

آرمان مستضعفین چهل ساله شد

انتشارات مستضعفین



شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: آرمان مستضعفین چهل ساله شد

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم: آبان ماه ۱۳۹۵

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

info@nashr-mostazafin.com

انتشارات مستضعفین

فهرست مطالب

- چهار سال حرکت نشر مستضعفین در ترازوی استراتژی اقدام عملی..... ۸
- ۱ - نقد درونی - نقد برونی..... ۱۰
- ۲ - درد و رنج امروز هواداران شریعتی..... ۱۸
- ۳ - چرا شریعتی و مصدق در عرصه استراتژی مبارزه موفق شدند..... ۲۵
- ۴ - استراتژی شریعتی چه بود که باعث موفقیت او گردید..... ۳۴
- ۵ - استراتژی قدرت، استراتژی آگاهی..... ۳۹
- ۶ - نشر مستضعفین در ترازوی ۳۷ سال مبارزه سازمان‌گرایانه حزبی..... ۴۱
- ۷ - مبنای استراتژی نشر مستضعفین اعتقاد به جنبش افقی توسط..... ۴۳
- منظومه معرفتی پنج ساله نشر مستضعفین، در آینه منظومه معرفتی..... ۵۲
- الف - نگاهی به گذشته برای توجه به آینده..... ۵۴
- ب - تابستان ۵۵ دنبال کردن راه شریعتی توسط آرمان مستضعفین..... ۵۸
- ج - «نجات اسلام در بستر نجات مسلمین» یا..... ۶۵
- د - جمع‌بندی ما از پنج سال حرکت آرمان مستضعفین (۵۵ تا ۶۰)..... ۷۳
- ه - پنج سال حرکت آرمان مستضعفین (۵۵ تا ۶۰) در ترازوی..... ۷۷
- و - آسیب‌شناسی نهضت پنج ساله ارشاد شریعتی (۴۷ تا ۵۱) و..... ۸۵
- اشکال اول شریعتی و آرمان مستضعفین..... ۸۵
- اشکال دوم شریعتی و آرمان مستضعفین..... ۸۸
- اشکال سوم شریعتی و آرمان مستضعفین..... ۸۹
- اشکال چهارم شریعتی و آرمان مستضعفین..... ۹۳
- اشکال پنجم شریعتی و آرمان مستضعفین..... ۹۶
- ز - اهداف اولیه انتشار نشریه الکترونیک نشر مستضعفین در خرداد ۸۸..... ۹۷
- از اقبال تا شریعتی، از شریعتی تا آرمان، از آرمان تا نشر مستضعفین..... ۱۰۸
- الف - بحران استراتژیک مشکل عمده جنبش سیاسی ایران..... ۱۱۰
- ۱ - هژمونی این قیام..... ۱۱۰
- ۲ - مشخصه دوم مضمون تئوریک و محتوای خواسته‌ها..... ۱۱۲
- ۳ - سومین مشخصه قیام خرداد ۴۲ عدم سازماندهی..... ۱۱۴

- ب - جریان اول بازتولید حرکت روحانیت حوزه های فقهاتی..... ۱۱۵
- ج - استراتژی دوم دهه بعد از شکست قیام خرداد ۲۴..... ۱۲۱
- د - تفاوت بحران ایدئولوژیک یا تئوریک از دو شاخه مذهبی و غیرمذهبی..... ۱۲۷
- ه - مبانی نظری بحران سازمان مجاهدین خلق..... ۱۳۱
- و - فرایند تحول شریعتی در عرصه اتخاذ استراتژی..... ۱۳۵
- ز - تولد دوباره شریعتی در عرصه استحاله استراتژی ارتش خلق..... ۱۴۲
- ح - مبانی منظومه معرفتی شریعتی در حرکت ۵ ساله ارشاد..... ۱۴۷
- ط - مبانی نظری استراتژی خودآگاهی بخش شریعتی..... ۱۵۶
- ی - راه اقدام عملی سازمان گرایانه جنبش های مردمی..... ۱۶۳
- ک - چه شد که بار استراتژی شریعتی با بسته شدن ارشاد..... ۱۷۱
- **آرمان مستضعفین چهل ساله شد..... ۱۹۲**
- سرماندگاری آرمان مستضعفین..... ۱۹۴

چهار سال حرکت

نشر مستضعفین

در ترازوی استراتژی

اقدام عملی

سازمان گرایانه

سی و هفت سال

گذشته

۱ - نقد درونی - نقد برونی:

چهار سال است که ماه خرداد برای ما نگاه به گذشته شده است، ماهی که باید دمی به خود بیاندیشیم و خود را در برابر این سوال تاریخی قرار دهیم که «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟ - به کجا می‌روید؟» (آیه ۲۶ - سوره تکویر) تا با وقوف در صحرای عرفات و مشعر گذشته خویش، بتوانیم برای فردای منای راه و رفتن و رمی و حرکت و قربانی چراغ راه و عقبهائی بسازیم، چرا که رمز اینکه بتوانیم برای فردای رفتن خود، حرکتی پیشگام داشته باشیم:

«بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرًا أَمَامَهُ - انسان دائما می‌خواهد به صورت انفجاری حرکت رو به جلو و پیش داشته باشد» (آیه ۵ - سوره قیامت) و یا اصلا آنچنانکه امام صادق می‌گوید:

«كونوا مع الناس و لا تكونوا مع الناس - با مردم باشید ولی با مردم نشوید» پیشگام باشیم تنها و تنها در این مرحله وقوف در حرکت است که انسان می‌تواند.

«يَنْبَأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ - بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بِصِيرَةٌ - در این مرحله

انسان آگاه می‌شود بدانچه که قبلا کرده و بعدا خواهد کرد و آنچه خواهد شد» (آیات ۱۳ و ۱۴ - سوره قیامت) که امام علی در وصفش می‌گوید «رَحِمَ اللهُ المَرءَ عَلمَ من اَین و فی اَین و الی اَین - خدا رحمت کند آنانی که پیوسته بدانند که از کجا حرکت کرده‌اند و الان در کجا هستند و سپس در آینده به کجا خواهند رفت».

بنابراین تا زمانی که در عرصه رفتن، نتوانیم برای خود ایجاد وقوف در عرفات و مشعر بکنیم، نمی‌توانیم حرکتی رو به پیش و پیشگام داشته باشیم، چراکه اصلا وقوف در رفتن به معنای سکون و بی حرکتی نیست بلکه بالعکس، وقوف ایستادن در حرکت و نگاه به گذشته‌ی رفتن خویش کردن است. طبیعی است که تنها با نقد گذشته خویش است که وقوف می‌تواند همراه با عرفات و مشعر باشد و بدون نقد گذشته و نقد رفتن، هرگز نه منائی برای فردا حاصل می‌شود و نه پیشگام مستضعفین واقعا می‌تواند پیشگام مستضعفین بشود. به همین دلیل امام حسین در ذیحجه سال ۶۰ درست یک روز مانده به مراسم حج ابراهیمی (همان حجی که تمامی اسلافش از علی تا پیامبر اسلام و تا ابراهیم خلیل برای برپائی آن قیام کردند و قرآن آن را، مقام ابراهیم و یا محل قیام ابراهیم می‌خواند).

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ - هنگامی که ما حج و خانه کعبه را قرار دادیم به عنوان یک بازگشتگاهی برای مردم آنچه‌انکه همین حج را برای ابراهیم وسیله قیام و اتصال کردیم تا توسط ابراهیم و اسماعیل برای همه انسان‌های آینده خانه‌ائی گردد این راه و مسیر و آهنگ پاک گردد و برای همه آنهائی که مقام وحدت و عبودیت و سلوک این مسیر را به جای می‌آورند» (آیه ۱۲۵ - سوره بقره) این حج را قبل از اینکه مراسم حج را به جا بیاورد و همراه مردم به عرفات و مشعر و منا و رمی برود (نه بخاطر ترس از ترور شدن آنچه‌انکه که مرتضی مطهری می‌گوید) بلکه تنها به خاطر اینکه به جامعه مسلمان این حقیقت را تفهیم کند که در جامعه‌ائی که حرکت وجود نداشته باشد، وقوف عرفات و مشعر خود هدف می‌شود که در آن صورت فونکسیون‌ی جز سکون و بی حرکتی نخواهد داشت.

بنابراین برای اینکه بتوانیم فردا حرکتی رو به پیش داشته باشیم و برای اینکه فردا بتوانیم با مردم پیشگام باشیم نه بر مردم پسگام و برای اینکه بتوانیم گذشته رفته دیروز خود را چراغ راه آینده خود بکنیم و برای اینکه بتوانیم به نقد گذشته خویش بپردازیم و تقوای رفتن که شرط فهم قرآن است، صاحب شویم

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - بدون تقوای رفتن نه امکان خواندن کتاب وجود برای انسان است و نه امکان خواندن قرآن کتاب وحی» (آیه ۲ - سوره بقره) برای اینکه بتوانیم آنچنانکه امام علی می‌گوید از ورطه شبهه‌ها در رفتن نجات پیدا بکنیم:

«...إِنَّ مَنْ صَرَحَتْ لَهُ الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمُثَلَّاتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَن تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ... - هر کس که توسط تقوای نقد بتواند از تاریخ گذشته برای خود ره توشه‌ای فراهم بکند این دستاورد می‌تواند برای آینده رفتن او عقبه‌ائی بشود که مانع از سقوط او در مسیر بشود» (خطبه ۱۶ - نهج البلاغه ترجمه جعفر شهیدی سطر اول) و اصلاً تقوی چیزی جز نقد خویشتن نیست چراکه متقین جمع فاعل اتقاء است که به معنای وقایه گرفتن است، پس وقایه وسیله نگهداری و مانع در میان است، مانند سپر و لباس زمستانی که به این ترتیب تقوی قرار دادن وقایه است یعنی آنچه که از آسیبی انسان را باز می‌دارد یا حدی را نگه می‌دارد مانند سپر و چتر و ستون و سد و به همین دلیل ترمز اتوموبیل را هم وقایعه می‌گویند و به این ترتیب است که قرآن تقوی را به صورت لباس مطرح می‌کند:

«...وَلِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ... - و لباس تقوی بهتر است» (آیه ۲۶ - سوره اعراف) بنابراین تقوی که از نظر قرآن بسترساز حتی فهم کتاب وجود و طبیعت و کتاب وحی می‌باشد:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ لِّلْمُتَّقِينَ - این کتاب طبیعت و وجود که در مهندسی و نظام و قانونمندی آن جای هیچ شکی نیست تنها هدایتگر متقین می‌باشد» (آیه ۲ - سوره بقره) و توشه حرکت می‌باشد:

«...فَإِنَّ خَيْرَ الرِّادِ التَّقْوَى... - بهترین توشه حرکت تقوی است» (آیه ۱۹۷ - سوره بقره) چیزی نیست جز همین نقد خود انسان به وسیله خود انسان. همان موضوعی که امام

کاظم چنین تعریف می‌کند:

«لیس منا من لا يحاسب نفسه كل يوم - از ما نیست کسی که پیوسته خود را نقد نکند» و به همین دلیل هم صیام و هم احرام اعمال دوران حج همه در این رابطه نقد خویشتن معنی پیدا می‌کند یعنی همه در کانتکس تقوی دارای معنا و مفهوم است و در ادامه همین تقوی به معنای نقد خویشتن است که در قرآن نقد اجتماع و نقد حاکمیت به معنای امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌باشد. به عبارت دیگر از نظر قرآن تقوی نقد خودی و خویشتن است در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر نقد جامعه و حکومت است:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ - و باید باشد از شما گروهی که دعوت به خیر کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند آنها از مفلحین هستند» (آیه ۱۰۴ - سوره آل عمران) یا

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... - شما بهترین جمعی هستید که از مردم انتخاب شدید تا به معروف امر کنید و از منکر جلوگیری نمایید» (آیه ۱۱۰ - سوره آل عمران) و به این دلیل بود که امام حسین در زمان حرکت خود به سمت کربلا در وصیت نامه‌ای که به برادرش امام محمد حنفیه نوشت، فلسفه حرکت خود را امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح دین پیامبر مطرح کرد:

«انی لطلب اصلاح دین جدی ارید عن امر بالمعروف و نهی عن المنکر».

پس تقوی عبارت است از نقد خویشتن به دست خویشتن و امر به معروف و نهی از منکر هم عبارت است از نقد حکومت و جامعه و دیگران برای ساختن اجتماع بهتر. طبیعی است که هرگز بدون این سلاح نقد، امکان رفتن و حرکت نه برای فرد وجود دارد و نه برای جمع و تشکیلات و جامعه و در همین رابطه است که در قرآن بیش از هر امری توجه به این موضوع شده است. البته تفکیک موضوع نقد به دو مؤلفه نقد خویشتن و نقد جامعه کشیدن یک دیوار چین بین این دو موضوع نیست بلکه بالعکس این تفکیک موضوع جهت تبیین مراحل ارزشی موضوع است. به این ترتیب که در

دیسکورس قرآن امکان نقد اجتماع و نقد حکومت و نقد تشکیلات و جمع زمانی برای فرد یا افرادی وجود دارد که آن افراد توانائی نقد خود را پیدا کرده باشند و به مرحله تقوی و متقی رسیده باشند، چرا که از نظر قرآن:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

به عبارت دیگر از نظر قرآن یکی از فونکسیون‌ها و آفت‌های نقد اجتماعی و نقد سیاسی و نقد دیگران این است که انسان از نقد خودش بی‌خبر می‌شود و یا اگر بخواهیم به زبان علمی سخن بگوئیم باید بگوئیم که یکی از عوامل الیناسیون انسانی و فردی انسان، نقد دیگران است، چراکه اگر پیوسته عادت به دیدن عیب دیگران کردیم از دیدن عیب خود محروم می‌شویم و در همین رابطه است که در سوره عبس قرآن پس از اینکه پیامبر اسلام در آن جلسه معروف جهت دعوت به اسلام سران مکه با عتبه بن ربیع و اباجهل بن هشام و عباس بن عبدالمطلب و ابی و امیه و پسران خلف جلسه داشت، عبدالله بن ام مکتوم آن مستضعف کور بیدار دل از دور با صدای بلند پیامبر را صدا می‌کرد که «یا رسول الله علمنی مما علمک الله - ای پیامبر خدا مرا بیاموز آنچه که خدا تو را آموخت» پیامبر در برابر آن اشراف جلسه، بی‌اعتنا نسبت به این خواسته عبدالله بن ام مکتوم شد و اینجا بود که خدای محمد، بر سر محمد فریاد زد و او را با زبان وحی برای همیشه به نقد می‌کشد تا محمد در عرصه نقد از دیگران، از نقد خود غافل نشود: «عَبَسَ وَتَوَلَّى - اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمَى - وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزَّكَّى - اَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الْذِّكْرٰى - اَمَّا مَنْ اسْتَعْنٰى - فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدَّى - وَمَا عَلَيْكَ اِلَّا يَزَّكَّى - وَاَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعٰى - وَهُوَ يَخْشٰى - فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهٰى - (محمد در برابر اشراف قریش در بازتاب فریاد بنده محروم من عبد الله بن ام مکتوم) چهره در هم کشید و روی از بنده محبوب من بر گرداند - بخاطر اینکه آن کور به او روی آورد - (ای محمد) تو چه می‌دانی که این بنده محروم من در عرصه حرکت تو بیش از همه این اشراف خود را پاک کند و برتر آید - (ای محمد تو چه می‌دانی) که این پیام من تنها برای این بنده سودبخش افتد و برای آنها زیان آور گردد - (ای محمد) در این راه بر اینهایی که بی‌نیازند و سیر دل‌اند دل‌مبند - به آنهایی رو بیاور که با انتخاب و آگاهی به طرف تو می‌آیند و در راه حرکت تو مبارزه می‌کنند - چرا تو با

بی اعتنائی از کسی که محروم است و با آگاهی به سوی تو روی می‌آورد، روی بر می‌گردانی» (آیات ۱ الی ۱۰ - سوره عبس)

بنابراین:

۱ - از دیدگاه قرآن نقد خود همان تقوی می‌باشد که بستر ساز پذیرش هدایت در انسان است.

۲ - امر به معروف و نهی از منکر از نظرگاه قرآن، نقد دیگران و نقد جامعه و مردم و نقد حاکمیت می‌باشد.

۳ - نقد دیگران یا نقد جامعه و حاکمیت یا امر به معروف و نهی از منکر از نظر گاه قرآن نباید در طول تقوی یا نقد خویشتن قرار گیرد، بلکه باید در عرض تقوی یا نقد خویشتن باشد. به عبارت دیگر تنها هنگامی امکان تحقق و نیل به تقوی برای فرد ممکن می‌شود که فرد بتواند در بستر نقد اجتماعی، نقد سیاسی حاکمیت و نقد اخلاقی دیگران به نقد سیاسی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، معرفتی و کاراکتری خود هم پردازد و گر نه اگر تنها به نقد اجتماعی و سیاسی و اخلاقی حاکمیت مشغول بشویم همین نقد یک جانبه باعث می‌گردد تا از خود بیگانه و الینه بشویم و از نقد خود غافل بشویم.

۴ - از آنجائیکه مضمون نهائی قرآن نقد انسان و جامعه و تاریخ بشری در کانتکس توحید فلسفی، توحید اجتماعی، توحید تاریخی و توحید اخلاقی می‌باشد. لذا قرآن، لازمه فهم قرآن را در دومین آیه سوره بقره نقد خویشتن یا داشتن تقوی می‌داند.

۵ - کار ما پیشگام مستضعفین تنها در یک شعار و یک کلمه خلاصه می‌شود و آن کلمه فقط نقد است و غیر از نقد هیچ رسالتی دیگر نداریم.

۶ - نقدی که تعیین کننده کانتکس رسالت پیشگام مستضعفین می‌باشد به چند مؤلفه عمده تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

الف - نقد خویشتن،

ب - نقد تشکیلات و حرکت،

ج - نقد جنبش و مردم،

د - نقد حاکمیت، که در این رابطه از نظر مضمون نقد پیشگام به چهار شاخه نقد اخلاقی، نقد فرهنگی، نقد تشکیلاتی و نقد سیاسی تقسیم می‌شود.

۷ - نقد اقتصادی و نقد اداری و اجتماعی و... حاکمیت همگی جزو نقد سیاسی حاکمیت می‌باشد.

۸ - نقد تئوریک و نقد استراتژی و... همگی جزو همان نقد تشکیلاتی قرار می‌گیرد.

۹ - در عرصه حرکت نقادانه پیشگام، منهای اینکه نقد شامل چهار مؤلفه نقد خویشتن، نقد تشکیلاتی، نقد جنبش و مردم و نقد حاکمیت می‌شود و باید در عمل، در کنار هم انجام گیرد. خود هر کدام از نقدهای چهارگانه باید در کادر آئین نامه و چارچوب صورت بگیرد که در نظر گرفتن آرایش تضادها و تاثیر این نقدها بر آن آرایش تضادها در این رابطه تعیین کننده می‌باشد.

۱۰ - در عرصه نقد تشکیلاتی جهت وحدت درون تشکیلاتی، نقد تشکیلاتی به جز عرصه تئوریک آن باید صورت درونی داشته باشد که در این رابطه شعار دموکراتیک چند صدائی در درون و تک صدائی در برون قابل تحقق می‌باشد. برای نمونه در جریان جنگ صفین تاکتیکی که معاویه و عمروعاص توسط بلند کردن قرآن‌ها بر سر نیزه به کار گرفتند در راستای برونی کردن تضادهای عقیدتی و سیاسی و حتی تشکیلاتی درون تشکیلات امام علی بود که در این امر هم موفق شدند، چراکه این تاکتیک باعث گردید که جناح خوارج در تشکیلات امام علی به صورت یک فراکسیون مستقل در برابر امام علی نسبت به تاکتیک معاویه و عمروعاص موضع گیری کنند و این موضع‌گیری ناشیانه خود را - با اینکه در تشکیلات علی به صورت اقلیت بودند - بر امام علی تحمیل کنند و تازه بعدا هم که فهمیدند که کلاه بر سرشان رفته، به جای اینکه اقدام به انتقاد از خود کنند در نقد خود دوباره پای امام علی و کل تشکیلات او را به میان کشیدند و گفتند که «هم ما و هم شما کفار شدیم و

باید توبه کنیم» هر چه امام علی به آنها می‌گفت بابا من از اول با حرکت و عقیده شما مخالف بودم ولی این شما بودید که بر ما عقیده خود را تحمیل کردید و تازه پذیرش حکمیت هم یک اشتباه تاکتیکی است و باعث کفر نمی‌شود که لازم باشد ما خود را کفار بدانیم به گوش اینها نرفت که نرفت.

به این دلیل این فراکسیون دست به انشعاب زد و کل تشکیلات امام علی را به چالش عقیدتی و نظامی و سیاسی کشید چراکه این یک قانون لایتغیر است که زمانی که یک فراکسیون به صورت غیر اصولی از یک جریان جدا می‌شود، همیشه دشمن عمده فراکسیون انشعاب کرده همان تشکیلات اولیه او می‌شود که در این رابطه باز می‌توانیم به جریان مارکسیست شده مجاهدین در سال ۵۴ - ۵۵ هم مثال بزنیم، چراکه از آنجائیکه این فراکسیون مارکسیست شده درون تشکیلات مجاهدین خلق - به رهبری تقی شهرام و بهرام آرام - می‌خواستند به صورت غیر اصولی عقیده و اندیشه خود را بر اکثریت تشکیلاتی تحمیل نمایند به جای اینکه به صورت طبیعی از تشکیلات جدا بشوند و با انتخاب تشکیلات جدیدی از طریق مبارزه تئوریک بین تشکیلاتی به حرکت خود ادامه بدهند، دست به کودتای نظامی زدند و با کشتن مجید شریف و مرتضی لباف و... کوشیدند تا رهبری اقلیت خود را بر اکثریت تشکیلات تثبیت نمایند.

۱۱ - بنابراین در یک حرکت جمعی که استراتژی آنها بر حرکت نقادانه استوار می‌باشد حرکت نقادانه باید در دو عرصه برونی و عرصه درونی تقسیم بشود که عرصه درونی حرکت نقادانه مربوط به حرکت درون تشکیلاتی می‌باشد و عرصه برونی نقادانه مربوط به نقد مردم و جنبش و حاکمیت است.

۱۲ - تا زمانی که برخوردارهای نقادانه مبنای تئوریک و علمی پیدا نکند علاوه بر ناپایداری، احتمال هیستریک شدن آنها وجود دارد. بنابراین جهت برخورد ریشه‌ای در عرصه نقد باید تلاش کنیم تا با تئوریزه کردند مبانی نقد، شرایط جهت حل علمی مشکلات فراهم بکنیم.

۱۳ - نقد برونی حاکمیت باید در عرصه سه مؤلفه نقد قدرت و نقد معرفت و نقد

ثروت انجام بگیرد. برخورد مکانیکی حرکت نقادانه با حاکمیت، باعث افراط‌گرایی یا تفریط‌گرایی در شعار می‌شود. البته آرایش شعار در حرکت نقادانه با حاکمیت تناقضی با این امر ندارد، برای نمونه دکتر محمد مصدق در برهه‌ای از زمان که شعارش «ملی کردن نفت و خلع ید شرکت نفت انگلیس-ایران» بود گرچه در راه آزادی و دموکراسی تلاش می‌کرد و به نفعی استثمار طبقه محروم اعتقاد داشت ولی هرگز تا قبل از ملی شدن صنعت نفت ایران شعار آزادی‌خواهانه خود و اینکه «شاه باید سلطنت کند، نه حکومت» عمده نکرد و به این دلیل بود که دکتر محمد مصدق توانست هم بنیانگذار مبارزه رهایی‌بخش خلق‌های محروم از بعد از جنگ جهانی دوم بشود و هم بنیانگذار مبارزه آزادی‌خواهانه خلق‌های محروم در همین زمان بشود.

۱۴ - نقد قدرت‌های امپریالیستی در عرصه نظام بین‌المللی نباید به صورت مکانیکی انجام بگیرد بلکه بالعکس، باید در کانتکست همین حرکت نقادانه حاکمیت در چارچوب نقد قدرت و نقد ثروت و نقد معرفت به انجام برسد.

۱۵ - نقد جنبش‌های منطقه‌ای و جهانی طبقه کارگر و خلق‌های محروم در مبارزه رهایی‌بخش خود باید در چارچوب همان نقد جنبش و مردم به انجام برسد تا بتواند در خدمت باروری ثوری آنها در آید.

۲ - درد و رنج امروز هواداران شریعتی:

درد و رنج امروز هواداران شریعتی با درد رنج خود شریعتی در زمان حرکتش متفاوت می‌باشد. البته دلیل این امر آن است که:

الف - شرایط تاریخی ایران زمان شریعتی با شرایط تاریخی امروز ایران از بعد از پیروزی انقلاب فقه‌ای ۲۲ بهمن ۵۷ و حاکمیت رژیم مطلقه فقه‌ای و دولتی شدن شیعه و اسلام و مذهب در چتر اسلام فقه‌ای تفاوت ماهوی و کیفی پیدا کرده است.

ب - گرچه رژیم پهلوی یک رژیم توتالیتر و مستبد و ضد انسانی و آزادی‌کش و وابسته به امپریالیسم جهانی بود، ولی به علت اینکه بر روی پنجه بوکس چدنی خود

لباس مذهب و شریعت نبوشانیده بود، مبارزه با او ساده تر از مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی است که در لباس اسلام ولایتی، اسلام فقهاتی، اسلام زیارتی، اسلام شفاعتی، اسلام روایاتی و اسلام مداحی‌گری انسانیت و اخلاق و آزادی را به چالش کشیده است و بیش از ۸۰٪ قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی، اداری، قضائی، تقنینی، اجتماعی و... طبق همین قانون اساسی در ید مقام عظمای ولایت در آورده است که مادام العمر بر منصب قدرت تکیه زده و خط سرخ نظام می‌باشد و حکمش فصل الخطاب نه منتخب کسی است و نه در برابر هیچ نهادی پاسخگو است و نه هیچ نهادی حتی مرجعیت شیعه فقهاتی حوزه توانائی آن را دارد که به او بگوید «بالای چشمت ابرو است» چراکه با او آن می‌کنند که با حسنعلی منتظری کردند. این مقام عظمای ولایت کسی است که خود با شورای نگهبان منتصب خود، شورای خبرگان انتخاب کننده خود، او را انتخاب و انتصاب می‌کند و با همین شورای نگهبان منتصب خود، تمامی نهادهای انتخابی مملکت از رئیس جمهور تا نمایندگان مجلس شورا و دیگر نهادهای اجرائی انتخاب و انتصاب می‌کند و پس از انتصاب و انتخاب خود به مردم تکلیف فقهی می‌کند تا به منتخبین و منتصبین او رای بدهند و البته اگر خدای ناخواسته مانند خرداد ۸۸، منتخب او از صندوق درنیامد با کهریزک و اوین و سر نیزه و سربازان گمنام امام زمان و لباس شخصی‌های قمه کش خود که در شهر و روستا نهادینه شده‌اند، معجزه می‌کند و فتنه را می‌خواباند و در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ اعلام می‌کند که «احمدی نژاد بیشتر به من نزدیک و هم فکر است تا هاشمی رفسنجانی». همان هاشمی رفسنجانی که روز دوم خرداد ۷۶ در پای صندوق در باب او گفت که «هیچکس در این دنیا از هاشمی به من نزدیک تر نیست، در برابر هیچ نهادی و مقامی پاسخگو نیست خود را نماینده امام زمان می‌داند، با یک فرمان قانون مطبوعات و قانون زندان‌های سیاسی را از روی میز نمایندگان مجلس بر می‌دارد، دولتی در سایه با بیش از ۳۵۰ مشاور (بخوان وزیر) تشکیل داده است که در عرض یک شب حکم عزل وزیر اطلاعات احمدی نژاد را لغو می‌کند و برای یک هفته احمدی نژاد را خانه نشین می‌کند، با یک فرمان حکم احمدی نژاد در باره معاونت اسفندیار رحیم مشائی را لغو می‌کند، دستور نمایندگان مجلس را تعیین می‌کند،

منهای تمام دستگاه رسانه ملی اعم از رادیو و تلویزیون که تنها بیش از ۲۰ کانال تلویزیونی و تعداد بیشماری کانال رادیویی به زبان‌های مختلف در خدمتش می‌باشند، تمامی روزنامه‌ها به شکل مستقیم و غیر مستقیم در اختیارش قرار دارد، تمامی نهادهای تبلیغاتی مذهبی از حوزه‌های فقه‌ای تا مساجد و منابر و مداحان و هیئت‌های عزاداری به وسیله انتصاب نمایندگان خود در خدمت اهداف خود نهادینه کرده است، کلیه نهادهای علمی کلاسیک کشور از مهد کودک تا دانشگاه با نصب مستقیم و غیر مستقیم نمایندگان و سربازان گمنام امام زمان در اختیار خود در آورده است، سه قوه قضائیه و مقننه و مجریه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم توسط شورای نگهبان به صورت نهاد انتصابی خود کرده است، تمام قوای نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج و لباس شخصی‌های قمره کش به صورت مستقیم تحت فرماندهی خویش قرار داده است، تمامی نهادهای اقتصادی خارج از دولت اعم منافع آستانه‌های امام و امام زاده‌ها و نهادهای اقتصادی غیر دولتی از بنیاد مستضعفین تا موقوفات و خمس و ذکات در اختیار خود قرار داده است، توسط شورای تشخیص مصلحت نظام تمامی قوانین و برنامه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خارج از مجلس و دولت تنظیم و تدوین می‌کند، با حکم دولتی افراد را کاندید می‌کند و با حکم غیر دولتی توسط شورای نگهبان افراد را غربال می‌کند، خود را نماینده خدا و جانشین پیامبر و امام زمان می‌داند، تمامی نهادهای قدرت و ثروت و معرفت این مملکت به صورت مستقیم و غیر مستقیم در خدمت او می‌باشد، با یک حکم مصدق را داخل گور کافر می‌خواند و جبهه ملی را مرتد اعلام می‌کند، حکم اعدام زندانیان محکومی که حکم خود را در زندان خود کشیده‌اند صادر می‌کند و ده‌ها هزار نفر از این زندانیان را در عرض یک هفته در گورهای دسته جمعی دفن می‌کند، اقتصاد کشور را مال خرها می‌داند، شعارش «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در کل جهان است» و خودش خط قرمز هر گونه نقد و انتقادی می‌باشد، چراکه ببری از هر گونه خطا و اشتباه است و اسلام را در حمایت اقتصادی و نظامی و سیاسی از خانواده اسد در سوریه به نمایش می‌گذارد، یک روز اندیشه خود را هم سنگ اندیشه احمدی نژاد می‌داند، روز بعد او را منحرف اعلام می‌کند، یک روز شعار «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در کل جهان» می‌دهد، روز

دیگر با سلاح‌های قاچاق اسرائیل به جنگ صدام می‌روند، شکنجه و جنایت و تجاوز در گوانتاناما و ابوغریب حرام است، اما در سیاه چال‌های او تحت لوای تعزیر و حدود و قصاص اسلامی نه تنها مشروعیت دارد که اصلاً عبادت می‌باشد، به هیچ اصول اخلاقی و انسانی و بین‌المللی به جز حفظ حکومت خود که اوجب الواجبات می‌باشد اعتقادی ندارد و در راه نفی مخالفین، همه چیز را بر خود می‌داند، «سنگ‌ها را بسته و سگ‌ها را رها کرده».

ج - در عصر شریعتی به علت اینکه اسلام بزرگترین قتل‌فرهنگی رژیم توتالیتیر پهلوی بود و بسترساز فرهنگ تاریخی و مردم ایران بود، مبارزه نجات اسلام شریعتی هم مضمون نجات مسلمین داشت و هم مضمون مبارزه آگاهی‌بخش برای نجات مردم ایران؛ و در همین رابطه تنها نیروی عمده مخالف شریعتی پس از رژیم توتالیتیر پهلوی، روحانیت حوزه بود که تحت اسلام فقاهتی و اسلام روایتی و اسلام زیارتی و اسلام شفاعتی می‌کوشیدند به جنگ اسلام قرآنی و اسلام رهائی‌بخش و اسلام نبوی و اسلام علوی شریعتی بروند که پر واضح است که در این چنین نبردی بی شک شریعتی پیروز می‌شد، آنچنانکه پیروز هم شد. اما در جامعه امروز رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بر ایران با دولتی کردن دین و اسلام و شریعت در کانتکس اسلام ولایتی و اسلام فقاهتی خودش، همه چیز را در خدمت تثبیت حکومت خودش در آورده است. از عاشورا تا چاه‌های مسجد جمکران، از نماز و مسجد و ائمه جمعه و جماعت و حوزه و روحانیت تا مداخله‌ها و شعرا و قبر ائمه و امام زاده‌ها، از سفر حج تا زیارت کربلا و نجف و زینب و... طبیعی است که مبارزه با چنین رژیمی برای این مردم مسلمان که توان تمیز بین اسلام فقاهتی و اسلام ولایتی و اسلام رساله‌ای و اسلام روایتی و اسلام زیارتی و اسلام شفاعتی را با اسلام قرآن و اسلام نبوی و اسلام ابراهیمی و اسلام علوی ندارند، کاری بس پیچیده و کارستان می‌باشد. از آنجائیکه این مردم به غلط اعتقاد به اسلام را اعتقاد به رژیم مطلقه فقاهتی تلقی می‌کنند (چراکه سردمداران رژیم مطلقه فقاهتی خود را تنها متولیان ناب اسلام محمدی می‌دانند)، خیلی طبیعی خواهد بود که اسلام‌گریزی و دین‌گریزی و هرهری مذهبی، برعکس زمان شریعتی که اصلاً وجود نداشت در جامعه امروز ایران به صورت یک امر

مترقیانه و سیاسی برای جوانان و قشر آگاه در بیاید که این امر کاملاً با زمان شریعتی اختلاف دارد، چراکه در زمان شریعتی شعار قشر آگاه «یدخلون فی دین الله افواجا» بود، در صورتی که در این زمان «یخرجون فی دین الله افواجا» می‌باشد و همین موضوع در این شرایط باعث شده تا شرایط مبارزه برای هواداران شریعتی سخت تر از زمان شریعتی بشود و دلیل این امر هم این است که هواداران شریعتی باز در این عصر هم تنها راه رهائی مردم ایران را در بستر حرکت آگاهی‌بخش اسلام رهائی‌بخش نبوی و قرآنی بدانند، چراکه هواداران شریعتی در این عصر اعتقاد دارند که تنها آلترناتیو اسلام فقهاتی و اسلام ولایتی و اسلام زیارتی و اسلام شفاعتی و اسلام روایتی باز مانند دوران شریعتی اسلام قرآنی و اسلام نبوی و اسلام علوی است و به جز این اسلام هیچ حرکت فکری دیگری نمی‌تواند به جنگ اسلام حاکم برود و طبیعی است که از نظر هواداران شریعتی تا زمانی که آلترناتیو این اسلام حکومتی و فقهاتی برای مردم تعیین نشود، هیچگونه مقابله آزادی‌خواهانه و رهائی‌بخشی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نمی‌تواند به صورت ریشه‌ای و درازمدت در این کشور شکل گیرد. البته این امر برای خود رژیم مطلقه فقهاتی هم روشن می‌باشد، چراکه این رژیم از همان آغاز کوشید با مسخ اندیشه شریعتی یک شریعتی دولتی مانند مطهری دولتی بسازد که خنثی و عقیم باشد که به علت جوهر آگاهی‌بخش اندیشه شریعتی، این ترفند رژیم مطلقه فقهاتی با شکست روبرو گردید.

د - در زمان شریعتی به علت اینکه از دهه چهل هم در جهان و به تبع آن در ایران با پیروزی انقلاب الجزایر در منطقه و پیروزی انقلاب چین و هند و کوبا در جهان مبارزه رهائی‌بخش خلق‌ها، وارد فاز نوینی از استراتژی شده بود که مشخصه اساسی آنها عبارت بود از:

۱. و صد البته شریعتی رهائی‌بخش و آگاهی‌بخش و آزادی‌بخش از زمانی در جامعه ایران بعد از انقلاب فقهاتی ۵۷ زنده شد که پروژه دولتی کردن شریعتی رژیم مطلقه فقهاتی به گل نشست. از آنجا بود که رژیم مطلقه فقهاتی کوشید که توسط دلقک اطلاعاتی خود «روحانی» جهت مشوه کردن اذهان توده‌ها، پروژه شریعتی ساواکی را کلید بزند که این پروژه هم به علت اینکه بعد از به بن بست رسیدن پروژه دولتی کردن شریعتی به اجرا گذاشته شد در بستر آگاهی مردم، مرده به دنیا آمد.

۱ - جوهر ضد امپریالیستی تمامی این انقلابات و این مبارزات: به این ترتیب که از آنجائی که از بعد از جنگ بین‌الملل دوم، قدرت‌های متفقین پیروزمند در این جنگ (که به رهبری امپریالیست آمریکا و استفاده از سلاح بمب اتمی توسط این قدرت امپریالیستی به انجام رسید) سیطره حاکمیت سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی خود را بر کشورهای تحت سلطه بیشتر کردند و این امر باعث گردید تا خلق‌های تحت سلطه به مجرد پایان جنگ و تقسیم باز تقسیم جهان، بین قدرت‌های سلطه‌گر فاتح جنگ بین‌الملل دوم، مبارزات رهایی‌بخش خود را با قدرت‌های منطقه‌ای دست نشانده و قدرت‌های امپریالیستی فاتح از سرگیرند، به همین دلیل بدون استثناء تمامی این مبارزات از مضمون و جوهره ضد امپریالیستی برخوردار بودند.

۲ - گرچه دکتر محمد مصدق و مبارزات دموکراتیک و رهایی‌بخش او بر علیه قدرت امپریالیستی بریتانیای کبیر و حکومت دست نشانده شان رژیم پهلوی به عنوان سر سلسله جنبان مبارزات خلق‌ها از بعد از جنگ بین‌الملل دوم بود و پیروزی مصدق بر دولت امپریالیستی انگلیس در قضیه ملی کردن صنعت نفت ایران، به عنوان نخستین پیروزی مبارزه خلق‌ها بر علیه قدرت‌های امپریالیستی متفقین فاتح جنگ بین‌الملل دوم بود و گرچه مصدق هم در عرصه جوهر دموکراتیک مبارزه رهایی‌بخش خود و هم در عرصه سمت‌گیری ضد امپریالیستی و ضد استبدادی مبارزه رهایی‌بخش خود، برای خلق‌های در بند، الگو و نمونه بود و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که توسط امپریالیست جهانی به رهبری آمریکا و انگلیس و قدرت منطقه‌ای آنها رژیم توتالیتر پهلوی انجام گرفت، گرچه این کودتای امپریالیستی - استبدادی باعث شکل‌گیری یک پارادایم جدیدی در مبارزه رهایی‌بخش مردم ایران شد، ولی به علت پیشقراول بودن مبارزه رهایی‌بخش و دموکراتیک مصدق تمامی مبارزات رهایی‌بخش خلق‌ها حتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، تحت تاثیر مبارزه دو مولفه‌ای مصدق بودند که برای فهم آن باید در نظر داشته باشیم که:

اولاً: مبارزه مصدق که با شعار ملی کردن صنعت نفت آغاز شد یک مبارزه ضد امپریالیستی بود آنچنانکه خود او در دادگاه لاهه گفت «تنها گناه بزرگ و نابخشودنی

من این است که پنجه در پنجه دولت بریتانیای کبیر انداختم» زیرا مبارزه رهائی‌بخش مصدق توسط مبارزه با انگلیس تحت شعار ملی کردن صنعت نفت آغاز شد.

ثانیا: از آنجائی که مصدق از بعد از انقلاب کبیر فرانسه، نخستین دولتی بود که در جهان غیر متروپل توانست با انتخابات مردم برگزیده شود و این مساله باعث گردید که مبارزه مصدق علاوه بر اینکه به عنوان الگویی در جهت مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها پس از جنگ جهانی دوم بشود، الگوی مبارزه دموکراتیک توده‌های به پا خاسته بعد از جنگ بین‌الملل نیز باشد. البته در داخل ایران کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ این کانتکس و پارادایم مبارزاتی را به هم زد و کودتای ۲۸ مرداد ملت ایران را در برابر گزینه نوینی قرار داد که مشخصه اصلی این پارادایم جدید:

یکی آگاهی‌بخش بودن این مبارزات بعد از کودتا بود،

دوم قهرآمیز بودن این مبارزات،

سوم تشکیلاتی بودن این مبارزات بود، بدین وسیله گرچه تا قبل از دهه چهل، مبارزه در ایران حداکثر در صورت تشکیلات علنی جبهه ملی و حزب توده بود اما با انجام کودتای ۲۸ مرداد و عدم توانائی این جریان‌ها جهت مقابله با کودتا نشان داد که این گونه سازماندهی و تشکیلات دیگر پتانسیل بسیج و سازماندهی توده‌ها ایران را ندارد، به همین دلیل از دهه چهل جنبش ایران از نظر سازماندهی وارد پارادایم جدیدی شد که معتقد به تشکیلات و سازماندهی عمودی جنبش جهت بسیج توده‌ها بود.

چهارم اعتقاد به رهبری جمعی، به جای رهبری کاریزمات قبلی جنبش مردم ایران بود، توضیح آنکه تا قبل از دهه چهل و به عبارت بهتر تا قبل از شکست قیام ۱۵ خرداد ۴۲ توسط رژیم توتالیتر پهلوی، اعتقاد مردم ایران به رهبری کاریزمات در عرصه جنبش سیاسی بود به همین دلیل هم در عرصه مشروطیت که از واقعه رژی آغاز شد و با قیام ستارخان و باقرخان به اوج خود رسید و هم در دوران جنبش‌های منطقه‌ائی بعد از جنگ اول بین‌الملل از کوچک خان گرفته تا خیابانی و کنل پسیان و... و هم در دوره بعد از جنگ بین‌الملل دوم و شروع و اعتلای مبارزات رهائی‌بخش دکتر محمد مصدق و هم در جریان جنبش ۱۵ خرداد ۴۲ مشخصه بارز جنبش مردم

ایران این بود که، کاریزمات گرا بودند. یعنی فوراً یک شخصیت پیدا می‌کردند و عکس او را در ماه می‌گذاشتند و بعد پشت سر او سینه می‌زدند و همین امر باعث تکوین ضربه خور استراتژیک در جنبش مردم ایران شده بود، یعنی به محض فقدان کاریزمات و یا به محض انحراف کاریزمات جنبش مردم ایران گرفتار رکود و انحراف و بن بست می‌شد که برای نمونه می‌توانیم به پروسه انحراف انقلاب فقه‌پرهیزی ۲۲ بهمن ۵۷ اشاره کنیم که دیدیم چگونه در وسط مرحله اعتلای این جنبش ضد استبدادی که با حرکت آگاهی‌بخش شریعتی و ارشاد آغاز شد، به علت فقدان تشکیلات جمعی هدایتگر که معلول شکست استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی در سال‌های ۵۴ - ۵۵ در ایران بود، یک مرتبه حس کاریزمات‌گرایی مردم ایران دوباره گل کرد و دوباره همان آش و همان کاسه ماقبل دهه چهل به راه افتاد و این مساله سفره‌ائی شد برای میوه چینان غاصب درخت جنبش ایران، که فرصت را غنیمت شمردند و دوباره با شعار «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله» عکس جدید به دست این ملت محروم از همه چیز دادند، تا در سطح ماه خیال شوم خود بگذارد و پای آن به سینه زدن بپردازد از اینجا بود که داستان فتوا و تکلیف و فقه و فقاقت و... به میان کشیده شد و بر سر جنبش ۵۷ مردم آن آمد که نمی‌بایست بیاید که حاصل همه این حرف‌ها این می‌شود که مردم ایران پیوسته در عرصه جنبش‌های خود بپرسند که «چه کسی باید برود و چه کسی باید جایگزین آن شود؟» به جای اینکه بپرسند «چه نظامی باید برود و چه نظامی با چه بر نامه‌ائی باید جایگزین آن شود؟» یعنی تا زمانی که در اندیشه مردم برنامه و پلاتفرم جایگزین کاریزماها نشود باری در این مملکت بار نمی‌شود و شعار این مردم پیوسته پس از هر جنبش و انقلاب این خواهد شد که «سال به سال دریغ از پارسال» یا اینکه «کی بد رفته تا بدتر جای آن را نگیرد» و قسی علیهذا.

۳ - چرا شریعتی و مصدق در عرصه استراتژی مبارزه موفق شدند؟

و بدین ترتیب بود که شریعتی در عصری و زمانی حرکت خود را آغاز کرد که

جامعه ایران به حرکت آگاهی‌بخش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی به صورت آنتاگونیست و تشکیلاتی و جمعی به علت کودتای ۲۸ مرداد ایمان پیدا کرده و از اینجا بود که شریعتی با فهم این جوهره عصر خود و درک این حقیقت که فرهنگ و متن مردم ایران مذهبی هستند و گرچه اسلام فقاهتی و اسلام روایتی و اسلام ولایتی و اسلام زیارتی و اسلام شفاعتی و اسلام مفاتیح الجنان و اسلام مداحی‌گری فاقد پتانسیل حرکت زائی و هدایتگری جنبش مردم بودند، ولی اسلام قرآنی و اسلام نبوی و اسلام ابراهیمی و اسلام علوی دارای آنچنان پتانسیلی است که می‌تواند علاوه بر اینکه این مردم را به حرکت در آورد، هدایتگر مردم در عرصه مبارزه نیز باشد. به این دلیل بر اثر فهم این عصاره و روحیه زمان بود که شریعتی حرکت خودش را از سال ۴۸ به صورت مشخص با حضور پی‌گیر در حسینیه ارشاد آغاز کرد. کانتکس حرکت و مبارزه شریعتی در این مرحله که باعث یک تحول تاریخی در تند پیچ مبارزه مردم ایران گردید، عبارت بودند از:

الف - تکیه بر اسلام قرآنی و ابراهیمی به عنوان مکتب آگاهی‌بخش و رهائی‌بخش،

ب - اعتقاد به مبارزه ضد استبدادی در بستر مبارزه آگاهی‌بخش اسلامی،

ج - اعتقاد به فرهنگ اسلامی متن مردم،

د - اعتقاد به انحراف اسلامی فرهنگ مردم مسلمان ایران.

بدین ترتیب بود که شریعتی نوک پیکان استراتژی و حرکت خودش را در راستای اصلاح اسلام مردم، توسط جایگزین کردن اسلام ابراهیمی و اسلام قرآنی و اسلام نبوی و اسلام علوی به جای اسلام صفوی و اسلام اموی و اسلام فقاهتی و اسلام روایتی و اسلام شفاعتی و اسلام زیارتی و اسلام ولایتی و اسلام مداحی‌گری و اسلام رساله‌نوی ^۲ و گرچه در این حرکت و مسیر او جهت مقابله با او، شاه و شیخ

۲ . البته نه مانند احمد کسروی که در دهه بعد از شهریور ۲۰ که با سقوط رضاخان فضای سیاسی جامعه ایران باز شده بود و با اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی مصدق در کانتکس شعار ملی کردن صنعت نفت انگلیس - ایران توده‌های ایران تحت رهبری مصدق بسیج شده بودند. کسروی با طرح انحرافی دیالکتیک جامعه تحت عنوان اسلام مفاتیح الجنان به جای ملی شدن صنعت نفت مصدق. نهضت

همدست شدند تا او را به زانو در آورند، ولی به علت پتانسیل استراتژی که او انتخاب کرده بود نه تنها آنها جهت نفی شریعتی موفق نشدند بلکه بالعکس این شریعتی بود که موفق گردید. بنابراین رمز موفقیت شریعتی در حرکت رهائی‌بخش خود با رمز موفقیت مصدق در حرکت رهائی‌بخش اش متفاوت می‌باشد، زیرا کلید واژه موفقیت مصدق در شعار استراتژیک او بود که نه تنها شعار استراتژیک دوران ساز مردم ایران بود بلکه آنچنانکه قبلا هم به اشاره مطرح کردیم که شعار مصدق شعار دوران ساز و استراتژیک خلق‌های کشورهای مستعمره و تحت سلطه و پیرامونی بعد از جنگ بین‌الملل دوم شد، چنانکه گفتیم این شعار مصدق که کلید واژه موفقیت مصدق بود شعار ملی شدن صنعت نفت بود که بعداً الگویی شد برای ناصر در مصر و دکترا آئنده در شیلی و سوکارنو در اندونزی و نهرو در هند و... بنابراین اگر مصدق غیر از شعار ملی شدن صنعت نفت هر گونه شعار دیگری انتخاب می‌کرد شکست می‌خورد، به همین دلیل مصدق نه تنها در برابر خواسته حوزه و فدائیان اسلام و حتی خود مهندس مهدی بازرگان که همراه با حوزه و فدائیان اسلام از مصدق می‌خواستند که مشروب فروشی‌های تهران و ایران را تعطیل کند، مقاومت می‌کرد^۳. علت مقاومت مصدق در برابر این خواسته بازرگان و حوزه و فدائیان نه به این خاطر بود که مصدق آنچنانکه حوزه می‌گوید غیر مسلمان و طرفدار شراب فروشان بود بلکه بالعکس، فقط و فقط به این دلیل بود که مصدق نمی‌خواست با تغییر شعار وحدت درون خلقی که در لوای شعار ملی شدن صنعت نفت بوجود آمده بود دچار خدشه بکند، بطوریکه مصدق شعار دوم استراتژیک خود یعنی «شاه باید سلطنت کند

مفاتیح سوزان به راه انداخت که صد البته این حرکت کسروی از فرش تا عرش با حرکت شریعتی متفاوت بود. چرا که اولاً شریعتی برعکس کسروی توسط طرح اسلام آلترناتیو قرآنی کوشید به جنگ اسلام مفاتیح الجنان برود. برعکس کسروی که بدون طرح اسلام آلترناتیو قرآنی می‌خواست اسلام مفاتیح الجنان را نفی کند که خود این امر باعث می‌شد که مردم بیشتر به اسلام سنتی و حوزه‌ای گرایش پیدا کنند. چرا که این یک اصل طبیعی است که زمانی که یک موضوع آلترناتیو به جای آنچه که می‌خواهیم با آن مبارزه کنیم، ندهیم این دفع باعث می‌شود که مردم بیشتر به موضوع قبلی وابسته و دلبسته شوند.

۳. که در همین رابطه حتی تا این تاریخ اسلام فتوا و اسلام حوزه و اسلام فقه‌های شعار تکفیر مصدق می‌دهند.

نه حکومت» را در کادر شعار ملی شدن صنعت نفت مطرح می‌کرد و هر زمان که بین این دو شعار کنتاکتی بوجود می‌آمد، مصدق تلاش می‌کرد که شعار دوم خود را در کانتکس شعار اول خود حل نماید و به همین دلیل مصدق در عرصه شعار اول خود موفق گردید، اما شکست مصدق مربوط به شعار دومش بود چرا که از زمانی که مصدق با حکم دادگاه لاهه توانست صنعت نفت ایران را ملی بکند شعار دوم مصدق یعنی «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» به عنوان شعار محوری مصدق مطرح شد و از آنجائیکه دربار و حوزه و کاشانی و فدائیان و جریان‌های داخلی جبهه ملی امثال مظفر بقائی و خلیل ملکی و حزب توده و... توانستند با طرح شعارهای فرعی که در نهایت به سود دربار و تضعیف وحدت درون خلقی در جهت تحقق شعار دوم مصدق تمام می‌شد، کشتی مبارزه ضد استبدادی مصدق را به گل بنشانند و وحدت درون خلقی را به سود دربار و امپریالیسم جهانی نابود کنند. این امر باعث گردید تا دربار با امپریالیسم جهت نابود کردن دشمن مشترکشان - که مصدق بود - وارد توطئه و کودتا بشوند و همین امر دلیل آن شد که بعد از کودتا به محض ورود شاه، تبریک بروجوردی به شاه کلید بخورد و پس از ورود نیکسون به ایران زمانیکه در ۱۶ آذر حمام خون در دانشکده فنی دانشگاه تهران به راه افتاده بود، نیکسون توسط فرزند کاشانی پیام تشکر خود را از همکاری کاشانی به جانب کاشانی روانه بکند و محمد تقی فلسفی هم به عنوان شادباش استبداد، شعار «حتی مورچه‌ها هم شاه دارند» سر دهد و بدین ترتیب مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی ملت ایران به رهبری دکتر مصدق را به بن بست بکشانند.

بنابراین کلید واژه و رمز موفقیت مصدق در انتخاب شعارش بود نه استراتژی پارلمانتاریستی او، برعکس شریعتی که کلید واژه و رمز موفقیت او در خود استراتژی او نهفته بود نه در شعارهای او، چراکه اگر بخواهیم به صورت علمی به تفکیک استراتژی و شعارهای شریعتی بپردازیم باید بگوئیم که آنچنانکه استراتژی مصدق تکیه بر حرکت پارلمانتاریستی بود نه بسیج خلقی همین موضوع رمز شکست مصدق در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ شد چراکه اگر مصدق با آن شعار دوران ساز استراتژیک خودش می‌توانست در ۲۸ مرداد ۳۲ از یک پشتوانه استراتژی بسیج

خلقى به جاي استراتژى پارلمانتاريستى حتى در حد حزب توده بهره مند شود، هرگز امکان پيروزي کودتا و غلبه باند کاشانى و حوزه و فلسفى و فدائيان اسلام و خليل ملکى و مظفر بقائى و حزب توده بر او ممکن نبود و اگر مى‌بينيم چهار تالمپن و لوده مثل شعبان بي مخ و رمضان يخی و حاجى رضائى و طيب و ... جمع مى‌شوند و لباس زير زن مصدق سر چوب مى‌کنند و در خيابان‌هاى تهران شعار «مرگ بر مصدق و زنده باد شاه» سر مى‌دهند، به اين دليل بود که مصدق در ۲۸ مرداد ۳۲ به هر دليلی که از نظر ما دليل عمده اش ناتوانی استراتژى پارلمانتاريستى مصدق بود، ديگر توان بسيج توده‌ها را مانند گذشته نداشت و همين عدم توانائى مصدق در ۲۸ مرداد نسبت به توان بسيج توده‌ها بود که بستر ساز موفقيت کودتای امپرياليستى - استبدادى - حوزه‌ائى ۲۸ مرداد شد. البته برعکس مصدق شعارهاى متعددى که شريعتى در طول ۵ سال آخر حرکت استراتژيک خود در ارشاد مطرح کرد، عبارت بودند از:

الف - نفى زر و زور و تزوير،

ب - آگاهى و آزادى و برابرى،

ج - حقيقت و خير و زيبائى،

د - اسلام منهاى آخوند هم چنانکه مصدق به اقتصاد بدون نفت معتقد بود،

ه - نان، آزادى و فرهنگ،

و - مسيح، مارکس و کانت،

ز - صداقت و صراحت و صميميت،

ح - مليت و عقلائييت و اخلاق،

ک - عبادت، کار و مبارزه،

ل - عرفان، برابرى و آزادى،

م - آرمان، نظريه و برنامه،

ن - کتاب، ترازو و آهن،

س - شور، شعور و شرف،

ع - اجتهاد، هجرت و امر به معروف،

ف - سوسیالیسم و آگزیستانسیالیسم و عشق،

ص - سوسیالیسم و دموکراسی و استقلال،

با هر نگاهی که ما بخواهیم به این شعارهای متعدد جهت آرایش آنها استفاده بکنیم و بخواهیم یک شعار عمده از دل این شعارهای رنگارنگ در آوریم برای ما ممکن نیست چراکه مخلوط بودن و تنوع ایت‌های شعار مانع از این چنین آرایش و پیرایشی برای ما می‌شود و به این دلیل اگر در همین جا اذعان کنیم که یکی از بحران‌های کلیدی اندیشه شریعتی بحران شعارهای شریعتی بود، که البته ما در طول این ۳۷ سال گذشته حرکت خودمان کوشیده ایم با کوبیدن بر طبل شعار «آزادی - آگاهی و برابری» که شریعتی در کنفرانس «قاسطین و مارقین و ناکثین» مطرح کرد، این شعار شریعتی را عمده بکنیم و تمامی دیگر شعارهای او در بستر این شعار عمده تبیین نمائیم که البته تا اندازه‌ای هم موفق شدیم، ولی در دهه ۷۰ دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر علی شریعتی جهت بسترسازی برای رشد اندیشه‌های لیبرال - سرمایه‌داری سرش و تحریف اندیشه‌های شریعتی دوباره شعار «عرفان - برابری - آزادی» شریعتی را البته با تحریف اصل برابری آن عمده کردند که خود این موضوع باعث گردید تا برای یک دهه دیگر بحران در شعارهای شریعتی ظهور بکند.

به هر حال آنچه در اینجا می‌خواستیم با طرح این موضوع مطرح کنیم اینکه برعکس مصدق، رمز موفقیت شریعتی در شعارهایش نبود و اصلاً شریعتی در عرصه شعارها برعکس مصدق گرفتار بحران بود و اندیشه شریعتی تا این زمان از این بحران بیمار می‌باشد و تنها راه نجات آن، آنچنانکه مطرح کردیم فقط در گرو عمده کردن شعار «آگاهی و آزادی و برابری» قاسطین و مارقین و ناکثین شریعتی است. چراکه آنچنانکه فوقاً هم اشاره کردیم این بحران شعار اندیشه شریعتی باعث شده تا

بستر جهت سوء استفاده جریان لیبرال - سرمایه‌داری سروش از اندیشه شریعتی فراهم کند و اما در خصوص خود استراتژی شریعتی که از نظر ما کلید واژه رمز موفقیت شریعتی می‌باشد^۴، این استراتژی شریعتی اگر بخواهیم با زبان خود شریعتی مطرح کنیم، عبارت بود از:

۱ - «زندگی برادرانه در یک جامعه جز بر اساس یک زندگی برابرانه محال است چه، نمی‌توان زندگی برادرانه در درون اقتصادی که رُخ اکثریت برای اقلیتی گنج می‌سازد و بنیاد آن بر رقابت و بهره‌کشی و افزون‌طلبی جنون‌آمیز و حرص استوار است با پند و اندرز و آیه و روایت اخلاق ساخت» (مجموعه آثار - جلد ۲۰ - ص ۴۸۱).

۲ - «اول مردم باید آگاهی پیدا کنند و سپس خودآگاهی. چراکه مردمی را که آب قنات ندارند به جستجوی آب حیات در پی اسکندر روانه کردن و قصه خضر در گوششان خواندن شیطنت بدی است. آنها که عشق را در زندگی خلق جاننشین نان می‌کنند فربیکارانند که نام فربیشان را زهد گذاشته‌اند مردمی که معاش ندارند. معاد ندارند» (مجموعه آثار - جلد ۱۳ - ص ۱۲۶۶).

۳ - «خودآگاهی در یک جامعه نه تصادفی به دست می‌آید و نه با تصمیم قبلی حاصل می‌شود و نه از طریق الهام غیبی و اشراق درونی بوجود می‌آید. خودآگاهی در یک جامعه حُقق نمی‌یابد مگر آنکه انسان نسبت به وضع خویش در جامعه آگاهی یابد و آن را احساس کند» (مجموعه آثار - جلد ۲۴ - ص ۲۲).

۴ - «آنچه با کار شخصی ساخته نشده است مالکیت عام دارد. بنابراین مالکیت بر اساس کار حُقق می‌یابد. طبیعی است که تنها انسان‌هایی که کار می‌کنند می‌توانند مالک باشند. بنابراین اساساً مالکیت بر سرمایه و بر استخدام کار معنا ندارد» (مجموعه آثار - جلد ۱۰ - ص ۱۱۰).

۵ - «استبداد و حکومت روحانیت سنگین‌ترین و زیان‌آورترین استبدادها در تاریخ بشر

۴. برعکس مصدق که آنچنانکه مطرح کردیم رمز شکست مصدق در ۲۸ مرداد در استراتژی پارلماناریستی او نهفته بود.

است» (مجموعه آثار - جلد ۴ - ص ۲۶۳).

۶ - «در کشورهای که فقط دولت و حکومت حق حرف زدن دارند هیچ حرفی را باور نکنید» (مجموعه آثار - جلد ۲۰ - ص ۴۸۳).

۷ - «دیکتاتوری و آزادی از اینجا ناشی نمی‌شود که یک مکتب خود را حق می‌شمارد یا ناحق. بلکه از اینجا ناشی می‌شود که آیا حق انتخاب را برای مردم قائل است یا نه؟» (مجموعه آثار - جلد ۳۳ - ص ۱۲۷۷).

۸ - «دموکراسی یک شکل حکومت نیست بلکه یک مرحله از رشد جامعه است. جامعه را باید برای رسیدن به آن درجه از رشد تربیت کرد. دموکراسی مانند تمدن و فرهنگ است» (مجموعه آثار - جلد ۱۲ - ص ۲۲۸).

۹ - «من از همان موقع معتقد شدم که کار سیاسی و مبارزه سیاسی و تشکیلات سیاسی هر چه باشد فایده‌ائی نخواهد داشت مگر اینکه قبل از آن در جامعه و طرز فکر جامعه و فرهنگ و مذهب توده مردم منحط و سنتی یک نهضت فکری و رنسانس در سطح عموم جامعه ایجاد کرد.»

۱۰ - «همه نهضت‌های سیاسی و انقلابات اجتماعی اروپا و آسیا را اگر نگاه کنیم این اصل را به صورت قانون علمی می‌یابیم که هیچ نهضت اجتماعی نبوده است که پیش از آن یک نهضت فکری و هنری و ادبی و مذهبی و یک رنسانس اجتماعی مترقی نداشته باشد.»

۱۱ - «تا مردم به آگاهی نرسیده‌اند و خود صاحب شخصیت انسانی و تشخیص طبقاتی و اجتماعی روشنی نشده‌اند و از مرحله تقلید و تبعیت از شخصیت‌های مذهبی و علمی خود که جنبه فتوایی و مقتدائی دارند به مرحله‌ائی از رشد اجتماعی و سیاسی ارتقاء نیافته‌اند که در آن رهبران‌اند که تابع اراده و خط مشی آگاهانه آنان‌اند. سخن از آزادی دروغ است» (مجموعه آثار - جلد ۴ - ص ۹۴).

۱۲ - «تا متن جامعه و مردم بیدار نشده‌اند و وجدان آگاه اجتماعی نیافته باشند هر مکتبی و هر نهضتی عقیم و مجرد خواهد ماند» (مجموعه آثار - جلد ۴ - ص ۸۹).

۱۳ - «وقتی دیالکتیک طبقاتی جامعه را به حرکت در می‌آورد و جامعه را در مسیر تاریخ به حرکت می‌اندازد که وارد خودآگاهی و وجدان جامعه بشود یعنی دیالکتیک از میان جامعه به درون خودآگاهی جامعه بیاید» (مجموعه آثار - جلد ۱۸ - ص ۱۴۶).

۱۴ - «یک جامعه منحط را نمی‌توان با نصیحت و موضوع انشاء و اخلاق و موعظه معمولی پدر و مادر تغییر داد بلکه با یک خیزش فکری و آگاهی و ایجاد گرمای ایمان و احساس تعهد و یافتن هدف مشترک در همه گروه‌های اجتماعی است که چنین معجزه‌ائی صورت می‌گیرد» (مجموعه آثار - جلد ۱۶ - ص ۲۰۱).

۱۵ - «انقلابی شدن یک جامعه بیش از هر چیز مستلزم یک انقلاب ذهنی و یک انقلاب در بینش و یک انقلاب در شیوه تفکر جامعه می‌باشد» (مجموعه آثار - جلد ۲ - ص ۱۳۵).

۱۶ - «برای شروع مبارزه اصیل باید از مردم و به خصوص از نسل جوان شروع کرد» (مجموعه آثار - جلد ۱۶ - ص ۲۰۰).

۱۷ - «منی خواهم به صورت کلاسیک در نهضت اجتماعی دو مرحله کار فکری و کار اجتماعی را از هم تفکیک کنم. این دو به هم در آمیخته است و این آمیختگی از مشخصات بینش اسلامی است» (مجموعه آثار - جلد ۱ - ص ۲۱۳).

۱۸ - «رسالت پیشگام در یک کلمه عبارت است از وارد کردن واقعیت‌های ناهنجار موجود در بطن جامعه و زمان به احساس و آگاهی توده‌ها است» روسو می‌گوید: «برای مردم راه نشان دهید و تعیین تکلیف نکنید فقط به آنها بینائی ببخشید خود راه‌ها را به درستی خواهند یافت و تکلیفشان را خواهند شناخت» «علت ناکامی انقلاب مشروطه ما جز این نبود که رهبران بی آنکه به مردم آگاهی اجتماعی و بینائی سیاسی داده باشند. به هدایت خلق و راه حل نهائی پرداختند» (مجموعه آثار - جلد ۴ - ص ۹).

۱۹ - «من معتقدم که باید از طریق دین در وجدان فردی و اجتماعی یک جامعه مذهبی حلول کرد و او را بیدار نمود و با او زبان و احساس مشترک یافت و حرف زد این تنها راه مکن و تجربه‌های بسیار آن را ثابت کرده است. مبارزه با مذهب تنها نتیجه‌ائی که داشته است اسارت بیشتر مردم در چنگ دسیسه‌های سرمایه‌داری غرب بوده است» (مجموعه

آثار - جلد ۳۳ - ص ۱۰۳۲).

۲۰ - «بنابراین پیشگام ما باید بداند که روح غالب بر فرهنگش روح اسلامی است و اسلام است که تاریخ و حوادث و زیربنای اخلاقی و حساسیت‌های جامعه‌اش را ساخته است و اگر به این واقعیت پی نبرد در جو مصنوعی و محدود خودش گرفتار می‌گردد» (مجموعه آثار - جلد ۲۰ - ص ۲۸۳).

۲۱ - «پیشگام جامعه ما باید بداند که اولاً جامعه ما اسلامی است و ثانیاً اسلام یک حماسه اجتماعی و متحرک است. اگر یک جریان بتواند نهضت خود را برای بیداری و آگاهی و رشد اجتماعی و فرهنگی توده‌ها استوار بکند موفقیتش حتمی و سریع خواهد بود» (مجموعه آثار - جلد ۲۰ - ص ۹۷).

۲۲ - «پیشگام جامعه اسلامی قطعاً و جبراً لازم است که اسلام‌شناسی باشد و آن وقت بعد از شناخت اسلام است که ناگهان دچار یک حالت انقلابی و شگفت‌انگیز و غیر قابل پیش‌بینی می‌شود» (مجموعه آثار - جلد ۲۰ - ص ۲۸۶).

۲۳ - «این است که تکیه به اسلام در جامعه سنتی اسلامی مسئولیت هر پیشگام وابسته به این جامعه است» (مجموعه آثار - جلد ۲۰ - ص ۳۸۲).

۴ - استراتژی شریعتی چه بود که باعث موفقیت او گردید؟

به صورت خلاصه و مجمل استراتژی شریعتی عبارت بود از تکیه بر اسلام قرآنی یا اسلام ابراهیمی یا اسلام تطبیقی و یا اسلام نبوی و یا اسلام علوی در جامعه ایران، جهت حلول در وجدان فردی و اجتماعی برای خودآگاه کردن جامعه ایران و لذا از طریق همین اسلام تطبیقی و اسلام قرآنی بود که شریعتی از یک طرف به جنگ اسلام ولایتی و اسلام روایتی و اسلام فقهانی و اسلام شفاعتی و اسلام زیارتی رفت و از طرف دیگر توسط این اسلام قرآنی توانست واقعیت‌های ناهنجار موجود در جامعه را وارد بطن جامعه و احساس و آگاهی جامعه بکند. چراکه شریعتی معتقد بود که اولاً جامعه ایران یک جامعه مسلمان است، ثانیاً اسلام یک حماسه اجتماعی و متحرک

است و به این دلیل بود که شریعتی از سال ۴۸ که به صورت مشخص حرکت تاریخی خود را آغاز کرد، کوشید در بستر شعار «نجات اسلام قرآنی از قبرستان اسلام فقهاتی و اسلام روایتی و اسلام ولایتی و اسلام شفاعتی و اسلام زیارتی» با طرح اسلام قرآنی به صورت کنکریّت این اسلام قرآنی را به صورت سر پلی جهت انتقال دیالکتیک جامعه ایران به احساس و آگاهی مردم ایران بکند، از اینجا بود که این استراتژی توانست مانند یک آتشفشان عمل کند و توده‌های ایران را از نیمه دوم سال ۵۶ وارد عرصه زمان و عصر و تاریخ بکند، افسوس که آتشفشان خلق ایران نیروی هدایتگری نداشتند تا از دست انحصارطلبان در امانش بدارند.

بنابراین محور استراتژی شریعتی عبارت بود از دیالکتیکی بودن استراتژی شریعتی، که در این رابطه پایه دیالکتیکی استراتژی شریعتی تکیه عمده کردن این استراتژی بر اصل تضاد بود. به این ترتیب که شریعتی اصلاً هدف استراتژیک استراتژی خود، انتقال دیالکتیک جامعه از متن جامعه به درون خود آگاهی مردم تعریف می‌کرد. شریعتی این دیالکتیک جامعه را یک دیالکتیک منجمد تعریف نمی‌کرد که مانند خاکشیر یا به قول خودش خاکشیربسم قابل تزریق به هر جامعه‌ای باشد، بلکه او در این عرصه خود را شاگرد گوروچی می‌دانست که علاوه بر اینکه معتقد به «جامعه‌ها به جای جامعه» بود، اصلاً معتقد به دیالکتیک در دیالکتیک یا دیالکتیک‌ها بود که مطابق این دیدگاه شریعتی معتقد بود که هر جامعه‌ای دارای دیالکتیک خاص خود می‌باشد که پیشگام موظف به کشف این دیالکتیک خاص و کنکریّت است و هرگز نباید پیشگام اقدام به نسخه‌آوردن جهت کشف و انتقال دیالکتیک اجتماعی جامعه خود بکند، چرا که شریعتی در این رابطه معتقد بود که تمامی این نسخه‌های وارداتی مانند تجویز نسخه کیسه کش حمام معتقد به اندیشه خاکشیربسم است که می‌خواست با تجویز یک منقال خاکشیر قبل از صبحانه هم درد کمر را معالجه کند و هم درد چشم و هم درد آپاندیس و هم درد بدهی. لذا در این رابطه بود که شریعتی بزرگترین مرحله حرکت پیشگام در عرصه تدوین استراتژی را کشف دیالکتیک جامعه خود می‌دانست و البته پس از کشف این دیالکتیک از نظر شریعتی مهم‌ترین موضوع استراتژی، تعیین پل انتقال دیالکتیک از متن جامعه به

درون خودآگاهی مردم است، که در این رابطه هم شریعتی مانند مرحله اول کشف دیالکتیک معتقد بود که آنچنانکه خود دیالکتیک در جوامع مختلف متعدد می‌باشد پل انتقال دیالکتیک از سطح جامعه به درون خودآگاهی مردم هم متعدد می‌باشد و هرگز نمی‌توان به پل انتقال در جوامع مختلف به صورت ثابت و یکسان نگاه کرد. مثلاً بگوئیم چون در ترکیه حزب رفاه نجم الدین اربکان و حزب عدالت و توسعه رجب طیب اردوغان توانسته‌اند از طریق فعالیت‌های اجتماعی و مبارزه پارلمانتاریستی و اسلام سکولار به دستاوردهای لیبرال سرمایه‌داری برسند، ما هم باید از طریق همین راه رشد سرمایه‌داری حزب رفاه نجم الدین اربکان و حزب توسعه عدالت رجب طیب اردوغان اقدام بکنیم تا بتوانیم جامعه خودمان را در مسیر توسعه اقتصادی قرار دهیم، همان روشی که قبل از نجم الدین اربکان و رجب طیب اردوغان، مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی از دهه چهل پس از انشعاب از جبهه مقاومت ملی و تاسیس نهضت آزادی با تاسیس مدارس حرفه‌ای و کتابفروشی و کتابخانه و یتیم خانه و... در تهران شروع کردند و می‌کوشیدند آنچنانکه مهندس مهدی بازرگان در جلسه دادگاه خود در زمان شاه گفت «ما آخرین گروهی هستیم که در ایران با زبان قانون با شما سخن می‌گوئیم» به وسیله مبارزه قانونی و پارلمانتاریستی و راه رشد سرمایه‌داری به دستاوردی توسعه و لیبرال سرمایه‌داری در جامعه ایران برسیم که البته این استراتژی بازرگان و نهضت آزادی هم در رژیم پهلوی شکست خورد و هم در رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم.

بنابراین شریعتی در عرصه نگرش دیالکتیکی که به استراتژی خود داشت، به جای اعتقاد به جامعه به جامعه‌ها معتقد بود و به جای اعتقاد به دیالکتیک به دیالکتیک در دیالکتیک یا دیالکتیک‌ها اعتقاد داشت و در عرصه پل انتقال دیالکتیک کنکریت در جامعه مشخص به درون خودآگاهی مردم، به جای یک پل، معتقد به پل‌ها بود که در این رابطه در کنفرانس «از کجا آغاز کنیم؟» در دانشگاه شریف (همان دانشگاه آریامهر سابق) در سال ۵۰ استارت این موضوع را زد و باز در همین رابطه بود که شریعتی در عرصه تشخیص دیالکتیک اجتماعی جامعه ایران، به جای دیالکتیک سنت و مدرنیته جلال آل احمد و به جای دیالکتیک قدرت نظامی کشورهای متروپل

و حکومت‌های کشورهای مسلمان سیدجمال الدین اسدآبادی و به جای دیالکتیک حوزه و روحانیت محمد عبده و به جای دیالکتیک علم و مذهب احمد کسروی و به جای دیالکتیک استبداد و آزادی مهندس مهدی بازرگان و به جای دیالکتیک غرب و شرق تقی زاده و به جای دیالکتیک ریش و بی ریشی پطر کبیر و به جای دیالکتیک تضاد طبقاتی اکونومیستی و وارداتی و کلاسیک حزب توده، دیالکتیک جامعه ایران را دیالکتیک استحمار نو و استحمار کهنه تشخیص داد که در کنفرانسی که در مهرماه ۵۱ در دانشگاه دخترانه الزهرا (یا دانشگاه فرح سابق) تحت عنوان «استحمار» مطرح کرد، به طرح مهندسی این دیالکتیک پرداخت. البته در تبیین این دیالکتیک تاریخی جامعه ایران تمامی آن دیالکتیک‌های مطرح شده به صورت حاشیه و متن به کار گرفت و همین کشف بزرگ شریعتی بود (که شاید بتوان بزرگترین کشف استراتژی حیات تاریخی شریعتی کامل دانست) که رمز موفقیت استراتژی شریعتی گردید.

لذا در این رابطه بود که شریعتی در عرصه پل انتقال دیالکتیک از جامعه به متن خودآگاهی مردم در جامعه ایران به موضوع مذهب و اسلام رسید و از اینجا بود که اسلام و مذهب برای شریعتی هم ایدئولوژی شد و هم اعتقاد، هم تاریخ شد و هم استراتژی، هم راه شد و هم هدف، هم ایمان شد و هم بستر، هم روش شد و هم نگرش، هم جهان بینی شد و هم تئوری و از اینجا بود که شریعتی در یک تند پیچ حیات تئوریک خود قرار گرفت و آن اینکه این اسلام موجود در جامعه آنچنانکه احمد کسروی می‌گفت «هم عامل جمود و استحمار و زمین گیر شدن جامعه ایران شده است» و هم آنچنانکه محمد عبده و علامه اقبال لاهوری اعتقاد داشتند، تنها بستر رهایی ملت ایران می‌باشد و در برابر این سوال زمان و تاریخی بود که شریعتی بزرگترین سوال تاریخی و استراتژیک حیات سیاسی و فکری خود را مطرح کرد و آن اینکه «کدامین اسلام؟ یا کدامین شیعه؟ یا کدامین عاشورا؟ یا کدامین حج؟ یا کدامین قرآن؟ یا کدامین محمد؟ یا کدامین ابراهیم؟ یا کدامین حر؟ یا کدامین بازگشت به خویشتن؟ یا کدامین ابونر و بلال و حجر بن عدی و زینب و سمیه و علی؟» و از این مرحله بود که شریعتی فرهادوار با تیشه عشق شیرین به جان کوه بیستون

اسلام سنتی و اسلام فقهاتی و اسلام روایتی و اسلام زیارتی و اسلام شفاعتی و اسلام مداحی گری و اسلام ولایتی و اسلام عوام گرایانه و پوپولیسم افتاد، چراکه معتقد بود که این اسلام‌های رنگارنگ موجود است که توانسته از اسلام، خون اسلام تریاک بسازد و از نظر شریعتی تنها دستگامی که توانسته است از اسلام خون ابراهیم و محمد و علی و حسین، اسلام تریاک فقهاتی و روایتی و ولایتی و زیارتی و شفاعتی بسازد، دستگاه پتروشیمی استحمار کهنه است که توانسته است اسلام محمدی را بدل به اسلام ابوسفیانی بکند و شیعه علوی را بدل به شیعه صفوی بکند و حج ابراهیمی را بدل به حج مناسکی بکند و تشیع حسین را بدل به تشیع شاه سلطان حسین بکند و تشیع نهج البلاغه را بدل به تشیع مفاتیح الجنان بکند و فقه اجتهادی جعفری را بدل به فقه منجمد سنتی اسلام رساله‌انی بکند و عاشورای حسینی را بدل به عاشورای یزیدی بکند و قرآن تدبر و تفکر و تعقل را بدل به قرآن جلد و قرائت و استخاره و قبرستان بکند. از این جا بود که شریعتی توانست شعار «نجات اسلام قبل از نجات مسلمین» سر دهد، چراکه شعار «نجات اسلام قبل از نجات مسلمین» شریعتی یک تقدم و تاخر زمانی نیست که چنین بیان‌دیشیم که شریعتی گرفتار یک تجردگرائی ذهنی و ایده‌آلیستی شده است، برعکس سیدجمال الدین اسدآبادی که با شعار «نجات مسلمین قبل از اسلام» گرفتار یک پراگماتیسم حکومتی و قدرت شده بود. شریعتی با این نگاه به شعار «نجات اسلام قبل از نجات مسلمین» این حقیقت را مطرح کرد که اسلام علاوه بر اینکه یک اسلام هدایتگر و دوران ساز و تاریخ ساز می‌باشد، خود استراتژی حرکت و رفتن نیز هست و دلیل این امر هم آن است که شریعتی در عرصه شعار «نجات اسلام قبل از مسلمین» معتقد بود که نجات اسلام تنها در بستر دیالکتیک اندیشه و محیط قابل وصول است. شریعتی دیالکتیک اندیشه و محیط خود را در تز مارکس وبر مطرح کرد، آنجا که می‌گفت «من نه مارکسسم و نه ماکس وبرم، بلکه برعکس آن‌ها من مارکس-وبر هستم».

شریعتی در کانتکس اندیشه دیالکتیک تئوری و محیط معتقد به رابطه متقابل بین اسلام و مسلمین بود یعنی آنچنانکه «اسلام، مسلمین را می‌سازد، جامعه مسلمین نیز، هم اسلام را می‌سازد»، چراکه شریعتی معتقد بود که دیالکتیک تا زمانی که

در عینیت جامعه باشد و وارد ذهنیت جامعه نشود، نمی‌تواند عامل حرکت بشود. در جامعه ایران از نظر شریعتی تنها عامل و پلی که می‌تواند دیالکتیک جامعه ایران را از عینیت اجتماعی وارد ذهنیت مردم بکند، اسلام قرآن است و به همین دلیل شریعتی معتقد بود که نفس دیالکتیک در جامعه عامل حرکت نیست، اگر دیالکتیک از عینیت جامعه وارد ذهنیت جامعه شد و به آگاهی رسید آن وقت عامل حرکت می‌شود همان کاری که از نظر شریعتی رسالت اسلام محمدی در این زمان است و در همین رابطه است که او می‌گوید: «برای من حسینیۀ ارشاد جایی که در آن سخنرانی می‌کردم و یا درس می‌دادم نیست. حسینیۀ ارشاد با خون و فکر و شخصیت و ایمان من عجین شده است» (مجموعه آثار - جلد ۱۱ - ص ۱۴۳).

۵ - استراتژی قدرت، استراتژی آگاهی:

دومین مشخصه استراتژی شریعتی که کلید واژه رمز موفقیت استراتژی شریعتی گردید، تکیه و تعیین هدف استراتژی شریعتی به جای قدرت طلبی بر آگاهی بخشی بود. شریعتی از همان آغاز حرکت خود رسالت پیشگام را در خودآگاهی دادن به متن مردم خلاصه می‌کرد و معتقد بود که اگر پیشگام بتواند به متن جامعه خود، خودآگاهی بدهد از متن جامعه قهرمانانی بر خواهند خواست که لیاقت رهبری کردن خود پیشگام را هم دارند، چراکه در این رابطه شریعتی به روسو تاسی می‌کرد که می‌گفت «برای مردم راه نشان ندهید و تعیین تکلیف نکنید، فقط به آن‌ها بینائی ببخشید خود راه‌ها را به درستی خواهند یافت و تکلیفشان را خواهند شناخت» و به همین دلیل شریعتی پیشگام را کسی تعریف می‌کند که دارای بینش انتقادی باشد یعنی آنچنانکه برتراند راسل می‌گوید: «توانائی نقد قدرت در سه شکل قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت فرهنگی» را داشته باشد. شریعتی در تز «شهادت» و «پس از شهادت» خود با بیان «شهادت دعوتی است به همه عصرها و به همه نسلها که اگر می‌توانی بمیران و اگر نمی‌توانی بمیر» (مجموعه آثار جلد ۱۹ - صفحه ۱۹۵) یک جهتگیری به طرف اسلام قدرتی و اسلام هویتی نمی‌کند، چرا که فوراً در ادامه آن

می‌گوید «هر انقلاب دو چهره دارد خون و پیام» و بدین وسیله کلا با طرح مرحله پیام انقلاب از بعد از مرحله خون می‌کوشد از استراتژی قدرت فاصله بگیرد، چراکه از نظر شریعتی گرایش کسب قدرت بزرگترین عامل انحراف پیشگام می‌باشد و اصلاً شریعتی انحراف مارکسیسم از صورت مارکسیست کلاسیک کارل مارکس به صورت مارکسیست منحرف استالین را همین قدرت‌گرایی مارکسیست تبیین می‌کند. بنابراین از نظر شریعتی قدرت‌گرایی در استراتژی چه به صورت مستقیم مانند مجاهدین خلق باشد^۵ و چه به صورت غیر مستقیم مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی باشد،

۵. مبنای استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی مجاهدین خلق تئوری ارتش خلقی مانو و تئوری چریک‌گرایی رژی دبره در کوبا و... همه بر پایه همین استراتژی قدرت‌گرایی استوار می‌باشد و اگر می‌بینیم که مجاهدین خلق در سال ۵۵ گرفتار آن بحران تشکیلاتی استخوان سوز شدند و یا در سال ۵۷-۵۸ به جلیل از نظام مطلقه فقهانی افتادند و تا مرحله اعلام خمینی به عنوان رهبر مبارزه ضد امپریالیستی توسط مجاهدین پیش رفتند و یا در سال ۶۰ اقدام به آن تروها کردند و از چهره‌های گوناگون حاکمیت امام زاده ساختن و یا در سال ۶۰ با بنی صدر جنت شدند و تا مرز شاهزاده داماد شدن مسعود رجوی و فیروزه بنی صدر پیش رفتند و در سال ۶۱ به سمت عراق و صدام حرکت کردند و تا مرز انقلابی دانستن صدام و حکومت بعث در عراق پیش رفتند و با صدام در حمله به ایران در حمله فروغ جاودان همراه و همدست شدند و بعد از حمله آمریکا و تجاوز به خاک عراق با امپریالیسم آمریکا جهت مقابله با رژیم مطلقه فقهانی حتی در حمله نظامی به خاک ایران یا ائتلاف پروژه اتمی رژیم مطلقه فقهانی که باعث به خاک سیاه نشستن مردم ایران شد. هم دست و هم داستان شدند و امروز آتش بیار معرکه امپریالیسم در سوریه و عراق جهت بسترسازی حمله نظامی امپریالیسم آمریکا به خاک ایران جهت بالکانیزه کردن ایران یا سومالیزه کردن یا لبنالیزه کردن یا لیبی‌لیزه کردن ایران و عراق و سوریه در خدمت استراتژی خاورمیانه بزرگ امپریالیسم - صهیونیسم شده‌اند. همه به خاطر استراتژی قدرت‌گرایی این تشکیلات می‌باشد. چراکه با توجه به اینکه این جریان در بستر تئوری چریک‌گرایی و ارتش خلقی کلاسیک تشکیلات خود را جایگزین مردم می‌کند. لذا در این رابطه شرط اولیه هر گونه موفقیت خود را در گرو کسب قدرت سیاسی می‌داند و می‌کوشد که به هر شکل و طریقی که شده قدرت سیاسی را به دست بیاورد. لذا در این راستا است که می‌بینیم حتی در این زمان که نه بردار است و نه بر بار. به دست خود در غیاب مردم به نمایندگی از مردم حتی رئیس جمهور انتخاب می‌کند و با ارجاعی‌ترین جریان امپریالیستی جهان از عربستان سعودی تا امپریالیسم آمریکا و غرب جهت سرنگونی حکومت رژیم مطلقه فقهانی ایران و عراق و سوریه وارد داد و ستد سیاسی می‌شود. طبیعی است که در کانتکس یک جریان قدرت گرا همه این اعمال سیاسی و نظامی مباح است. آنچه در این رابطه اشتباه و انحراف می‌باشد استراتژی قدرت گرایانه مجاهدین خلق می‌باشد که از آغاز تکوین سازمان مجاهدین خلق بر این جریان حاکم شده است و اصلاً امکان جداسازی از این جریان نمی‌باشد. چراکه تمام تئوری این تشکیلات در این راستا تبیین شده است بنابراین اگر استالین، استالین می‌شود به خاطر همین استراتژی چریک‌گرایی می‌باشد و غیره.

عامل پاسیف کردن توده‌ها در عرصه مبارزه اجتماعی و اقتصادی و صنفی و سیاسی می‌شود. مهم‌ترین مشخصه استراتژی شریعتی همین نفی قدرت‌گرایی استراتژی پیشگام است که باعث شده است تا استراتژی شریعتی:

اولا یک استراتژی درازمدت باشد، ثانیا یک استراتژی آگاهی‌بخش باشد، در ثالث یک استراتژی افقی باشد نه عمودسازی مطلق، در رابع یک استراتژی از پائین به بالا باشد، نه مانند استراتژی قدرت از بالا به پائین.

۶ - نشر مستضعفین در ترازوی ۳۷ سال مبارزه سازمان‌گرایانه حزبی:

حال پس از اینکه تا اینجا با گذری بر اندیشه شریعتی و مصدق توانستیم به تشخیص ذهن پردازیم، اکنون در پایان چهارمین سال حرکت علنی نشر مستضعفین و آغاز پنجمین سال آن می‌توانیم به ارزیابی و نقد آن جهت ساختن چراغ راهی برای آینده این حرکت پردازیم قبل از اینکه وارد این موضوع بشویم بهتر است که در اینجا به طرح این موضوع فربه پردازیم که کلا برای نقد یک اندیشه و دکترین و تئوری و حرکت و جریان برای اینکه دچار انحراف نشویم باید حتما و حتما نقد را از استراتژی آن جریان و حرکت آغاز کنیم و دلیل این امر هم آن است که وقتی یک جریان توانست از پل نقد استراتژی به صورت علمی عبور بکند دیگر انحرافات و اشتباهات او قابل علاج می‌باشد و البته بالعکس، وقتی یک جریان در کانتکس استراتژی دچار انحراف شد و توان تصحیح انحراف خود را هم پیدا نکرد، قطعا هر قدر هم که این حرکت در عرصه تئوری عام قوی و مستحکم باشد و در عرصه تاکتیک توان هدایتگری هم داشته باشد، قطعا به شکست و بن بست گرفتار خواهد شد. برای مثال بد نیست که در این رابطه، به جریان ببرهای تامیل در سریلانکا اشاره کنیم که چگونه در پی بن بست استراتژی با این که این جریان هم به لحاظ تئوری عام و هم به لحاظ جهتگیری و سمتگیری یک جریان برحق بود که با دولت توتالی‌تر و تمامیت خواه سریلانکا می‌جنگیدند، اما این بن بست استراتژی ببرهای تامیل سری لانکا باعث گردید تا بستر برای خیانت و جنایت ارتش ضد مردمی سری لانکا فراهم کند و این ارتش

ضد مردمی بتواند با قتل عام نیروهای ببرهای تامیل اقدام به نسل کشی بکند. به این ترتیب که حکومت توتالیتر سریلانکا نخست با رهبران ببرهای تامیل وارد مذاکره شد و ببرهای تامیل در این رابطه سلاح‌های خود را بر زمین گذاشتند و در همین مرحله ارتش ضد مردمی سریلانکا از فرصت استفاده کردند و در اقدامی جنایتکارانه کادرها و رهبران ببرهای تامیل همراه با ۲۵ هزار نفر از حامیان مردمی و تشکیلاتی آن‌ها را قتل و عام کردند.

البته عین همین موضوع در جنگ فروغ جاودان مجاهدین خلق ایران در سال ۶۷ اتفاق افتاد، به این ترتیب که مجاهدین خلق که پس از قبول قطعنامه و آتش بس توسط رژیم مطلقه فقهاتی که هرگز در تحلیل سیاسی خود پیش بینی آن را نمی‌کردند، استراتژی ارتش کلاسیک خود را در بن بست دیدند، هیچ راهی برایشان باقی نماند جز اینکه اقدام به حمله نظامی بکنند. در این مرحله بود که مسعود رجوی با طرح شعار «امروز مهران، فردا تهران» اقدام به یک حمله کلاسیک بدون پدافند هوایی کرد که خود به معنای انتحار می‌باشد و این درست همان چیزی بود که رژیم مطلقه فقهاتی و ارتش تا بن دندان مسلح آن، انتظار آن را می‌کشید. در این رابطه ارتش با عقب نشینی در برابر حمله مجاهدین خلق آن‌ها را تا پشت دیوار کرمانشاه به پیش آورد و پس از اینکه احساس کرد که مجاهدین کاملاً وارد تله از پیش تعیین شده شده‌اند دست به حمله و قتل عام مجاهدین با فجیع‌ترین شکل ممکن زد که حاصل آن شد که اکثر کادرهای استخوان دار و با سابقه مجاهدین در این حمله کشته شوند و استراتژیک‌ترین ضربه در طول حیات این سازمان بر این جریان وارد شود و البته مجاهدین بعد از این ضربه به جای اینکه به ارزیابی بن بست استراتژی خود که بستر ساز این فاجعه شد بشوند، کوشیدند با ترور صیاد شیرازی موضوع را تاکتیکی تحلیل کنند که در این رابطه بدل شدن دفاع از شهرک اشرف در عراق به عنوان یک استراتژی در دهه گذشته پس از تجاوز و اشغال امپریالیسم آمریکا برای مجاهدین قابل تحلیل می‌باشد. بنابراین برای نقد گذشته یک جریان روش علمی تقاضا می‌کند که از استراتژی آن جریان شروع بکنیم نه از تاکتیک و تئوری عام. چراکه در عرصه کلیات و امور روزمره هرگز نمی‌توانیم به کشف قانونمندی و تئوری برسیم، بهترین

مثال در این رابطه خود شریعتی و اندیشه شریعتی است، به این ترتیب که اندیشه شریعتی تا آنجا که در عرصه کلیات و تئوری عام حرکت کرده به دلیل نقد ناپذیر بودن آن در طول ۴۰ سال بعد از بسته شدن ارشاد به صورت لایتغیر باقی مانده است و بالعکس، آنچه در طول ۴۰ سال گذشته اندیشه شریعتی دچار چکش کاری و جرح تعدیل و نقد و بررسی شده است همان محورهای استراتژی او می‌باشد. حال با این زمینه ذهنی می‌پردازیم به نقد استراتژی نشر مستضعفین در طول ۴ سال گذشته و یا در طول ۳۷ سال گذشته.

۷ - مبنای استراتژی نشر مستضعفین اعتقاد به جنبش افقی توسط سه مؤلفه جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک دانشجویی و دانش آموزی و زنان و کارمندان و جنبش اجتماعی است:

از آنجائیکه آبشخور اولیه تشکیلاتی نشر مستضعفین در تابستان سال ۵۵ در شرایطی تکوین پیدا کرد که جنبش چریک‌گرایی که در دهه چهل پس از پیروزی انقلاب الجزائر و انقلاب کوبا و انقلاب چین به اوج شکوفایی خود رسیده بود، دوران افول و شکست کامل استراتژی خود را در داخل ایران طی می‌کرد و گرچه تئوری چریک‌گرایی و ارتش خلقی برای بار دوم در سال‌های ۶۰ و ۶۱ در داخل ایران توسط جریان‌های مختلف مذهبی و غیر مذهبی به محک آزمایش گرفته شد و ولی در سال ۶۰ و ۶۱ هم باز مانند سال ۵۴ و ۵۵ نشان داد که استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی به هر شکل و صورت آن برعکس چین و کوبا و الجزائر و... در ایران بستر پذیرش ندارد، که مبنای تئوریک این عدم پذیرش عبارتند از:

الف - بدبینی گذشته تاریخی مردم ایران نسبت به تجاوزات مسلحانه عشایر و قبایل ایل‌ها و آل‌ها که در طول ۲۵۰۰ سال گذشته تاریخ ایران پیوسته به طرق مختلف این ایل‌ها و آل‌ها از بیرون شهرها بر مردم این سرزمین حمله نظامی می‌کرده‌اند و با کشت و کشتار گردونه حکومت مردم ایران را به دست می‌گرفته‌اند، بطوریکه اگر نام تمامی حکومت‌های گذشته ایران را بر روی یک صفحه کاغذ به نگارش در

آوریم، با یک نگاه سطحی آشکار خواهد شد که تقریباً تمامی این حکومت‌های ۲۵ قرن گذشته تاریخ ایران توسط هجمه نظامی از بیرون جامعه ایرانی، خود را بر این مردم تحمیل کرده‌اند.

ب - در خصوص هجمه اقوام خارجی در طول ۲۵ قرن گذشته پیوسته مردم ایران از شرق و شمال و مغرب در تیررس هجمه اقوام خارجی از اسکندر و مغول و تیمور گرفته تا اعراب و ترک‌های عثمانی و حتی برای کوتاه مدتی هم نشده که این ملت از تجاوزات نظامی این بیابان گردهای خانه نشین خارجی در امان باشند، به طوری که تا این تاریخ به جز حکومت مصدق که بیش از دو سال نتوانست دوام بیاورد و آخر کار هم به دست همین جریان‌های مسلح خارجی و داخلی نابود شد، هیچ جریانی نبوده که واقعا توسط انتخاب خود این مردم بر سر کار آمده باشد. بنابراین خود همین تجاوزات نظامی خارجی در اشکال مختلف آن باز یک بدبینی تاریخی نسبت به هر گونه حرکت قهرآمیز چریکی و ارتش خلقی در مردم بوجود آورده است، به طوری که در اولین حرکت مسلحانه و چریکی دهه ۴۰ که واقعه سیاهکل بود تمامی افراد چریک‌های فدائی خلق دستگیر شده - مظلومانه توسط افراد عادی مردم دستگیر شدند - و تحویل پلیس گردیدند و شاید اگر همکاری مردم با پلیس ضدمردمی شاه نبود، رژیم پلیسی شاه توان دستگیری یک چریک را هم نمی‌داشت و یا در خصوص سال ۶۰ و بخصوص راه پیمائی‌های مسلحانه مجاهدین در مهرماه سال ۶۰ و یا حرکت مسلحانه اتحادیه کمونیستی در جنگل‌های شمال ایران همه و همه دلالت بر این امر می‌کند که مردم ایران به لحاظ تاریخی آمادگی همکاری مستقیم و غیر مستقیم با استراتژی چریک‌گرایی را ندارند.

ج - سومین عاملی که باعث گردیده تا مردم ایران نسبت به استراتژی چریک‌گرایی یا تحزب‌گرایانه یا کلا مبارزات تشکیلاتی درازمدت برخوردار مثبتی نداشته باشند و بیشتر به مبارزه کوتاه مدت اعتقاد داشته باشند روحیه فردگرایی آنها می‌باشد که معلول مناسبات فردی زمینداری آنها می‌باشد. به این ترتیب که از آنجائیکه از نظر پروسس تاریخی ساختاری مناسبات اقتصادی جامعه ایران نتوانسته است

مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری تولیدی به شکل طبیعی صاحب شود، با عنایت به اینکه بیشتر تاریخ ایران در کانتکس مناسبات زمینداری سپری شده است و تکوین پروسس سرمایه‌داری ایران از زمان صفوی هم به لحاظ زمانی بیشتر در چارچوب سرمایه‌داری تجاری بوده است و هرگز مانند غرب سرمایه تجاری ایران به سمت سرمایه صنعتی سمت‌گیری نکرده است و سرمایه صنعتی ایران هر چه بوده و هست معلول انتقال سرمایه نفتی ایران می‌باشد، لذا تکوین سرمایه‌داری صنعتی ایران هم معلول سرمایه نفتی ایران بوده، نه استحاله سرمایه تجاری و از آنجائیکه خود سرمایه‌داری تجاری هم به لحاظ روانشناسی اجتماعی تا زمانی که سرمایه‌های تجاری آن‌ها به طرف سرمایه‌داری صنعتی و تولیدی روانه نگردد توانائی ایجاد روحیه جمعی نمی‌باشد و با عنایت به اینکه بیش از ۶۰٪ سرمایه صنعتی ایران در کارخانه‌های زیر ۱۰ نفر شکل گرفته است، این همه باعث گردیده است تا روحیه فردی، محصول مناسبات زمینداری در وجود جامعه ایران نهادینه بشود و این روحیه فردی حتی تا عصر سرمایه‌داری هم استمرار پیدا کند و حتی در پرولتر صنعتی ایرانی هنوز همان کاراکترهای فردی مناسبات زمینداری روستائی حاکم می‌باشد که خود همین کاراکترها فردی زائیده مناسبات تاریخی زمینداری عاملی شده است تا گرایش به سمت مبارزات تشکیلاتی و حزبی حتی در طبقه کارگر ایرانی ضعیف باشد که البته باید به این عامل گستردگی قشر خرده بورژوازی شهر و روستا هم اضافه کنیم که خود معلول اقتصاد نفتی و پمپاژ بی در پیکر سرمایه‌های نفتی به سرمایه‌داری بیمار ایران می‌باشد.

د - حاکمیت ۲۵ قرن گذشته نظام‌های مستبد و توتالیتر سیاسی بر جامعه ایران که معلول همان حاکمیت ایل‌ها و آل‌های خونخوار خارجی و داخلی بوده است، به طوری که آنچنانکه فوقاً هم اشاره کردیم در طی ۲۵ قرن گذشته ملت ایران به جز دو سال دوران مصدق در هیچ زمانی این ملت به عنوان نیروئی که اختیار تجربه دموکراسی کردن داشته باشد به حساب نیامده است و دخالت در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی برای این ملت به جز دو سال حکومت مصدق هرگز به عنوان یک حق شناخته نشده است و لذا سردمداران زور و زر و تزویر پیوسته

می‌کوشیدند تا جهت ممانعت از نهادینه شدن تجمع و تشکل مردم، از هر گونه حرکت سازمان‌گرایانه جلوگیری کنند و حزب و تشکیلات را حتی در شکل حزب جمهوری اسلامی وابسته به حکومت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی وابسته به خودشان سم مهلک تلقی کنند و فتوای انحلال آن‌ها صادر کنند تا نکند این مردم درس حق‌مداری سیاسی در تعیین سرنوشت‌شان در برابر تکلیف و فتوا و رساله یاد بگیرند.

ه - حاکمیت اسلام فقهاتی و اسلام روایتی و اسلام شفاعتی و اسلام زیارتی و اسلام رساله‌ائی و اسلام تکلیفی به جای اسلام قرآنی و اسلام ابراهیمی و اسلام علوی که بستر ساز روحیه اجتماعی می‌باشند، با عنایت به اینکه اسلام ولایتی یا اسلام فقهاتی یا اسلام زیارتی یا اسلام شفاعتی برعکس اسلام قرآنی و اسلام محمدی و اسلام علوی بستر ساز مسلمان تکلیفی و روحیه فردگرایی می‌باشد، خود عامل دیگری جهت ایجاد روحیه فردگرایی در جامعه ایران بوده است، لذا این امر باعث گردیده تا در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در کانتکس اسلام فقهاتی و اسلام ولایتی و اسلام شفاعتی و اسلام زیارتی و اسلام مداحیگری این روحیه فردگرایی نهادینه بشود.

خلاصه این پنج عامل باعث گردیده تا روحیه فردگرایی و تشکل‌گریزی و بی‌تفاوتی در برابر مبارزه درازمدت سیاسی و اقتصادی در مردم ایران نهادینه تاریخی بشود که خود این عامل باعث شده است تا جریان‌های پیشگام جهت تحول کاراگری در جامعه ایران و ایجاد روحیه جمعی جهت بسترسازی حرکت درازمدت تشکیلاتی بیش از هر عاملی بر عامل تحول فکری تکیه بکنند، زیرا آنچنانکه فوقاً هم مطرح کردیم تنها مناسبات ساختاری تولیدی سرمایه‌داری به صورت عینی و تحول فکری جایگزینی اسلام اجتماع پرور قرآنی و علوی به جای اسلام فردگرایی فقهاتی و ولایتی و تکلیفی و زیارتی و شفاعتی حاکم می‌تواند بستر ساز تکوین این روحیه جمعی تشکیلات پذیری در جامعه ایران بشود و در همین رابطه است که در میان تمامی استراتژی جریان‌های سیاسی که در طول ۱۵۰ سال گذشته تاریخ جنبش سیاسی ایران در جهت استحاله فکری و سیاسی و اجتماعی ملت ایران کار کرده‌اند، این تنها استراتژی تحول‌گرای فکری شریعتی بوده است که توانسته است به موفقیت

دست پیدا کند. البته صد افسوس که به علت اینکه حرکت خود شریعتی در طول ۵ سال حرکت تحول‌گرایانه‌اش (۴۷ تا ۵۱) صورت فردی داشت و فاقد یک تشکیلات عمودی جهت سازماندهی نیروهای آزاد شده بود، این امر باعث گردید تا تحول فکری جمع‌گرایانه اسلام قرآنی شریعتی نتواند در جامعه ایران نهادینه بشود، لذا به همین دلیل نیروهای آزاد شده حرکت ۵ ساله شریعتی نصیب میوه چینان غاصب اسلام فقهاتی در سال ۵۶ و ۵۷ شد.

البته در همین جا نباید این نکته را فراموش بکنیم که در بستر همین تحلیل بود که در تابستان ۵۵ که آبخور اولیه نشر مستضعفین یعنی آرمان مستضعفین استراتژی خود را تدوین می‌کرد با عنایت به اینکه جریان چریک‌گرایی در تابستان ۵۵ با شکست مطلق روبرو شده بود و حرکت تحزب‌گرایانه وارداتی حزب توده و جبهه ملی هم از بعد از ضربه دهه چهل دیگر قدرت فعالیت داخلی خود را از دست داده بودند و جریان جنبش تحول‌گرایانه فکری شریعتی هم آنچنانکه فوقا اشاره کردیم به علت حرکت فردی شریعتی و عدم دارا بودن تشکیلات عمودی او جهت سازماندهی و کادرسازی تقریباً با دستگیری او و محدودیت‌های ساواک پس از آزادی او به ورطه رکود گرفتار شده بود، لذا در این راستا در تابستان ۵۵ بنیانگذاران اولیه نشر مستضعفین کوشیدند استراتژی خود را در ادامه استراتژی موفق شریعتی در راستای جایگزینی اسلام جامعه پرور قرآنی و ابراهیمی به جای اسلام فردگرای فقهاتی و ولایتی و زیارتی و شفاعتی و تکلیفی و رساله‌ای قرار دهند که حاصل آن این بود که موضوع جنبش فکری در راستای یک حرکت عرضی تکوین جنبش افقی اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی در دستور کار خود قرار دهند. اکنون که در آستانه پنجمین سال حرکت نشر مستضعفین و سی و هشتمین سال حرکت آرمان مستضعفین قرار گرفته‌ایم جا دارد که این سوال تاریخی از خود بکنیم که درست است که استراتژی تکوین جنبش فکری در ادامه استراتژی شریعتی یک حرکت درازمدت می‌باشد و درست است که فقدان تشکیلات عمودی جهت سازماندهی حرکت سازمان‌گرایانه حزبی یکی از استراتژیک ضعف‌های تشکیلاتی حرکت شریعتی بوده است و همین یک ضعف استراتژیک شریعتی بود که عاملی گشت تا به کلی کشتی حرکت شریعتی در سال

۵۶-۵۷ به گل بنشینند و غاصبین از راه رسیده میوه چین درخت حرکت شریعتی بشوند، میوه چینان غاصبی که برای چیدن میوه درخت حرکت شریعتی به جای اینکه از این درخت بالا بروند با تیر به جان ریشه این درخت افتادن تا پس از سرنگونی این درخت میوه‌های آن را بچینند و بدین ترتیب که تحت عنوان به اصطلاح اسناد ساواک بوسیله حمید روحانی این دلال ارتجاع به یکباره صورت حساب پاک شد و دیگر نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان، چراکه همان عمل‌های ارتجاعی که یک پک سیگار با شریعتی زدن به عنوان تنها مبارزه سیاسی حیات سیاسی‌شان اعلام می‌کردند و از مطهری تا بهشتی و خامنه‌ای و... بزرگترین خاطره سیاسی‌شان این بود که در فلان تاریخ در فلان منزل فلان حاجی ما در جلسه‌ای حضور داشتیم که شریعتی گوینده آن بود و یا این ما بودیم که در انگلستان جنازه شریعتی را غسل دادیم و... به یکباره جهت کسب هویت نداشته سیاسی خود کوشیدند مانند برادر حاتم طائی در چاه زمزم ابراهیم خلیل ادرار کنند تا شاید با نجس کردن چاه زمزم، شریعتی از نمد افتاده برای تمویه توده‌های مسلمان کلاهی تهیه کنند، اما هیئات از این ترفند سامری‌های که فکر می‌کنند در غیاب موسی به طور رفته می‌توانند توسط گوساله‌های طلایی خویش از آب گل آلود شده اسلام ماهی صید کنند، حاشا و کلا از این همه وقاحت.

به هر حال سوال کلیدی که در این رابطه هم برای آرمان مستضعفین پس از ۳۷ سال و هم برای نشر مستضعفین پس از چهار سال مطرح می‌شود اینکه تا چه اندازه توانسته‌ایم در این مسیر گام برداریم و موانع استراتژیک ما در این مسیر کدام است؟ این غلط است که تمام تقصیرها و ناتوانی‌های راه را به گردن فردگرایی تاریخی مردم ایران بگذاریم، چراکه هم در زمان مصدق و هم در زمان حرکت پنج ساله شریعتی به وضوح دیدیم که مردم ایران هم قابلیت دموکراسی را دارند و هم قابلیت جمع‌گرایی دارند و مشکل در طول ۱۵۰ سال گذشته، ندانم کاری پیشگام بوده است که تلاش می‌کرده توسط استراتژی وارداتی، این مردم را به بهانه آب به سراب بکشاند. بنابراین اگر بپذیریم که همه مشکلات به فردگرایی مردم بر نمی‌گردد و اگر بپذیریم که استراتژی ایجاد تحول فکری توسط اسلام قرآنی در راستای اقدام

عملی سازمان‌گرایانه حزبی جهت شکل‌گیری جنبش افقی دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی موفق‌ترین استراتژی در طول ۱۵۰ سال گذشته تاریخ جنبش سیاسی ایران بوده ضعف آرمان و نشر مستضعفین در طول ۳۷ سال گذشته چه بوده که تا کنون نتوانسته است حتی در حد حرکت پنج ساله شریعتی انرژی آزاد کند؟

برای پاسخ به این سوال کلیدی باید سه فرآیند سال‌های ۵۸ تا ۶۰ و ۶۱ تا ۸۸ و ۸۸ تا ۹۲ از هم تفکیک کنیم، چرا که ضعف‌های نشر در این سه مرحله با هم متفاوت بوده است به این ترتیب که در فرآیند اول حرکت نشر مستضعفین یعنی سال‌های ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ آرمان در حرکت سازمان‌گر خود توان آزادی‌سازی نیرو در بستر تحول فکری در کانتکس اسلام تطبیقی را داشت، اما به دلیل فقدان یا ضعف کادرهای مجرب تشکیلاتی که معلول سزارین کار درون تشکیلاتی به علت اعتلای جنبش اجتماعی سال ۵۷ بود توان سازماندهی این نیروهای آزاد شده را نداشت، در نتیجه در سال ۶۰ همان بلایی که سر ارشاد شریعتی در سال ۵۱ و ۵۲ تا ۵۷ آمد بر سر آرمان هم آمد. به این ترتیب که نیروهای آزاد شده آرمان در طول سه سال حرکت برونی خود یا پاسیف سیاسی شدن و یا جذب جریان‌های چریک‌گرایی گشتند که خود این امر نشان دهنده این حقیقت است که آرمان حتی تا سال ۶۰ هنوز نتوانسته خلاء تشکیلات عمودی حرکت ارشاد شریعتی که فلسفه اولیه تکوین خود در سال ۵۵ بوده حل کند. به هر حال در شرایطی آرمان از سال ۶۱ آواره خارج و محصور در زندان‌ها شد که از بیماری ارشاد ۵۱ شریعتی هنوز رنج می‌برد و تا آخرین لحظه حتی در نشست پلنوم سال ۶۰ خود نتوانست این بیماری خود را بشناسد و در راه معالجه آن گام بردارد، البته در فرآیند دوم که بیش از ۲۰ سال طول کشید آرمان آواره و آرمان زندانی اگرچه توانست به این بیماری خود آگاهی پیدا کند، ولی به علت محدودیت شرایط امکان ترمیم همه جانبه آن خلاء را پیدا نکرد و در راه حل این خلاء مترصد زمان و شرایط بود و اما در خصوص فرآیند سوم که اکنون ۴ سال از انجام آن می‌گذرد باز همان سوال فرآیند اول و دوم به عنوان کلید واژه مشکلات نشر در فرآیند سوم نیز می‌باشد و آن اینکه چرا نشر مستضعفین در طول این چهار سال در حصار کاستی خود محصور می‌باشد و توانائی شکست این حصار کاستی نه

در داخل دارد و نه در خارج؟

در پاسخ به این سوال است که نخست باید توجه داشته باشیم که مشکل و بیماری نشر مستضعفین در فرآیند سوم کاملاً عکس بیماری آرمان در فرآیند اول می‌باشد، چراکه در فرآیند اول بیماری آرمان این بود که توان آزاد سازی انرژی در بستر شرایط محیطی بعد از انقلاب ۵۷ را داشت اما مانند شریعتی توان سازماندهی آن را نداشت، در صورتی که در فرآیند سوم هر چند نشر مستضعفین پس از ۴ سال به مرحله‌ای رسیده که توانسته تا اندازه‌ای مخاطب خود را پیدا کند و دیگر نیازمند به معرفی این و آن نباشد، ولی به هر حال از آنجائیکه به علت محدودیت شرایط هنوز امکان تعیین آدرس مانند دیگر جریان‌ها برای نشر مستضعفین فراهم نشده است این فقدان آدرس باعث شده تا دوباره نشر مستضعفین گرفتار همان آفت و بیماری فرآیند اول خود یعنی عدم پیوند و رابطه بین انرژی‌های آزاد کرده خود بشود که این آفت خود، کم بیماری نیست چراکه عدم پیوند و رابطه بین انرژی‌های آزاد شده باعث می‌شود که آنچنانکه در سال ۶۰ و ۶۱ مشاهده کردیم این نیروها به یاس و رکود کشیده شوند. بنابراین فوری‌ترین کار برای نشر مستضعفین در این زمان ارتباط بین انرژی‌های آزاد کرده خود می‌باشد که به علت محدودیت شرایط و فقدان آدرس اکنون به عنوان معضل عمده نشر مستضعفین بدل شده است، البته جای هیچ شکی نیست که برای حل این معضل نیازمند به همت دو جانبه است، یعنی به علت پراکندگی نیروهای آزاد شده در سطح داخل و خارج و در سطح جهانی همتی که از این نیروها انتظار می‌رود حرکت دو مولفه‌ای است که این انرژی‌های آزاد شده باید انجام دهند. مؤلفه اول تکیه مستقل بر خویش کردن و مؤلفه دیگر انتظار ارتباطی متمرکز، تنها توسط این حرکت دو مولفه‌ای امکان‌گذر از این تند پیچ برای نشر مستضعفین وجود دارد، به امید آن روز.

پنج سال از عمر نشر مستضعفین گذشت
در آستانه ششمین سال زندگی نشر مستضعفین

منظومه معرفتی

پنج ساله نشر مستضعفین،

در آینه منظومه معرفتی

۱۰ ساله شریعتی و

۳۸ ساله آرمان مستضعفین

ششمین سال تولد نشر مستضعفین بر تمامی ره پویان راه سوسیالیسم،

دموکراسی سوسیالیستی و انسان سوسیالیستی مبارک باد

الف - نگاهی به گذشته برای توجه به آینده:

«...إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوَىٰ عَنِ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ...» - تقوای رفتن این است که از تجربه‌ها و سختی‌های راه چراغ راهی برای شناخت شبهات راه در آینده بسازیم» (نهج البلاغه جعفر شهیدی - خطبه ۱۶ - ص ۱۷ - س ۱) (صَرَّحَتْ - کشف کند، الْمَثَلَاتِ - عقوبت و شکنجه و سختی، تَقَحُّمٌ - خود را به شدت در چیزی افکندن).

در تابستان سال ۵۵ زمانی که تصمیم گرفتیم تا کوله بار به زمین افتاده معلم کبیرمان شریعتی را به دوش بکشیم هرگز فکر نمی‌کردیم ۳۸ سال بعد در چنین فرآیندی از رفتن راه شریعتی (که همان راه سوسیالیسم و راه مستضعفین و راه زحمتکشان ایران می‌باشد) که امروز قرار گرفته‌ایم، طی طریق کنیم. ما در زمانی (تابستان ۵۵) حاضر شدیم کوله بار به زمین افتاده شریعتی را به دوش بکشیم که شریعتی از زندان آزاد شده، در حصار فتوای میلانی و قمی و... زندان در زندان ساواک و شاه و شیخ و روز نامه کیهان، نه تنها نان و آزادی‌اش را (به رمی جمرات ثلاثه‌ای که این بار از شیطان به ابراهیم رمی می‌شد) فدای راهش کرده بود، بلکه نام او را هم به رمی

گرفته بودند و معلم کبیرمان شریعتی را آنچنان آچمز کرده بودند که خود او در شرح حال آن ایام می‌گوید:

«تنها با بیداری شبها و خوابیدن روزها و دوری از جمع.

شب تاریک و بیم موج گردابی چنین حائل کجا دانند حال ما سبکبالان ساحلها

تنهائی خود را پاسخ می‌گفتم. چراکه سگها را رها کرده بودند و سنگها را به بند کشیده بودند» نه توان دفاع از خود داشت، نه تریبونی در اختیار او بود و نه سربازی داشت تا برای آینده به او تکیه کند. تنها سلاح او که قلمش بود شکسته بودند و تنها امید او - احسان - را هم به خاطر صیانت از جانش خود شریعتی به آمریکا فرستاده بود تا با تمام وجوش تنهائی (که پیوسته در کویریات خویش به عنوان تنها توشه زندگی فردی‌اش به آن می‌اندیشید) تجربه کند.

تنهائی استخوان سوزی که تنها سرمایه او شده بود و تا مرز بر باد رفتن نام و نان و همه چیزش پیش رفته بود، اما در آن مزارآباد شهر بی تپش شریعتی، در تابستان ۵۵ هر جریانی سعی در رمی شریعتی ابراهیم زمان از دیگری سبقت می‌گرفت. باند شیخ مرتضی مطهری که جنگ خود را از سال ۴۹ با شریعتی به خاطر سلطه بر حسینیه ارشاد شروع کرده بود و تمامی اعوان و انصار خود را بسیج کرده بود و آنچنان این عروس و داماد فکلیسم و املیسم، شخصیت شریعتی مانند سید جمال را به رمی گرفتند که علاوه بر اینکه خود مرتضی مطهری در برابر محمد خاتمی شهادت داد که شریعتی غسل جنابت نمی‌کرده و در برابر صادق خرازی اعلام کرد که شریعتی ساواکی بوده است، در نامه‌اش به خمینی در سال ۵۶ پس از مرگ شریعتی، مرگ شریعتی را مکر خداوند دانست و شریعتی را به خاطر تز منهایون او

۱. از فتوای میلانی و قمی گرفته تا وعظ واعظان از محمد تقی فلسفی تا فاکر و شیخ قاسم اسلامی و انصاری و قلم بدستان از مکارم شیرازی در مکتب اسلام گرفته تا طباطبائی و فکلیسم از مهدی بازرگان تا حسین نصر رئیس دفتر شهبانو فرح دیبا همان باندی که تا امروز در لباس عبدالکریم سروش و آقازاده و اکبر گنجی و ابراهیم نبوی و میلانی و متینی و داریوش شایگان و... ادامه دارد.

در باب روحانیت به تاسی از تز «اقتصاد بدون نفت مصدق» ملعون و مردود خاص و عام اعلام کرد و او را عمله ساواک معرفی نمود تا حواریون او امروز به تاسی از مرادشان (شیخ مرتضی مطهری) یک روز مدرک تحصیلاتش را به چالش می‌کشند، روز دیگر توسط حمید روحانی او را ساواکی و عمله شاه بخوانند و روز سوم او را تئوریسین خشونت و ولایت فقیه اعلام کنند و روز چهارم او را کم سواد و کم مطالعه و دروغگو معرفی کنند، تا شاید با عبور از شریعتی برای لیبرال سرمایه‌داری غرب در جامعه امروز ایران بسترسازی کنند و مانند برادر حاتم طائی برای کسب نام و نان در چاه زمزم منظومه اندیشه شریعتی ادرار کنند. آنچنانکه در سال ۵۵ همراه با باند حسین زاده - ساواک شاه تلاش می‌کردند که از یک طرف با محصور کردن فیزیکی شریعتی در دیوارهای خانه و از طرفی با طرح اندیشه‌های او در روزنامه کیهان توسط آنانیکه در آن زمان حتی از مجله زن روز جهت طرح اندیشه دگماتیسم فقهاتی و روایتی استفاده می‌کردند، نام و هویت شریعتی را به چالش بکشند آنچنانکه در همین زمان - سال ۵۵ - جریان چپ مذهبی که در راس آنها سازمان مجاهدین خلق قرار داشت از بعد از کودتای اپورتونیست‌ها در سازمان و انتشار بیانیه تغییر ایدئولوژی در سال ۵۵ خندقی آتشین و پر نشدنی در جامعه مذهبی ایران ایجاد کرده بودند، بطوریکه آتش این خندق تا درون خانه شریعتی نفوذ کرده بود و آخرین تکیه گاه‌های او از حسن و محبوبه گرفته تا دستپروده‌های ارشادش را همه با خود برده بود و آنچنان بحران تشکیلاتی و تنوریک و استراتژیک در تابستان ۵۵ برای این جریان فراگیر شده بود که از بعد از دو ضربه‌ائی که در سال ۵۵ خوردند دیگر در داخل و خارج زندان و کشور کشتی موجودیت و حیات و حرکت آنها به گل نشست.

همچنین جریان چپ غیر مذهبی هم که در راس آنها فدائیان خلق قرار داشتند در سال ۵۵ به علت ضربات پی در پی ساواک ضد خلقی شاه گرفتار همان بحران تشکیلاتی و تنوریک و استراتژیک شده بودند، همان بحرانی که آنها را آبستن انشعابات بعدی کرده بود. یعنی این حقیقت پس از ۶ سال عمل مسلحانه در جامعه ایران برای همه آنها اعم از چپ مذهبی و چپ غیر مذهبی روشن شده بود که در جامعه ایران استراتژی قهرآمیز در اشکال مختلف آن چه چریک شهری و چه چریک روستائی

و چه ارتش خلقی دارای فونکسیون نمی‌باشد و راهی جز استراتژی شریعتی که از سال ۴۰ و ۴۱ (همزمان با سال‌های آخر حضورش در غرب) اتخاذ کرده بود «یعنی ایجاد خودآگاهی مذهبی برای انجام تحولات ساختاری در جامعه ایران» وجود ندارد. در چنین شرایطی بود که شریعتی در تابستان سال ۵۵ از یک طرف مجبور بود توسط نشست‌های خانگی - که حداکثر امکان حضور اجتماعی او بود - توسط سخنرانی‌های «حر»، «معراج»، «آموزش‌های قرآن» و... و از طرف دیگر توسط نوشتن مقالاتی چون «خودسازی انقلابی» و «عرفان و برابری و آزادی» و همچنین با ارسال نامه‌هایی به خویشاوندان خود از جمله نامه معروف به احسان، علاوه بر اینکه پاتکی بر علیه تک‌های هویت سوز ساواک ضد خلقی شاه می‌زد، راهی نو در مسیر جنبش به گل نشسته مسلحانه ایران قرار می‌داد و آنچنانکه در ۱۵ سال گذشته حیات سیاسی خود اعلام کرده بود، «تنها راه تحول ساختاری در ایران ایجاد خودآگاهی مذهبی و انتقال خودآگاهی طبقاتی و خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی تاریخی از کانال خودآگاهی مذهبی می‌دانست» که این خودآگاهی مذهبی از دیدگاه او تنها توسط تحول در منظومه معرفت‌شناسی اسلام و قرآن و شیعه بر پایه جنگ مذهب علیه مذهب و جدال شیعه علوی با شیعه صفوی، تسنن محمدی با تسنن اموی، اسلام قرآنی با اسلام مجلسی و اسلام روایتی، شیعه ابوذری با شیعه ابوسفیانی، اسلام سلمان پاک با اسلام فقهاتی، اسلام تاریخی با اسلام رساله، اسلام تحقیقی با اسلام تقلیدی، اسلام حقی با اسلام تکلیفی، اسلام ابوذر سوسیالیست خداپرست با اسلام لیبرال سرمایه‌داری بازرگان و سروش، اسلام مسئولیت شیعه بودن با اسلام زیارتی، اسلام شهادت و پس از شهادت و حسین وارث آدم با اسلام شفاعتی، اسلام میعاد با ابراهیم با اسلام دگماتیسم فردی عبادتی و مناسکی، اسلام علی با اسلام قاسطین و مارقین و ناکثین، اسلام توحید ابراهیمی با اسلام شرک نمرودی، اسلام اجتماعی با اسلام فردی، اسلام ارزش با اسلام سود، اسلام دنیای هدفدار با اسلام آخرت منهای دنیا، اسلام سوسیالیسم با اسلام لیبرال سرمایه‌داری، اسلام مستضعفین با اسلام بازار و اسلام سرمایه‌داری، اسلام ربذه ابوذری با اسلام یونانی زده ابوعلی، اسلام مرج العذرا با اسلام شفاعتی و زیارتی جمکران، اسلام اعتراض با اسلام انتظار، اسلام

محمد با اسلام روایت، اسلام سیاست با اسلام حکومت، اسلام علما با اسلام روحانیت حاصل می‌شود.

از طرف دیگر می‌کوشید برای کسب تربیون‌های از دست رفته خویش و روشن کردن آتش خاموش آنها و عصیان فرو گفته‌اش توسط شاه و شیخ هجرت را برگزیند تا پاسخی مناسب به همه نتوانستن‌های خویش بدهد و با آن هم شاه را و هم شیخ را، هم روزنامه کیهان مصباح زاده را و هم هجران استخوان سوز انفرادی ۵۰۰ شبانه روز کمیته مشترک را، هم فتوای حوزه را و هم تبلیغات شبانه روزی بلندگوهای ارتجاع مذهبی را، هم کاخ سبز معاویه را و هم حکم فقهی کعب الحبار را، هم فتوای شوم میلانی، قمی، شریعتمداری، نجفی مرعشی و... هم فحاشی‌های مطهری، مکارم، فلسفی، فاکر و طباطبائی را، هم دین فروشان حوزه را و هم زهد فروشان روحانیت را رسوا کند. ولی خدایش مجالش نداد تا برای همیشه شریعتی مانند مقتدایش ابوذر به صورت یک سوال در تندپیچ‌های تاریخ ایران قرار گیرد، تا آیندگان تاریخ ایران همیشه خود را موظف بدانند که برای رفتن در مسیر اسلام و انسان و زحمتکش‌شان ایران مجبور باشند به این سوال همیشگی تاریخ ایران جوابی بدهند و به این ترتیب بود که شریعتی آنچنانکه مقتدایش و مرادش حضرت مولانا علامه اقبال لاهوری می‌گفت:

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد چشم خود را بست و چشم ما گشاد

با مرگ در هجرت، هرگز نمرد، باشد که آیندگان تاریخ ایران، او را فهم کنند.

ب - تابستان ۵۵ دنبال کردن راه شریعتی توسط آرمان مستضعفین برای دنباله روی از راهی که شریعتی آغازگر آن در تاریخ جنبش ایران بود.

به این ترتیب بود که در تابستان ۵۵ آرمان با تولد خود تصمیم گرفت تا با دنباله روی از استراتژی خودآگاهی بخش شریعتی، راه وی را دنبال کند. البته و صد البته این دنبال کردن در طول دنباله روی بود، نه در عرض آن. چرا که راه شریعتی در

تابستان ۵۵ نیازمند به حرکت طولی داشت (آنچنانکه او در سال‌های ۵۰ و ۵۱ پس از خلع ید مرتضی مطهری و دار و دسته‌اش از ارشاد، در ارشاد انجام می‌داد)، طبیعی بود که در آن زمان آرمان مستضعفین برای کسب و فهم ضرورت تاریخی حرکت خویش موظف بود قبل از هر چیز به این سوال سترگ تاریخی پاسخ دهد که «چه دارد؟» و «چه می‌خواهد؟» یعنی به میزانی که او می‌توانست به این سوال تاریخی، پاسخی علمی و مناسب بدهد، می‌توانست مانند شریعتی به حرکت خود هویت تاریخی و اجتماعی ببخشد و اما در باب سوال اول اینکه «چه دارد؟»، آرمان مستضعفین تمام سرمایه رفتن خود را در تابستان ۵۵، در کوله بار به زمین گذشته خود شریعتی می‌دید که عبارت بودند از:

۱ - تجربه ۱۵ ساله شریعتی در تاریخ یکصد ساله جنبش ایران که عبارت بود از اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی توسط انتقال خودآگاهی طبقاتی و خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی سیاسی در عرصه پل خودآگاهی مذهبی، جهت انجام تحول ساختاری طبقاتی و اجتماعی و سیاسی در ایران به عنوان موفق‌ترین و تنها راه و استراتژی فاتح در ایران بود.

«نخستین رسالت ما کشف بزرگ مجهول غامضی است که از آن کمترین خبری نداریم و آن متن مردم است و پیش از آنکه به هر مکتبی بگریم باید زبانی برای حرف زدن با مردم بیاموزیم چرا که اکنون گنگیم ما از آغاز پیدایشمان زبان آنها را از یاد برده‌ایم و این بیگانگی قبرستان همه آرزوهای ما و عبث کننده همه تلاشهای ما شده است» (مجموعه آثار - جلد ۱ - ص ۲۵۵).

«من معتقدم که باید از طریق دین در وجدان فردی و اجتماعی یک جامعه مذهبی حلول کرد و او را بیدار نمود و با او زبان و احساس مشترک یافت و حرف زد. این تنها راه ممکن است و تجربه‌های بسیار آن را ثابت کرده است. مبارزه با مذهب در یک جامعه مذهبی تنها نتیجه‌ای که داشته است اسارت بیشتر مردم در جنگ دسیسه‌های سرمایه‌داری غرب بوده است» (مجموعه آثار - جلد ۳۳ - ص ۱۰۳۲).

«روشنفکر کارش این است که این تضادهائی را که در متن جامعه وجود دارد این

ناهماهنگی‌ها و ناهنجاری‌هایی که در متن جامعه وجود دارد و در متن واقعیت وجود دارد. از متن واقعیت بر دارد و توی احساس و آگاهی جامعه وارد کند. هنرمند رسالتش این است. روشنفکر رسالتش این است که تضاد موجود در متن جامعه را از واقعیت وارد ذهنیت کند. تضاد تا زمانیکه در عینیت جامعه باشد و وارد ذهنیت جامعه نشود هرگز عامل حرکت نیست. بنابراین نفس تضاد در جامعه عامل حرکت نیست اگر تضاد وارد ذهنیت جامعه بشود و به آگاهی برسد آنوقت عامل حرکت می‌شود این است که فقر عامل حرکت نیست احساس فقر عامل حرکت است» (مجموعه آثار - جلد ۲۰ - ص ۵۰۳).

۲ - هم زمان (مانند شریعتی) جنگیدن در سه جبهه استبداد شاه، استثمار سرمایه و استثمار شیخ.

«سه بت، مجسمه این سه قدرت قابیلی، یا سه مظهر ابلیس یا تثلیث ضد توحیدی شرکند. فرعون را بزن که ان الحکم الا الله. قارون را بزن که المال لله و بلعم باعورا را بزن که الدین لله. هر روشنفکر ابراهیمی با بینش فکری و روش مبارزه اجتماعی که دارد و نیز بر حسب نظام اجتماعی که دارد و نیز بر حسب نظام اجتماعی که در آن مسئول است تکیه اساسی را بر روی یکی می‌نهد، یک مبارز سیاسی آخری را فرعون می‌شمارد و بیشتر با استبداد و میلیتاریسم و فاشیسم مبارزه می‌کند. یک متفکر دیگر معتقد به تعیین‌کنندگی عامل اقتصاد است. لذا آخری یعنی قارون را می‌زند و اما یک روشنفکری که جهل و جمود فکری را عامل خفه کننده می‌داند و معتقد می‌شود تا مغزها تکان نخورد هیچ چیز تکان نخواهد خورد. آخری یعنی بلعم باعورا را می‌زند» (مجموعه آثار - جلد ۶ - ص ۱۷۶).

«پس نقطه آغاز کار روشنفکر و مسئولیت او در احیاء و نجات و حرکت بخشیدن به جامعه‌اش یک پروتستانیسم اسلامی است تا».

الف - ذخایر عظیم فرهنگی جامعه مان را استخراج کند.

ب - تضادهای اجتماعی و طبقاتی را از بطن جامعه موجود به قدرت هنری و نویسندگی و گویندگی و دیگر امکاناتی که در اختیار دارد منتقل کند.

ج - میان جزیره انتلکتوئل و ساحل مردم که از هم دور افتاده‌اند پل بزند.

د - سلاح مذهب را از دست سنتی‌ها در آورد و مذهب را بازخوانی کند.

ه - یک رنسانس مذهبی بکند.

و - پروتستان‌تیسیم اسلامی بکند و این انرژی عظیم متراکم را در خدمت حرکت اجتماعی در بیاورد. بدینگونه است که من به عنوان معلمی دردمند در میان شما دانشجویانم که از عمق رنج‌ها و تجربه‌های تاریخ و مردم برخاسته‌ام، امیدوارم که روشنفکر به یک ایمان تازه برسند و توده مردم به یک خودآگاهی جوشان و مترقی، زیرا توده مردم ما به آگاهی نیاز دارد و روشنفکر ما به ایمان» (مجموعه آثار - جلد ۲۰ - ص ۱۶۸).

۳ - مبارزه با سرمایه و شیخ - مانند شریعتی - باید از کانال مبارزه با استبداد و شاه بگذرد.

۴ - مبارزه با شیخ - مانند شریعتی - باید از بستر جنگ مذهب با مذهب توسط ایجاد خودآگاهی مذهبی عبور بکند نه حذف فیزیکی، به عبارت دیگر آنچنانکه شریعتی می‌گفت «باید مردم را از این‌ها بگیریم، نه این‌ها را از مردم».

۵ - مبارزه با سرمایه باید از طریق شعله ور کردن مبارزه طبقاتی توسط خودآگاهی طبقاتی به انجام رسانید.

۶ - مبارزه با شاه آنچنانکه شریعتی می‌گفت می‌بایست توسط «کاری زینبی» در بستر انتقال خودآگاهی طبقاتی و خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی سیاسی از کانال خودآگاهی مذهبی صورت گیرد، نه مبارزه مسلحانه چریکی منفرد از توده‌ها توسط پیشگام.

«این است که باید متوجه بود که وقتی دیالکتیک به حرکت می‌انجامد و جامعه را در مسیر تاریخ به حرکت می‌اندازد که وارد خودآگاهی و وجدان جامعه شود، یعنی از میان جامعه به درون خودآگاهی جامعه بیاید» (مجموعه آثار - جلد ۱۸ - ص ۱۴۶).

۷ - بستر مبارزه با شاه و شیخ و سرمایه آنچنانکه شریعتی می‌گفت می‌بایست از

طریق اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی توسط تشکیل حزب مستضعفین صورت گیرد، نه احزاب یقه سفید بالائی‌های قدرت.

۸ - در رابطه با اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی آنچنانکه شریعتی معتقد بود تاکتیک محوری ما باید در راستای ایجاد قدرت اندیشیدن به مردم باشد، نه به جای مردم اندیشیدن.

«تا مردم به آگاهی نرسیده‌اند و خود صاحب شخصیت انسانی و تشخیص طبقاتی و اجتماعی روشنی نشده‌اند و از مرحله تقلید و تبعیت از شخصیت‌های مذهبی و علمی خود که جنبه فتوائی و مقتدائی دارند به مرحله‌ای از رشد اجتماعی و سیاسی ارتقاء نیافته‌اند که در آن رهبرانند که تابع اراده و خط مشی آگاهانه آنانند» (مجموعه آثار - جلد ۴ - ص ۹۴).

«وقتی ملتی به تفکر آغاز کرد هیچ قدرتی نمی‌تواند پیروزی او را سد کند» (مجموعه آثار - جلد ۱۸ - ص ۱۳۵).

«عادت کردن به تفکر بزرگ‌ترین نیاز جامعه ماست برای اینکه وقتی هر کار دیگر اجتماعی، یا فرهنگی، یا اقتصادی، یا حتی سیاسی، یا مذهبی و اعتقادی و اخلاقی ارزش دارد و امکان دارد و ممکن است به نتیجه عملی برسد که اصلاً یک ملتی عادت به تفکر کردن داشته باشد و اندیشیدن را بیاموزد و بداند» (مجموعه آثار - جلد ۱۸ - ص ۱۳۵).

۹ - برای تحقق استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی آنچنانکه شریعتی معتقد بود ما نمی‌توانیم منفرداً با توده‌ها وارد کارزار استراتژی بشویم، بلکه قطعاً این استراتژی باید دو مؤلفه‌ای باشد. یک مؤلفه سازماندهی نیروی پیشگام مستضعفین توسط سازماندهی عمودی، افرادی که استعداد پیشگام بودن مستضعفین را دارند، مرحله دوم است که توسط تشکیلات افقی می‌توانیم با تکیه بر تشکیلات عمودی پیشگام با جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و طبقاتی توده‌ها تماس بگیریم.

«من فکر می‌کنم قبل از اینکه به رابطه مردم و روشنفکر بپردازیم بایستی به ساختن خود روشنفکر اشاره کنیم، من معتقدم که ما هنوز به مرحله دوم نرسیده‌ایم» (مجموعه

آثار - جلد ۱۱ - ص ۴۸۷).

«یکی از خوبی‌هایی که با بستن حسینیّه ارشاد حاصل شد این است که آدرس خیلی از فکرها هم از بین رفت یعنی دیگر بچه‌ها هیچ سربندی ندارند و هر هفته جزوه‌ائی نمی‌گیرند. این‌ها با بسته شدن حسینیّه ارشاد خودشان شروع کرده‌اند به تولید فکر و اندیشه. من ارزش ۱۰ تا دانشجویی که تولید کننده فکر بشوند از هزار تا حسینیّه ارشادی که ده هزار نفر آنجا برای سخنرانی من کف می‌زنند ولی توان تولید فکر و اندیشه را ندارند بیشتر می‌دام. با بستن حسینیّه ارشاد نسل جوان از شیر وانشده است این چقدر عالی است فاطمه کلمه قشنگی است و یکی از معنی‌های کلمه فاطمه از شیر وانشده است یعنی شکوفا شده است» (مجموعه آثار - جلد ۲۳ - ص ۲۵۴).

«کافی است که یک عده اول بفهمند و راه بیافتند. معنی امت هم همین است یعنی یک عده وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (مجموعه آثار - جلد ۳۳ - ص ۱۲۷۴).

«اولین گام این امت پیشگام دعوت مردم به سوی حق با بخشیدن آگاهی به آنها و آموزش نظری و تئوریک مردم است» (مجموعه آثار - جلد ۷ - ص ۹۲).

«برای شروع مبارزه اصیل باید از مردم امید داشت و برای انجام این مقصود قبل از آن باید از نسل جوان و روشنفکران آغاز کرد. چرا که اینان اگر عقیده و ایمانی بیابند پاکبخته خواهند شد و با سرعت به عناصر فعال تبدیل می‌شوند» (مجموعه آثار - جلد ۱۶ - ص ۲۰۰).

۱۰ - استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی در راستای تکوین یک حزب هدایت‌گرانه می‌باشد نه یک حزب قدرت‌گرا - لنینیستی، لذا در بین رابطه آنچنانکه شریعتی می‌گفت برای دستیابی به حزب هدایت‌گرانه مستضعفین باید به حرکت درازمدت تکیه کنیم، برعکس حزب قدرت‌گرای لنینیستی که توسط حرکت کوتاه مدت عمودی قابل تحقق می‌باشد.

«روشنفکر رسالتش رهبری سیاسی کردن جامعه نیست. رسالت روشنفکر خودآگاهی دادن به متن جامعه است فقط و فقط همین و دیگر هیچ. اگر روشنفکر بتواند به متن

جامعه خودآگاهی بدهد از متن جامعه قهرمانانی بر خواهند خواست که لیاقت رهبری کردن خود روشنفکر را هم دارند و تا وقتی که از متن مردم قهرمان نمی‌زاید. روشنفکر رسالت دارد» (مجموعه آثار - جلد ۲۰ - ص ۴۹۹).

«برای من حسینیّه جایی که در آن سخنرانی می‌کردم و یا درس می‌دادم نیست، حسینیّه با خون و فکر و شخصیت و ایمان من عجین شده است. برای من حسینیّه ارشاد بنیاد یک حزب است، حزبی که تشیع علوی به عنوان ایدئولوژی خود انتخاب کرده است و اسلام‌شناسی ارشاد، مکتب علمی و جهان بینی آن است، همان حزبی که در سخنرانی شیعه یک حزب تمام اساس آن را طرح کردم» (مجموعه آثار - جلد ۱۱ - ص ۱۴۳).

«در راه حل‌های اجتماعی نباید به کوتاه‌ترین راه حل اندیشید. بلکه باید به درست‌ترین راه فکر کرد. همه این روشنفکرها به خاطر این به هیچ نتیجه‌ائی نرسیده‌اند که می‌خواستند با کشف چند تا راه به نتیجه برسند و وقتی دیدند به نتیجه نمی‌رسند مایوس می‌شدند و شعر نو می‌گفتند. مسئله این است که ما باید بیشتر فداکاری بکنیم و کمتر توقع داشته باشیم. بر خلاف امروز که روشنفکر بیشتر توقع دارد و کمتر فداکاری» (مجموعه آثار - جلد ۲۰ - ص ۵۰۰).

«به قول چه گوارا آزادی بیش از همه از دست کسانی ضربه می‌خورد که برای نیل بدان کوتاه‌ترین راه را انتخاب می‌کنند» (مجموعه آثار - جلد ۳۳ - ص ۱۲۳).

۱۱ - برای دستیابی به حزب عمودی پیشگام مستضعفین و حزب افقی جنبش‌های مردمی مستضعفین اعم از جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک و جنبش طبقاتی مهم‌ترین اصلی که نباید فراموش کنیم اینکه آنچنانکه شریعتی می‌گفت نباید مرحله تدوین کار فکری را از کار اجتماعی به صورت زمانبندی شده از هم جدا بکنیم، چرا که این جداسازی بستر ساز تکوین دو آفت مهم برای پیشگام مستضعفین می‌شود:

الف - سکتاریسم که معلول انجام کار فکری جدای از کار اجتماعی است،

ب - پراگماتیسم که معلول انجام کار اجتماعی منهای کار فکری است.

«نی‌خواهم به صورت کلاسیک در یک نهضت دو مرحله کار فکری و کار اجتماعی یا به عبارت دیگر ایدئولوژی و عمل را از هم تفکیک کنم. این دو به هم درآمیخته‌اند و این آمیختگی از مشخصات بینش اسلامی است و به قول امام علی من الایمان یستدل بالعلم و من العمل یستدل بالایمان» (مجموعه آثار - جلد ۱ - ص ۲۱۳).

۱۲ - بنابراین آنچنانکه شریعتی می‌گوید گرچه خواستگاه حزب عمودی نیروهای پیشگام جامعه می‌باشد، خواستگاه حزب افقی مستضعفین سیاسی و فرهنگی جامعه می‌باشد.

«به هر حال احساس می‌کنم که باید فرصت کنم تا اوصیای خودم که در درجه اول روشنفکران جامعه هستند و در درجه دوم مستضعفان مظلوم قربانیان جهل و کنز و نیز آنانی که شعور و شرفشان را به دنیا نفروخته‌اند و دین دارند یا آزادی معرفتی کنم» (مجموعه آثار - جلد ۱ - ص ۲۵۷).

ج - «نجات اسلام در بستر نجات مسلمین» یا «بازسازی اسلام در بستر اصلاح ساختاری جامعه»:

از بعد از شکست ایران در جنگ‌های ایران و روسیه در دوران قاجار در نیمه دوم قرن نوزدهم که بسترساز تکوین حرکت اصلاح طلبانه ساختاری و اصلاح طلبانه رفومی در ایران شد، تا این زمان که بیش از ۱۵۰ سال از عمر حرکت اصلاح طلبانه ساختاری و اصلاح طلبانه رفومی در ایران می‌گذرد بن مایه ترین سوالی که برای پیشگامان اصلاحات دوگانه فوق مطرح می‌باشد اینکه، موتور و مکانیزم به حرکت در آوردن مردم ایران جهت انجام این اصلاحات دوگانه چگونه می‌باشد؟ چراکه از نظر تئوریسین‌های اصلاحات دوگانه فوق، بدون تحول اجتماعی و تحول فرهنگی، امکان تحول اقتصادی و ساختاری و سیاسی در جامعه ایران وجود ندارد و به قول ماهاتیا محمد - نخست وزیر سابق مالزی - «مهم‌ترین تفاوت بین ساختار تاریخی - اجتماعی ایران با ساختار تاریخی - اجتماعی مالزی وجود ستبر سنت تاریخی در ایران می‌باشد که این سنت ستبر سنگواره‌ائی در ایران باعث گردیده تا

در برابر ورود مدرنیته در اشکال مختلف آن به جامعه ایران مقاومت کند آنچنانکه در مالزی این مقاومت ستبر سنت در برابر مدرنیته اصلا وجود نداشته است»^۲ و باز به قول ماهاتیا محمد «تا زمانی که روشنفکران ایرانی موضع خود را با این سنت ستبر بتون آرمهائی مشخص نکنند، امکان تحول ساختاری در ایران وجود نخواهد داشت.» لذا در این رابطه است که در طول ۱۵۰ سال گذشته نهضت روشنفکری ایران مهمترین گفتمان و دیالوگ بین پیشگامان نهضت روشنفکری ایران، مکانیزم مقابله کردن با این سنت تاریخی مردم ایران بوده است، بطوریکه در طول ۱۵۰ سال گذشته نهضت روشنفکری ایران چهار نظریه و دکترین در این رابطه مطرح شده است که عبارتند از:

۱ - نظریه تکیه بر غرب و فرهنگ غربی و مدرنیته در اشکال مختلف فرهنگی و اقتصادی و سیاسی جهت مقابله کردن با این سنت ستبر تاریخی مردم ایران می‌باشد. پیشقراولان این گفتمان میرزا ملکم خان و سیدحسن تقی زاده می‌باشند که تحت لوی انفجار بمب تقلید، معتقد به تقلید از غرب از فرق سر تا ناخن پا جهت انجام این مقصود بودند. البته در طول ۱۵۰ سال گذشته این دکترین تقلید از غرب به اشکال مختلفی از سیدحسن تقی زاده تا عبدالکریم سروش در این زمان مطرح شده است که جوهر ثابت تمامی این نظریه‌ها همان تاسی از غرب و لیبرال - سرمایه‌داری غرب در چهره‌های گوناگون آن جهت نجات از سنت و انجام اصلاحات رفرفی در ایران می‌باشد.

۲ - دکترین دوم مربوط به آن دسته از نظریه پردازانی است که برای نجات مردم ایران از سنت‌های ستبر شده تاریخی در راستای اصلاحات دوگانه ساختاری و رفرفی، معتقد بودند که به دلیل اینکه آبخور سنت‌های سنگواره شده مردم ایران

۲ . البته دلیل وجود و عدم وجود سنت صلب شده در ایران و مالزی در این است که در ایران به علت عدم وجود استعمار مستقیم، فرهنگ بیگانه نتوانسته تار و پود سنت ستبر صلب شده تاریخی ایران را پنبه کند. برعکس مالزی که به علت استعمار مستقیم و ورود فرهنگ کشورهای متروپل تمامی سنت‌های گذشته مردم مالزی توسط کشورهای استعمارگر به چالش گرفته شده است.

مذهب می‌باشد، از آنجائیکه مقابله با سنت‌های ستبر مردم ایران رمز تحول اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در ایران می‌باشد، لذا جهت مقابله با سنت‌های مردم ایران از نظر این گروه باید با مذهب در ایران مقابله کرد. این دسته از نظریه پردازان که در راس آنها احمد کسروی قرار دارد معتقدند که از آنجائیکه مذهب و به خصوص مذهب شیعه در ایران، در طول چهارصد سالی که از حکومت صفویه می‌گذرد به عنوان تبلور سنت اجتماعی و تاریخی مردم ایران می‌باشد، لذا تا زمانیکه ما اقدام به مذهب زدائی از سنت‌های تاریخی مردم ایران نکنیم امکان مقابله با سنت‌های ستبر تاریخی مردم ایران جهت بسترسازی در راه ایجاد اصلاحات دوگانه ساختاری و رفرمی وجود ندارد. البته گرچه احمد کسروی جان خود را بر سر این دکترین خود گذاشت ولی ادامه راه او تا این زمان استمرار پیدا کرده است و در این زمان گروه بزرگی از روشنفکران ایرانی در ادامه راه احمد کسروی معتقدند که تنها راه بسترسازی جهت انجام اصلاحات دوگانه ساختاری و رفرمی مقابله کردن با مذهب و دین در ایران و به خصوص مقابله کردن با مذهب شیعه می‌باشد.

۳ - دکترین سوم مربوط به آن دسته از نظریه پردازانی می‌باشد که برعکس دو گروه اول و دوم نه تنها سنت‌های تاریخی مردم ایران را مانع رشد جامعه ایران نمی‌داند بلکه معتقدند جهت انجام اصلاحات دوگانه در ایران اعم از اصلاحات ساختاری یا اصلاحات رفرمی، پیش از آنکه - آنچنانکه گروه اول و دوم می‌گویند - با سنت مبارزه بکنیم بهتر است که بدوا بین فرهنگ غرب و مدرنیته تفکیکی ایجاد کنیم، چراکه از نظر این گروه بدون مرزبندی بین فرهنگ مدرنیته و تکنولوژی مدرنیته تکیه کردن بر مدرنیته عام و کلی باعث می‌شود که مدرنیته وارداتی آتش با جاش را با خود ببرد. از دیدگاه این گروه برای کسب اصلاحات و مدرنیته در جامعه خودمان باید:

اولا بین مدرنیته و غرب زدگی تمایز قائل شد،

در ثانی پس از تفکیک بین مدرنیته و غرب زدگی باید به همان میزانی که از مدرنیته جهت ورود به ایران حمایت می‌کنیم با غرب زدگی به عنوان یک آفت یا یک بیماری

مقابله کنیم، چراکه غرب زدگی باعث مرگ موجود و حیات خود بیمار می‌شود و با جایگزین کردن هویت غربی هر گونه هویت تاریخی و ملی را از مردم ایران می‌گیرد. این گروه که در راس آنها سید احمد فرید قرار دارد و در ادامه آنها مرحوم جلال آل احمد ادامه دهنده این مسیر بوده و امروز رضا داوری و سید حسین نصر پرچم این حرکت را بر دوش می‌کشند معتقدند که برای انجام اصلاحات ابتدا باید هویت تاریخی مردم ایران را تثبیت کنیم و سپس با ورود مدرنیته بتوانیم به اصلاحات دست پیدا کنیم. طبیعی است که از دیدگاه این جریان تنها عاملی که می‌تواند باعث تثبیت هویت تاریخی و ملی مردم ایران بشود سنت‌های تاریخی است که به مردم ایران این توان را می‌دهد تا در پشت این سنگر در برابر طوفان غرب زدگی از خود دفاع بکنند، لذا در این رابطه بوده که این جریان به اشکال مختلف از جمله تکیه بر مذهب در راستای حفظ سنت‌های تاریخی تکیه می‌کنند که گرایش جلال آل احمد به مذهب پس از جدائی از حزب توده در این راستا قابل تبیین و تفسیر می‌باشد.

۴ - دکترین چهارم دلالت بر آن دسته از افراد و گفتمانی می‌کند که معتقدند جهت کسب اصلاحات دوگانه ساختاری و رفرمی در ایران راهی جز این نداریم به جز اینکه انجام این اصلاحات دوگانه از طریق تحول عینی و ذهنی یا ابژکتیو و سوژکتیو مردم ایران آغاز کنیم، به عبارت دیگر این دکترین معتقد است که اصلاحات در جامعه ایران از بستر تحول عین و ذهن جامعه ایران عبور می‌کند و تا زمانی که این تحول به انجام نرسد امکان اصلاحات در ایران وجود ندارد، قهرمان این دکترین در ایران در آغاز سیدجمال الدین اسدآبادی بود که در ادامه آن اقبال پاکستانی و بالاخره در نهایت به معلم کبیرمان دکتر علی شریعتی رسید.

البته قبل از اینکه در این رابطه به تبیین مشروح بپردازیم باید مقدماتاً توجه داشته باشیم که علت وجود چهره گوناگون نظریه پردازان در دایره این دکترین از سید جمال و عبده و کواکبی گرفته تا اقبال و شریعتی به آن خاطر است که در دایره محاطی این دکترین باز نظریه‌های متفاوتی مطرح شده است، بطوریکه وجه مشترک همه این نظریه پردازان گروه چهارم این است که تمامی آنها معتقدند که برای انجام

این تحول اجتماعی در جامعه ایران راهی جز این نداریم مگر اینکه این تحول را از مرحله سوژکتیو شروع کنیم، که برای انجام این تحول سوژکتیوی در جامعه ایران همه این‌ها معتقدند که این تحول سوژکتیوی باید از خود اسلام شروع شود چراکه این گفتمان معتقد است که از آنجائیکه از بعد از رکود و خمود جامعه ایران توسط رژیم‌های دسپاتیزم سیاسی و استثمارگر اقتصادی و استثمارگر فرهنگی اسلام و شیعه، توسط همین نهادهای قدرت در راه توجیه حاکمیت غاصبانه خود بر مردم دچار انحراف فقهاتی و روایتی و تفسیری و کلامی و فلسفی شده است لذا اعتقاد به تحول سوژکتیوی و فرهنگی جامعه ایران، نیازمند به تصفیه اولیه این فرهنگ می‌باشد تا توسط آن با استحاله اسلام استاتیک به اسلام دینامیک دین اسلام و یا شیعه علوی امکان تحول آفرینی سوژکتیوی مردم ایران پیدا کند. از نظر این‌ها مشخصه اصلی جامعه ایران مذهبی بودن آن است و همین مشخصه مذهبی جامعه ایران باعث شده تا هر گونه تحولی در جامعه ایران باید از مذهب آغاز شود. به عبارت دیگر از دیدگاه این جریان به جز مذهب و دین و اسلام هیچ موتوری نمی‌تواند جامعه ایران را به حرکت در آورد و دگرگون کند و به تحول سوژکتیو برساند.

البته در اینجا لازم به ذکر است که تکیه این گروه بر دین و مذهب و اسلام با تکیه گروه سوم یعنی مرحوم جلال آل احمد و غیره بر اسلام و مذهب شیعه متفاوت می‌باشد، چراکه تکیه جلال آل احمد بر دین و اسلام و شیعه جهت حفاظت از سنت‌های تاریخی و اجتماعی مردم ایران می‌باشد و لذا در این رابطه است که هرگز طرفداران آن نظریه دغدغه تحول و استحاله خود مذهب و دین و اسلام نداشته‌اند چراکه همین شیعه زیارتی، روایتی، فقهاتی، ولایتی و شفاعتی موجود حوزه‌های فقهاتی بهتر می‌تواند حافظ سنت‌های اجتماعی و تاریخی مردم ایران بشود تا اسلام و شیعه بازسازی شده گروه چهارم. لذا در این رابطه است که ما می‌توانیم تجلیل جلال از حوزه و خمینی و همچنین تجلیل ۳۶ ساله رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران از جلال آل احمد را تبیین و تفسیر کنیم و اما در خصوص تفاوت محاطی در میان نظریه پردازان دکتترین چهارم با اینکه همه آنها در یک نگاه کلی معتقدند که باید تحول سوژکتیوی مردم ایران توسط اسلام و دین و مذهب و شیعه انجام گیرد

و با اینکه همه آنها معتقدند که اسلام و شیعه زیارتی و شفاعتی و ولایتی و فقهاتی و روایتی موجود توان و پتانسیل انجام تحول سوبرکتیوی در جامعه ایران را ندارد، ولی در خصوص انجام مکانیزم بازسازی اسلام و شیعه دارای نظریه‌های متفاوتی می‌باشند که همین تفاوت نظریه در باب مکانیزم بازسازی اسلام و شیعه باعث دسته بندی طرفداران دکتترین چهارم شده است، بطوریکه در این رابطه می‌توان به دسته بندی سه گانه طرفداران دکتترین چهارم پرداخت.

دسته اول که طرفداران اندیشه سیدجمال الدین اسدآبادی و در ادامه او عبده و کواکبی و... می‌باشند گرچه بر اسلام انطباقی با علم کلاسیک مدرنیته بخش تجربی آن مانند مهندس مهدی بازرگان تکیه دارند ولی به صورت مشخص این جریان بر اسلام سلفیه تکیه می‌کنند که مطابق آن علاوه بر اینکه زبان قرآن و دین را زبان اخباری می‌دانند توجه آنها به اسلام و دین یک توجه حداکثری می‌باشد، لذا در این رابطه شعار سلفیه آنها بازگشت به تمامیت دین و فقه و شریعت بدون هیچگونه تغییری می‌باشد. لذا در این رابطه است که این جریان در عرصه عمل خود با شکست روبرو شدند و نتوانستند هیچگونه تحول سوبرکتیوی در جامعه ایران بوجود آورند.

دسته دوم که در راس آنها مرحوم مهندس مهدی بازرگان قرار دارد، آن گروهی بودند که هر چند معتقد به شعار اسلام سلفیه نبودند و به لیبرال سرمایه‌داری مانند جریان عبدالکریم سروش معتقد و مومن بوده و هستند ولی از آنجائیکه بر اسلام انطباقی منطبق بر علم کلاسیک تجربی جهت بازسازی اسلام برای تحول سوبرکتیوی مردم ایران در راستای بسترسازی اصلاحات تکیه کرده‌اند، از آنجائیکه این دسته مانند دسته اول زبان قرآن و دین را زبان اخباری می‌دانند - که البته امروز عبدالعلی بازرگان هم بر همین نهج حرکت می‌کند - همین اخباری دانستن زبان قرآن و دین توسط این دسته باعث شده تا علاوه بر اینکه به دین حداکثری اعم از فقهی و اخلاقی و اعتقادی و اجتماعی و سیاسی اعتقاد پیدا کنند، نگاه انطباقی آنها توسط عینک علم تجربی کلاسیک مانع دینامیک پذیری جوهر اسلام انطباقی شده است و لذا نه تنها «مطهرات» و «راه طی شده» و «ذره بی انتها» مهندس بازرگان نتوانست از مرز

دانشگاه‌ها عبور کند و به عرصه جامعه ره پیدا کند، حتی «بعثت و ایدئولوژی» بازرگان هم در این رابطه کاری از پیش نبرد و این همه باعث گردید تا اسلام بازسازی شده این نحله هم نتواند تحول سوپژکتیوی در جامعه ایران ایجاد کند.

دسته سوم که قهرمان این دسته معلم کبیرمان دکتر علی شریعتی می‌باشد به علت اینک:

اولا شریعتی مانند علامه محمد اقبال لاهوری در کانتکس اصل اجتهاد در اصول، معتقد به اسلام تطبیقی می‌باشد نه اسلام غیر اجتهادی در اصول انطباقی مهندسی مهدی بازرگان.

ثانیا به علت اینک شریعتی برعکس بازرگان و سیدجمال که معتقد بودند زبان قرآن، زبان اخباری می‌باشد معتقد به زبان سمبلیک قرآن است، همین اعتقاد به زبان سمبلیک قرآن در کانتکس اعتقاد به اصل اجتهاد در اصول، توسط اسلام تطبیقی باعث گردید تا شریعتی به اسلام دینامیک تطبیقی دست پیدا کند همان اسلام دینامیک تطبیقی که آنچنانکه خود او در آخرین نامه‌اش به استاد محمد تقی شریعتی در زمان هجرت دوم به اروپا می‌نویسد «این اسلام توان و پتانسیل آن را دارد تا بتواند در این عصر و نسل نه تنها جامعه سنت زده ایران را دچار تحول و تغییر بکند بلکه کل افریقا و آسیا را در مسیر سیلان و تحول قرار دهد.»

ثالثا با اینکه شریعتی پس از تحولی که در دوران پایان اقامت اولش در اروپا یعنی سال‌های ۴۰ و ۴۱ در استراتژی حرکتش بوجود آمد و توسط این تحول شریعتی معتقد به استراتژی ارتش خلقی جهت انجام اصلاحات ساختاری در ایران بدل به شریعتی معتقد به استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شد، همان استراتژی که تا پایان عمر به آن اعتقاد داشت و در راه انجام و تحقق آن تلاش می‌کرد، گرچه از همان آغاز او تحقق استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی خود جهت نیل به اصلاحات ساختاری در ایران در گرو بازسازی اسلام و دین و شیعه می‌دانست اما در این مسیر شریعتی برعکس اقبال گرچه مانند اقبال شعار نجات اسلام قبل از مسلمین می‌داد ولی در عمل آنچنانکه در کتاب «خودسازی انقلابی» خود مطرح کرد، شریعتی به شعار

«نجات اسلام در بستر نجات مسلمین» قائل بود نه «نجات اسلام قبل از مسلمین»، به عبارت دیگر گرچه شریعتی در آغاز حرکت در کانتکس استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی خود به تاسی از اقبال، شعار «نجات اسلام قبل از مسلمین» می‌داد اما در عرصه عمل و پراکسیس ارشادی خود آنچنانکه در آخرین نامه‌اش به دکتر احسان شریعتی می‌نویسد او نجات اسلام را تنها در عرصه پراکسیس رهائی نجات مسلمین می‌داند و بدون شرکت در پراکسیس رهائی‌بخش اجتماعی جهت انجام اصلاحات ساختاری به امکان بازسازی اسلام معتقد نبوده است.

رابعا آنچنانکه شریعتی در مقدمه سلمان پاک مطرح می‌کند بازسازی اسلام از نظر شریعتی می‌بایست در چارچوب تحول منظومه معرفت‌شناسی اسلام و قرآن انجام گیرد که در این رابطه فهم تطبیقی قرآن از نگاه شریعتی در نوک پیکان این تحول منظومه معرفت‌شناسانه قرار دارد. به همین دلیل بود که شریعتی توانست در طول ۱۵۰ سال عمر حیات روشنفکران ایران تنها جریانی بشود که سکتاریسم و حصر تنگ روشنفکری را بشکند و وارد قاعده مخروط جامعه ایران بشود و تا آخرین سنگرهای لایه‌های اجتماعی مخروط اجتماعی ایران پیش برود، آنچنانکه در نامه خود در سال ۵۱ پس از بستن آبان ماه ارشاد به مرحوم همایون و مرحوم ناصر میناچی می‌نویسد که اکنون حسینیه ارشادی که شما ساختید از صورت ساختمان خارج شده است و بدل به یک حزبی گشته است که این حزب توانسته است با بسته شدن ساختمان ارشاد توسط ساواک ضد خلقی شاه دورترین خانه‌های روستاهای ایران را فتح کند و به همین دلیل در تابستان سال ۵۵ که آرمان مستضعفین می‌خواست کوله پستی و چاروق به زمین افتاده شریعتی را بردارد، خود به عظمت و بزرگی و سنگینی وزن این چاروق و کوله پستی آگاه بود و به خوبی می‌دانست که عظمت راه و استراتژی شریعتی از کجاست تا کجاست. به خصوص آنکه سال ۵۵ برای معلم کبیرمان سالی استخوان سوز و هویت سوز و اراده سوز بود، چراکه شریعتی در این سال یکسره می‌بایست هم با جبهه ضد خلقی و ضد انسانی شاه و ساواک بجنگد و هم یک تنه بی هیچ سرباز و سنگری و سلاحی با جبهه ارتجاع مذهبی از شیخ مطهری تا مکارم، میلانی، فلسفی، شریعتمداری، عسگری، اسلامی، انصاری و... بجنگد،

هم یک تنه با جبهه چپ غیر مذهبی از اپورتونیست‌های کودتاجی سازمان مجاهدین خلق گرفته تا روشنفکران منفرد چپ غیر مذهبی که هر کدام برای اثبات بودن خود می‌کوشیدند با قلم و قدم لگدی به سوی معلم کبیرمان شریعتی پرتاپ کنند.

لذا در سال ۵۵ شریعتی نه سربازی داشت تا بجنگد و نه سلاحی داشت تا این جبهه‌های جنگ احزاب را منهزم کند و نه سنگری داشت تا از خود دفاع کند، نه نانی داشت تا سفره خانواده خود را سیر کند و نه تریبونی داشت تا از هویت به تاراج گرفته شده خود توسط شاه و شیخ دفاع نماید، تنها و تنها در میان این فضای بیم موج و گرداب از همه سو ایستاده بود و تمام تلاشش این بود که سقوط نکند و در این راه تنها او به یک چیز می‌اندیشید، هجرتی دوباره به سرزمینی دیگر تا شاید در آنجا بتواند سنگری و سربازی و سلاحی برای دفاع از «بودن» و «شدن» خود به کف آورد. در چنین شرایطی بود که آرمان مستضعفین، آری آرمان مستضعفین، درست می‌گوئیم آرمان مستضعفین متولد شد تا به همه نتوانستن معلم کبیرمان در سال ۵۵ به بعد پاسخ گوید تا لیبکی به دعوت «هل من ناصر ینصرنی» او داده باشد.

د - جمع‌بندی ما از پنج سال حرکت آرمان مستضعفین (۵۵ تا ۶۰):

ماحصل آنچه مطرح شد:

۱ - سال ۵۵ در تاریخ ۱۵۰ ساله جنبش ایران سالی استثنائی می‌باشد چراکه در این سال تقریباً تمامی بخش‌های جنبش سیاسی ایران به بن بست سیاسی و نظامی و اجتماعی و امنیتی رسیده بودند. از یک طرف جنبش مسلحانه چریکی که از ۱۹ بهمن ۴۹ با حادثه سیاهکل به عنوان گفتمان مسلط بر جامعه ایران در آمده بود، پس از ضربه‌های سال ۵۵ فدائی‌های خلق در این سال و شاخه مجاهدین اعم از بخش مذهبی و یا بخش اپورتونیست‌ها به علت آخرین ضربه‌های استراتژیک سال ۵۵ کاملاً در بحران تشکیلاتی و تئوریک گرفتار شده بودند، بطوریکه ما از سال ۵۶ هیچگونه حرکت چریکی از جریان‌های فوق‌نه در سطح شهر و نه روستاهای ایران شاهد نبودیم.

در خصوص جریان‌های غیر چریکی جنبش سیاسی ایران چه در بخش ملی و چه در بخش غیر مذهبی و چه در بخش مذهبی، باز در سال ۵۵ اوضاع - اگر نگوئیم بدتر از گفتمان مسلحانه بود - بهتر نبود چراکه جریان حزب توده از بعد از ضربه خسرو روزبه و حکمت به طور کلی حرکت و فعالیتشان در داخل تعطیل کرده بودند و جریان ملی چه بخش مذهبی آن - یعنی نهضت آزادی که از سال ۴۰ تحت رهبری بازرگان و طالقانی و زنجانی از جبهه ملی دوم انشعاب کرده بودند - پس از دستگیری رهبران آن و حاکمیت گفتمان چریکی بر جامعه - آنچنانکه مرحوم مهندس مهدی بازرگان در دفاعیات خود در دادگاه پیش بینی کرده بود - کاملاً تعطیل شده بود و بخش غیر مذهبی آن هم به جز خارج از کشور هیچگونه فعالیت علنی و غیر علنی در داخل نداشتند.

در خصوص جریان شریعتی که در سال‌های ۴۸ تا ۵۱ به عنوان گفتمان مسلط جامعه ایران در آمده بود و حتی گفتمان مسلط مسلحانه چریک‌گرانی شهری و روستائی را تحت تاثیر خود قرار داده بود و با طرح شعار و استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی که چهارچوب آن در کنفرانس‌های «شیعه یک حزب تمام» به صورت کلی ترسیم کرده بود و شعار آگاهی - آزادی - عدالت که در کنفرانس «قاسطین، مارقین و ناگتین» تبیین کرده بود و لذا به صورت استراتژی مسلط جنبش در آمده بود. از بعد از تعطیلی ارشاد در آبان‌ماه سال ۵۱ و دستگیری شریعتی در بهار ۵۲ به علت اینکه این جریان در غیبت شریعتی توان هدایتگری حرکت ارشاد در پروسه تشکیلاتی و غیر علنی نداشت، تقریباً گرفتار رکود کامل شده بود و این رکود آنچنان فراگیر شده بود که حتی بعد از رهائی دکنتر از زندان به علت فشارهای امنیتی شدیدی که از طرف ساواک ضد خلقی شاه بر شریعتی وارد می‌کردند، شریعتی را در شرایط آچمز شده‌ائی قرار داده بودند بطوریکه هیچگونه امکانی جهت هدایتگری او در داخل برای او باقی نگذاشته بود و ساواک شاه به همراه ارتجاع مذهبی می‌رفتند تا به لحاظ هویتی هم، شریعتی را آچمز کنند - که موضوع مقالات او در روزنامه کیهان و طرح موضوع غسل جنابت و ساواکی بودن شریعتی توسط شیخ مرتضی مطهری در سال ۵۶ و اعلام رسمی این مواضع ضد خلقی بر علیه شریعتی در نامه او به خمینی در

سال ۵۶ همه در این رابطه قابل تبیین می‌باشد.

لذا در این رابطه بود که در سال ۵۵ جنبش سیاسی ایران در تمامی بخش‌های آن به گل نشسته بود و با اوج گیری استبداد، شکنجه، خشونت و دسپاتیزم پهلوی در سال ۵۵ که در تاریخ ۱۵۰ سال جنبش ایران بی بدیل و بی مثال بود، همین استبداد عریان و خشونت فراگیر و قتل و کشتار و اختناق پهلوی در سال ۵۵ در غیبت جنبش سیاسی باعث شده تا تاثیر منفی بر جامعه ایران گذشته و جامعه ایران را هم به موازات جنبش سیاسی ایران به رکود بکشاند.

۲ - از سال ۵۵ بحران طبقاتی مخروط اجتماعی جامعه ایران به علت گسترده‌گی قشر متوسط شهری وارد فاز نوینی از پروسه خود شده بود، بطوریکه قشر گسترده متوسط شهر و روستا به لحاظ کمی طبقه زحمتکش و کارگران را تحت تاثیر خود قرار داده بود تا آنجا که این قشر پرچم اپوزیسیون جامعه ایران بر علیه حاکمیت استبداد و پهلوی توسط جنبش اجتماعی به جای جنبش کارگری را به دوش می‌کشید، چراکه به لحاظ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی توان تحمل رژیم عقب مانده تاریخی پهلوی را نداشت.

۳ - در سال ۵۵ رکود اقتصادی معلول سرمایه‌های یک طرفه تزریق نفتی به صورت کالاهای وارداتی خارجی، محصول افزایش قیمت نفت بعد از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۵۳ تمامی بخش‌های صنعتی، تولیدی، کشاورزی، ساختمانی و... ایران به بحران اقتصادی گرفتار کرده بود که همین رکود اقتصادی در سال ۵۵ باعث شده بود تا بستر نارضایتی از رژیم ضد خلقی پهلوی تمامی لایه‌های اجتماعی را فرا بگیرد.

۴ - در سال ۵۵ به علت غیبت رهبری جنبش سیاسی در بخش‌های مختلف مسلحانه و سیاسی اعم از ملی و مذهبی و غیر مذهبی بزرگترین خلاء نیروی سازمانده و هدایتگر جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و کارگری حاصل شده بود، بطوریکه این خلاء بهترین بستری شد تا روحانیت از سال ۵۶ که جنبش اجتماعی ایران روند رو به اعتلای خود را از سر گرفت شرایط جهت موج سواری پیدا بکند.

۵ - در سال ۵۵ جنبش کارگری ایران به علت حاکمیت فضای پلیسی - نظامی رژیم ضد خلقی پهلوی بر کل جامعه ایران و از جمله بر طبقه زحمتکش ایران فاقد هر گونه امکان فعالیت جمعی حتی در حد فعالیت صنفی بودند که این امر در کنار رکود اقتصادی و بحران طبقاتی قشر متوسط شهری باعث شده بود تا طبقه کارگر از حالت «طبقه‌ائی برای خود» سال‌های ۲۰ تا ۳۲ به حالت «طبقه‌ائی در خود» فرو برود و همین خمود طبقاتی طبقه کارگر باعث شده بود تا این طبقه امکان رهبری خود در جنبش اجتماعی را هم از دست بدهد و لذا در این رابطه بود که از شهریور ماه ۵۷ که طبقه کارگر ایران تصمیم گرفت وارد صحنه مبارزه با شاه بشود، به علت این ضعف تشکیلاتی و ضعف سوپژکتیوی راهی جز دنبال روی از خرده بورژوازی شهری و جنبش اجتماعی برایش باقی نمانده بود.

۶ - در سال ۵۵ به علت حاکمیت جو پلیسی - نظامی رژیم ضد خلقی پهلوی بر دانشگاه‌ها و دستگیری و اعدام و اخراج دانشجویان جنبش دانشجویی ایران که در مدت ۳۵ ساله حیات تاریخی خود پیوسته پیشگام و پیشقراول و موتور محرکه جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و کارگری ایران بود، گرفتار بحران تشکیلاتی و رهبری و استراتژی شده بود.

۷ - در چنین شرایطی که ما معتقد بودیم و ایمان داشتیم که در طول ۱۵۰ سال تاریخ جنبش سیاسی ایران جریان ارشاد شریعتی با استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی‌اش تنها جریانی بوده که در مدت نزدیک به سه سال توانسته است تمامی بخش‌های مخروط ساختار اجتماعی را دچار تحول انقلابی در کانتکس شعار «آگاهی - آزادی و عدالت» بکند و کاری بیش از ۱۵۰ سال جنبش ایران در عرض نزدیک به سه سال برای اعتلای جنبش ایران بکند، در شرایطی که تمام بخش‌های جنبش، گرفتار بحران و رکود و خمود بودند، راهی جز این نداشتیم که در تابستان ۵۵ برای پر کردن غیبت تحمیلی شریعتی دست به بازشناسی ضعف‌های جنبش و در راس آنها جریان شریعتی جهت بازسازی و نوسازی آن بزنیم.

۸ - و به این ترتیب بود که در تابستان سال ۵۵ در شرایطی که کل شاخه‌های

جنبش سیاسی ایران در حال رکود و بحران و خمود بودند و در شرایطی که جریان تحزب‌گرایانه شریعتی در آتش غیبت تحمیلی شریعتی می‌سوخت و در زمانی که رکود اقتصادی رژیم شاه تا بن دندان مسلح را به چالش با توده‌ها کشانده بود، جریان آرمان مستضعفین تصمیم گرفتند در ادامه راه ارشاد، پرچم استراتژی تحزب‌گرایانه شریعتی را بر افراشته دارد.

۹ - راهی که ما در تابستان ۵۵ برای رفتن خود انتخاب کردیم تکوین تشکیلات عمودی توسط پیشگام مستضعفین در کانتکس آموزش‌های تئوریک و تدوین نظام‌مند ایدئولوژی و استراتژی و تاکتیک‌های تحزب‌گرایانه شریعتی بود و همین نگاه به بسط تکوین تشکیلات عمودی پیشگام، نخستین اشتباه تاریخی ما در سال ۵۵ و ۵۶ بود. چراکه تشکیلات عمودی که خود یک خواستگاه سوبژکتیوی دارد توسط آموزش سوبژکتیوی هرگز نمی‌تواند خالق و زاینده حرکت اجتماعی و اعتلا بخش جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و کارگری بشود، البته در این رابطه اعتلای جنبش اجتماعی ایران در سال ۵۶ و ۵۷ به فریاد ما رسید و توانست ما را از آن دایره سوبژکتیو سال ۵۵ و ۵۶ خارج کند و وارد پروسس اجتماعی و طبقاتی بکند. ولی مشکلی که ما در سال‌های ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ با آن روبرو شدیم، بد تکیه کردن بر پروسس اجتماعی بود بطوریکه باید گفت در مرحله اول یعنی سال‌های ۵۵ و ۵۶ نسبت به پروسس عینی اجتماعی، ما راه اشتباه می‌رفتیم، اما در سال‌های ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ برعکس سال‌های ۵۵ و ۵۶ ما اشتباه راه می‌رفتیم که صد البته این دومی از اولی خطرناکتر بود، چراکه به قول معلم کبیرمان شریعتی در اشتباه اول امکان فهم اشتباه بیشتر فراهم است تا در خطای دوم.

۵ - پنج سال حرکت آرمان مستضعفین (۵۵ تا ۶۰) در ترازوی پنج سال حرکت شریعتی (۴۷ تا ۵۱):

برای آسیب‌شناسی دوران پنج ساله حرکت آرمان مستضعفین (۵۵ تا ۶۰) باید نخست به این کلید واژه حرکت آرمان مستضعفین در پنج ساله ۵۵ تا ۶۰ توجه داشته باشیم

که در سال ۵۵ زمانیکه ما می‌خواستیم این حرکت را استارت بزنیم مانیفست حرکت خودمان را همان اصلی می‌دانستیم که شریعتی در درس‌های ۳۹ و ۴۰ اسلام‌شناسی ارشاد، چند روز قبل از بستن حسینیه ارشاد مطرح کرده بود و آن اصلی که شریعتی در مقدمه این درس‌ها مطرح کرد این بود که:

«من ارزش چند نفر انگشت شماری که توان تولید فکری داشته باشند بر کل اعضای چند هزار نفری کلاس‌های اسلام‌شناسی بیشتر می‌دانم» قابل توجه است که این سخن را شریعتی در آبان ماه سال ۵۱ قبل از بسته شدن حسینیه ارشاد مطرح می‌کند که معنا و مفهوم زمان طرح این اصل از طرف شریعتی آن است که این اصل حاصل تمام تجربه مبارزه ۲۰ ساله شریعتی می‌باشد، چراکه شریعتی در زمان طرح این اصل که آخر درس‌های اسلام‌شناسی ارشاد بود به این حقیقت رسیده بود که تنها با حضور فیزیکی او جنبش ارشاد در داخل و خارج کشور استمرار دارد و قطعاً با دستگیری او این جنبش به ورطه رکود و خمود گرفتار خواهد شد و این همان موضوعی بود که بیش از هر چیز شریعتی از آن بیم داشت، چراکه شریعتی از بعد بایکوت کردن حسینیه ارشاد توسط شیخ مرتضی مطهری در سال ۴۹ و رفتن تمامی حامیان روحانی طرفدار مطهری از ارشاد به مسجد الجواد میدان ۷ تیر - یا میدان ۲۵ شهریور آن زمان - کوشید در خلاء مطهری و حامیان حسینیه ارشاد را به صورت برنامه ریزی شده پیش ببرد و صد البته هدف شریعتی از برنامه ریزی حرکت حسینیه ارشاد بعد از رفتن مطهری در سال‌های ۵۰ و ۵۱ (که سهم خود او در این رابطه کلاس‌های چند هزار نفری «تاریخ ادیان» و «اسلام‌شناسی ارشاد» بود که از اردیبهشت سال ۵۰ شروع شد) این بود که بتواند افرادی پرورش بدهد که توان تولید فکر داشته باشند.

ولی زمانیکه در نیمه دوم سال ۵۱ شریعتی دریافت که توسط تشکیلات برنامه ریزی شده ارشاد در طول دو سال ۵۰ و ۵۱ حتی چند نفر انگشت شمار کادری که توانایی تولید فکر کردن داشته باشد از ارشاد شریعتی متولد نشده است تا در غیبت او بتوانند خلاء فیزیکی او را در هدایتگری جنبش ارشاد پر کند، این موضوع باعث شده بود

تا در نیمه دوم سال ۵۱ به صورت دغدغه عمده شریعتی در آید چراکه آنچنانکه در پایان کنفرانس «قاسطین و ناکثین و مارقین» (در آبان ماه سال ۵۱) مطرح کرد او می‌دانست که ساواک ضد خلقی رژیم پهلوی بزودی حسینیه ارشاد را می‌بندد و با بستن شدن حسینیه ارشاد جنبش ارشاد شریعتی در غیبت او به رکود و خمود گرفتار خواهد شد، چراکه شریعتی از اواخر تابستان ۵۱ به این امر واقف شده بود که در غیبت او کسی نیست یا جریانی نیست که بتواند جنبش ارشاد را هدایتگری کند. به عبارت دیگر شریعتی در نیمه دوم سال ۵۱ به این حقیقت واقف شده بود که جنبش ارشاد او به دو چیز پیوند حیاتی پیدا کرده است یکی خود شریعتی، دوم ساختمان حسینیه ارشاد، در غیبت این دو موضوع کشتی جنبش ارشاد به گل خواهد نشست. البته خود ساواک ضد خلقی شاه هم به این حقیقت دست پیدا کرده بود که جنبش ارشاد به شریعتی و ساختمان حسینیه ارشاد متکی می‌باشد و بی این دو، این جنبش نمی‌تواند به حیات خود ادامه بدهد، لذا در این رابطه بود که فوراً تصمیم گرفتن که در آبان ماه ۵۱ حسینیه ارشاد را ببندد و با گروگان گرفتن استاد محمد تقی شریعتی زمینه دستگیری شریعتی را فراهم کردند که بالاخره بعد از چند ماه فراری و در بدری، شریعتی مجبور شد جهت رهائی استاد محمد تقی شریعتی خود را به ساواک معرفی کند که البته ساواک ضد خلقی شاه حتی بعد از معرفی شریعتی حاضر نشد استاد محمد تقی شریعتی را آزاد کند.

به هر حال گرچه شریعتی در مدت قبل از دستگیری و بعد از بستن حسینیه ارشاد توسط نامه‌هایی که به مرحوم همایون و مرحوم ناصر میناچی بنیانگزاران حسینیه ارشاد می‌نوشت جهت ایجاد انگیزه در آنها از استمرار حرکت ارشاد سخن می‌گفت و حسینیه ارشاد را بنیاد یک حزب اعلام می‌کرد که با بستن آن درهای حسینیه ارشاد در دورترین روستاهای ایران باز شده است، اما واقعیت و باور شریعتی غیر از این بود چراکه شریعتی در دوران فراری به درستی به این حقیقت واقف شده بود که بدون او نهضت ارشاد به رکود و خمود گرفتار خواهد شد و شاید یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تجربی نهضت ارشاد شریعتی که تا این زمان آسیب‌شناسی نشده است همین شکست شریعتی در پرورش کادرهای مجرب هدایتگری که توان

تولید فکر داشته باشند بود و صد البته موسسین آرمان مستضعفین در تابستان ۵۵ بدون آسیب‌شناسی شکست شریعتی در کادرسازی بر پایه همان هدف تحقق نیافته شریعتی که پرورش افرادی دارای توان تولید فکری بود، کار خود را شروع کرد که به علت اینکه موسسین آرمان مستضعفین آسیب‌شناسی بن بست نهضت ارشاد شریعتی نکرده بودند، آرمان مستضعفین گرفتار همان ورطه‌ائی شد که قبلاً نهضت ارشاد شریعتی گرفتار آن شده بود، چراکه آرمان مستضعفین در تابستان ۵۵ هدف تاکتیکی و مرحله اول خود را پرورش کادر همه جانبه تعریف کرد که البته تعریفی که موسسین آرمان مستضعفین برای کادر همه جانبه در آن زمان داشتند - با تاسی از تعریف شریعتی - کادر را فردی می‌دانستند که توان تولید فکر کردن داشته باشد و از آنجائیکه در راستای تعیین مکانیزم و پروسه پرورش چنین کادری دوباره می‌خواستند در کانتکس همان پروسه سوپراکتیوی ارشاد شریعتی که عبارت بود از تشکیل کلاس‌های مختلف از «اسلام شناسی» و «تاریخ ادیان» خود شریعتی گرفته تا آموزش عربی و قرآن توسط حتی اساتید لبنانی و آموزش مکتب‌های جامعه‌شناسی توسط دکتر توسلی و حتی آموزش خطابه و سخنوری توسط مرحوم صدر بلاغی و آموزش نقاشی توسط میرحسین موسوی و غیره به پرورش کادر همه جانبه دست پیدا کنند. لذا در این رابطه بود که موسسین آرمان مستضعفین در تابستان ۵۵ جهت تدوین پلاتفرم پرورش کادر همه جانبه که همان انسانی بود که می‌توانست تولید فکر کند اقدام به تنظیم یک پلاتفرم تشکیلاتی در کانتکس همان کلاس‌های شریعتی کردند که این پلاتفرم آرمان مستضعفین عبارت بودند از:

۱ - تنظیم یک لیست از اسامی کتاب‌های مذهبی و غیر مذهبی که در راس آنها کتاب‌های شریعتی و اقبال لاهوری قرار داشت، جهت مطالعه افراد جذب شده در مسیر بسترسازی ذهنی فرد جذب شده. البته مکانیزم تعیین شده برای مطالعه کتاب‌های فوق به این ترتیب بود که کتاب به همراه نوار صوتی مربوطه تحویل فرد داده می‌شد و از فرد درخواست می‌شد تا سوال‌های خودش را تنظیم کند و بعداً طی جلساتی دو نفره به سوالات مشارالیه پاسخ داده می‌شد و در کانتکس طرح سوالات از کتاب‌های معین شده موسسین آرمان مستضعفین فهم می‌کردند که فرد جذب شده تا

چه اندازه پتانسیل ارتقا و اعتلای فکری و نظری که همان معیار کادر همه جانبه از نظر موسسین و شریعتی بود، دارا می‌باشد. پس از اینکه مرحله اولیه لیست مطالعه به انجام می‌رسید موسسین، فرد مزبور را به کلاس‌های مقدماتی اولیه که توسط دکتر حسن توانانیان فرد و دکتر پیمان و دکتر نمازی و استاد رضا اصفهانی و... به صورت خصوصی و فردی برنامه ریزی شده بود، هدایت می‌کردند و در این کلاس‌ها موسسین آرمان مستضعفین پتانسیل نظری فرد جذب شده در عرصه مطالعه جمعی به دست می‌آوردند و پس از ارزیابی پتانسیل فرد جذب شده در این مرحله دوم، پروسه نظری بود که موسسین اقدام به غربالگری و گزینش می‌کردند و پس از غربالگری فرد جذب شده را توسط کلاس‌های:

الف - فلسفی و کلامی بر روی کتاب «بازسازی فکر دینی» اقبال،

ب - «اسلام شناسی» فقط درس‌های ۱ و ۲ و «شیعه حزب تمام» شریعتی،

ج - مطالعه مستمر روزنامه‌های یومیه و جمع بندی سیاسی روزانه مقالات داخلی و خارجی،

د - تعیین موضوع‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی توسط موسسین و تکلیف جهت مطالعه و تنظیم گزارش بوسیله فرد جذب شده پروسه‌ائی بود که موسسین آرمان مستضعفین جهت پرورش کادر با تاسی از پلاتفرم شریعتی در ارشاد سال‌های ۴۹ تا ۵۱ پس از خلع پد از شیخ مرتضی مطهری، آموزش نظری و ذهنی و سوژکتیوی می‌دادند.

با یک نگاه کلی به این دو پلاتفرم کادرسازی شریعتی و آرمان مستضعفین:

اولا تفاوت این دو پلاتفرم در شکل جمعی شریعتی و صورت فردی و هسته‌ائی و تشکیلاتی آرمان مستضعفین، همچنین تدوین سیر مطالعات از تئوریسین‌ها توسط موسسین آرمان مستضعفین به جای کلاس‌های روزمره ارشاد شریعتی و درخواست از افراد جذب شده جهت مطالعه فردی و دو نفره جهت طبقه بندی و مطرح کردن سوال‌های کلامی، فلسفی، تئوریک، قرآنی، نهج البلاغه، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

و ... خود می‌باشد.

ثانیا وجه تشابه دو پلانفرم کادرسازی شریعتی و آرمان مستضعفین این بود که جوهر هر دو پلانفرم کادرسازی یک جوهر نظری و ذهنی و سوپژکتیوی بود، چراکه مطابق این دو پلانفرم کادرسازی ارشاد شریعتی و آرمان مستضعفین با این نردبان نظری، افرادی بستر ارتقاء و اعتلای تشکیلاتی در نهضت ارشاد شریعتی و تشکیلات آرمان مستضعفین پیدا می‌کردند که توانائی ذهنی و نظری و سوپژکتیو بیشتری داشتند که معنی و مفهوم این امر این می‌شد که خروجی نهائی چنین پروسه‌ائی تفوق تئوریسین‌ها بر پراتیسین‌ها، یا به عبارت دیگر توفیق و برتری و هژمونی ذهن بر عین، یا برتری تشکیلات عمودی بر تشکیلات افقی بود و این آفت بزرگترین عامل بحران ساز و رکود آفرین نهضت ارشاد شریعتی در سال‌های ۵۱ به بعد و تشکیلات آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۹ و ۶۰ گردید، چراکه آنچنانکه شریعتی در کنفرانس «استحمار» خود در دانشگاه الزهراء در مهر ماه سال ۵۱ چند روز مانده به تعطیلی ارشاد توسط ساواک ضد خلقی رژیم دسپاتیزم پهلوی مطرح کرد، بزرگترین آفت پیشگام مستضعفین یا به قول معلم کبیرمان شریعتی بزرگترین آفت روشنفکری، اشباع یا اغناء ذهنی می‌باشد که این اشباء و اغناء «ام‌الافات» حرکت تشکیلاتی و حرکت شریعتی و حرکت آرمان مستضعفین بود، چراکه فرق یک ارشادی یا یک آرمانی - که خروجی نهائی پلانفرم دو گانه فوق می‌باشد - با یک تئوریسین تشکیلاتی و هدایتگری عملی و اجتماعی در این است که از آنجائیکه یک ارشادی شریعتی و یک آرمانی آبشخور ذهنی خود را در کتاب‌های کتابخانه و کنفرانس‌ها و پلمیک‌های نظری دنبال می‌کردند، علاوه بر اینکه او به لحاظ ذهنی خودش را برتر از جن و انس می‌داند هرگز به نقطه تعیین کننده نهائی به لحاظ مطالعه کتب نظری نمی‌رسد و پیوسته مانند مریض استسقائی دنبال خوردن آب بیشتر می‌باشد. البته دلیل اصلی این مرض یا بیماری آن است که یک ارشادی یا یک آرمانی هرگز دنبال ما به ازاء خارجی اندیشه‌ائی که در ذهن دارد نیست و لذا خود برف انبار کردن مطالعات ذهنی و نظری برای او هدف می‌شود و ارزش او به تعداد کتابی است که مطالعه کرده یا به مدرک تحصیلی است که صاحب شده نه به پتانسیل

او در هدایتگری عملی و مدیریت برنامه‌ائی در عرصه‌های تشکیلاتی و اجتماعی و صنفی و سیاسی به صورت ابژکتیو.

این است که خروجی نهائی یک کادر ارشادی شریعتی یا کادر آرمان مستضعفین یک کاریکاتوری است که سرهای بزرگ دارند اما دست‌هائی کوتاه و لاغیر، چراکه هیچ رابطه‌ائی بین این دست‌ها و سرها یا مغزها وجود ندارد. برای یک ارشادی شریعتی یا یک آرمانی هرگز مطالعه واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بسترساز حرکت اجتماعی در کانتکس جنبش‌های سه گانه اجتماعی و کارگری و دموکراتیک به عنوان یک کتاب قابل مطالعه مطرح نمی‌باشد و به قول سیدجمال اسدآبادی سی سال شبانه روز پای یک چراغ نفت سوز تا صبح کتاب‌های عهد بوق مطالعه می‌کند، یکبار از خود نمی‌پرسد که مکانیزم روشنی بخش این چراغ نفتی چه می‌باشد. به عبارت دیگری برای یک ارشادی شریعتی و یا یک آرمانی ناب مستضعفین هرگز واقعیت‌های ابژکتیو اجتماعی و اقتصادی و تشکیلاتی و حتی خصلتی و فردی و کاراکنتری و تیپولوژی خودش به عنوان یک موضوع قابل مطالعه مطرح نیست بلکه بالعکس از نظر او واقعیت‌های علمی همانی است که با مطالعه سوپژکتیو کتاب‌ها درون کتابخانه یا اینترنت حاصل می‌شود.

در همین رابطه است که شما همین الان اگر به خبرنامه نشر مستضعفین که مهم‌ترین رکن سیاسی اجتماعی این نشریه الکترونیکی است مراجعه کنید به خوبی درمی‌یابید که بیش از ۹۰٪ این اخبار جنبه توزیعی خبری دارد که از سایت‌ها این و آن اخذ شده است چرا؟ دلیل آن این است که برای یک آرمان مستضعفینی یا یک ارشاد شریعتی یا یک نشر مستضعفینی خود خبر به عنوان یک موضوع سوپژکتیوی یا نظری دارای ارزش می‌باشد، نه تولید یا توزیع خبر. طبیعی است که اگر آبخور خبر به جای خود خبر، دارای ارزش بشود برای یک آرمانی یا ارشادی یا نشر مستضعفینی ارزش یک مقال تولید خبر از یک خروار توزیع خبر بیشتر خواهد بود، چراکه این تولید خبر است که حرکت آفرین می‌باشد نه توزیع خبر، که کاری ذهنی و روشنفکرانه و هویتی خواهد بود. خلاصه اینکه اگر در این رابطه بخواهیم مقایسه‌ائی بین حرکت موسسین

آرمان در سال‌های ۵۵ تا ۶۰ با حرکت ارشاد شریعتی در سال‌های ۴۹ تا ۵۱ بکنیم، می‌توانیم بگوئیم که پروسه کادرسازی آرمان مستضعفین همان پروسه کادر سازی شریعتی در سطح یک تشکیلات محدود بود.

البته در فاز دوم حرکت برونی آرمان مستضعفین که از اردیبهشت ۵۸ پس از آزادی از زندان معلول ترورهای کور فرقان صورت رسمی و اجتماعی و برونی به خود گرفت، باز با همان نگاه و دیدگاه و عینک سال‌های ۵۵ تا ۵۸ موسسین آرمان حرکت خود را برونی کردند چراکه آنها می‌خواستند باز توسط یک حرکت یک طرفه سوبژکتیوی و سلطه و هژمونی تشکیلات عمودی پیشگام مستضعفین بر تشکیلات افقی جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری به هدایتگری جنبش اجتماعی و جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک درون جامعه بپردازند که حاصل همه این‌ها اینکه آرمان مستضعفین در دو فاز درونی و برونی که مدت ۵ سال طول کشید (۵۵ تا ۶۰) گرفتار همان بیماری و دردی بشود که شریعتی در نهضت ارشاد سال‌های ۴۹ تا ۵۱ و پس از بستن ارشاد گرفتار آن شد. بنابراین در این رابطه است که آرمان مستضعفین در سال‌های ۶۰ تا ۸۸ جهت بازسازی حرکت مجدد خود مجبور گردید که قبل از هر چیز دست به بازشناسی توسط یک کالبد شکافی عمیق و یا یک آسیب‌شناسی جدی از بن بست نهضت ارشاد شریعتی پس از دستگیری شریعتی و بستن ارشاد تا بحران فراگیر تشکیلاتی آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۹ تا ۶۰ بزنند، چراکه این آسیب‌شناسی و بازشناسی برای آرمان یک نبش قبر نمی‌باشد بلکه تهیه تنها ره توشه برای آینده نشر مستضعفین است.

و - آسیب‌شناسی نهضت پنج ساله ارشاد شریعتی (۴۷ تا ۵۱) و حرکت پنج ساله آرمان مستضعفین (۵۵ تا ۶۰) در دو فاز درونی و برونی:

اشکال اول شریعتی و آرمان مستضعفین:

اشکال اول شریعتی که بعداً اشکال محوری موسسین آرمان مستضعفین هم شد تعریف کادر همه جانبه بود، چراکه در اندیشه شریعتی تا آبان ماه ۵۱ یعنی زمان بسته شدن ارشاد آنچنانکه در درس‌های ۳۹ و ۴۰ اسلام‌شناسی ارشاد در نیمه دوم سال ۵۱ مطرح کرد، تعریف کادر همه جانبه عبارت بود از فردی که توان تولید فکر داشته باشد. البته این تعریف شریعتی از کادر همه جانبه نشأت گرفته از استراتژی خود شریعتی بود چراکه شریعتی در تبیین استراتژی خودش با تاسی از ولتر و روسو استراتژی خودش را وادار کردن جامعه به تفکر می‌دانست و از نظر او از زمانیکه جامعه توان تفکر کردن پیدا بکند همه مشکلات حل می‌شود و لذا در این رابطه رسالت پیشگام مستضعفین تنها تا زمانی است که جامعه به فکر کردن عادت کند. یعنی از نظر شریعتی از زمانیکه جامعه عادت به فکر کردن پیدا بکند، همه چیز تمام است، زیرا چنین جامعه نه مقهور استبداد می‌شود و نه مغلوب استحمار نو و کهنه و نه مصلوب استثمار طبقاتی. لذا در این رابطه بود که شریعتی در راه تحقق چنین استراتژی راهی جز این نداشت که کادر همه جانبه را فردی تعریف کند که توان تولید فکر داشته باشد زیرا تنها فردی که توان تولید فکر داشته باشد می‌تواند جامعه را به فکر کردن وادار کند. بنابراین اشکال عمده شریعتی در این رابطه تبیین استراتژی شریعتی بود چراکه بر پایه این تبیین شریعتی از استراتژی خود بود که شریعتی گرفتار اشتباه در تعریف کادر و اشتباه در پلاتفرم کادرسازی و اشتباه در تکیه استراتژیک بر گروه اجتماعی دانشجویان به جای طبقه کارگر و جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک شد و البته بر پایه این تعریف سوبرکتیو از استراتژی بود که بین شریعتی و علامه اقبال لاهوری در تبیین استراتژی اختلاف ایجاد شد، چراکه از نظر علامه محمد اقبال لاهوری استراتژی پیشگام مستضعفین می‌بایست در راستای

و ادار کردن جامعه به تعیین سرنوشت خودشان به دست خودشان می‌باشد.

خدا آن ملتی را سروری داد	که تقدیرش بدست خویش بنوشت
به آن ملت سر کاری ندارد	که دهقانان برای دیگری کشت

طبیعی است که از نظر علامه محمد اقبال لاهوری جامعه‌ائی که عادت بکند تا سرنوشت خودش را به دست خودش تعیین کند قطعاً چنین جامعه‌ائی قبل از کسب تعیین سرنوشت خود به دست خود، به مرحله فکر کردن رسیده است. به عبارت دیگر تفاوت استراتژی علامه محمد اقبال با استراتژی شریعتی در این است که شریعتی یک تبیین سوژکتیوی و ذهنی از استراتژی داشت، در صورتی که اقبال یک تبیین ابژکتیوی و واقع‌گرایانه و عملی از استراتژی دارد و در کانتکس این تبیین سوژکتیوی از استراتژی توسط شریعتی بود که او برعکس علامه محمد اقبال لاهوری گرفتار انحراف در تعریف تکیه‌گاه استراتژی که از نظر او گروه اجتماعی دانشجویان می‌باشد، همچنین انحراف او در تعریف کادر همه‌جانبه و انحراف او در تعریف مکانیزم پلاتفرم پرورش و تربیت کادر همه‌جانبه شد.

البته طرح این موضوع به معنای حمایت همه‌جانبه و تأیید صد در صد استراتژی علامه محمد اقبال نیست، برعکس استراتژی اقبال هم مانند استراتژی شریعتی از ضعف‌های خاص خودش برخوردار بود که بعداً به شرح آن خواهیم پرداخت. بنابراین ریشه اصلی بحران اندیشه شریعتی بازگشت پیدا می‌کند به تبیین او از استراتژی که بر پایه این انحراف در تبیین استراتژی بود که شریعتی گرفتار انحراف در تبیین و تعیین تکیه‌گاه استراتژی یعنی دانشجویان و تعریف کادر و تعریف پروسس کادرسازی شد. خلاصه اینکه اگر موسسین آرمان مستضعفین در سال ۵۵ می‌توانستند استراتژی علامه اقبال لاهوری را با استراتژی شریعتی ترکیب کنند موفقیتی به مراتب بیش از آنچه که بدست آوردند صاحب می‌شدند، چراکه ترکیب استراتژی تعیین سرنوشت اقبال با استراتژی توان فکر کردن شریعتی باعث می‌گردید تا آرمان مستضعفین دیروز و نشر مستضعفین امروز جهت به فکر واداشتن جامعه بر زندگی مادی آنها به صورت کنکریت تکیه کند نه به صورت ذهنی و سوژکتیو، که این تغییر رویکرد

باعث می‌شد تا آرمانی دیروز و نشر مستضعفینی امروز به جای اینکه گم شده خود را در ناکجاآباد کتاب‌ها و ذهنیت جستجو کند، به سراغ جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری برود. ماحصل اینکه:

الف - آنچه می‌توان به عنوان یک تعریف از کادر همه جانبه از اندیشه شریعتی بیرون کشید اینکه کادر عبارت است از فردی که توان تولید فکر داشته باشد.

ب - شریعتی این تعریف از کادر در راستای استراتژی به فکر وادار کردن جامعه به تاسی از ولتر و روسو بدست آورده بود، چراکه آنچنانکه بارها به نقل قول از ولتر و روسو مطرح می‌کرد «به مردم راه نشان ندهید. فکر کردن بیاموزید خود راه خود را پیدا خواهند کرد» استراتژی خودش را در به فکر وادار کردن مردم تعریف می‌کرد همین و بس.

ج - در راستای این استراتژی به فکر وادار کردن جامعه بود که کادر را فردی تعریف می‌کرد که توان تولید فکر داشته باشد، چراکه از نظر شریعتی تنها کسی می‌تواند چگونه فکر کردن به توده‌ها بیاموزد که خود توان تولید فکر داشته باشد.

د - اشکال شریعتی و بعدا آرمان در این رابطه در این بود که خود موضوع تولید فکر به صورت یک موضوع ابژکتیو و کنکریت نگاه نمی‌کردند بلکه از زاویه عام و کلی و مجرد و سوژکتیوی به موضوع فکر نگاه می‌کردند و همین عام‌نگری و کلی‌بینی و مجرد اندیشی موضوع فکر بود که باعث می‌شد که آنها نیازی به تعریف موضوع فکر و تولید فکر پیدا نکنند، یعنی خود را در برابر این سوال قرار ندهند که «کدام فکر؟» یا اینکه «فکر در باب چه؟» زیرا تا زمانی که ما به موضوع فکر به صورت مشخص و کنکریت نگاه نکنیم، نمی‌توانیم خود را در برابر سوال «کدامین فکر؟» قرار دهیم و لذا طبیعی است که وقتی ما با عینک کلی و عام و مجرد به فکر نگاه کردیم باید پاسخ منطقیون و فلاسفه به مکانیزم فکر کردن و مکانیزم تولید فکر بدهیم و همین انحراف باعث می‌شود که پاسخ دادن به مکانیزم کسب چنین فکری یک پاسخ سوژکتیو باشد و این پاسخ سوژکتیو فکر کردن است که ما را نسبت به محیط خودمان که تعیین کننده تمامی پراتیک ما می‌باشد بیگانه می‌کند.

ه - لذا اگر شریعتی و بعدا آرمان با تکیه بر فکر مشخص و کنکریت کادر را تعریف می‌کردند و استراتژی خود را تبیین می‌کردند، فورا پس از طرح موضوع فکر در اندیشه خود، از خود می‌پرسیدند «کدام فکر؟» یا «کدامین تولید فکر کردن؟» در پاسخ به این سوال است که تنها جوابی که شریعتی و بعدا آرمان می‌توانست بدهد، اینکه تولید کردن آن فکری که بتواند بسترساز اعتلای جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری در مراحل مختلف اجتماعی تاریخی ایران باشد.

اشکال دوم شریعتی و آرمان مستضعفین:

اشکال دوم شریعتی و بعدا آرمان مستضعفین که نشأت گرفته از اشکال اول می‌باشد پروسه یا بستر کادرسازی بود، چراکه مطابق تعریف عام و کلی از فکر بود که شریعتی و بعدا آرمان مستضعفین برای پرورش کادری که توان تولید فکر کلی و عام را داشته باشد راهی جز این نداشتند، جز اینکه با ایجاد کلاس‌های نظری و ذهنی در این رابطه بسترسازی کنند. همان راهی که شریعتی از سال ۵۰ در ارشاد انجام داد و با تشکیل کلاس‌های مختلف از آموزش عربی و آموزش انگلیسی و آموزش نقاشی گرفته تا آموزش سخنوری توسط صدر بلاغی و آموزش روانپزشکی توسط دکتر سامی و آموزش جامعه‌شناسی توسط دکتر توسلی و آموزش اسلام‌شناسی و تاریخ ادیان توسط خودش و... جهت تحقق و عینیت بخشیدن به آن تلاش می‌کرد. آنچنانکه دو سال شریعتی در این رابطه کوشید ولی از این کوه حتی یک کادر هم متولد نشد. چرا؟

تنها پاسخی که می‌توان داد اینکه علت، در مشخص نبودن موضوع فکر و پروسه پرورش تولید فکر و کادر بود چراکه اگر با این مکانیزم امکان کادرسازی می‌بود، می‌بایست حوزه‌های فقهاتی ما پر از افراد متفکری باشد که غیر از فقه توان تولید افکار دیگری را هم دارند. البته آنچنانکه فوقا مطرح کردیم همین بیماری گریبانگیر موسسین آرمان و حرکت آرمان در دو فرآیند درونی و برونی در طول سال‌های ۵۵ تا ۶۰ نیز هم شد، چرا که آنها هم به تاسی از شریعتی و ارشاد شریعتی با تکیه بر

فکر عام کادر را مانند شریعتی همان فردی تعریف می‌کردند که توان فکر کردن دارد و لذا در این رابطه برای تعیین بستر پرورش کادر راهی جز این نداشتند که مانند شریعتی و ارشاد بر بستر سوپژکتیو تکیه کنند، که حاصل این شد که در حرکت آرمان هر کسی که برف انبار ذهنی بیشتری می‌داشت اعلم‌تر و افقه تر گردد بدون اینکه این فرد افقه و اعلم حتی توان فکر کردن و برنامه ریزی و سازماندهی زندگی شخصی خود را داشته باشد. در زندان سال‌های بعد از ۶۰ هم در میان زندانیان اگر می‌خواستی بدون سوال آرمانی‌های ناب و خالص پیدا کنی، می‌بایست بروی دنبال آن افرادی بگردی که از صبح تا شب دنبال همین مطالعات مکانیکی و پروسه سوپژکتیو بودند و یک خروار کتاب با خود حمل می‌کردند و یک دفعه به محیطی که در آن به سر می‌پردند که در آن هر جنایتی با نام اسلام و مذهب مباح بود، فکر نمی‌کردند، شعارشان هم این بود که «اگر می‌خواهی از زیر یوغ دیکتاتورهای زمانه در امان باشی پیوسته بخوان و بخوان. قربانت بابا علی.»

اشکال سوم شریعتی و آرمان مستضعفین:

اشکال سوم شریعتی که بعدا بسترساز تکوین بحران در آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۹ و ۶۰ شد این بود که، شریعتی تا زمان بسته شدن ارشاد در آبان ماه سال ۵۱ هرگز نتوانست بین سه شاخه اندیشه خود یعنی کویریات و اسلامیات و اجتماعیات پیوند ارگانیک ایجاد کند و البته دلیل این امر هم آن بود که شریعتی از کویریات یا زندگی در خویشتن پروسه حیات فکری خود را شروع کرد و پس از زندگی در خویشتن مانند پیامبران به زندگی در دیگران یا زندگی در جامعه رسید «العلماء ورثة الانبياء» (پیامبر اسلام). پیامبر اسلام هم ابتدا از فاز حرا که کویریات زندگی او بود شروع کرد و پس از ۱۵ سال زندگی حرائی یا زندگی در خویشتن بود که پیامبر اسلام به مرحله بعثت یا زندگی در دیگران و زندگی در اجتماع رسید. البته خود پیامبر هر چند مانند شریعتی دارای فاز کویریات منفک از فاز اجتماعیات و فاز اسلامیات بود اما به مجرد بعثت و شروع زندگی در اجتماع و نزول اسلامیات از

آسمان وحی و قرآن او توسط آیات اول سوره مدثر و مزمل مرحله کویریات منفک از اجتماعیات را نفی کرد و معتقد به کویریات در بستر اجتماعیات شد و لذا در این رابطه است که پروسه تکوین شخصیت علی با پروسه تکوین شخصیت پیامبر اسلام متفاوت می‌باشد، چراکه در پروسه تکوین شخصیت پیامبر اسلام مرحله کویریات که همان مرحله حرائی می‌باشد از مرحله بعثت یا مرحله اجتماعیات منفک است اما در پروسه تکوین شخصیت امام علی مرحله کویریات در بستر مرحله اجتماعیات و اسلامیات حاصل شده است و به همین دلیل پیامبر اسلام در جنگ خندق در تعریف ضربه امام علی بر عمرو بن عبدود فرمود «ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین - تنها یک ضربه امام علی در جنگ خندق از جمع عبادت و کویریات جن و انس بیشتر ارزش دارد.»

البته از قرن چهارم به علت ورود اندیشه بوداگری و تصوف هند شرقی به جهان مسلمانان که باعث تکوین نحله تصوف اسلامی شد این امر بسترساز تفکیک و جداسازی کویریات از اجتماعیات و اسلامیات توسط نحله صوفیگری شد که از سردمداران این رویکرد در جهان مسلمانان امام محمد غزالی و برادرش احمد غزالی، سنائی، عطار و بالاخره مولوی و... می‌باشند که این‌ها با مطلق کردن مرحله کویریات کلا اجتماعیات اسلامی را به فراموشی سپردند. البته علت اینکه پیامبر از مرحله بعثت کویریات یا فاز حرائی منفک از اجتماعیات را مردود اعلام کرد به خاطر این بود که پیامبر اسلام می‌دانست آنچنانکه در مسیحیت با انفکاک کویریات، اجتماعیات به فراموشی سپرده شد، در اسلام هم این امر تحقق پیدا کند همان امری که بازرگان پیر در کتاب هدف بعثت انبیاء خدا و آخرت است و امروز در ایران از بعد جنگ عبدالکریم سروش توسط مطلق کردن اندیشه مولوی می‌کوشد به تبیین و مطلق کردن کویریات منهای اجتماعیات دامن بزند. در شریعتی هم به علت خودویژگی‌های تاریخی او که دوران سلطه اندیشه صادق هدایت بر دیسکورس عمومی ایرانیان بود، این دیسکورس صادق هدایت باعث گردید تا در شریعتی چه در غرب و چه در داخل ایران کویریات منهای اجتماعیات رشد کند. هر چند شریعتی از بعد از زندان سال ۵۲ - ۵۳ کوشید توسط مقالاتی مثل «خودسازی انقلابی» امر کویریات منهای

اجتماعیات را برای غیر خود رد کند، ولی در خصوص خود او آنچه که زندگی شریعتی گواهی می‌دهد تا آخر عمر دارای کویریاتی منفک از اجتماعیات بود که این موضوع به صورت یک آفت در اندیشه شریعتی می‌باشد. آنچنانکه امروز جریان سروش جهت مسخ اندیشه شریعتی سعی می‌کنند با کوبیدن حمایتی بر طبل کویریات مکانیکی شریعتی، اجتماعیات و اسلامیات او را توسط فریتر از ایدئولوژی به چالش بکشند؛ و لذا در این رابطه بود که کویریات منفک از اجتماعیات و اسلامیات شریعتی تا آخر عمر به صورت یک ملکه اخلاقی و روحی و احساسی بر حیات اجتماعی و سیاسی شریعتی حاکم بشود و در همین رابطه بود که هر چند به لحاظ آرائشی بعد از کویریات شریعتی اجتماعیات شریعتی است که در مرحله دوم اهمیت قرار دارد و در مرحله سوم اسلامیات می‌باشد، از آنجائیکه شریعتی در رابطه با اسلامیات تا آخر حیات ارشاد با اسلام به صورت کلی و عام برخورد می‌کرد و هرگز به جز در «امت و امامت» وارد اسلام کنکریت و مشخص نشد و این امر باعث گردید تا سه شاخه اندیشه شریعتی تا پایان حیات ارشاد به صورت منفک از هم تکوین پیدا کنند چراکه هجرت جغرافیائی و هجرت ابدی او در سال ۵۶ باعث گردید تا این پروژه او ناتمام بماند.

به هر حال بزرگترین مشخصه اندیشه شریعتی که بستر ساز بحران در حرکت جمعی می‌شود جدائی سه مؤلفه کویریات و اسلامیات و اجتماعیات می‌باشد که تا زمانیکه این اندیشه سه مؤلفه‌ائی توسط یک تبیین ارگانیکی تحت عنوان مانیفست اندیشه شریعتی متولد نشود حیات این اندیشه در حرکت جمعی و تشکیلاتی بحران آفرین می‌باشد. بنابراین متدولوژی ما جهت تبیین ارگانیکی مانیفست اندیشه شریعتی همان متدولوژی خود شریعتی در سه کار «حر» و «درس‌های قرآن» و «خودسازی انقلابی» می‌باشد که شریعتی به نحوی کوشید بعد از آزادی از زندان سال‌های ۵۲ و ۵۳ این سه مؤلفه جدا از هم کویریات و اجتماعیات و اسلامیات اندیشه خود را به هم پیوند دهد. البته ضعف این تبیین ارگانیکی شریعتی در این است که شریعتی نتوانست به علت هجرت، این اسلام و اجتماعیات و کویریات به سطح زندگی مردم و در خدمت کاهش درد و رنج مردم در آورد که صد البته لازمه این امر کنکریت کردن

اسلامیات و اجتماعیات و کویریات می‌باشد. به عبارت دیگر تا زمانی‌که که اسلامیات و کویریات و اجتماعیات شریعتی به صورت مشخص و کنکریت وارد زندگی مردم نشود در جهت کاهش درد و رنج آنها نخواهد بود.

خلاصه اینکه این تبیین مکانیستی کویریات و اسلامیات و اجتماعیات اندیشه شریعتی در حرکت جمعی و تشکیلاتی بستر ساز بحران در حرکت می‌شود و به همین دلیل در خصوص حرکت پنج ساله آرمان هم موضوع باز به همین صورت بود چراکه آرمان هم به تاسی از شریعتی:

اولا تکوین تئوری عام خود را در کانتکس همان سه مؤلفه اسلامیات و اجتماعیات و کویریات به انجام رسانید.

ثانیا مانند اندیشه شریعتی این سه مؤلفه را به صورت مکانیستی تبیین می‌کرد نه ارگانیستی، یعنی کویریات آرمان مانند کویریات اندیشه شریعتی پیوندی با اجتماعیات و اسلامیات آرمان نداشت، به عبارت دیگر هر کدام از این مؤلفه‌های اندیشه آرمان مستضعفین به صورت جداگانه تبیین می‌شدند. لذا همین تبیین مکانیستی اندیشه آرمان مستضعفین بود که باعث گردید تا در سال‌های ۵۵ تا ۶۰ در حرکت تشکیلاتی آرمان مستضعفین سه تیپ افراد با کاراکترهای مختلف تکوین پیدا کند. یک دسته افرادی که واقعا کویری بودند و جز به ریاضت و مرتاضی‌گری به پراتیک دیگری جهت خودسازی قائل نبودند، گروه دوم که طرفدار آن اجتماعیات آرمان بودند آن دسته از آرمانی‌ها بودند که با مطالعه سیاسی می‌کوشیدند صاحب بینش سیاسی بشوند و تنها راه اجتماعی و سیاسی شدن مطالعه مقالات و کتب سیاسی می‌دانستند نه مشارکت در تضادهای اجتماعی، گروه سوم از آرمانی‌ها افرادی بودند که از طریق اسلامیات آرمان، جذب آرمان شده بودند. برداشت این گروه از حرکت آرمان تولید مقالات و کتب اسلامی جهت نشر اسلام در جامعه اعم از قرآن و نهج البلاغه و غیره بود، این گروه اگر چه در فعالیت‌های تشکیلاتی آرمان شرکت می‌کردند، می‌کوشیدند تنها نقش مبلغ اسلامی یا به عبارت دیگر روحانیت مدرن داشته باشند چراکه اسلامی که این‌ها از آرمان برداشت می‌کردند یک اسلام عام و کلی با تبیینی مکانیستی از درد

و رنج مردم ایران بود.

البته اگر در فضای فعلی ایران هم به خصوص از دوران بعد از پایان جنگ ایران و عراق به منحنی فروش کتاب‌های شریعتی و گرایش به اندیشه شریعتی نگاهی بیاندازیم به علت همان تبیین مکانیستی اندیشه شریعتی بیشتر گرایش اجتماعی و به خصوص دانشجویی به اندیشه کویریات شریعتی گرایش دارند نه اجتماعیات و اسلامیات شریعتی، که این امر یک موضوع منفی و خطرناک می‌باشد که البته موضوع کویرگرایی ایرانیان پس از جنگ‌ها و حملات خارجی یک امر طبیعی می‌باشد آنچنانکه بعد از حمله مغول و دوران سلجوقیان، بعد از جنگ‌های روسیه دوران قاجار و بعد از جنگ بین الملل و اکنون بعد از جنگ ایران و عراق شاهد آن بوده و هستیم، این گونه کویرگرایی که امروز در جامعه ایران جاری و ساری می‌باشد یک نوع مسئولیت‌گریزی اجتماعی است.

اشکال چهارم شریعتی و آرمان مستضعفین:

اشکال چهارم شریعتی تکیه استراتژیک بر دانشجویان در نهضت پنج ساله ارشاد بود که بعداً در ادامه راه او آرمان مستضعفین هم گرفتار این ورطه نیز گردید. گرچه شریعتی به تاسی از بودا دو مشخصه «نخواستن» و «نداشتن» شرط سبکباری و حرکت و انقلابی‌گری دانشجویان ایران می‌دانست و در کانتکس این دو مشخصه «نخواستن» و «نداشتن» بود که او دانشجویان را تنها جریانی می‌دانست که در کشور ایران توانائی حمایت استراتژیک از اندیشه او را دارند و بر این پایه، شریعتی این گروه اجتماعی را در ایران به عنوان پشتوانه انسانی حرکت خود انتخاب کرد و بر آن تکیه می‌کرد. البته به علت مشخصات کاراکتری و تیپولوژی که گروه اجتماعی دانشجویان در جامعه ایران دارد، باعث گردید تا نهضت شریعتی به لحاظ اجتماعی و انسانی نه فکری، یک نهضت عقیم بشود. البته آرمان مستضعفین هم از این نصیب و مشخصه استراتژی شریعتی بی بهره نماند چرا که مشخصه کاراکتری و تیپولوژی گروه اجتماعی دانشجویان ایران که باعث عقیم شدن نهضت ارشاد شریعتی شد

عبارتند بودند از:

الف - از آنجائیکه استراتژی نهضت ارشاد شریعتی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی بر پایه خودآگاهی انسانی و اجتماعی بود این استراتژی برعکس استراتژی مسلحانه چریکی و ارتش خلقی یک استراتژی درازمدت می‌باشد، بطوریکه آنچنانکه به تکرار، خود شریعتی مطرح می‌کرد گاه «نیازمند به چند نسل کار کردن دارد» و باز آنچنانکه خود شریعتی مثال می‌زد «راه کوتاه مدت برای انجام رسالت حزبی یک قضیه هندسی حمار می‌باشد». لذا در این رابطه تنها نیروی می‌تواند پشتوانه انسانی استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی باشد که توان مبارزه درازمدت داشته باشد و این نیرو فقط آن گروه اجتماعی می‌باشد که با زندگی‌اش بتواند مبارزه کند نه با ساعات فراغت دوران چهار ساله تحصیلات دانشگاهی‌اش.

ب - دومین مشخصه گروه اجتماعی دانشجویی ایران خواستگاه طبقاتی این گروه اجتماعی می‌باشد که معمولاً قشر متوسط شهری و روستائی هستند که همین خصیصه طبقاتی گروه اجتماعی دانشجویان ایران باعث گردیده تا گرایش به مبارزه قهرآمیز در راستای کسب قدرت و زودبازده در این‌ها بیشتر باشد. در همین رابطه بود که حسینیه ارشاد شریعتی و کلاس‌های درسی شریعتی بدل به پایگاه جذب نیروی گروه‌های چریکی شده بود و آنچنانکه رهبران تشکیلات مسلحانه مذهبی می‌گفتند دانشجویان تا زمانیکه داخل ساختمان ارشاد هستند پیرو حرکت شریعتی بودند، از زمانیکه از در حسینیه ارشاد خارج می‌شدند با تحویل آدرس خانه‌های تیمی به آنها، توسط گروه‌های چریکی، عضو تشکیلات مسلحانه چریکی می‌شدند. در خصوص آرمان مستضعفین هم موضوع به همین نحو بود چراکه از آنجائیکه بخش اعظم نیروهای تشکیلاتی آرمان را دانشجویان تشکیل می‌دادند به علت خصیصه فوقا مطرح شده دانشجویان جذب شده به تشکیلات آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ و ۵۹ باعث گردید تا به محض رادیکالیزه شدن اوضاع جامعه ایران از نیمه دوم سال ۵۹ توسط غلبه گرایش مسلحانه مجاهدین خلق، این نیروهای آرمان مستضعفین جهت تغییر استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی و دنباله روی از حرکت مسلحانه

مجاهدین، مرکزیت آرمان را تحت فشار گذاشتند و وقتی که با مقاومت مرکزیت در این رابطه روبرو شدند، ابتدا به صورت فراکسیون و بعداً در شکل انشعاب از آرمان جدا شدند و به مجاهدین خلق پیوستند.

بنابراین هر چند جنبش دانشجویی فی نفسه آنچنانکه قبلاً در همین نشریه تبیین کرده‌ایم می‌تواند به عنوان پیشقراول و موتور حرکت جنبش‌های سه‌گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری ایران بشود و حتی در مرحله رکود جنبش کارگری ایران توان رهبری کردن جنبش‌های سه‌گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری ایران را دارد، ولی در عرصه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی که یک مبارزه درازمدت می‌باشد و نیازمند به یک مبارزه جمعی و تشکیلاتی می‌باشد رهبری و تکیه استراتژیک کردن بر گروه اجتماعی دانشجویی به جای جنبش دانشجویان ایران امری آفت‌زا است.^۳

بنابراین آنچنانکه خود شریعتی در نقد حرکت سید جمال و عبده مطرح می‌کرد، اشکال سیدجمال و عبده در تکیه بر نیروهای حامی جهت پیشبرد استراتژی‌شان بود، به این ترتیب که سیدجمال بر قدرت‌های سیاسی کشورهای اسلامی جهت پیشبرد استراتژی‌اش تکیه می‌کرد، ولی محمد عبده بر حوزه‌های فقهی روحانیت. از نظر شریعتی علت شکست سیدجمال و عبده همین تکیه اشتباهی بر نیروهای سیاسی و اجتماعی جهت پیشبرد استراتژی‌شان بوده است که صد البته آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم یکی از دلایل بن‌بست و بحران نهضت ارشاد شریعتی و تشکیلات آرمان مستضعفین از نیمه دوم سال ۵۹ و سال ۶۰ تکیه استراتژیک شریعتی و آرمان مستضعفین بر گروه اجتماعی دانشجویی به صورت عام بود (تاکید می‌کنیم نه جنبش دانشجویی). چرا که این گروه اجتماعی در طول مدت ۴ سال مانند آب گذرائی می‌آمدند و بعد از

۳. قابل توجه است که جنبش دانشجویی ایران با گروه اجتماعی دانشجویان ایران متفاوت می‌باشد. تکیه استراتژیک کردن بر جنبش دانشجویی ایران نه تنها آفت‌زا نیست بلکه امری مثبت می‌باشد. اما تکیه بر گروه اجتماعی دانشجویی با طرح دو مشخصه «نداشتن» و «نخواستن» که ابتدا شریعتی و بعد آرمان مستضعفین می‌کرد در عرصه مبارزه اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی و مبارزه درازمدت و تشکیلات عمودی و افقی حزبی امری آفت‌زا است.

مدتی یا جذب جریان‌های چریکی می‌شدند و یا جذب زندگی روزمره و لذا شریعتی با آن زحمات طاقت فرسای ارشاد حتی به اندازه شمار انگشتان یک دست هم نتوانست از این گروه اجتماعی که به صورت دسته‌های هزاران نفری در کلاس‌های ارشاد شرکت می‌کردند، کادر بسازد تا توسط آنها بتواند در خلاء فیزیکی بعد از دستگیری یا مهاجرت به خارج، نهضت ارشاد را هژمونی و هدایت بکنند.

اشکال پنجم شریعتی و آرمان مستضعفین:

اشکال پنجم شریعتی و آرمان مستضعفین این بود که مبارزه را در کانتکس فضای نظری و سوپژکتیو صرف تعریف می‌کردند نه بستر عینی برخورد با تضادهای اجتماعی، که البته آشخور این امر ریشه در همان تبیین مکانیستی اندیشه سه مؤلفه‌ای کویریات و اسلامیات و اجتماعیات داشت که قبلاً مطرح کردیم بی نیازی نهضت ارشاد شریعتی و حرکت آرمان مستضعفین به برخورد با تضادهای اجتماعی باعث شد تا افراد پرورش یافته در این دو جریان، بیگانه با مدیریت حرکت‌های اجتماعی و جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری بشوند و تمامی معیارهای ارزشی از نگاه آنها تنها یک سلسله معیارهای نظری و ذهنی و سوپژکتیو باشد. همان معیارهایی که هرگز اشباع پذیر نیست و هیچگاه به مرحله‌ای نمی‌رسد تا یک آرمانی و یا یک عضو پیرو نهضت ارشاد شریعتی بگوید به نقطه اشباع رسیدم، برعکس این نگاه اگر شریعتی و آرمان مستضعفین به جای تکیه بر پروسس نظری در پرورش کادر بر برخورد با تضادهای اجتماعی تکیه می‌کردند صد البته امروز صاحب یک حرکت رو به اعتلا می‌بودند آنچنانکه رمز موفقیت پیامبر اسلام در کادرسازی دوران مکی و مدینه بر این امر نهفته بود، چراکه پیامبر اسلام تنها بستری که برای کادرسازی و پرورش نیروهای پیشگام معتقد بود برخورد با تضادهای اجتماعی به صورت نظری و عملی بود و هرگز معتقد نبود که می‌توان ابوزر، امام علی، سمیه، یاسر، عمار، بلال و... را توسط کلاس‌های نظری پرورش داد.

ز - اهداف اولیه انتشار نشریه الکترونیک نشر مستضعفین در خرداد ۸۸:

اکنون که پنج سال از حیات و حرکت نشر مستضعفین می‌گذرد و در آستانه ششمین سال حیات نشر مستضعفین قرار گرفته‌ایم با تاسی از کلام امام علی که فرمود «رحم الله الامرء علم من این و فی این و الی این - رحمت خدا بر هر آنکه دائماً بداند که از کجا حرکت کرده است و حال در کجا قرار دارد و به سوی چه هدفی در حرکت می‌باشد»، به عبارت دیگر از نظر امام علی حرکت انسان باید پیوسته هدفمند و با استراتژی باشد چراکه تنها در حرکت پلان دار و با برنامه و با استراتژی است که انسان موظف می‌شود تا پیوسته بداند که از کجا حرکت کرده و الان در کجا قرار دارد و مرحله بعد به کجا می‌رسد و البته تفاوت بین پراگماتیسم و پراکسیس همین می‌باشد. در پراگماتیسم به خاطر اینکه خود عمل هدف می‌باشد (برعکس پراکسیس که عمل در خدمت آرمان و برنامه و هدفی تبیین می‌شود) دیگر نیاز به آن پیدا نمی‌کنیم تا از خود بپرسیم که از کجا حرکت کرده‌ایم؟ و در کجا هستیم؟ و به کجا خواهیم رفت؟

در خصوص نشر مستضعفین هم اگر این عمل یک حرکت پراکسیسی باشد (نه پراگماتیسی) باید پیوسته خود را در برابر این سوال فربه قرار دهیم که از کجا آمده‌ام؟ و اکنون در کجا هستم؟ و مراحل بعدی حرکت نشر به کجا خواهد انجامید؟ آنچه در این رابطه می‌توانیم بگوئیم اینکه نشر مستضعفین در خرداد ۸۸ حرکت ابژکتیو و برونی خود را از سر گرفت، البته هم زمانی شروع حرکت نشر مستضعفین با حوادث خرداد ۸۸ یک هم زمانی اتفاقی بود، چراکه مدت سه سال بود (سال ۸۵) که گروه نشر مستضعفین جهت تکوین حرکت نشر مستضعفین در حال دیالوگ و پلمیک درونی بودند و پس از اینکه در تصمیم نهائی خود به اینجا رسیدند که به صورت الکترونیکی در فضای مجازی اقدام به ارائه حرکت برونی نشر مستضعفین بکنند. در این رابطه جهت انتخاب ماه و روز اعلام این حرکت مذاکره‌ائی صورت گرفت که قرار شد اعلام این حرکت در ماه هجرت شریعتی از هجرت اقلیمی تا هجرت به ابدیت که ماه خرداد می‌باشد این عمل صورت بگیرد چراکه نشر مستضعفین اگرچه حرکت خود را در ادامه راه و حرکت آرمان مستضعفین می‌داند به هر حال

در کانتکس مرانامه آرمان مستضعفین در تحلیل نهائی حرکت و حیات خود را در ادامه نهضت ارشاد شریعتی و حیات و حرکت خود شریعتی تعریف می‌کند، در این رابطه از آنجائیکه ماه آبان ماه نهضت ارشاد شریعتی می‌باشد چراکه ارشاد شریعتی در آبان ۵۱ برای همیشه توسط رژیم ضد خلقی پهلوی بسته شد، ماه خرداد از سال ۵۶ ماه نهضت خود شریعتی می‌باشد چراکه شریعتی با انتخاب این هجرت در سال ۵۶ می‌خواست نهضت ارشاد را از رکود و خمود نجات دهد که دست تقدیر به او فرصت نداد و لذا کوله پستی و چاروق خود را در ماه خرداد ۵۶ در زمان بین دو هجرت اقلیمی و هجرت به ابدیت با شعار «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین رها کرد و رفت.

چشم خود را بست و چشم ما گشاد

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد

علامه اقبال لاهوری

لذا در همین رابطه بود که متولیان امر تصمیم گرفتند تا به جای آبان که ماه نهضت ارشاد شریعتی می‌باشد در خرداد که ماه نهضت خود شریعتی می‌باشد جهت اعلام حیات و حرکت برونی نشر مستضعفین انتخاب کنند و همین امر انتخاب خرداد باعث شد تا با خرداد ۸۸ و حوادث مربوطه همزمان بشود. البته توضیح این امر در اینجا فقط در این رابطه می‌باشد تا مخاطبین نشر مستضعفین توجه داشته باشند که موجودیت نشر مستضعفین در خرداد ۸۸ در راستای استمرار رسالت نهضت ارشاد شریعتی و آرمان مستضعفین بود نه حوادث خرداد ۸۸، پر واضح است که ضرورت تاریخی تکوین نشر مستضعفین در راستای نهضت ارشاد شریعتی و آرمان مستضعفین با ضرورت تاریخی تکوین نشر مستضعفین در راستای تحولات سیاسی خرداد ۸۸ کاملاً متفاوت می‌باشد و هرگز نباید این دو امر را یکسان پنداشت و تاکید ما در اینجا نسبت به انتخاب خرداد ماه ۸۸ جهت اعلام حرکت نشر مستضعفین در پیوند با هجرت شریعتی فقط در راستای تبیین ضرورت تاریخی حرکت نشر مستضعفین می‌باشد نه چیز دیگر. باری با این انگیزه بود که متولیان امر در خرداد ۸۸ پس از سه سال دیالوگ و پلمیک درونی تصمیم گرفتند تا اقدام به نشر الکترونیکی نشر

مستضعفین در فضای مجازی بکنند. برای اینکه مشخص سازیم که در کانتکس تبیین امام علی، نشر مستضعفین از کجا حرکت کرده است؟ و الان در کجا قرار دارد؟ و بعدا به کجا می‌خواهد برود؟ باید ابتدا به تبیین اهداف نشر مستضعفین در سال ۸۸ بپردازیم که عبارت می‌باشد از:

۱ - هدف اول ما از انتشار نشر مستضعفین در خرداد ۸۸ آنچنانکه در آسیب‌شناسی نهضت ارشاد شریعتی و حرکت ۵ ساله آرمان مستضعفین مطرح کردیم این بود که بتوانیم بین اسلامیات و کویریات و اجتماعیات نهضت شریعتی و حرکت پنج ساله آرمان مستضعفین توسط یک تبیین ارگانیک به جای تبیین مکانیستی شریعتی و آرمان مستضعفین پیوندی ایجاد کنیم که طبیعی است برای انجام این مقصود باید اسلامیات و اجتماعیات و کویریات را تنها با زندگی مردم و درد رنج آنها پیوند دهیم، چراکه در تحلیل نهائی هدف اسلامیات و اجتماعیات و کویریات و اصلا هدف رسالت تمامی انبیاء ابراهیمی آنچنانکه در آیه ۲۵ سوره حدید تبیین شده است کاهش درد و رنج مردم می‌باشد.

در همین رابطه نشر مستضعفین برعکس آرمان مستضعفین از همان ابتدا به جای تکیه بر شعار «نجات اسلام قبل از مسلمین» اقبال و عبده معتقد به شعار «نجات اسلام در بستر نجات مسلمین» بود و در راستای این استراتژی است که نشر مستضعفین از همان ابتدا به این اصل ایمان داشت که «نجات اسلام بدون نجات مسلمین» امکان پذیر نمی‌باشد. لذا در این رابطه بود که نشر مستضعفین از همان ابتدا در برابر دو شعار «اصلاح» یا «احیاء» معتقد به شعار «احیاء در بستر اصلاح ساختاری جامعه» بود. البته در همین جا ذکر این نکته ضرورت دارد که اینچنین رویکرد به اسلام و جامعه انسانی هرگز ما را به ورطه اسلام حکومتی یا اسلام حداکثری گرفتار نخواهد کرد، چراکه اگر کسی نتواند بین اسلام اجتماعی شریعتی و اسلام حکومتی خمینی خندقی پر ناشدنی ببیند، نه تنها نه اسلام حکومتی و ولایتی خمینی شناخته و نه اسلام تاریخی و اجتماعی شریعتی را، بلکه مهم‌تر از آن سر انجام شومش همان سرنوشت بازرگان پیر خواهد بود که از کتاب «بعثت و ایدئولوژی»

او کتاب «هدف بعثت پیامبران تنها خدا و آخرت می‌باشد» زایش خواهد کرد، که بسترساز شعار لیبرال - سرمایه‌داری عبدالکریم سروش در این زمان خواهد شد و خروجی نهائی، - آنچنانکه امروز در اندیشه عبدالکریم سروش مشاهده می‌کنیم - آن خواهد بود که اسلام اجتماعی را در پای اسلام فردی ذبح بکنیم و با طرح اسلام تجربه اندیش به تبلیغ اسلام فردی جهت بسترسازی لیبرال - سرمایه‌داری بپردازیم. آنچنانکه شیخ مرتضی مطهری با تکیه بر اسلام ولایتی و فقهاتی خمینی، اسلام اجتماعی را در پای اسلام حکومتی ذبح کرد.

۲ - هدف دوم متولیان امر در خصوص انتشار نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین در فضای مجازی در خرداد ۸۸، تکیه کردن بر جوهر و هسته اصلی مانیفست اندیشه شریعتی و بالطبع حرکت پنج ساله آرمان مستضعفین بود که عبارتند از سه اصل:

الف - سوسیالیسم،

ب - مبارزه طبقاتی،

ج - دیالکتیک،

که از سال ۵۷ رسماً با انتشار اعلامیه مشترک مهندس مهدی بازرگان نماینده رسمی اسلام لیبرال - سرمایه‌داری و شیخ مرتضی مطهری نماینده اسلام فقهاتی و ولایتی و حکومتی این سه اصل محوری اندیشه شریعتی از طریق دو اسلام رسمی لیبرال - سرمایه‌داری و اسلام دگماتیسم فقهاتی و ولایتی و حکومتی به چالش گرفته شد. آنچنانکه در دهه ۷۰ پس از جدائی جریان عبدالکریم سروش از ساختار رژیم مطلقه فقهاتی جهت کسب هویت دوباره اسلام لیبرال - سرمایه‌داری مهندس مهدی بازرگان از جاده مبارزه با سه اصل رکن مانیفست اندیشه شریعتی یعنی اصل سوسیالیسم و اصل مبارزه طبقاتی و اصل دیالکتیک انسانی، اجتماعی، تاریخی، فلسفی و منطقی یا متدولوژی شریعتی شروع کرد، که البته هم فاز با جریان عبدالکریم سروش جریانی دیگر تحت عنوان دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر علی شریعتی جهت بازخوانی اندیشه شریعتی با قرانت اسلام لیبرال - سرمایه‌داری در راستای بسترسازی اسلام

لیبرال - سرمایه‌داری، بازرگان - سروش (که پس از جنگ رژیم مطلقه فقهاتی با رژیم صدام حسین و حزب بعث در عراق و فوت خمینی و برکناری دولت میرحسین موسوی و حاکمیت دکترین هاشمی رفسنجانی - خامنه‌ای تحت عنوان دولت سازندگی لیبرال - سرمایه‌داری به عنوان گفتمان مسلط رژیم مطلقه ایران در آمده بود) اقدام به حذف سه اصل مانیفست اندیشه شریعتی یعنی سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد امپریالیستی و دیالکتیک انسانی و اجتماعی و تاریخی اندیشه شریعتی کردند، که مانیفست نظرگاه این جریان در درس اول کتاب «شریعت‌شناسی» رضا علیجانی ص ۲۲ س ۲۱ به بعد مطرح شده است:

«بحثی را پارسال در کتابخانه حسینیه ارشاد گفتیم (تفاوت دوران ما با دوران شریعتی) الان فقط تیتروار چند موردش را تکرار تا تفاوت آن دوران (دوران مبارزه شریعتی) و این دوران (دوران دهه ۷۰ ایران پس از پایان جنگ ۸ ساله و فوت خمینی و خلع ید از میرحسین موسوی و حاکمیت دکترین سرمایه‌داری هاشمی رفسنجانی - خامنه‌ای تحت عنوان اقتصاد باز و دوران بازسازی) تا حدودی مطرح بشود:

الف - در دهه ۵۰ آرمان سوسیالیسم بود. الان آرمان دموکراسی است (بخوان لیبرال - سرمایه‌داری چراکه آرمان دموکراسی در زمان شریعتی هم آرمان همه بشریت بوده، تنها راه تحقق دموکراسی از طریق سوسیالیسم یا سرمایه‌داری تغییر کرده است چراکه شریعتی معتقد بود که تنها از طریق سوسیالیسم می‌توانیم به دموکراسی دست پیدا کنیم در صورتی که بازرگان و عبدالکریم سروش معتقدند از طریق سرمایه‌داری یا لیبرالیسم اقتصادی می‌توانیم به لیبرالیسم سیاسی دست پیدا کنیم).

ب - آن دوره مسئله اصلی (دوران شریعتی) مالکیت بود. الان مسئله اصلی سلطه و اقتدار است. آن دوره (شریعتی) مسئله اصلی طبقاتی بودن جامعه بود. الان مشکل اصلی جامعه سنتی و توده وار بودنش است.

ج - آن موقع (دوران شریعتی) مسئله اصالت جمع و تقدم جمع بر فرد بود. اما حالا دقیقاً برعکس اصالت با فرد است (بخوان نفی مبارزه طبقاتی و حاکمیت لیبرالیسم اقتصادی).

د - آن موقع (شریعتی) فلسفه تاریخ از کمون اولیه شروع می‌شد و در نهایت به یک جامعه سوسیالیستی می‌رسید (فلسفه تاریخ دیالکتیکی شریعتی در «حسین وارث آدم» و «میعاد با ابراهیم» و «اسلام‌شناسی ارشاد درس سوم و چهارم»). الان این نگاه نسبت به دهه ۵۰ تغییر کرده و نگرش به تاریخ از دوران جادو و خرافات دین و فلسفه تا دوران علم را ترسیم می‌کند (نظریه آگوست کنت).

ه - آن موقع (دوران شریعتی) نگاه‌ها انترناسیونالیستی بود. الان نگاه‌ها دولت - ملت و معطوف به نظم جدید بین المللی است - آن موقع (دوران شریعتی) همه چیز برای داوری پیش فلسفه علمی برده می‌شد. الان داوری پیش عقل خودبنیاد برده می‌شود.

ز - آن موقع (دوران شریعتی) رادیکالیسم سیاسی اصل بود. الان جامعه مدنی اصل است.

ح - آن موقع (دوران شریعتی) مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی برای رسیدن به جامعه عاری از طبقات بوده. الان مبارزه دموکراتیک (بخوان لیبرال - سرمایه‌داری، بازرگان - عبدالکریم سروش) برای رسیدن به دموکراسی (بخوان لیبرال - سرمایه‌داری، بازرگان - سروش) و جامعه عاری از استبداد و خشونت اصل است» (پایان نقل قول).

بنابراین در این رابطه بود که دومین هدف از انتشار نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین تکیه دوباره کردن بر سه اصل رکن اسلام‌شناسی شریعتی و آرمان مستضعفین یعنی اصل سوسیالیسم و اصل مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد امپریالیستی و اصل دیالکتیک انسانی، اجتماعی، تاریخی، فلسفی و منطقی جهت مقابله کردن با گفتمان اسلام لیبرال - سرمایه‌داری بازرگان - عبدالکریم سروش است.

۳ - سومین هدف موسسین نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین در سال ۸۸ تکیه کردن بر پروسه مبارزه با تضادهای اجتماعی جهت خودسازی انقلابی و پرورش کادرهای تشکیلاتی توسط:

الف - تفکیک تشکیلات عمودی از تشکیلات افقی،

ب - اعتقاد به جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری به عنوان

موضوع تشکیلات افقی در برابر تشکیلات عمودی که موضوع آن تنها پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد،

ج - اعتقاد به پیوند بین تشکیلات عمودی و تشکیلات افقی در ایران به عنوان شرط و بستر تکوین حزب مستضعفین ایران.

لذا بدین ترتیب بود که نشر مستضعفین کوشید تا با بازخوانی پروسه کادرسازی نهضت ارشاد شریعتی و آرمان مستضعفین به جای بستر سویژکتیو کادرسازی شریعتی و آرمان مستضعفین که بر پایه سیر مطالعه و سیر کلاس‌های ذهنی و نظری استوار بود، مانند پیامبر اسلام پراکسیس برخورد با تضادهای اجتماعی را به عنوان بستر کادرسازی خود انتخاب کند.

۴ - چهارمین هدف از انتشار نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین در سال ۸۸ تکیه و پررنگ کردن استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی و آرمان مستضعفین بود که از آغاز دهه ۷۰ جریان داریوش شایگان - عبدالکریم سروش تلاش می‌کردند با طرح شعار «فرجه تر از ایدئولوژی» شعار «اسلام ایدئولوژیک» شریعتی که مقصود او اسلام قرآن و سنت عملی و نظری پیامبر اسلام در برابر اسلام فقاهتی، اسلام روایتی، اسلام زیارتی، اسلام فقاهتی، اسلام شفاعتی، اسلام مداحی گری، نوحه سرائی و اشک چشم از مردم گرفتن و اسلام ارسطویی و فلسفی و اسلام صوفی گرایانه هند شرقی مولوی و غزالی بود.

ایدئولوژی شریعتی را علاوه بر اینکه دین معیشت اندیش در برابر دین معرفت اندیش مطهری و البته دین تجربه اندیش خود عبدالکریم سروش معرفی کردند، این ایدئولوژی را سلاح قدرت و سلاح کسب حکومت خواندن و اندیشه خشونت و حتی آنچنانکه اکبر گنجی و ابراهیم نبوی اعلام می‌کنند آن را تئوری فاشیستی از دین بخوانند تا به خیال خود دوباره ابوعلی را جایگزین ابوزر کنند و پوپر را جایگزین اقبال و لیبرال - سرمایه‌داری را جایگزین سوسیال - دموکراسی و اسلام فردی را جایگزین اسلام اجتماعی و مثنوی مولوی را جایگزین قرآن و شیعه تسلیم را جایگزین شیعه کربلا و شیعه نهج البلاغه و علی کنند. لذا در این رابطه بود که نشر

مستضعفین از سال ۸۸ کوشید تا با تکیه بر استراتژی نهضت ارشاد شریعتی و آرمان مستضعفین که اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی است:

الف - پاسخگوی بحران استراتژی در داخل کشور بشود که از سال ۶۰ با حاکمیت استراتژی ارتش خلقی سازمان مجاهدین خلق جنبش‌های سه‌گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری ایران را به محاق مبارزاتی کشانید و طبیعتاً از بعد از حمله امپریالیسم آمریکا به عراق و سرنگون کردن رژیم صدام حسین این جریان (سازمان مجاهدین خلق) در بحران تشکیلاتی و استراتژی و سیاسی به سر می‌برد که تکیه بر اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی نشر مستضعفین در چنین شرایطی بدون شک پاسخی علمی به بحران استراتژی فوق می‌باشد که دوران استراتژی چریکی و پیشاهنگ و ارتش خلقی جدای از جنبش‌های سه‌گانه به سر رسیده است و در جامعه امروز ایران این تنها اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی در بستر تشکیلات عمودی و افقی است که می‌تواند پیام آور رهائی ملت ایران باشد.

ب - در برابر جریان لیبرال - سرمایه‌داری، بازرگان - سروش که سعی می‌کردند با تکیه بر این سخن شریعتی در کنفرانس «پس از شهادت» که مطرح کرد «آنانکه که رفتن کاری حسینی کردن و آنانکه ماندند باید کاری زینبی کنند و گرنه یزیدی هستند» (که شریعتی توسط این شعار در سال ۵۰ می‌خواست در ضمن تکیه بر استراتژی حزب‌گرایانه خود که در این شعار کار زینبی معرفی می‌شود از شهدا جنبش مسلحانه که در آن زمان گفتمان مسلط جامعه ایران بود و حتی مهندس بازرگان به صورت معنوی و مادی از آنها حمایت می‌کرد، تجلیل کند) استراتژی شریعتی را خشونت طلب و قهرآمیز جلوه دهند، پاسخی تاریخی باشد که شریعتی از سال‌های ۴۰ و ۴۱ آخر اقامتش در اروپا تا لحظه مرگ جز به استراتژی خود آگاهی‌بخش حزب‌گرایانه که چهار چوب آن در «شیعه یک حزب تمام» می‌باشد، فکر نکرده است.

ج - اعلام موضع‌گیری تاریخی به جریان‌های جدا شده از رژیم مطلقه فقهاتی در

دهه ۷۰ به بعد (یعنی از بعد از فوت خمینی تحت عنوان جریان‌های اصلاح طلب باشد که می‌خواستند تحت استراتژی فشار از پائین و چانه زنی در بالا، اقدام به اصلاحات از بالای رژیم مطلقه فقهاتی بکنند که البته تا امروز به علت ماهیت اصلاح ناپذیر رژیم مطلقه فقهاتی شیور را از دهان گشادش نواخته‌اند) باشد، تا بدین ترتیب به آنها اعلام شود که هر گونه حرکتی که در جامعه ایران بدون سازماندهی و بدون تکیه بر جنبش‌های سه گانه و بدون اعتقاد به راه درازمدت در مبارزه محکوم به شکست خواهد بود.

۵ - پنجمین هدف از انتشار نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین در سال ۸۸ این بود تا با جایگزین کردن جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری تحت عنوان جنبش افقی به جای گروه اجتماعی دانشجو که شریعتی این گروه را به عنوان تکیه نیروهای استراتژی خود انتخاب کرده بود (و آنچنانکه قبلاً مطرح کردیم) آرمان مستضعفین هم در حرکت ۵ ساله خود ۵۵ تا ۶۰ به تاسی از شریعتی کوشید تکیه عمده حرکت تحزب‌گرایانه سوبژکتیوی خود را بر گروه اجتماعی دانشجویان قرار دهد، گامی در جهت نفی سکتاریسم اجتماعی برداریم. بنابراین نشر مستضعفین با جایگزین کردن و تکیه استراتژی بر جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری در کانتکس تشکیلات افقی استراتژی تحزب‌گرایانه حزب مستضعفین می‌خواهد این حقیقت تاریخی را تبیین کند که گروه اجتماعی دانشجویی ایران باید تنها در کانتکس جنبش دانشجویی ایران تبیین شود و جنبش دانشجویی ایران هم تنها در کانتکس جنبش دموکراتیک ایران در کنار جنبش‌های اجتماعی و کارگری ایران معنی پیدا می‌کند.

هر چند آنچنانکه قبلاً هم مطرح کردیم جنبش دانشجویی ایران در خلاء جنبش کارگری ایران صلاحیت آن را دارد که هژمونی جنبش‌های اجتماعی و کارگری ایران را بدست گیرد، اما نکته‌ای که در اینجا لازم به ذکر آن هستیم اینکه آنچنانکه در نیمه دوم سال ۸۸ در جریان جنبش سبز شاهد آن بودیم جنبش دانشجویی ایران پس از اینکه به ناتوانی رهبری جنبش سبز جهت هدایتگری جنبش اجتماعی خرداد

۸۸ پی برد و پس از اینکه در ادامه تجربه تیرماه سال ۷۸ دریافت که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران هر زمانی که موجودیت رژیم مطلقه خود را در خطر ببیند از هیچ جنایتی حتی نسل کشی زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ هم که باشد یا شکنجه و تجاوز و کشتار در کهریزک و اوین و گوهردشت هم که باشد مباح می‌داند و از انجام آن مضایقه نخواهد کرد، لذا در این رابطه بود که جنبش دانشجویی ایران در نیمه دوم سال ۸۸ تا عاشورای ۸۸ کوشید که به صورت مستقل از جنبش کارگری و جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک مستقیماً وارد مبارزه با حاکمیت، جهت پر کردن خلاء رهبری جنبش سبز بشود که این کاری اشتباه بود، چراکه جنبش دانشجویی ایران تنها در کانتکس جنبش اجتماعی و دموکراتیک و کارگری ایران می‌تواند به تثبیت هژمونی خود در مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی موفق شود نه به صورت مستقل مانند تیرماه ۷۸ و عاشورای ۸۸ که سرکوب آن توسط حزب پادگانی خامنه‌ای کاری ساده خواهد بود.

والسلام

آغاز هفتمین سال تولد نشر مستضعفین که همراه با آغاز چهلمین سال بنیانگذاری حرکت آرمان مستضعفین می‌باشد، گرامی می‌داریم:

از اقبال تا شریعتی،

از شریعتی تا آرمان مستضعفین،

از آرمان مستضعفین تا

نشر مستضعفین،

چه کرده‌ایم؟

چه می‌کنیم؟

و چه خواهیم کرد؟

الف - بحران استراتژیک مشکل عمده جنبش سیاسی ایران بعد از شکست قیام خرداد ۴۲:

از بعد از سرکوب و شکست قیام خرداد ۴۲ بزرگترین بحرانی که جنبش‌های چهارگانه مردم ایران (اعم از جنبش اجتماعی، جنبش کارگری، جنبش سیاسی و جنبش‌های دموکراتیک که در راس آن‌ها جنبش دانشجویی قرار دارد) را زمین گیر کرد بحران استراتژیک بود زیرا قیام خرداد ۴۲ در عرصه مبارزه تحول خواهانه بیش از یک قرن مردم ایران دارای خودویژگی‌هایی بود که این خودویژگی‌های منحصر به فردی که بسترساز و عامل شکست آن گردید عبارتند از:

۱ - هژمونی این قیام:

از آنجائیکه از بعد از شکست نهضت مقاومت ملی ایران در فرایند ضد استبدادی آن (توسط کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه دولت دموکراتیک دکتر محمد مصدق که توسط امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم انگلیس و حمایت

استبداد و دربار و بسترسازی ارتجاع مذهبی تحت رهبری کاشانی انجام گرفت) جریان ارتجاع مذهبی حوزه‌های فقه‌ای ایران مصمم شدند تا به صورت مستقل از نیروهای ملی و سیاسی جهت کسب قدرت و کسب هژمونی جنبش اجتماعی ایران وارد پروسس مبارزه تحول خواهانه مردم ایران بشوند.

همین امر باعث گردید تا در قیام خرداد ۴۲ برای اولین بار در عرصه مبارزه تحول خواهانه مردم ایران هژمونی این قیام در دست روحانیت حوزه‌های فقه‌ای قرار گیرد و برای اولین بار روحانیت حوزه‌های فقه‌ای ایران در چارچوب تشکیلات سنتی خود (نه مانند گذشته به صورت فردی) وارد مبارزه تحول خواهانه مردم ایران شدند که خود این هژمونی کاستی و سنتی حوزه‌های فقه‌ای عامل اصلی شکست این قیام گردید زیرا جایگاه فقهی و سنتی تشکیلات روحانیت حوزه‌های فقه‌ای که از زمان بروجردی یعنی از بعد از شهریور ۲۰ هژمونی این تشکیلات سنتی از حوزه نجف به حوزه قم منتقل شده بود از آنجائیکه بر پنج پایه فتوا، تقلید، تکلیف، تعبد، تابعیت فقهی استوار بود؛ همین موضوع باعث گردید تا منهای هژمونی روحانیت سنتی این قیام جنبش اجتماعی ایران که در عرصه نهضت مقاومت ملی دهه ۳۰ شامل تمامی نیروهای دموکراتیک از کارگران تا روشنفکران ترقی خواه ایران شده بود محدود و محصور به حاشیه تولید شهری و روستائی و بورژوازی کلاسیک و سنتی و تجاری بازار بشود، چراکه زمینه تاریخی جهت اعتقاد به اسلام فقه‌ای رساله‌ائی و فتوائی و تکلیفی و تقلیدی و به موازات آن پذیرش هژمونی روحانیت سنتی در این گروه‌های اجتماعی مردم ایران بیشتر فراهم است.

بنابراین هرگز نباید تعجب کنیم که چرا پیشکسوتان و عاملان سازمان‌گر این قیام (افرادی مثل طیب حاجی رضائی و غیره) درست همان کسانی بودند که بلوای اجتماعی روز ۲۸ مرداد ۳۲ در تهران (که بستر ساز کودتای نظامیان بر علیه مصدق شد) هدایت و رهبری می‌کردند (البته امروز همان افراد در دیسکورس رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بر ایران قاب شهید و شهادت با خود حمل می‌کنند) زیرا زمانی که یک حرکت در چارچوب فتوا و تقلید و تکلیف و تعبد و فقه و فقاقت و روحانیت سنتی

تکوین پیدا کرد و دارای خواستگاه طبقاتی حاشیه تولید و بازار شد، طبیعی است که آنچنانکه در فیلم عصر جدید چارلی چاپلین هم دیدیم همین که پرچم قرمز رنگ (پشت تریلی حمل تیر آهن‌ها که به عنوان علامت خطر نصب شده بود) به زمین می‌افتد یکی از این اصحاب پیشکسوت حاشیه تولید آن پرچم (تریلی تیر آهن) را برمی‌دارد و در پی آن این اصحاب به پا خواسته تقلیدی و تکلیفی و تعبدی و فتوایی و فقاہتی دنبال سر او راه خواهند افتاد.

آنچنانکه دیدیم همین گروه صبح روز ۲۸ مرداد ۳۲ شعار «زننده باد مصدق» می‌دادند ولی بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد با سر چوب کردن لباس زیر زن مصدق شعار «مرگ بر مصدق» در شهر تهران سر می‌دادند طبیعی است که هر چند این جریان در خرداد ۴۲ توسط جنبش دانشجویی و سازمان جوانان وابسته به جبهه ملی و نهضت آزادی حمایت می‌شدند اما از آنجائیکه نقش این‌ها در قیام خرداد ۴۲ جنبه دسته دوم و حاشیه‌ای و فرعی داشت و هژمونی این قیام در بست در دست آن دو گروه اول یعنی روحانیت و جریان طیب و بازار بود، در نتیجه در غیبت گروه‌های اجتماعی ترقی خواه مثل طبقه کارگر ایران شرایط از هر جهت برای سرکوب این قیام توسط نظامیان رژیم توتالی‌تر شاه فراهم بود.

۲ - مشخصه دوم مضمون تئوریک و محتوای خواسته‌ها و شعار این قیام

بود:

از آنجائیکه خواسته‌ها و شعار برخاسته از مطالبات تاریخی مردم ایران نبود (برعکس شعار مصدق در نهضت مقاومت ملی ایران در دهه ۳۰ که عبارت بود از «ملی کردن صنعت نفت ایران» از آنجائیکه این شعار مصدق برخاسته از مطالبات تاریخی مردم ایران بود نه تنها توانست در آن زمان باعث بسیج تمامی زحمتکشان و گروه‌های اجتماعی ترقی خواه ایران بشود بلکه مهم‌تر از آن مصدق با این شعار در دوران مبارزه رهایی‌بخش خلق‌های کشورهای پیرامونی که از بعد از جنگ دوم بین‌الملل به سرعت روند اعتلائی به خود گرفته بود، توانست سکاتدار این مبارزه

رهائی‌بخش جهانی بشود، آنچنانکه تمامی مبارزات رهائی‌بخش که از بعد از جنگ بین‌الملل دوم از شیلی آئنده گرفته تا اندونزی سوکارنو و مصر ناصر و الجزایر و غیره همه متأثر از همین شعار رهائی‌بخش مصدق بودند) چراکه مضمون تئوریک و محتوای خواسته‌های قیام خرداد ۴۲ از آغاز با مخالفت با آزادی و حق رای زنان ایران (که حتی در قانون اساسی مشروطیت هم در این رابطه مورد ستم مضاعف قرار گرفته بودند) تکوین پیدا کرد، زیرا حکومت توتالی‌تر پهلوی تحت فشار دولت کندی در راستای استراتژی امپریالیستی آمریکا جهت تثبیت حکومت‌های کودتائی وابسته به خود در کشورهای پیرامونی که از بعد از جنگ بین‌الملل دوم کسب قدرت کرده بودند در چارچوب شعار «رفرم و اصلاحات بگن تا تثبیت حاکمیت بکنی» از بعد از کودتای امپریالیستی، درباری، ارتجاع مذهبی ضد مصدق در ۲۸ مرداد ۳۲ که باعث گردید تا تنها دولت دموکراتیک و مردمی در تاریخ هزاران ساله ایران سرنگون بشود مجبور به انجام رفرم از بالا در ایران شد که منهای اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب رعیتی این پروژه تحمیلی بر پهلوی دوم یکی از بندهای این رفرم حق انتخاب شدن و انتخاب کردن نمایندگان مجلس توسط زنان ایران بود که هم اصلاحات ارضی یا الغای رژیم ارباب رعیتی و هم حق رای زنان ایران مورد مخالفت روحانیت حوزه‌های فقهاتی شیعه ایران و در راس آن‌ها خمینی قرار گرفت و همین مخالفت روحانیت حوزه‌های فقهاتی ایران با اصلاحات ارضی و حق رای زنان ایرانی بسترساز شعار و مضمون و ایدئولوژی قیام خرداد ۴۲ شد.

هر چند خمینی بعد از این کوشید توسط شعار نفی کاپیتولاسیون چهره اصلی و مضمون حرکت خرداد ۴۲ تحت الشعاع شعار دوم خود که نفی کاپیتولاسیون بود قرار دهد ولی به هر حال مضمون شعار اصلی و اولیه روحانیت و خمینی در قیام خرداد ۴۲ مخالفت با اصلاحات ارضی و آزادی و حق رای زنان ایران بود (البته شعار دوم او هم از آنجائیکه در راستای نفی استثمار و استعمار مردم ایران نبود و فقط از زاویه اسلام فقهاتی در چارچوب هویت سنتیزه گر و هویت فقهاتی اسلام قدرت طلب حوزه مطرح شد، نتوانست مانند شعار ملی شدن صنعت نفت مصدق بسترساز بسیج زحمتکشان و نیروهای ترقی خواه ایران بشود) به همین دلیل

خواستگاه اجتماعی و طبقاتی قیام خرداد ۴۲ حاشیه تولید و بازار و حداکثر خرد بورژوازی شهری بود که توسط تحریک شور مذهبی در چارچوب فتوای فقهی اسلام تقلیدی و تکلیفی و تعبدی فقهانی به حرکت درآمدند.

۳ - سومین مشخصه قیام خرداد ۴۲ عدم سازماندهی و فقدان برنامه بود:

البته این خلاء سازماندهی و سازمان‌گری قیام خرداد ۴۲ باعث شد تا رهبری قیام جهت پر کردن این خلاء (آنچنانکه در قیام بهمن ۵۷ هم دیدیم) بر تشکیلات سنتی حوزه‌های فقهانی و هیئت‌های مذهبی تکیه کند که همین تکیه استراتژیک رهبری قیام ۴۲ و انقلاب ۵۷ بر تشکیلات سنتی به جای سازمان‌گری جنبش‌های چهارگانه باعث گردید تا در غیبت تاریخی نهادهای مدنی جامعه ایران و سازماندهی فراگیر جنبش‌های مترقی این تشکیلات سنتی دو گانه به صورت نردبانی در خدمت میوه چینان موج سوار و فرصت طلب درآید.

بنابراین فقدان استراتژی و فقدان هژمونی انقلابی و فقدان تشکیلات سازمانده و سازمان‌گر و فقدان ایدئولوژی و برنامه مترقی و فقدان شعار مترقی و انقلابی، بستر ساز شکست و سرکوب قیام خرداد ۴۲ گردید اما نکته حائز اهمیت اینکه برعکس کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که برای مدت یک دهه جامعه پیشتاز و توده‌های ایران را به محاق رکود برد، سرکوب قیام خرداد ۴۲ هر چند جنبش اجتماعی ایران را گرفتار یاس و رکود کرد ولی برعکس آن فونکسیون این شکست باعث بیداری و خودآگاهی تمامی شاخه‌های جنبش سیاسی ایران از راست و چپ و از مذهبی تا ملی و غیر مذهبی شد تا آنجا که تمامی جناح‌های جنبش سیاسی از بعد از این سرکوب اقدام به بازسازی و بازتولید حرکت خود کردند.

نکته جالب و قابل توجه اینکه وجه مشترک تمامی جناح‌های جنبش سیاسی ایران در بازتولید حرکت خود از بعد از شکست و سرکوب قیام خرداد ۴۲ این بود که تقریباً همه جریان‌های جنبش سیاسی ایران بازتولید حرکت خود را در چارچوب برخورد

با بحران استراتژی آغاز کردند آنچنانکه می‌توانیم به ضرس قاطع بگوئیم که عصر بعد از سرکوب قیام ۴۲ عصر بحران استراتژی در جامعه سیاسی ایران اعم از راست و چپ بود که به صورت مشخص می‌توانیم این بازنگری جریان‌های جنبش سیاسی ایران از راست تا چپ به استراتژی گذشته خود جهت بازتولید حرکت خود اینچنین خلاصه بکنیم:

ب - جریان اول بازتولید حرکت روحانیت حوزه‌های فقهاتی تحت هژمونی خمینی در چارچوب بازسازی استراتژی جدید ولایتی فقها:

جریان روحانیت تحت هژمونی خمینی که بعد از سرکوب خرداد ۴۲ و تبعید او به ترکیه و سرانجام به عراق و نجف در سال ۱۳۴۸ در نجف تحت یک سلسله سخنرانی که بعداً توسط جلال الدین فارسی به صورت کتاب «ولایت فقیه» درآمد با تجدید نظر در مانیفست قبلی سیاسی خویش که بر سلطنت و مشروطه استوار بود، اقدام به بازسازی استراتژی جدید ولایتی توسط جایگزین کردن فقها به جای سلاطین و شاه در حکومت کرد. خمینی که تا قبل از کتاب ولایت فقیه در چارچوب کتاب «کشف الاسرار» خود معتقد به سلطنت و مشروطیت بود و حتی در زمان هژمونی قیام خرداد ۴۲ در برخورد با سلطنت و حکومت شاه و پهلوی دوم هنوز معتقد به نصیحت اعلیحضرت بود تا شاید او (در تقسیم قدرت با روحانیت سنتی حوزه‌های فقهاتی که در زمان بروجردی در داخل ایران به صورت یک قطب درآمده بودند) را وادار به عقب نشینی کند، از سال ۴۸ با تز ولایت فقیه خود اندیشه و تئوری‌های فقهی کتاب «کشف الاسرار» را به زیر سوال برد و طرحی نو در عرصه استراتژی خود افکند که خود او در کتاب ولایت فقیه این پروژه جدیدش را اینچنین تبیین می‌کند:

«حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه بلکه مشروطه است آن هم نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اکثریت مردم باشد مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است مجموعه شرط همان

احکام و قوانین اسلام (فقه و فقاہت حوزه) است که باید رعایت و اجرا شود از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی (فقه) بر مردم است فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری در این است که در آنجا نمایندگان مردم به قانونگذاری می‌پردازند در صورتی که در حکومت اسلامی قدرت مقننه و اختیار تشریح قانون به خداوند متعال اختصاص یافته است هیچ کس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شرع (فقه حوزه) را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت به همین سبب در حکومت اسلامی به جای مجلس قانونگذار مجلس برنامه وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام (فقه) برنامه ترتیب می‌دهد و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کنند مجموعه قوانین اسلام که در قرآن و سنت گرد آمده است (فقه) توسط مسلمانان پذیرفته و مطاع شناخته شده است در صورتی که در حکومت‌های جمهوری و مشروطه اکثریت کسانی که خود را نماینده اکثریت مردم معرفی می‌نمایند هر چه خواستند به نام قانون تصویب کرده و سپس بر همه مردم تحمیل می‌کنند حکومت اسلامی منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست قانون یا فرمان خدا (فقه) بر همه افراد حکومت تام دارد» (کتاب ولایت فقیه - فصل طرز حکومت اسلامی - ص ۴۳ و ۴۴ - س ۶ به بعد).

«الفقهاء حکام علی السلاطین - سلاطین اگر تابع اسلام باشند باید به تبعیت فقها درآیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند در این صورت حکام حقیقی همان فقها هستند. پس بایستی حاکمیت رسماً به فقها تعلق بگیرد نه به کسانی که به علت جهل به قانون (فقه) مجبورند از فقها تبعیت کنند» (کتاب ولایت فقیه - ص ۴۹ - س ۱).

«این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم بیشتر از حضرت علی بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است باطل و غلط است» (کتاب ولایت فقیه - ص ۵۰ - س ۲۳).

«فقها از طرف رسول الله به خلافت و حکومت منصوبند حکومت اسلام نه مشروطه است و نه استبداد و نه جمهوری است و نه کسی می‌تواند در آن دخالتی کند برای رئیس

و مرئوس حکم الهی متبع و رای اشخاص حتی رسول اکرم هم در آن دخالتی ندارد و همه تابع اراده الهی هستند در چنین حکومتی که قانون الهی حاکم مطلق است رئیس دولت باید دارای دو خصلت باشد: ۱ - علم به قانون. ۲ - بسط عدالت. در اجرای آن اگر فرد لایقی که دارای این دو خاصیت باشد به پا خواست و تشکیل حکومت داد این حکومت همان ولایتی است که حضرت رسول در امر حکومت داشت دارا خواهد بود و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند» (کتاب ولایت فقیه - ص ۱۰۵ - س ۲).

نگاهی هر چند اجمالی به این گفته‌های خمینی در کتاب «ولایت فقیه» در سال ۴۸ یعنی ۶ سال بعد از سرکوب قیام خرداد ۴۲ مشخص کننده همه آنچه است که آن زمان می‌بایست روشنفکران و سیاسیون مترقی کشور می‌دیدند و می‌فهمیدند، اما ندیدند و نفهمیدند آنچنانکه تا سال ۵۷ روشنفکران مذهبی و غیر مذهبی در این جهل مرکب باقی ماندند اما از سال ۵۷ تا امروز هم می‌بینند و هم می‌فهمند اما نوشدار و بعد از مرگ سهراب چه ارزشی دارد؟ اصول محوری مانیفست اندیشه و استراتژی ولایتمدار فقهاتی خمینی مطرح شده در کتاب «ولایت فقیه» از سال ۴۸ که نفی کننده اندیشه او در کتاب «کشف الاسرار» می‌باشد عبارتند از:

۱ - الاسلام هو الحل و الاسلام هو الفقه، به عبارت دیگر در این رویکرد خمینی اولاً اسلام را در فقه آن خلاصه می‌کند، ثانیاً همین فقه سنتی حوزه را توانمند در پاسخگوی به تمامی مشکلات فردی و اجتماعی بشر تا پایان تاریخ می‌داند.

۲ - بر پایه «الفقه حکام علی السلاطین» حکومت را رسماً حق فقیهان حوزه‌های فقهاتی می‌داند نه حق مردم یا نمایندگان و منتخبین مردم و لذا برای اولین بار در تاریخ حوزه‌های فقهاتی شیعه و سنی معتقد به فقه حکومتی شد.

۳ - تنها فقهای عالم به این فقه سنتی حوزه‌های فقهاتی صلاحیت حکومت بر مردم ایران دارد و لا غیر.

۴ - فقیه حاکم همان ولایت پیامبر اسلام دارد که اطاعت بی چون چرای مردم و مسلمانان یا شیعیان و ایرانیان از این حاکم فقیه امری واجب می‌باشد و چون و چرا پذیر نیست.

۵ - مشروعیت حکومت فقیه محصول انتخاب مردم نیست بلکه تفیض شده از طرف خداوند می‌باشد و لذا هیچ کس را یارای مقابله با آن نمی‌باشد و تمامی اوامر آن اوامر خداوند و الهی و مقدس می‌باشد.

۶ - از آنجائیکه فقط روحانیت صلاحیت صاحب این فقه شدن دارند در نتیجه این تنها روحانیت و در راس آن‌ها مرجعیت است که می‌توانند صلاحیت حکومت خدائی بر مردم پیدا کنند و لاغیر.

۷ - از آنجائیکه در این مانیفست، فقیه به لحاظ معرفت شناسی تک منبعی است که تنها منبع معرفت او همان فقه می‌باشد لذا تحولی و اصلاحاتی خارج از این چارچوب متصور نمی‌باشد در نتیجه آنچنانکه شیخ مرتضی مطهری در کتاب «نبوت» بحث علت خاتمیت پیامبر اسلام مطرح می‌کند عامل ختمیت برعکس آنچه که اقبال می‌گوید کمال فقه اسلام می‌داند که توان پاسخگویی تمام مسائل بشریت اعم از فردی و اجتماعی و حکومتی تا پایان تاریخ را دارد. بنابراین در این استراتژی جدید خمینی که از سال ۴۸ با تکوین تز ولایت فقیه تکوین پیدا کرد:

اولا قدرت حکومت کردن را برای اولین بار به جرگه روحانیت برد و در این جرگه محدود و محصور کرد.

ثانیا مشروعیت قدرت حکومت از مردم گرفت و به آسمان و خداوند منتقل کرد.

ثالثا روحانیت و فقیه را تنها متولی فقه و فقاہت در ایران دانست.

رابعا در چارچوب اسلام فقاہتی بر پایه تکلیف و تعبد و تقلید وظیفه مردم را تنها اطاعت بی چون چرای از حکومت فقهی تعریف کرد و علی ایحال از این مرحله بود که خمینی با انقلاب مشروطیت خداحافظی کرد و در راستای دستیابی خود و روحانیت به قدرت حکومتی برای اولین بار در تاریخ حوزه و فقه و فقاہت تلاش خود را آغاز کرد و در این رابطه بود که از این مرحله به بعد با هر گونه حرکت آلترناتیوی در جنبش سیاسی ایران که احساس می‌کرد رهبری و هژمونی او و روحانیت را به چالش می‌کشید علم مخالفت بلند کرد که از جمله سازمان مجاهدین خلق

بود که توسط حق شناس و روحانی در همین زمان در نجف با او تماس گرفتند و از آنجائیکه خمینی پس از تماس آن‌ها احساس کرد که این جریان هژمونی او را در آینده بر جنبش اجتماعی ایران جهت کسب قدرت سیاسی و حکومتی به چالش می‌کشند لذا در زیر چتر مخالفت با ایدئولوژی آنها به مقابله با هژمونی و استراتژی چریکی و مسلحانه پرداخت، اما از آنجائیکه تمام دعاها برای آمین بود هر چند روحانیت سیاسی داخل ایران که در راس آن‌ها سید محمود طالقانی و حسینعلی منتظری قرار داشتند، در نامه‌ای به خمینی حمایت خودشان را از سازمان مجاهدین خلق اعلام کردند ولی از آنجائیکه خمینی در این مرحله تنها به هژمونی خودش بر جنبش اجتماعی فکر می‌کرد لذا هرگز تسلیم درخواست روحانیت سیاسی داخل ایران جهت حمایت از سازمان مجاهدین خلق نشد و از همان آغاز با استشمام قدرت آلترناتیوی در آنان علم مخالفت با این سازمان برداشت.

البته از بعد از کودتای اپورتونیستی در این سازمان و انتشار بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیکی در سال ۵۴ توسط اپورتونیست‌های کودتاگر و به خصوص از بعد از شهادت مجید شریف واقفی و ترور مرتضی صمدیه لباف با شکل‌گیری جناح راست سیاسی و ضد مجاهد خلق در داخل زندان و در بیرون زندان تحت رهبری هاشمی رفسنجانی و مرتضی مطهری این مخالفت خمینی با هژمونی سازمان مجاهدین خلق چهره ایدئولوژیک هم پیدا کرد و تا آنجا پیش رفت که حتی در مراسم ورود خمینی به ایران در بهمن ماه ۵۷ مجاهدین خلق علاوه بر اینکه درخواست و اگذاری امنیت مراسم به آن‌ها دادند و خواستار حضور در مراسم استقبال به شکل تشکیلاتی و سازمان یافته شدند گرچه در آغاز خمینی با پا در میانی حاج احمد فرزند خمینی موافقت کرد اما شیخ مرتضی مطهری بلافاصله با ارسال پیام به خمینی اعلام کرد که در صورت حضور مجاهدین خلق در مراسم ورود او و طرفدارانش در اعتراض مراسم و حضور و شرکت در انقلاب را بایکوت خواهند کرد.

لذا از آنجائیکه مطهری در این زمان رئیس شورای انقلاب تعیین شده از طرف خمینی بود، خمینی در برابر این التیماتوم مطهری عقب نشینی کرد و از همان زمان

رسم اعلام کرد که مجاهدین خلق اجازه حضور در مراسم را ندارند لذا از همان بدو ورود خمینی در ادامه مخالفت قبلی‌اش با مجاهدین خلق تضاد جریانی خود را به عرصه اجتماع و انقلاب کشانید و در استمرار این بلند کردن علم جدید مخالفت خمینی با مجاهدین خلق بود که پس از اینکه مجاهدین دریافتند از این امام زاده انتظار معجزه‌ائی نمی‌رود هر چند رسماً در آغاز او را رهبر خود و رهبر مبارزه ضد امپریالیست هم اعلام کردند و عکس خمینی را در کنار آرم سازمان مجاهدین خلق منتشر کردند و بعد از مرگ طالقانی ابتدا به او پیشنهاد کاندیدای خود جهت انتخابات ریاست جمهوری دادند ولی از بعد از اینکه خمینی رسماً با کاندیداتوری مسعود رجوی برای ریاست جمهوری مخالفت کرد رفته رفته کوشیدند تا حرکت آلترناتیوی خودشان به صحنه سیاسی جامعه ایران هم بکشانند که البته به صورت هویت سیاسی (نه آلترناتیو سیاسی) مسعود رجوی در مراسم سالروز مرگ مصدق در احمدآباد در اسفند ماه ۵۷ حدود یکماه بعد از پیروزی انقلاب این استقلال هویتی از ارتجاع مذهبی و لیبرالیسم مذهبی اعلام کرده بود و از ۱۳ آبان ۵۸ به موازات شکل‌گیری خیمه شب بازی اشغال سفارت آمریکا توسط جریان روحانیون تحت هژمونی موسوی خوئینی‌ها جهت تسویه حساب با جناح لیبرالیسم مذهبی و دولت موقت تحت هژمونی مهندس مهدی بازرگان که دیگر زمان مصرف آن برای ارتجاع مذهبی حاکم به سر رسیده بود و وقت آن رسیده بود که این دستمال کلینکس یکبار مصرف را از خود دور کنند، مجاهدین خلق با شرکت فعال در این خیمه شب بازی ارتجاع مذهبی و حمایت همه جانبه از آن توسط تشکیل ملیشیا در کنار اعلام هویت سیاسی قبلی خود، اقدام به اعلام هویت تشکیلاتی کردند که رفته رفته به موازات رادیکالیزه شدن شرایط جامعه ایران و رشد تضاد بین مجاهدین خلق و رژیم مطلقه فقهاتی این هویت تشکیلاتی حرکتی به سمت آلترناتیوی در راستای استراتژی قبلی مسلحانه و قهرآمیز چریکی و ارتش خلقی در پیش گرفت.

البته از ۳۰ خرداد ۶۰ این پروسه خزانده دو ساله هویت سیاسی و تشکیلاتی مجاهدین خلق بدل به پروسه آلترناتیوی سیاسی تشکیلاتی شد که البته ارتجاع مذهبی هم از سال ۵۸ به موازات تکوین هویت تشکیلاتی مجاهدین خلق بیکار ننشست چراکه توسط

جلال الدین فارسی تلاش کرد تا از جریان‌های مختلف داخلی یک سازمان آلترناتیوی با عنوان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایجاد نماید که البته ابوالحسن بنی صدر در دانشگاه تهران در مراسم اعلام موجودیت این تشکیلات اجاره‌ائی رژیم مطلقه فقهاتی ضمن اعلام حمایت خود از این سازمان مخالفت خود را با سازمان مجاهدین خلق رسماً اعلام کرد هر چند بعداً به موازات ایجاد شکاف بین او و ارتجاع مذهبی (که تحت تشکیلات حزب جمهوری می‌کوشیدند با تصاحب کرسی‌های قدرت رژیم مطلقه فقهاتی را به مرحله تثبیت برسانند) بر سر تقسیم کرسی‌های قدرت رفته رفته جهت ایجاد توازن قدرت با حزب جمهوری و جناح ارتجاع مذهبی حاکم بنی صدر به سمت مجاهدین خلق که از پتانسیل بالای تشکیلاتی و اجتماعی برخوردار بودند حرکت کرد ولی آنچنانکه آن تضاد اولیه او با مجاهدین ناپایدار بود وحدت ثانویه او ناپایدارتر از آب درآمد چراکه هر دو تاکتیکی بودند و مبنای تئوریک و بستر تاریخی نداشتند.

ج - استراتژی دوم دهه بعد از شکست قیام خرداد ۴۲:

بعد از استراتژی ولایتمدارانه و فقهاتی و حوزه‌ائی مبتنی بر فتوا و تقلید و تکلیف و تعبد و هژمونی روحانیت بازتولید شده خمینی در سال ۱۳۴۸ در نجف توسط کتاب «ولایت فقیه» دومین استراتژی که در عرصه بازتولید حرکت جنبش سیاسی ایران بعد از شکست قیام خرداد ۴۲ تکوین پیدا کرد استراتژی چریک‌گرائی و مبارزه مسلحانه در دو شاخه مذهبی و غیر مذهبی آن از سال ۴۴ یعنی دو سال بعد از سرکوب قیام خرداد ۴۲ بود. طرفداران این استراتژی از آنجائیکه ریشه سرکوب قیام خرداد ۴۲ را در:

۱ - فقدان صلاحیت رهبری.

۲ - فقدان توان سازماندهی و تشکیلاتی جریان رهبری کننده آن قیام.

۳ - غیبت نیروی پیشاهنگ جهت تعمیق جنبش اجتماعی وارد صحنه شده و کشانیدن جنبش کارگری و جنبش‌های دموکراتیک به صحنه سیاسی این قیام در

پیوند و حمایت با جنبش اجتماعی حاضر در راستای تکوین آلترناتیو دموکراتیک جهت تضعیف هژمونی ارتجاعی این قیام همراه با سازماندهی و رهبری کردن آن.

۴ - فقدان برنامه درازمدت و کوتاه مدت رهبری قیام به علت سنتی بودن مبارزه در چارچوب فتوا و هیئت‌های مذهبی و حوزه و فقه و فقاقت.

۵ - ارتجاعی بودن مضمون شعار و حرکت و ایدئولوژی رهبری جنبش اجتماعی در خرداد ۴۲، تبیین می‌کردند.

این امر باعث گردید تا برای پر کردن این خلاء استراتژی در آن شرایط با توجه به تنوع داغ مبارزات چریکی و قهرآمیز و مسلحانه در سال‌های بعد از جنگ بین‌الملل دوم در کشورهای پیرامونی از آمریکای مرکزی و لاتین گرفته تا شمال و غرب آفریقا و آسیای جنوب شرقی یعنی چین و ویتنام و کامبوج و غیره این جناح از جنبش سیاسی ایران بر مبارزه مسلحانه و استراتژی چریکی و ارتش خلقی در اشکال مختلف تاکتیکی و استراتژی تکیه کنند.

لذا در این راستا بود که در آن شرایط استراتژی وارداتی چریک‌گرایی و ارتش خلقی و قهرآمیز جهت بر طرف کردن آن پنج ضعف جنبش اجتماعی در قیام خرداد ۴۲ در دستور کار این جریان‌های مذهبی و غیر مذهبی قرار گرفت چراکه از نظر نظریه پردازان این استراتژی که افرادی امثال محمد حنیف نژاد و سعید محسن و بیژن جزنی و مسعود احمد زاده و پرویز پویان و غیره بودند به علت:

الف - توان قدرت سرکوب در زیر چتر نظامی - پلیسی رژیم توتالیتر پهلوی از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه مصدق.

ب - عدم تثبیت و استقرار نظام سرمایه‌داری در ایران همراه با ماهیت کمپرادوری سرمایه‌داری موجود آن زمان ایران به عنوان پروژه ناتمام که بستر ساز ضعف کمی و کیفی و ساختاری و عدم انسجام تشکیلاتی و سازماندهی طبقه کارگر در ایران شده بود.

ج - شکست استراتژی سازشکارانه و پارلمانتاریستی جریان‌های ملی و مذهبی و غیر مذهبی و لائیک از بعد از شهریور ۲۰ و به خصوص از بعد از کودتای مرداد ۳۲

د - وابستگی سیاسی نظامی حکومت توتالی‌تر پهلوی به قدرت‌های جهانی امپریالیستی و در راس آن‌ها امپریالیسم تازه نفس آمریکا.

ه - عدم توان اصلاح‌پذیری رژیم توتالی‌تر پهلوی.

و - فقدان هر گونه سازماندهی مردمی یا نهادهای مدنی در جامعه ایران به عنوان آلترناتیو دموکراتیک.

ز - برتری کمی و جمعیتی روستاهای ایران بر شهرهای ایران قبل از شکست رفرم تحمیلی کندی - شاه و اجرای پروژه الغای رژیم ارباب رعیتی و اصلاحات ارضی همراه با پراکندگی روستاهای ایران، معتقد بودند که استراتژی قهرآمیز و چریکی و مسلحانه و ارتش خلقی به نحوی در آن شرایط تاریخی ایران می‌تواند پاسخگوی این خودیوژگی‌های جامعه ایران جهت اعتلای حرکت تحول خواهانه مردم ایران بشود
چراکه:

۱ - از نظر نظریه پردازان این استراتژی تنها در عرصه استراتژی مسلحانه و قهرآمیز چریکی یا ارتش خلقی است که ما می‌توانیم چتر نظامی - پلیسی حکومت توتالی‌تر پهلوی در ایران آن زمان را پاره کنیم.

۲ - از نظر این نظریه پردازان معتقد به استراتژی چریکی و ارتش توده‌ای تنها در عرصه مبارزه سازماندهی شده مسلحانه است که امکان مبارزه درازمدت همراه با ریزش ترس مردم از حکومت جهت اعتلای مبارزه ممکن می‌شود.

۳ - تنها در چارچوب مبارزه قهرآمیز پیشاهنگ است که امکان پرورش کادرهای همه جانبه جهت هدایتگری مبارزات جنبش‌های چهارگانه کارگری و دانشجویی و دموکراتیک و اجتماعی در ایران فراهم می‌شود.

۴ - تنها از طریق مبارزه قهرآمیز و مسلحانه است که امکان افشاگری و مرزبندی با جریان‌های سازشکار راست‌گرا و فرصت طلب جنبش سیاسی ایران فراهم

می‌شود.

۵ - تنها از طریق مبارزه آنتاگونیستی و قهرآمیز تشکیلاتی پیشاهنگ است که امکان پیوند تشکیلاتی پیشاهنگ با جنبش‌های چهارگانه ایران فراهم می‌شود چراکه پیشاهنگ صداقت و صلاحیت هژمونیک خودش را تنها از طریق عمل و مبارزه و ایثار و فدا و فدیبه می‌تواند به توده‌های مردم ثابت نماید.

۶ - تنها از طریق مبارزه قهرآمیز چریکی و ارتش توده‌ائی است که می‌توان عدم توانائی هژمونی قیام خرداد ۴۲ به توده‌های ایران اثبات کرد.

۷ - تنها از طریق مبارزه قهرآمیز چریکی و ارتش خلقی است که می‌توان ضعف‌های حکومت نظامی پلیسی پهلوی جهت رخنه در آن شکاف‌ها برای توده‌های ایران به نمایش گذاشت.

۸ - تنها از طریق مبارزه سازمان یافته مسلحانه چریکی و ارتش خلقی است که امکان پیوند بین جنبش مردم ایران با جنبش‌های دیگر خلق‌های کشورهای پیرامونی وجود می‌آید.

۹ - تنها از طریق مبارزه قهرآمیز چریکی و ارتش خلقی است توسط شکستن چتر نظامی - پلیسی حکومت توتالی‌تر و کودتائی پهلوی است که امکان پیوند بین بخش‌های مختلف جامعه پراکنده ایران جهت اعتلای مبارزه جنبش اجتماعی و کارگری و دموکراتیک و دانشجویی فراهم می‌شود.

لذا به این ترتیب بود که از سال ۴۴ یعنی دو سال بعد از سرکوب قیام خرداد ۴۲ استراتژی مسلحانه و چریکی و ارتش خلقی توسط این نظریه پردازان وارد دیسکورس جنبش سیاسی ایران شد و به علت فراهم بودن شرایط ذهنی در جنبش سیاسی و جنبش دانشجویی آن روز ایران از ۱۹ بهمن سال ۴۹ که این استراتژی توسط حماسه سياهکل توانست مادیت و عینیت خود را در جامعه ایران به نمایش بگذارد و به شدت آن جرعه سياهکل در جنبش سیاسی و جنبش دانشجویی ایران بدل به یک حریق فراگیر شد، آنچنانکه دیسکورس مبارزه قهرآمیز چریکی و ارتش

توده‌ائی تقریباً به عنوان گفتمان مسلط جنبش سیاسی و جنبش دانشجویی درآمد که استمرار چتر گفتمان چریکی بر جنبش سیاسی و جنبش دانشجویی ایران تا سال ۵۴ ادامه داشت و از سال ۵۴ این چتر گفتمان چریکی بر ذهن جنبش سیاسی و جنبش دانشجویی ایران رکود و بن بست خود را به نمایش گذاشت بطوریکه در سال ۵۵ (به جز در زندان‌های سیاسی رژیم توتالی‌تر پهلوی) تقریباً رکود کامل و مطلق بر جنبش چریکی و ارتش توده‌ائی حاکم شد و این استراتژی در جامعه ایران به بن بست کامل رسید که علل آن عبارت بودند از:

۱ - جایگزینی الگویی و وارداتی استراتژی چریکی و ارتش توده‌ائی به جای تکیه بر تحلیل مشخص و در نظر گرفتن شرایط خاص جامعه ایران برای تعیین استراتژی مبارزه در ایران.

۲ - پرهزینه بودن مبارزه قهرآمیز و چریکی به علت قدرت چتر پلیسی - نظامی یا نظامی پلیسی حکومت توتالی‌تر پهلوی که این امر باعث گردید تا توده‌ها و جنبش‌های چهارگانه ایران به جای اتصال با جنبش چریکی و مسلحانه و بازی‌گری در صحنه عمل ترجیح می‌دادند که به تماشاگری در بیرون از صحنه خود را مشغول کنند و تنها وظیفه خود را کف زدن و تشویق کردن پیشاهنگ تعریف کنند که این امر باعث سوپر قهرمان ساختن توده‌ها از مجاهدین و فدائیان این صحنه و این استراتژی گردید و صد البته تا زمانی که توده‌ها احساس کاهش هزینه مشارکت خود در مبارزه نکنند هرگز حاضر به مشارکت در مبارزه پرهزینه به صورت فراگیر در چارچوب جنبش‌های چهارگانه و نهادهای مدنی نیستند.

۳ - سومین موضوعی که باعث بن بست استراتژی قهرآمیز مسلحانه چریک‌گرایی و ارتش توده‌ائی در ایران شد بحران تئوریک یا بحران ایدئولوژیک بود که به مرور زمان از بعد از علنی شدن مبارزه مسلحانه یعنی حماسه سیاهکل و ضربه‌های استراتژیک تشکیلاتی که از طرف ساواک شاه بر این جریان‌ها وارد شد، این بحران تئوریک یا ایدئولوژیک در دو شاخه مذهبی و غیر مذهبی خود را آفتابی کرد و از آنجائی که به علت خودیژگی‌های مبارزه مسلحانه چریکی و ارتش توده‌ائی (که

اولویت یافتن مسائل امنیتی و عمل زدگی همراه با حاکمیت نظام سانترالیسم یک طرفه بر کل تشکیلات از مشخص‌ترین این خودویژگی‌ها می‌باشد) هیچگونه برخورد سیستماتیک با بحران تئوریک یا بحران ایدئولوژیک فوق نشد.

در نتیجه به مرور زمان این بحران تئوریک و ایدئولوژی در دو جریان چریکی مذهبی و غیر مذهبی رشد کرد تا آنجا که این بحران در سال‌های ۵۴ و ۵۵ این جریان‌های دو گانه مذهبی و غیر مذهبی چریک‌گرا به گل نشاند و به صورت مطلق در بیرون از زندان در عرصه جامعه ایران به رکود مطلق کشانید. البته نمود و فونکسیون این بحران تئوریک و ایدئولوژیک در دو شاخه مذهبی و غیر مذهبی سازمان‌های چریک‌گرا متفاوت بود بطوریکه در جریان غیر مذهبی این بحران تئوریک ابتدا به صورت تضاد در تبیین استراتژی مسلحانه چریک‌گرا و ارتش توده‌ای به صورت تاکتیکی یا استراتژی نمود پیدا کرد آنچنانکه بعضی مانند بیژن جزنی معتقد به تاکتیکی بودن مبارزه مسلحانه و چریک‌گرایی بودند و ترورها و فونکسیون این تاکتیک انتقال پیام به توده‌ها جهت اعتلای حرکت اجتماعی تبیین می‌کردند ولی بعضی دیگر مانند مسعود احمدزاده به چریک‌گرایی به عنوان یک استراتژی تکیه می‌کرد و اصلاً خود چریک را یک حزب می‌دانست.

البته هر چند در این رابطه جریان‌های بینابینی هم به لحاظ تئوریک از همان آغاز تکوین چریک‌گرایی وجود داشتند که مثلاً بعضی جنگ چریک شهری با تاسی از تئوریسین‌های آمریکای لاتین عمده می‌کردند و بعضی دیگر با تاسی از اندیشه‌های مائو در چین معتقد به ارتش توده‌ای و محاصره شهرها از طریق روستاها بودند که البته مبنای تئوریک این نظریه نیمه فئودال و نیمه مستمره دانستن مناسبات حاکم بر جامعه ایران بود، زیرا از نظر این جریان‌ها به علت عدم استقرار و تثبیت نظام سرمایه‌داری در جامعه ایران این امر باعث شده است تا طبقه کارگر در جامعه ایران هنوز تثبیت و فراگیر نشود. در نتیجه از آنجائیکه طبق تئوری مائو در مناسبات نیمه فئودالی و نیمه مستعمره تا زمانی که طبقه کارگر تثبیت نشود، طبقه دهقان جایگزین طبقه کارگر می‌شود و دهقان به عنوان عنصر انقلابی مطرح می‌شود.

به همین دلیل این جریان‌ها آنچنانکه در حماسه سیاهکل - که مبنای نظری آن توسط صفائی فراهانی تبیین شده - کوشیدند با شروع حرکت از سیاهکل استراتژی مسلحانه از طریق محاصره شهرها توسط روستاها با انقلابی دانستن طبقه دهقان ایران از سر گیرند که صد البته این استراتژی اگر چه از طرف مسعود احمدزاده در ادامه حرکت صفائی فراهانی از صورت روستائی به شهر منتقل شد و در اندیشه مسعود احمدزاده هسته چریک شهری جایگزین هسته چریک روستائی صفائی فراهانی گردید، ولی نباید فراموش کنیم که هم مسعود احمدزاده و هم صفائی فراهانی در یک اصل با هم اشتراک داشتند و آن استراتژی بودن خط مشی چریکی بود. همان موضوعی که در همان زمان از طرف بیژن جزنی در زندان شاه به چالش کشیده شد و بیژن جزنی برعکس صفائی فراهانی و مسعود احمدزاده به مبارزه مسلحانه پیشاهنگ یا همان چریک‌گرایی به عنوان تاکتیک نگاه می‌کرد نه استراتژی.

البته موضوع بحران ایدئولوژیک و تئوریک در تشکیلات مجاهدین خلق به این صورت نمود پیدا نکرد چرا که در سازمان مجاهدین خلق از همان آغاز تکوین در عرصه استراتژی مسلحانه هر چند در چارچوب تئوری مائو معتقد به استراتژی ارتش خلقی بودند اما در کوتاه مدت مانند مسعود احمدزاده معتقد به هسته جنگ چریک شهری بودند. (نه مانند صفائی فراهانی به هسته چریک روستائی)

د - تفاوت بحران ایدئولوژیک یا تئوریک در دو شاخه مذهبی و غیر مذهبی حرکت‌های مسلحانه چریک‌گرا در دهه ۵۰:

بحران تئوریک در دو شاخه مذهبی و غیر مذهبی سازمان‌های چریک‌گرا صورت متفاوتی داشت و البته نکته‌ای که باز هم تکرار می‌کنیم و از تکرار آن خسته نمی‌شویم اینکه به علت عدم برخورد علمی از همان آغاز با بحران تئوریک و زدن شیپور از دهان گشادش هم در شاخه مذهبی تشکیلات چریکی و هم در شاخه غیر مذهبی باعث گردید که رفته رفته به مرور زمان این بحران ناشناخته تئوریک یا ایدئولوژیک پیچیده‌تر بشود، آنچنانکه در شاخه غیر مذهبی این امر باعث گردید تا این بحران

تئوریک رفته رفته در تشکیلات سانترالیسم مطلق چریکی ایجاد انشعاب‌های پی در پی بکند تا آنجا که کلا استراتژی مسلحانه هم به صورت تاکتیکی جزئی و هم به صورت استراتژی مسعود احمدزاده و صفائی فراهانی به چالش گرفته شد و اعتقاد به روش سیاسی در چارچوب تحزب‌گرائی لنینیستی جایگزین روش چریک‌گرائی گردید.

اما همین استراتژی سیاسی تحزب‌گرایانه لنینیستی هم گرچه در چارچوب تحلیل حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری و تکوین طبقه کارگر ایران استوار بود ولی از آنجائیکه همین استراتژی هم در چارچوب تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه ایران شکل نگرفت و صورت نمادسازی وارداتی داشت، در نتیجه نتوانست بحران تئوریک در عرصه جنبش غیر مذهبی چریک‌گرای حل کند و به همین دلیل حاکمیت تئوری تحزب‌گرایانه الگویی و وارداتی لنینیستی بر تشکل‌های انشعابی غیر مذهبی باعث گردید تا تشکیلات سیاسی انشعابی همان چریک یا همان تشکیلات چریکی باشد که تنها اسلحه زمین گذاشته بودند و به همین دلیل این تغییر استراتژی الگویی و وارداتی نتوانست باعث تحول طبقه کارگر ایران یا طبقه دهقان ایران بشود.

در نتیجه مانند مرحله قبل این دو طبقه زحمتکش ایرانی به صورت تماشاچی صحنه باقی ماندند و منتظر بودند تا چریک شهر و روستا یا چریک تغییر شکل داده سیاسی شده حزبی به جای او به صحنه برود و با قهرمان‌گری اوضاع به نفع او تغییر دهد و همین موضوع باعث گردید تا در سال‌های ۵۶ و ۵۷ به موازات اعتلای جنبش اجتماعی و ضد استبدادی خلاء پیشاهنگ چه در شکل چریک حزبی و چه در شکل چریک مسلح و پیشتاز طبقه کارگر و طبقه دهقان مشهود بود لذا همین خلا باعث گردید تا خرده بورژوازی شهری و نیروهای حاشیه تولید که به لحاظ کمی از جمع دو طبقه کارگر و دهقان ایران بیشتر بودند مانند تمامی قیام‌ها و انقلاب‌های یکصد ساله گذشته ایران جلودار جنبش اجتماعی ضد استبدادی ایران بشوند و همین آفت بستر ساز موج سواری روحانیت از راه رسیده جهت غصب هژمونی این جنبش اجتماعی ضد استبدادی مردم ایران شد.

آنچنانکه همین آفت در جنبش‌های اجتماعی قبلی مردم ایران از جنبش تنباکو تا جنبش خرداد ۴۲ بسترساز هژمونی روحانیت گردید که این هژمونی بادآورده روحانیت از رژی و تنباکو تا خرداد ۴۲ عامل اصلی شکست تمامی قیام‌ها و انقلابات مردم ایران در طول صد ساله گذشته بوده است و پر واضح است که عامل اصلی شکست انقلاب بهمن ۵۷ مردم ایران هم همین آفت موج سواری و غصب هژمونی بادآورده روحانیت بر جنبش اجتماعی ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران در غیبت پیشتازی جنبش مستقل طبقه کارگر و جنبش دموکراتیک مردم ایران و عدم استقلال جنبش دانشجویی بود.

البته همین آفت موج سواری و هژمونی روحانیت عامل شکست جنبش اصلاحات ۷۶ و جنبش سبز ۸۸ مردم ایران گردید و لذا تا زمانی که به هر شکل و در کادر هر قالبی که روحانیت ایران بتواند هژمونی جنبش‌های مردم ایران در چنگ بگیرد شکست قطعی این جنبش‌ها امری جبری و محتوم خواهد بود. البته نباید فراموش کنیم که موج سواری روحانیت همیشه معلول جلوداری خرده بورژوازی شهری و حاشیه تولید در غیبت جنبش‌های مستقل کارگری و دانشجویی و دموکراتیک و سیاسی می‌باشد.

بحران تئوریک در عرصه شاخه مذهبی حرکت چریک‌گرایی که در راس آن‌ها سازمان مجاهدین خلق قرار داشت بر عکس شاخه غیر مذهبی صورت تراژیکی پیدا کرد به طوری که به علت اینکه رهبری مجاهدین خلق که تا سال ۵۷ فقط در زندان بودند از آنجائیکه تلاش می‌کرد به جای اینکه به فهم و شناخت این بحران تئوریک و ایدئولوژی بپردازد، کوشید با فرار به جلو بحران تئوریک تشکیلات مجاهدین خلق در سال‌های ۵۰ تا ۵۷ به صورت:

۱ - غیبت رهبری سازمان به علت ضربه امنیتی و تشکیلاتی ساواک شاه در شهریور ۵۰ و اعدام فروردین و خرداد ۵۱ مهره‌های کلیدی این تشکیلات.

۲ - کودتای اپورتونویستی سال‌های ۵۳ تا ۵۴ در غیبت رهبری اصلی سازمان - که در نهایت منجر به انتشار بیانیه تغییر ایدئولوژی تقی شهرام در تابستان ۵۴ شد -

تبیین نماید، اما گرچه این هر دو دلیل مطرح شده از طرف رهبری فعلی سازمان مجاهدین خلق که در آن زمان در زندان به سر می‌بردند در بحران سال‌های ۵۰ تا ۵۷ سازمان مجاهدین دخیل بود ولی موضوعی که رهبری سازمان مجاهدین تا این تاریخ نتوانسته فهم کند و یا اینکه خود را به ناهمی می‌زند این دلایل مطرح شده توسط رهبری فعلی جنبه شرطی داشته است نه جنبه اساسی و اصلی، چراکه اگر بستر بحران تئوریک و ایدئولوژی در تشکیلات مجاهدین در سال‌های بعد از ۵۰ فراهم نبود هرگز نه اپورتونیست‌ها می‌توانستند در این سازمان کودتا کنند و نه غیبت رهبری می‌توانست اینچنین بسترساز تاخت و تاز اپورتنیست‌ها در سازمان مجاهدین خلق بشود.

به همین دلیل بود که هر چند رهبری فعلی سازمان مجاهدین خلق در سال‌های ۵۸ و ۵۹ کوشید تحت کلاس‌های تبیین جهان مسعود رجوی در دانشگاه شریف پرچم مبارزه ایدئولوژیک با بحران تئوریک ده ساله سازمان مجاهدین بلند کند از آنجائیکه خود این بحران ایدئولوژیک سازمان مجاهدین از طرف رهبری آن درک و فهم نشده بود، در نتیجه این امر باعث گردید تا پروسه مبارزه تئوریک و ایدئولوژیک رهبری فعلی مجاهدین خلق که با کلاس‌های تبیین جهان آغاز شده بود در شکل نطفه مرده به دنیا بیاید آنچنانکه نه تنها بعداً این مبارزه و پروسه کلاس‌ها و کتاب‌های تبیین جهان نتوانست به مقصد و نهایت برسد بلکه آنچنانکه امروز شاهد آن هستیم مجاهدین آگاهانه این جلسات و کتاب‌های تبیین جهان خود را از صفحه آموزشی خود حذف کرده‌اند.

به همین دلیل کوشیدند از سال ۶۲ با جایگزین کردن انقلاب ایدئولوژیک تحت عنوان رهبری زنان در تشکیلات مجاهدین به جای مبارزه ایدئولوژیک به مخاطبین خود آدرس غلط بدهند، لذا رهبری فعلی سازمان مجاهدین خلق با بحران تئوریک که از سال ۵۰ سازمان مجاهدین خلق آستن آن بود تا این تاریخ نتوانسته‌اند به صورت علمی برخورد کنند. در نتیجه همین بحران به موازات زمان پیچیده و پیچیده‌تر شده است تا آنجا که امروز آنچنانکه شاهد آن هستیم این بحران تئوریک آنچنان طوفانی

شده است که باعث گردیده است تا تمامی دستاوردهای سیاسی و تاریخی و تشکیلاتی و مبارزاتی این سازمان را دچار لرزه ساختاری بکند چراکه زمانی که رهبری مجاهدین می‌کوشد تا در راستای پیروزی سیاسی بحران تئوریک خود را مخفی سازد راهی برای او باقی نمی‌ماند جز اینکه از هر طریق که شده این پیروزی‌های سیاسی حتی توسط معامله با ارتجاع منطقه و امپریالیسم جهانی و در راس آن‌ها امپریالیسم آمریکا حاصل نماید.

۵ - مبانی نظری بحران سازمان مجاهدین خلق در دهه ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ و ۸۰:

به هر حال بحران تئوریک یا بحران ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق از سال ۵۰ تا این زمان روندی متفاوت با روند سازمان‌های غیر مذهبی در ایران پیدا کرده است چراکه اگر بپذیریم که عامل بحران تئوریک و ایدئولوژیک جریان‌های چریک‌گرای مسلحانه غیر مذهبی در دهه ۵۰ معلول الگوبرداری و وارداتی از مدل‌های جهانی مبارزه مسلحانه در آن شرایط تاریخی بوده است که از آمریکای مرکزی و لاتین گرفته تا تمام آفریقا و بالاخره خاور دور و آسیای جنوب شرقی ادامه داشته است، از آنجائیکه در این جریان‌ها این کپی برداری و الگوبرداری و وارداتی جایگزین مدل سازی بر پایه تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه ایران گردید هر چند همین مدل سازی وارداتی در کانتکست تدوین استراتژی مسلحانه و چریکی یا ارتش خلقی در رویکرد نظریه پردازان مؤسس مجاهدین خلق هم وجود داشت اما از آنجائیکه آبشخور و مبنای فلسفی و تاریخی مجاهدین خلق با جریان‌های چریک‌گرای غیر مذهبی دهه ۵۰ متفاوت بود، زیرا در رویکرد جریان‌های غیر مذهبی به علت ماتریالیستی بودن مبنای فلسفی و مارکسیستی بودن مبنای تاریخی و اجتماعی این جریان‌های غیر مذهبی آن الگوی برداری و وارداتی در این جریان‌های غیر مذهبی نه تنها مشمول الگوبرداری استراتژی مسلحانه چریکی و ارتش خلقی می‌شد بلکه مهم‌تر از آن مشمول مبانی فلسفی و تاریخی و اجتماعی یا به عبارت دیگر مشمول مبانی

تئوریک و ایدئولوژیک آن‌ها نیز می‌گردید.

به همین دلیل بود که دیدیم که از بعد از سال ۵۴ به موازات اینکه جریان‌هایی از جناح غیر مذهبی با خط مشی مسلحانه چه در شاخه چریکی آن و چه در شاخه ارتش توده‌ای وداع کردند و در چارچوب استراتژی حزب‌گرایانه لنینیستی وارد عرصه جدیدی از مبارزه در داخل ایران شدند، نتوانستند کوچکترین تحول در مبارزه طبقاتی جامعه ایران ایجاد کنند چراکه از آنجائیکه مدل‌های نظری و فلسفی و تاریخی و اجتماعی آن‌ها هم مانند مدل استراتژی جنبه‌الگوپردازی و وارداتی داشت، این امر باعث گردید تا الگوپردازی آن‌ها در مرحله استراتژی حزب‌گرایانه هم مانند مرحله مبارزه مسلحانه چریکی و ارتش توده‌ای آن‌ها جنبه وارداتی داشته باشد که صد البته علت اصلی آن الگوپردازی و کپی برداری آن‌ها در عرصه تئوری عام یا فلسفی و تاریخی و اجتماعی می‌باشد که مطابق آن هر گونه مدل برداری دیگری هم که انجام بگیرد باز همان چریک نیمه اول دهه ۵۰ است که تنها یونیفرم نظامی خود را بیرون آورده و به جای آن یونیفرم سندیکالیستی یا حزبی یا غیره به تن کرده است.

در رابطه با سازمان مجاهدین خلق و بحران تئوریک دهه ۵۰ این تشکیلات قضیه فرق می‌کند چراکه بنیانگزاران مجاهدین خلق که در راس آن‌ها شهید مهندس محمد حنیف نژاد قرار داشت در عرصه تئوری عام به خاطر اعتقاد توحیدی و الهی که داشت معتقد به الگوپردازی از تئوری عام فلسفی و تاریخی و اجتماعی به صورت وارداتی مانند جریان‌های غیر مذهبی دهه ۵۰ نبود بلکه بالعکس شهید محمد حنیف نژاد معتقد به مبانی عام توحیدی در عرصه‌های فلسفی و تاریخی و اجتماعی بود و به همین دلیل دو گانگی بین استراتژی الگوئی و وارداتی مجاهدین خلق با تئوری عام توحیدیشان (از آنجائیکه که در عرصه دیالکتیک بین این استراتژی الگوئی و وارداتی با مبانی فلسفی و تاریخی و اجتماعی عام که ایدئولوژی مجاهدین خلق را تشکیل می‌دهد اولویت اول با استراتژی است نه با ایدئولوژی، آنچنانکه این حرکت و برتری امروز هم در حرکت مجاهدین خلق شاهد آن می‌باشیم) باعث گردید تا در منظومه معرفتی مجاهدین خلق مبانی عام تئوریک از صورت فعال و توحیدی

آبشخور تکوینی به صورت منفعل توجیهی بعدی درآید و همین موضوع علت شکست کلاس‌های تبیین مسعود رجوی در سال‌های ۵۸ و ۵۹ در دانشگاه شریف گردید، چرا که مسعود رجوی فکر می‌کرد تا با علمی کردن و سیانسی کردن مبانی فلسفی تئوری عام مجاهدین می‌تواند به عمر بحران تئوریک دهه ۵۰ سازمان مجاهدین خلق پایان دهد.

لذا از آنجائیکه از نیمه دوم سال ۵۹ به موازات رادیکالیزه شدن تضاد مجاهدین با رژیم مطلقه فقهاتی، شیر خفته چریک‌گرایی و ارتش خلقی دهه ۵۰ دوباره در لباس استراتژی مجاهدین خلق بیدار شد، این امر باعث گردید تا با اولویت یافتن دوباره استراتژی وارداتی و الگویی چریک‌گرایی و ارتش خلقی مجاهدین خلق که بیگانه با جامعه و جغرافیا و فرهنگ مردم ایران بود آن‌ها جهت تئوریک رجوی به علت انطباقی بودن مبانی فلسفی آن بی‌ثمر بماند و مجاهدین خلق و رجوی در ادامه این رویکرد خود بود که توسط برتری الگویی و وارداتی استراتژی چریکی و ارتش خلقی با جایگزین کردن انقلاب ایدئولوژیک دهه ۶۰ توسط حاکم کردن رهبری زنان بر سازمان مجاهدین از آنجائیکه همین انقلاب ایدئولوژیک دهه ۶۰ آن‌ها یعنی رهبری زنان به جای مردان هم در تشکیلات مجاهدین نتوانست از دل مبانی تئوری عام آن‌ها بیرون بیاورد، در نتیجه خود این انقلاب ایدئولوژیک جانشین تبیین جهان و کلاس‌های تئوریک مجاهدین شد.

دلیل اصلی آنهم این بود که بین انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین خلق در دهه ۶۰ با جزوهای تئوریک عام مجاهدین در آخر دهه ۵۰ تفاوت ساختاری و زیربنایی وجود داشت و همین امر دلیل آن شد تا به کلی آن جزوه‌ها و آن تئوری‌ها از صفحه آموزشی و تبلیغاتی و سایت و سیمای مجاهدین حذف بشود زیرا مبانی نظری عامل انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین در دهه ۶۰ منبعث از استراتژی آن‌ها بود نه از تئوری عام و ایدئولوژی آن‌ها، چراکه مجاهدین به درستی فهمیده بودند که پاشنه آشیل حیات سیاسی رژیم مطلقه فقهاتی در زن ستیزی و فرهنگ و اندیشه ضد زن اسلام فقهاتی این رژیم نهفته است لذا برای اینکه شیشه عمر این رژیم را بشکند (از آنجائیکه تا اواخر دهه

۵۰ زن در تشکیلات مجاهدین هم نقش شهروند درجه دوم داشت) برای مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی راهی جز این نداشتند مگر اینکه با پذیرفتن رهبری زن به جای رهبری مرد در تشکیلات مجاهدین هم رژیم مطلقه فقهاتی را خلع سلاح بکنند و هم بستر جذب نیمی از جمعیت ایران که زن هستند در حمایت تشکیلاتی و سیاسی و عاطفی از حرکت خود فراهم بکنند.

به هر حال آنچه می‌توانیم در جمع بندی نهائی خود از بحران دهه ۵۰ سازمان مجاهدین خلق مطرح کنیم اینک:

۱ - ریشه اصلی بحران تئوریک و ایدئولوژیک مجاهدین در دهه ۵۰ هرگز شهادت و غیبت رهبری و کودتای اپورتونیستی نبوده است بلکه ریشه اصلی بحران مجاهدین خلق در دهه ۵۰ در بحران تئوریک و ایدئولوژیک اولیه آن‌ها نهفته است.

۲ - عمده کردن شهادت و غیبت رهبری مجاهدین و عمده کردن کودتای اپورتونیستی در سال‌های ۵۳ و ۵۴ در راستای آدرس غلط دادن به مخاطبان خود است چراکه هم غیبت رهبری و هم ضربه شهریور ۵۰ و هم کودتای اپورتونیستی سال ۵۳ - ۵۴ در تحلیل نهائی ریشه در همان بحران تئوریک و ایدئولوژیک مجاهدین خلق دارد.

۳ - بحران تئوری عام یا ایدئولوژیک مجاهدین خلق ریشه در اولویت یافتن استراتژی الگوئی این سازمان بر تئوری انطباقی عام آن دارد و تا زمانی که تئوری عام اندیشه مجاهدین دنبال رو و بستر ساز استراتژی الگوئی آن‌ها باشد، از دیگ کلاس‌های تبیین جهان مجاهدین و جزوه‌های تئوریک آن‌ها پس از آزادی از زندان بخاری به هوا بر نخواهد خاست.

۴ - ضعف استراتژی مجاهدین خلق در طول نیم قرن حیات سیاسی و تشکیلاتیشان معلول جایگزینی الگوبرداری و کپی برداری از مدل‌های جهانی به جای مدل سازی استراتژی در چارچوب تحلیل مشخص از شرایط مشخص و مبارزه طبقاتی و جغرافیائی و تاریخی و مناسبات اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران است.

۵ - انحرافات و لغزش‌های سیاسی مجاهدین در عرصه منطقه و بین‌المللی در شرایط

فعلی همه معلول دنباله روی آن‌ها از استراتژی الگوئی و وارداتی می‌باشد.

و - فرایندهای تحول شریعتی در عرصه اتخاذ استراتژی مشخص به جای استراتژی الگوئی:

استراتژی تحول فرهنگی و حرکت خودآگاهی‌بخش تحزب‌گرایانه شریعتی در دهه بعد از شکست و سرکوب قیام ۴۲ به عنوان سومین استراتژی برخاسته از خاکستر سرکوب قیام خرداد ۴۲ می‌باشد که هر چند خود اندیشه شریعتی در این رابطه از آغاز آبتن آفت‌هائی بود، ولی به لحاظ ساختاری استراتژی تحول فرهنگی در چارچوب حرکت خودآگاهی‌بخش و تحزب‌گرایانه شریعتی کلاً با دو استراتژی ولایت‌مدار خمینی که در سال ۴۸ در نجف بنای نظری آن توسط کتاب «ولایت فقیه» تکوین پیدا کرد و استراتژی چریک‌گرایی یا ارتش خلقی جریان‌های مذهبی و غیر مذهبی در دهه ۴۰ و ۵۰ تفاوت کیفی و اساسی دارد چراکه:

۱ - از زمانی که نطفه خام نظری این استراتژی یعنی در اواخر دوران اقامت شریعتی در غرب در اندیشه شریعتی منعقد گردید شریعتی به درستی دریافت که در جامعه ایران به علت خودویژگی‌های تاریخی و فرهنگی و به علت حاکمیت اسلام فقهاتی که بر مبنای تعبد و تکلیف و تقلید استوار می‌باشد، امکان به بار نشستن استراتژی مسلحانه در هر شکل و صورت آن (یعنی چه به شکل تاکتیکی آنچنانکه جزئی معتقد بود و چه به شکل استراتژی آنچنانکه پرویز پویان اعتقاد داشت و چه به شکل چریک شهری آنچنانکه مسعود احمد زده اعتقاد داشت و چه به صورت هسته چریک روستائی آنچنانکه صفائی فراهانی اعتقاد داشت و چه به صورت ارتش خلقی آنچنانکه مجاهدین خلق به آن معتقد بودند) وجود ندارد، لذا هر چند خود شریعتی تا اواخر دوران اقامتش در فرانسه و غرب با تاسی از حرکت جبهه آزادی‌بخش الجزایر معتقد به استراتژی ارتش خلقی بود، ولی در اواخر دوران اقامتش در مغرب زمین، بنا بدلالی که هنوز بر ما معلوم نیست و در هیچ جا شریعتی به طرح جزئیات آن نپرداخته است و تنها به طرح اشاره کلی بسنده کرده است دچار یک تحول نظری

کیفی می‌شود و در چارچوب این تحول نظری کیفی است که شریعتی برای همیشه با استراتژی مسلحانه وداع می‌کند و به صورت پروسسی به سمت حرکت تحزب‌گرایانه خودآگاهی‌بخش مردمی حرکت می‌کند.

۲ - آنچه مسلم است شریعتی در بدو ورود به غرب و فرانسه که در سال ۱۳۳۸ یعنی ۶ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و ۴ سال قبل از سرکوب قیام خرداد ۴۲ انجام گرفت به مبارزه مسلحانه البته در شکل ارتش توده‌ائی معتقد بوده است. اعتقاد او به استراتژی مسلحانه از آنجائیکه قبل از شروع طوفان چریک‌گرایی بعد از سرکوب قیام خرداد ۴۲ در ایران و بعد از ورود شریعتی به اروپا شکل گرفت درست در زمانی بود که شریعتی پروسه نقد خودش را از جبهه ملی دوم در مغرب زمین از سر گرفته بود با عنایت به اینکه شریعتی در سال ۱۳۳۹ یعنی کمتر از یکسال بعد از ورودش به فرانسه به خاطر شرکت در تظاهراتی که در پاریس به مناسبت قتل پاتریس لوممبا کرده بود توسط پلیس فرانسه دستگیر می‌شود و به زندان می‌افتد.

آنچه مسلم است این به زندان افتادن شریعتی از آنجائیکه در اوج مبارزه خلق الجزایر با فرانسه صورت گرفت که در نتیجه آن زندان‌های فرانسه پر از انقلابیون الجزایر بود، همین امر باعث گردید تا در زندان فرانسه، شریعتی با انقلابیون و اندیشمندان جبهه آزادی بخش الجزایر آشنا بشود، همان آشنائی که نشان می‌دهد باعث تحول کیفی در حرکت نظری و عملی شریعتی شد و در عرصه بازسازی استراتژی گذشته خود و گرایش او به مبارزه مسلحانه در سال‌های اول حضورش در فرانسه بسیار موثر و تعیین کننده بود، تا آنجا که تا پایان عمر شریعتی این آشنائی با جبهه آزادی‌بخش الجزایر در عرصه نظری و عملی فراموش نکرد و در هر مقطعی به شکلی و صورتی از آن یاد خوش می‌کرد که البته عرصه نظری این تحول بازگشت پیدا می‌کند به آشنائی شریعتی با فانون که این آشنائی هم معلول آشنائی او با جبهه آزادی‌بخش الجزایر در زندان فرانسه بود که مختصری از پلمیک نظری بین شریعتی و فانون که بیشتر صورت مکتوب و نامه‌ائی داشته است در مقدمه اسلام شناسی ارشاد آمده است که به صورت موجز و مختصر آنچه می‌توان در رابطه با پلمیک بین فانون به عنوان

بزرگترین نظریه پرداز جبهه آزادی‌بخش الجزایر و انقلاب رهایی‌بخش الجزائر و شریعتی مطرح کرد اینکه:

اولاً بیش از هر چیز کتاب «مغضوبین زمین» قانون و به خصوص مقدمه سارتر بر این کتاب، شریعتی را مقهور شخصیت قانون کرد چرا که سارتر در این مقدمه کتاب «مغضوبین زمین» در توصیف این کتاب می‌گوید که کتاب مغضوبین زمین مانند بمبی است که قانون آن را در روسپی خانه پاریس منفجر کرده است و باز در همین مقدمه است که سارتر می‌گوید تا قبل از این روشنفکران کشورهای پیرامونی رادیو ترانزیستوری‌هایی بودند که ما آن‌ها را در غرب پرورش می‌دادیم و سپس به کشورهای پیرامونی مانند کالای ارسال می‌کردیم، تا زمانی که ما در غرب می‌گوئیم «های، آن‌ها در شرق بگویند های و وقتی ما در غرب می‌گوئیم هوی آنها به تقلید از ما در شرق بگویند هوی» علی‌ایحاله این کتاب و این مقدمه سارتر بر کتاب مغضوبین زمین قانون، شریعتی را برای همیشه نسبت به غرب و استعمار سرمایه‌داری و بازگشت به خویش دچار تحول تاریخی کرد و همین کتاب قانون نیز باعث شد تا چهره قانون در نگاه شریعتی به عنوان یک تئوریسین بین‌المللی نه خاص انقلاب الجزایر معرفی کند.

آنچنانکه همین مقدمه سارتر بر کتاب مغضوبین زمین قانون باعث گرایش شریعتی به آگزیستانسیالیسم و سوسیالیست سارتری یا بهتر است بگوئیم سوسیالیسم آگزیستانسیالیستی هم شد چراکه شریعتی همیشه تا پایان عمر علاوه بر اینکه خود را یک آگزیستانسیالیسم می‌دانست به سوسیالیسم اعتقاد تاریخی و علمی داشت، اما سوسیالیستی که شریعتی به آن اعتقاد داشت هرگز یک سوسیالیسم دولتی قرن بیستمی نبود چراکه به همان اندازه که شریعتی با سوسیالیسم استالینی مخالف بود، فاشیسم قرن بیستم اروپا را هم نقد و نفی می‌کرد و در عرصه سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم مارکس و انگلس، هر چند شریعتی در درس‌های ۲۶ و ۲۷ اسلام‌شناسی ارشاد مبنای علمی سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم مارکس و انگلس مورد تأیید قرار می‌دهد اما از زاویه آگزیستانسیالیستی سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم

مارکس و انگلس را به نقد می‌کشد و به صورت مشخص می‌گوید هر چند پیش بینی مارکس در خصوص پروسه تحقق سوسیالیسم ابتدا در آلمان و سپس در انگلستان و بعد در فرانسه و آمریکا و در آخر روسیه یک پیش بینی علمی بوده است، اما علت برعکس شدن این پروسه و علت اینکه درست در زمانی که مارکس پیش‌بینی می‌کرد که در آلمان مناسبات سوسیالیسم باید حاکم شود در سال ۱۹۳۳ فاشیسم در آلمان ظهور می‌کند.

از نظر شریعتی علت درست درنیامدن پیش‌بینی مارکس این بوده که کارل مارکس اراده انسان را به عنوان یک فاکتور تعیین کننده در نظر نگرفته است و در همین رابطه شریعتی علت شکست مارکسیسم کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم مارکس و انگلس در تحلیل علمی تکوین دو پدیده سرمایه‌داری سازشی و فاشیسم می‌بیند چرا که شریعتی در این رابطه می‌گوید علت اینکه به لحاظ علمی بحران‌های سرمایه‌داری آنچنانکه کارل مارکس در جلد دوم کتاب کاپیتال (خود که بزرگترین اثر کارل مارکس می‌باشد) پیش‌بینی کرده بود نتوانست سرمایه‌داری جهانی را در قرن بیستم به زانو درآورد این بود که مارکس به این حقیقت توجه نمی‌کرد که تئوری‌های علمی او به همان اندازه که می‌تواند باعث آگاهی طبقه کارگر بشود از آنجائیکه صورت علنی دارد می‌تواند بسترساز پیچیده شدن خود سرمایه‌داری نیز گردد چراکه درست همان زمانی که پرولتاریای جهان به تئوری علمی مارکس دست پیدا می‌کنند سرمایه‌داران جهانی هم همان تئوری‌ها را می‌خوانند در نتیجه از آنجائیکه موتور بحران‌های ویرانگر سرمایه‌داری از نظر کارل مارکس معلول رقابت بین سرمایه‌داران جهت کسب سود بیشتر در بازار سرمایه‌داری می‌باشد.

زیرا از آنجائیکه سود سرمایه‌دار در گرو نیروی کار ارزان توسط استثمار کارگران و مواد خام اولیه ارزان توسط استعمار کشورهای پیرامونی می‌باشد به علت اینکه رقابت بین سرمایه‌داران در عرصه بازار بسترساز مستمر کاهش قیمت کالا جهت برتری در عرصه رقابت بازار می‌شود و نظر به اینکه کسب مواد خام ارزان از کشورهای پیرامونی به علت رقابت سرمایه‌داران نمی‌تواند برای همیشه امکان

پذیر باشد، از نظر کارل مارکس تنها راه کسب سود و کاهش قیمت در بازار رقابت سرمایه‌داری جهانی برای سرمایه‌داران استثمار روزافزون کارگران می‌باشد که مارکس این استثمار روزافزون طبقه کارگر توسط سرمایه‌داران موتور انقلاب کارگری و گوری می‌داند که سرمایه‌داری برای خود می‌کند چراکه مارکس در این رابطه معتقد است که سرمایه‌داری جهت کاهش قیمت برای برتری در رقابت بازار غیر از کاهش دستمزد کارگران و استثمار روزافزون این طبقه مکانیزم دیگری که به کار می‌گیرد افزایش تولید است.

زیرا هر چه حجم تولید یک قلم کالا بیشتر بشود قیمت تمام شده آن برای سرمایه دار کاهش می‌یابد اما از نظر کارل مارکس این افزایش تولید جهت کاهش قیمت تمام شده بسترساز بحران متوالی برای سرمایه‌داری می‌شود زیرا افزایش تولید کالا به علت محدودیت حجم بازار باعث تورم کالا در بازار رقابتی سرمایه‌داری می‌گردد که این تورم کالا معلول افزایش تولید سرمایه‌داری بسترساز بحران جهانی برای سرمایه‌داری می‌شود که بزرگترین بحران سرمایه‌داری در این رابطه بحران ۱۹۳۰ بود که باعث گردید تا سرمایه‌داری جهت مهار این بحران میلیاردها دلار کالا به دریا بریزند تا در زمانی که جهان پیرامونی در آفریقا از فقر و گرسنگی در حال ذوب شدن بودند این کالاها به دریا ریخته می‌شود تا به صورت مجانی نصیب ماهیان دریا بشود برای اینکه برای سرمایه‌دار در عرصه نظام سرمایه‌داری انسانیت و حقوق بشر و دین و مذهب فقط در پرائنز سود تعریف می‌شود و لاغیر.

در همین رابطه است که مارکس معتقد است که این بحران‌های متوالی سرمایه‌داری خود گور دیگری می‌باشد که سرمایه‌داری جهت نابودی خود می‌کند، به همین دلیل از نظر کارل مارکس نابودی سرمایه‌داری در قرن بیستم توسط این دو عامل امری جبری می‌باشد که نتیجه این نابودی جبری سرمایه‌داری از نظر مارکس حاکمیت سوسیالیسم بر بشر و تاریخ توسط هژمونی جبری سازمان یافته طبقه پرولتاریا صنعتی خواهد شد.

شریعتی در درس‌های ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ اسلام‌شناسی ارشاد تحت عنوان فلسفه تاریخ و

تبیین جامعه‌شناسی کارل مارکس از زاویه سوسیالیست اگزیستانسیالیستی تئوری‌های بحران سرمایه‌داری کارل مارکس را به نقد می‌کشد و در آن کانتکس می‌گوید آنچه که باعث شد تا تئوری علمی کارل مارکس در عرصه شناخت سرمایه‌داری به ثمر ننشیند، نادیده گرفتن اراده انسان به عنوان یک فاکتور تعیین کننده بود چراکه سرمایه‌داری زمانی که طبق اندیشه کارل مارکس دریافت که شیشه مرگ او در رقابت بین سرمایه‌داران نهفته است جهت استمرار حیات خود به سر عقل آمد و با به سر عقل آمدن سرمایه‌داری آنچنانکه هانری لوفر می‌گوید در عرصه تکوین سرمایه‌داری سازشی و جایگزینی آن به جای سرمایه‌داری رقابتی آدم اسمیتی با تکوین کارتل‌ها و تراست‌های انحصاری به دوران رقابت بین سرمایه‌داران پایان داد، تا توسط آن همراه با آمبورژوازه کرده طبقه کارگر اروپائی و استعمار و استثمار هر چه بیشتر خلق‌های کشورهای پیرامونی در راستای کسب مواد خام ارزان و نیروی کار ارزان جهت استمرار حیات به خطر افتاده خود بسترسازی کند.

بنابراین از دیدگاه شریعتی عامل استمرار حیات سرمایه‌داری نه به خاطر حقوق بشر و استخدام تئوری‌های لیبرالیسم وحشی اقتصادی و سیاسی و معرفتی و اخلاقی است بلکه به خاطر به استخدام درآوردن علم و آمبورژوازه کردن کارگر اروپائی همراه با استثمار و استعمار هر چه بیشتر خلق‌های جهان سوم می‌باشد. قابل ذکر است که فرج دباغ - معروف به عبد الکریم سروش آخرین خاکریز لیبرالیسم مذهبی در جامعه ایران - اخیراً در غرب در ادامه مبارزه ۳۳ ساله هیستریک خود بر علیه شریعتی که از سال ۶۱ توسط سخنرانی در دانشگاه فردوسی مشهد شروع کرد (که البته هدف او از این کار کسب حمایت سردمداران ضد شریعتی رژیم مطلقه فقاهتی در زمانی بود که به عنوان مهره اصلی کودتای فرهنگی رژیم مطلقه فقاهتی در حال بازیگری بود و به عنوان حسنعلی راشد رژیم مطلقه فقاهتی در رادیو تلوزیون رژیم مطلقه فقاهتی با تاسی از اسلام صوفیانه هانری کربن نماینده فرهنگی امپریالیسم فرانسه در سال‌های بعد از شهریور ۲۰ در ایران و استراتژی سید احمد فرید جهت تقدیس رژیم مطلقه فقاهتی سخن می‌راند) اخیراً در مغرب زمین توسط دو پروژه:

۱ - خودی کردن شریعتی توسط رژیم مطلقه فقهاتی.

۲ - بدون آلترناتیو بودن نظام سرمایه‌داری در تاریخ، حمله مجددی بر علیه شریعتی آغاز کرده است که در رابطه با پروژه دوم خود یعنی بدون آلترناتیو بودن نظام سرمایه‌داری امکان استمرار حیات سرمایه‌داری توسط سه فاکتور:

الف - تکیه کردن سرمایه‌داری مغرب زمین بر دکترین لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی و معرفتی و اخلاقی.

ب - تکیه سرمایه‌داری مغرب زمین بر حقوق بشر و جایگزین کردن نظام حقی به جای نظام تکلیفی.

ج - شکست سوسیالیسم به علت نفی مالکیت خصوصی و حمایت مطلق از حاکمیت طبقه کارگر، می‌داند. بطوریکه در این رابطه حتی کتاب «اقتصاد اسلامی» مرتضی مطهری که مخالف سرمایه‌داری می‌باشد و همچنین کتاب «اقتصادنا» محمد باقر صدر که مدافع نفی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید توسط سرمایه داری است، به باد نقد گرفته و هر دو کتاب فوق را به عنوان دو متن اقتصاد سوسیالیستی نفی می‌کند چراکه معتقد است که نه پروژه سوسیالیسم ممکن می‌باشد و نه پروژه سوسیال دموکراسی و نه پروژه دموکراسی سوسیالیستی شریعتی و از نظر او تنها پروژهای که می‌تواند امروز پاسخگوی بشریت در همه عرصه باشد لیبرالیسم در چهره‌های اقتصادی و سیاسی و اخلاقی و معرفتی می‌باشد.

به همین دلیل به علت اینکه از نظر او مهندس بازرگان نخستین منادی مذهبی این دکترین در جامعه ما بوده است باید از طرف تمامی هواداران لیبرالیسم ایران در داخل و خارج کشور مورد حمایت و تاسی واقع شود و به همین دلیل او تحت پروژه اول خود بر علیه شریعتی امروز در غرب ندا برداشته که رژیم مطلقه فقهاتی به خاطر جوهر ضد دموکراتیک اندیشه شریعتی، اندیشه شریعتی را خودی کرده است در صورتی که به علت جوهر لیبرالیستی اندیشه بازرگان رژیم مطلقه فقهاتی توان خودی کردن اندیشه بازرگان را ندارد. فرج دباغ - معروف به عبدالکریم سروش - در راستای این دو پروژه ضد شریعتی و هیستریک خود می‌کوشد بزرگترین پروژه

شریعتی در اسلام شناسی درس ۲۵ ارشاد خود که معتقد است که برای برخورد با سرمایه‌داری از نگاه اسلام باید از زاویه فوق سوسیالیستی که از نگاه او همان سوسیالیسم اگزستانسیالیستی می‌باشد با سرمایه‌داری برخورد کنیم، می‌کوشد توسط این دو پروژه از زاویه راست یعنی اسلام صوفیانه خود، لیبرالیسم و سرمایه‌داری را تنها رویکرد جهت مقابله با مشکلات امروز بشر و برخورد با سوسیالیسم اعلام کند.

ز - تولد دوباره شریعتی در عرصه استحاله استراتژی ارتش خلقی به اقدام عملی سازمان‌گرایانه خودآگاهی‌بخش توده‌ائی:

آنچنانکه قبلاً مطرح کردیم زندان پاریس برای شریعتی - در سال ۱۳۳۹ - یک تندپیچ حساس استراتژیکی در پروسس حیات سیاسی شریعتی بود چراکه:

۱ - در این زندان بود که شریعتی با جبهه آزادی‌بخش الجزایر به لحاظ عینی و ذهنی و در نتیجه با انقلاب الجزایر و روند مبارزه آن آشنا شد.

۲ - در این زندان بود که شریعتی از طریق جبهه آزادی‌بخش الجزایر با قانون به عنوان یک روشنفکر ضد استعماری و جهانی‌آشنائی پیدا کرد.

۳ - در این زندان بود که شریعتی توسط آگاهی و برخورد با نظریه پردازان جبهه آزادی‌بخش الجزایر به نقش مثبت مبارزه مسلحانه با استراتژی ارتش خلقی در جنبش رهائی‌بخش خلق‌ها آگاهی پیدا کرد و گمشده استراتژی خود جهت مقابله با خط سازشکارانه و منفعل جبهه ملی دوم پیدا کرد.

۴ - در این زندان بود که شریعتی دریافت که در کشورهای پیرامونی هر گونه مبارزه ضد استبدادی و ضد استثماری و ضد استحماری نو و کهنه می‌بایست از کانال مبارزه ضد استعماری عبور بکند.

۵ - در این زندان بود که شریعتی دریافت که عامل وحدت‌بخش خلق‌ها در عرصه مبارزه رهائی‌بخش بعد از جنگ بین‌الملل دوم، مبارزه مشترک ضد استعماری توسط خودآگاهی ملی می‌باشد که البته آنچنانکه در مکاتبه او با قانون به وضوح روشن شده

است، شریعتی در راستای این خودآگاهی ملی جهت اعتلای مبارزه ضد استعماری خلق‌های کشورهای پیرامونی مکانیزم تحقق انجام آن در کشورهای مختلف برحسب خودویژگی‌های فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها متفاوت می‌داند و معتقد است که هرگز نباید چنین بیندازیم که می‌توانیم توسط یک مکانیزم واحد در کشورهای مختلف مبارزه رهایی‌بخش و ضد استعماری، ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد استثماری به انجام برسانیم.

۶ - در این زندان بود که شریعتی دریافت برای موفقیت در مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری و ضد استثماری و ضد استعماری در عرصه ملی در هر کشور پیرامونی امکان موفقیت در مبارزه به صورت جزیره‌ای منفک از دیگر خلق‌های به پا خواسته نیست و قطعاً برای موفقیت در مبارزه باید:

اولا مبارزه به صورت مجمع‌الجزایری انجام گیرد نه به صورت جزیره‌ای منفک از دیگر خلق‌ها.

ثانیا در راستای تحقق این مهم باید روشنفکران برای پیشبرد حرکت ملی خود با شش مخاطب خود را رویاروی ببینند:

اول - توده‌های زحمتکش درونی این کشورها اعم از توده زحمتکش شهری و توده زحمتکش روستائی.

دوم - زنان به عنوان بیش از نیمی از جمعیت این کشورها که اسیر ستم مضاعف تاریخی شده‌اند.

سوم - بچه‌ها که بستر ساز آینده هر جنبشی در این کشورها می‌باشند.

چهارم - خلق‌های مسلمان منطقه.

پنجم - خلق‌های به پاخواسته کشورهای پیرامونی.

ششم - با استفاده از فضای باز سیاسی کشورهای متروپل جهت آگاهی رسانیدن به مردم کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری متروپل.

به همین دلیل بود که شریعتی از بعد از آزادی از زندان پاریس مبارزه سیاسی خود را در دو عرصه نظری و عملی یا ایدئولوژیک و استراتژی تحت لوای مؤلفه‌های مختلف زیر از سر گرفت:

الف - پیوند تنگاتنگ با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور جهت نجات مبارزه خود از حصار گروهی و داخلی.

ب - انتشار نشریه ایران آزاد در سال ۱۳۴۰ پس از آزادی از زندان جهت دستیابی به یک تریبونی که بتواند توسط آن در فضای مغرب زمین نوآوری‌ها فکری خود را به گوش ایرانیان خارج از کشور به خصوص و در راستای آن به داخل کشور هدایت نماید.

ج - تبلیغ استراتژی مسلحانه در چارچوب ارتش خلقی و تاسی از انقلاب الجزایر که در همین زمان و در این رابطه خود او در نشریه فوق در ۱۵ فوریه ۱۹۶۲ می‌نویسد:

«بایستی در جبهه ملی یک طیفی جدا از جبهه درست بشوند و آموزش مسلحانه ببینند و برای این کار بروند در کشورهای دیگر حتی خلبانی هم بیاموزند» و لذا در این رابطه از دوستان سابقش می‌خواهد همراه با ترک تحصیل کردند بروند در کشورهایی که مرکز و پرورش گاه کادر انقلابی می‌باشد که به صورت مشخص در آن زمان اعتقاد او به رفتن در الجزایر و فلسطین و مصر بود و در همین رابطه می‌نویسد که «ما برای اعتلای مبارزه به دو دسته افراد نیازمندیم دسته اول آنهایی که باید جهت آموزش مسلحانه دیدن به آن کشورهای به خصوص بروند دسته دوم آنهایی که باید در اروپا و غرب جهت حفظ تماس و تبلیغ بمانند» و آنچنانکه او در همین رابطه می‌نویسد معتقد بود که «هیچ کار انقلابی در کمال مطلق آغاز نشده است کلیه سازمان‌های انقلابی که به هدف خود رسیده‌اند کار خود را در محیطی انقلابی و با نقص فراوان آغاز کرده‌اند و در ضمن کار به رفع نواقص موفق شده‌اند لذا کادرهای حرفه‌ای باید به صورت صد در صد مخفی و بدون اعلام وابستگی به جبهه ملی شروع به کار کنند.»

د - انتقاد از حرکت سازش‌کارانه و پاسیفیسم جبهه ملی دوم. در همین نشریه ایران آزاد که شریعتی سردبیر آن بود که در این رابطه در همین زمان می‌نویسد «من از این جبهه ملی بی در پیکر و مملو از آدم‌های رنگارنگ که غالباً صداقت و راستی به آن معنا که من در تمام دوستان همفکر خود می‌دیده‌ام و می‌بینم در آنان کم است به ستوه آمده‌ام زیرا من این استعدادها را ندارم من در یک محیط مذهبی به معنای واقعی و صافش بزرگ شده‌ام و در جریان سیاسی از همان آغاز در محیطی پا گذاشته‌ام که همان آسمان و فضا و هوای خانه و خانواده‌ام در آن حس می‌شد.»

به هر حال از بعد از این تحول بود که شریعتی در مغرب زمین مبارزه خود را در فرایندی نوین از سرگرفت و از آنجائیکه در همین مرحله و در همین زمان معتقد بود که خواستگاه اصلی نیروی محرکه اجرائی استراتژی مورد نظر او جنبش دانشجویی ایران در داخل و خارج از کشور می‌باشد، به همین دلیل نوک پیکان حرکت خودش به طرف این جنبش نشانه گرفت، تا آنجا که در همین نشریه و در همین زمان در این رابطه می‌گوید «الان یک عطش دانشجویی وجود دارد و نیاز به یک مکتب عمیق فکری برای این جنبش احساس می‌شود. آیا در این زمان جبهه ملی با ترکیبی که فعلاً دارد می‌تواند از همه نظر این عطش را فرو نشانند و در برابر ایدئولوژی‌ها و مکتب‌های فراوانی که همه جا عرضه می‌شود خود مکتبی ارائه دهد؟ باید به این‌ها پاسخ داده شود و جبهه ملی در این زمان هیچ پاسخی برایش ندارد سوسیالیسم - رژیم - حکومت - مذهب - مکاتب اجتماعی و سیاسی - انقلاب - رفرم - مالکیت - نهضت‌های رهائی‌بخش ملت‌ها و خلاصه پاسخ گفتن به این پرسش دیرین که چه باید کرد؟ و در ایران امروز از کجا آغاز کنیم؟ این‌ها بایستی در تفکر و در ایدئولوژی ما مطرح باشد و این‌ها در جبهه ملی نیست در سازمان‌های جبهه ملی کمبود خوراک معنوی و فکری به خصوص بر ای جنبش دانشجویی ایران احساس می‌شود این خلاء فکری برای دانشجویان امروز بسیار وحشتناک می‌باشد.»

لذا در این رابطه بود که شریعتی به مرور زمان در دوران بعد از زندان در مغرب زمین در پیوندی که با جنبش دانشجویی داشت علاوه بر اینکه بر این گروه اجتماعی

تکیه استراتژیک می‌کرد پیوسته درمی‌یافت که استراتژی مبارزه مسلحانه ارتش خلقی تقلیدی و الگویی او از انقلاب الجزایر به علت اینکه جامعه ایران برعکس جامعه الجزایر تحت سلطه و استعمار مستقیم کشورهای متروپل و امپریالیستی مغرب زمین نبوده است، این امر باعث گردیده است که جامعه ایران برعکس جامعه الجزایر فشار استعمار مستقیمی با گوشت و پوست خود احساس نکنند، هر چند در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مردم ایران فهمیدند که زمانی که کشورهای امپریالیسم غربی منافع اقتصادی‌شان در ایران به خطر بیافتد در راه سرنگونی مصدق تضاد انگلیس و آمریکا کنار می‌رود و هر دو جهت دستیابی به این سفره مواد اولیه صنایع خود حاضرند مشترکا با کنار گذاشتن تضادهای خود و با حمایت از استبداد سیاسی و ارتجاع مذهبی منافع استراتژیک ملت ایران را به چالش بکشند، ولی با همه این احوال این ملت حتی در کودتای ۲۸ مرداد توسط سر پل استبداد سیاسی حاکم و ارتجاع مذهبی حوزه‌های فقهاتی بستر ساز تاخت و تاز کشورهای امپریالیستی مغرب زمین بوده است همین امر مانع از آن می‌شود تا مردم ایران مانند کشورهای مستعمره مستقیم مثل الجزایر، هند، ویتنام و غیره پتانسیل آن را نداشته باشند تا در یک جنگ تمام عیار قهرآمیز یا حتی سیاسی مانند مردم هند زمان گاندی به صورت رهائی‌بخش شرکت کنند.

به همین دلیل رفته رفته شریعتی در مغرب زمین دریافت که در جامعه ایران برعکس زمان مصدق مبارزه ضد استبدادی با حکومت پهلوی و مبارزه ضد استعماری با اسلام فقهاتی و اسلام منقادپرور و مکلف پرور حوزه‌های فقهاتی اولویت دارد. به عبارت دیگر شریعتی با جمع‌بندی که در این مرحله از شکست مصدق کرد، به درستی دریافت که در ایران مبارزه ضد استعماری برعکس الجزایر و هند و دیگر کشورهای پیرامونی از کانال مبارزه ضد استبدادی با حکومت پهلوی و مبارزه ضد استعماری با حوزه‌های فقهاتی می‌گذرد.

این کشف شریعتی به خصوص در اواخر دوران حضورش در مغرب زمین باعث گردید تا سونامی جدیدی مانند همان سونامی که در دوران زندانش در پاریس در سال ۱۳۳۹ در اندیشه‌اش ایجاد کرد، برای بار دوم تمامی اندیشه‌های گذشته‌اش را

به چالش بکشد آنچنانکه یک شریعتی جدیدی متولد گردید که کاملاً با شریعتی متولد شده در زندان پاریس در سال ۱۳۳۹ متفاوت بود. نکته‌ائی که در این رابطه قابل اهمیت می‌باشد اینکه هر چند شریعتی یک سال بعد از سرکوب قیام ۴۲ یعنی در سال ۴۳ به ایران برگشت، ولی نباید فراموش بکنیم که فوت مادرش در سال ۴۱ باعث گردید تا شریعتی یک مسافرت به داخل داشته باشد و همین مسافرت و رابطه‌ائی که با روشنفکران در این سفر داشت بی تاثیر در تحول فکری شریعتی در اواخر حضورش در غرب نبود. به هر حال در نتیجه تحول نظری شریعتی در اواخر حضورش در غرب بود که یک شریعتی جدیدی متولد گردید که این شریعتی در طول ۱۵ سالی که بعد از این تولد زنده بود در کانتکس همان تحول نظری آخر رشد کرد و در همان چارچوب هم باز در غرب جان به جان آفرین داد. این شریعتی ۱۵ سال آخر عمرش که از نظر ما شریعتی کامل می‌باشد دارای خودیژگی‌هائی است که فهم آن در رابطه با فهم استراتژی پنج ساله ارشادی او برای امروز می‌تواند دارای اهمیت همه جانبه‌ائی باشد.

ح - مبانی منظومه معرفتی شریعتی در حرکت ۵ ساله ارشاد شریعتی به عنوان استراتژی سوم جنبش سیاسی ایران بعد از سرکوب قیام خرداد ۴۲:

آنچنانکه قبلاً مطرح کردیم تحول نظری شریعتی (در عرصه‌های عام و خاص تئوریک اعم از استراتژی و ایدئولوژی) در اواخر دوران حضورش در مغرب زمین قبل از سرکوب قیام خرداد ۴۲ انجام گرفته است. البته بسترهای انجام این تحول نظری در عرصه ایدئولوژی و به خصوص استراتژی و ریز دستاوردهای نظری شریعتی در این رابطه هنوز برای ما روشن نیست چراکه در هیچ جا شریعتی به صورت ریز و کنکریت به دلایل عینی و ذهنی و ریز دستاورد این تحول لیلہ القدر نه به صورت شفاهی و نه به صورت کتبی نپرداخته است، تنها در جاهای مختلف حتی در خود کوپیر به این تحول به صورت کلی و عام و پاورقی و حاشیه اشاره‌ائی

کرده است. از آن جایی که تا زمانی که ما به مبانی نظری آن تحول کیفی شریعتی در اواخر وقوف در غرب به خصوص در عرصه تغییر استراتژی او تحلیل مشخصی نداشته باشیم امکان فهم منظومه معرفتی تعیین استراتژی آرمان مستضعفین در سال ۵۵ و نشر مستضعفین در سال‌های ۸۶ - ۸۸ وجود ندارد، چراکه نخستین اصلی که چه در سال ۵۵ در تعیین استراتژی حرکت آرمان مستضعفین و چه در سال ۸۶ تا ۸۸ در بسترسازی نشر مستضعفین برای دست اندرکاران این امر مسجل بوده است اینکه استراتژی شریعتی در دوران پنج ساله ارشاد (۴۷ تا ۵۱) تنها استراتژی بوده است که در چارچوب مبارزه یکصد ساله تحول خواهانه مردم ایران پاسخ داده است و تنها استراتژی بوده است که از بعد از سرکوب قیام ۴۲ توانست بحران استراتژی جنبش سیاسی ایران در عرصه جریان‌های مذهبی و غیر مذهبی و ملی حل کند و عامل اعتلای جنبش اجتماعی ایران در مبارزه ضد استبدادی سال‌های ۵۶ و ۵۷ گردد.

هر چند بعداً به علت غیبت شریعتی و جریان‌های پیشاهنگ هدایتگر در عرصه هژمونی، این جنبش در سال ۵۷ انحراف استراتژیک صورت گرفت که همین انحراف باعث شکست انقلاب ضد استبدادی ۵۷ شد، ولی به هر حال نکته‌ای که در این رابطه نباید فراموش کنیم و همین نکته مالم الطریقه تعیین استراتژی آرمان مستضعفین در سال ۵۵ و نشر مستضعفین در سال‌های ۸۶ تا ۸۸ شد اینکه استراتژی خودآگاهی‌بخش و سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه شریعتی در ۵ سال ارشاد تنها استراتژی بوده است که در چارچوب فرهنگی و تاریخی و اجتماعی مردم ایران به بار نشسته است و لذا در این رابطه آزموده را آزمایش خطا است. البته این را هم خوب می‌دانیم که هم در عرصه استراتژی و هم در کانتکس ایدئولوژی چه در چارچوب تئوری‌های عام و چه تئوری‌های خاص آن به خاطر خام بودن مبانی معرفتی آن، کارهای بسیار زیاد معرفتی و تئوریک باید انجام گیرد.

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

سال‌ها باید که سنگ از آفتاب

لذا در این رابطه می‌کوشیم مقدماتاً در اینجا به طرح منظومه معرفتی تحول استراتژیک

نظری شریعتی در اواخر دوران حضورش در غرب بپردازیم. قابل ذکر است که طرح تحولات نظری شریعتی در مرحله اول ورودش به غرب تنها در راستای فهم تحولات بعدی نظری او در غرب دارای ارزش تئوریک می‌باشد نه بیش از این و گر نه آگاهی به استراتژی اولیه شریعتی در غرب که همان استراتژی قهرآمیز و مسلحانه ارتش توده‌ائی در چارچوب استراتژی جبهه آزادی‌بخش الجزایر بوده است برای ما در این شرایط جز بیان تاریخ گذشته فونکسیون دیگری ندارد، زیرا بعداً این استراتژی از سال ۵۰ تا به امروز توسط سازمان مجاهدین خلق در بوته جامعه ایران به آزمایش گذاشته شد و دیدیم که آنچنانکه مسعود رجوی در این رابطه مطرح کرد تا این زمان توسط این کلید دربی به روی جنبش کارگری و جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک ایران باز نشده است هر چند خروار و خروار در پای آن فدا و فدیة و ایثار شده است، آنچه در این رابطه دارای اهمیت می‌باشد اینکه ما آن تحولات اولیه نظری و استراتژی شریعتی در غرب در راستای تحولات پایانی او در مغرب زمین تبیین نمائیم.

البته نکته محوری که در این رابطه نباید از نظر دور بداریم اینکه تحولات نظری شریعتی در عرصه تئوری و استراتژی در پایان حضورش در غرب قبل از سرکوب قیام خرداد ۴۲ بوده است که بعداً در طول ۵ سال حرکت ارشاد شریعتی توسط خود شریعتی این تحول به صورت اقدام عملی سازمان‌گرایانه جنبش‌های مختلف داخلی بر پایه خودآگاهی طبقاتی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی تبیین و تعریف گردید و در طول ۱۵ سال حرکت شریعتی در داخل جامعه ایران (از سال ۴۳ که شریعتی وارد ایران شد تا اردیبهشت ۵۶ که شریعتی دوباره به غرب هجرت کرد) این دستاوردهای خام تئوریک اولیه او در بوته آزمایش جامعه ایران چکش کاری گردید و البته در همین رابطه از سال ۵۵ تا این زمان این چکش کاری در ادامه چکش کاری شریعتی توسط آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین ادامه یافته است و قطعاً و بدون شک در آینده این چکش کاری باید به صورت مستمر و پیوسته توسط ره‌پویان این استراتژی انجام بگیرد تا بالاخره از دودکش این منظومه معرفتی در عرصه استراتژی غیر کپی برداری و غیر الگوبرداری و تکوین یافته در چارچوب تحلیل مشخص از شرایط

مشخص جامعه ایران دود سفیدی برای مردم ایران بلند بشود.

بنابراین اینچنین نبوده که به صورت دفعی و پکیجی استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه جنبش‌های چهارگانه مردم ایران بر پایه حرکت خودآگاهی‌بخش طبقاتی و سیاسی و اجتماعی نصیب شریعتی شده باشد بلکه بالعکس در آغاز این استراتژی شریعتی نطفه خام اولیه‌ای در اندیشه و ذهن شریعتی بوده است که این نطفه خام اولیه پس از هجرت شریعتی از غرب به ایران در سال ۱۳۴۳ در رحم جامعه ایران قرار گرفت و به عنوان استراتژی سوم (بعد از سرکوب قیام خرداد ۴۲) جنبش سیاسی ایران در راستای حرکت تحول خواهانه مردم ایران به کار گرفته شد. البته باز هم تکرار در تاکید می‌کنیم که آنچه که در این رابطه برای ما اهمیت استراتژیک داشته و دارد این بوده که این استراتژی پنج ساله ارشاد شریعتی به گواه دوست و دشمن تنها استراتژی بوده است که در طول حیات بیش از صد ساله جنبش ایران توانسته است در خاک تاریخ و فرهنگ ایران به ثمر بنشیند هر چند که گروهی برای نفی این تحول عظیم مولود استراتژی ۵ ساله ارشاد شریعتی می‌کوشند تا با زدن برچسب‌های مختلف به حرکت شریعتی در این مرحله این حقیقت بزرگ که همان مثمر ثمر بودن استراتژی شریعتی می‌باشد، به فراموشی بسپارند و با طرح شعارهای کاذبی مثل اینکه «شریعتی معلم انقلاب فقاهتی ۵۷ بوده است» یا اینکه «شریعتی طرفدار تز حکومت اسلامی بوده است» یا اینکه «شریعتی توسط سه کنفرانس امت و امامت طرفدار نظام سیاسی و حکومتی ولایت‌مدار فقاهتی بوده است» یا اینکه «شریعتی به علت طرح تز دموکراسی متعهد و رهبری موقت انقلابی هدایت کننده کنفرانس باندوک مخالف دموکراسی سوسیالیستی می‌باشد» یا اینکه «شریعتی به علت تکیه بر ایدئولوژی ابوذری به جای فرهنگ ابوعلی پرور، مخالف عقلانیت علمی و عقلانیت تفاهمی و دیالوگی و عقلانیت حتی ابزاری بوده است» و غیره که همگی از طرف فرج دباغ و داریوش شایگان و همفکران آن‌ها از سال ۶۱ در چارچوب یک حرکت مهندسی شده جهت لجن مال کردن اندیشه شریعتی مطرح شده است، بیانگر همان پروژه‌ای است که شریعتی در کنفرانس «تشیع صفوی و علوی» و کنفرانس «فاسطین و مارقین و ناکتین» به صورت طرح کاذب یک شعار دروغین

یا حتی علم کردن یک حقیقت کوچک جهت پوشانیدن یک حقیقت بزرگ می‌باشد، چراکه آنچه که می‌توان به عنوان مانیفست حرکت شریعتی در طول حرکت ۵ ساله ارشاد و حرکت ۵ ساله بعد از ارشادش تا زمان فوتش در سال ۵۶ در رابطه با عملی کردن این استراتژی دوران ساز خود مطرح کرد اینکه مبانی اصلی نظری استراتژی شریعتی در طول این ده سال طاقت سوز عبارت بودند از:

۱ - هدف اصلی شریعتی در طول این ده سال ایجاد یک رنسانس در اسلام دگماتیسم فقهاتی حوزه‌های فقهی شیعه و سنی توسط جداسازی این اسلام از دو آفت سنت و فقه بوده است، چراکه از نظر شریعتی - برعکس دیدگاه جلال آل احمد - فقه و سنت نه تنها باعث هویت بخشی به جامعه ایران و اسلام محمدی یا اسلام علوی نشده است بلکه برعکس این دو مؤلفه عامل زمین گیر شدن مسلمانان و اسلام و در راس آن‌ها مردم ایران شده است، لذا از نظر شریعتی تا زمانی که این سنت‌ها به ایدئولوژی و اسلام منهای فقه و فقاہت و حوزه - که شریعتی تحت عنوان تز اسلام منهای روحانیت هم وزن تز اقتصاد منهای نفت مصدق از آن یاد می‌کرد - تحقق پیدا نکند، امکان هیچگونه تحول ساختاری در جامعه مسلمانان و بلاخص در جامعه ایران ممکن نیست.

طرح پروژه پروتستانیسم در این مرحله از طرف شریعتی به معنای الگوبرداری از حرکت لوتر و کالون در مغرب زمین نبود بلکه بالعکس به این معنا بود که شریعتی عامل اولیه بسترساز تحول غرب در قرن ۱۵ تا ۱۸ - آنچنانکه ماکس وبر و هگل می‌گویند - معلول تحول مذهبی پروتستانیسم غرب می‌دانست لذا در این رابطه به علت اینکه شریعتی جامعه و فرهنگ و سنت و تاریخ ایران را یک جامعه و فرهنگ و سنت و تاریخ دینی تبیین می‌کرد، معتقد بود تا زمانی که یک رنسانس در اسلام دگماتیسم فقه زده و سنت زده ایران صورت نگیرد امکان هیچگونه تحول ساختاری و زیربنائی در جامعه ایران وجود ندارد. این فهم و درک بود که باعث گردید تا تنها استراتژی ده ساله پایان عمر شریعتی از ارشاد تا مرگ در طول یکصد سال حیات جنبش سیاسی ایران به بار بنشیند؛ لذا آنانیکه مثل فرج دباغ و داریوش شایگان

شعار پروتستانیسم شریعتی را به معنای الگوبرداری از حرکت لوتر و کالون ترجمه می‌کنند نه به معنای استراتژی شریعتی در راه ایجاد رنسانس در اسلام توسط ایجاد اسلام منهای فقاقت و روحانیت و سنت همان گروندگان به طرح یک حقیقت و شعار کاذب برای نابود کردن یک حقیقت بزرگ هستند.

۲ - هر چند شریعتی هم در کنفرانس «شهادت» و «پس از شهادت» و هم در پیام شفاعی و کتبی «حسن و محبوبه» از شهدای راه استراتژی مسلحانه و چریکی دهه ۴۰ تجلیل عاطفی می‌کند ولی هرگز نباید فراموش کنیم که تجلیل عاطفی از شهدا غیر تائید نظری از استراتژی آن‌ها می‌باشد چراکه حتی در اوج همین گفته و نوشته شریعتی باز در تعریف استراتژی خود می‌گوید «آنانکه رفتند کار حسینی کردند و آنانکه مانده‌اند باید کار زینبی بکنند و گرنه یزیدی هستند» بنابراین از آنجائیکه از نظر شریعتی «کار زینبی» همان کار خودآگاهی‌بخش در چارچوب پیام می‌باشد، بنابراین برعکس آنچه که فرج دباغ می‌گوید، شریعتی در طول این ده سال پایان عمرش حتی برای یک دفعه حاضر نشد تا استراتژی خودآگاهی‌بخش در چارچوب پیام یا «آگاهی زینبی» خود جایگزین استراتژی قهرآمیز حسینی بکند. شریعتی در عرصه تبیین استراتژی خود «حرکت حسین» یا «خون» را برای «حرکت پیام زینب» می‌خواست نه بالعکس و لذا در این رابطه بود که استراتژی اقدام سازمان‌گرانه مردمی در چارچوب خودآگاهی طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و تاریخی خود را در کانتکس استراتژی «پیام زینب» تعریف می‌کرد نه در چارچوب استراتژی «قهرآمیز حسین» در عاشورا و کربلا.

۳ - تکیه عمده شریعتی در طول ده سال پایان عمرش بر مبارزه با اسلام دکماتیسیم فقه زده روحانیت رسمی و حوزه‌های فقه‌های شیعه و سنی در راستای نقد دین حکومتی یا حکومت دینی بود چراکه آنچنانکه شریعتی بارها با نقل قول از رادها کریشنان هندی می‌گفت «مخوفترین نظام حکومتی و استبدادها حکومت دینی و حکومت فقهانی می‌باشد» (مجموعه آثار جلد ۴ - ص ۲۶۳) «استبداد روحانی سنگین‌ترین و زیان‌آورترین

انواع استبدادها در تاریخ بشر است.»

از نظر شریعتی مانند علامه اقبال لاهوری و شاه ولی الله دهلوی متکلم و مفسر و عارف و متفکر بزرگ قرن هیجدهم هند تا زمانی که «اسلام منهای فقاہت» در جامعه امروز مسلمانان تحقق پیدا نکند «اسلام منهای حکومت» و «اسلام منهای روحانیت» حاصل نمی‌شود. آفت بزرگ اسلام امروز جامعه مسلمان که به صورت اسلام داعشی و اسلام طالبانی و اسلام بوکو حرامی و اسلام فقاہتی رژیم مطلقه فقاہتی حاکم بر ایران مادیت پیدا کرده است همان فقه زدگی این اسلام می‌باشد؛ لذا از نظر شریعتی و اقبال و شاه ولی الله دهلوی تا زمانی که این اسلام منهای فقاہت مادیت پیدا نکند امکان هیچگونه رهائی از انحطاط نرم افزاری و سخت افزاری جوامع مسلمان وجود ندارد.

لذا در این رابطه بود که تز «اسلام منهای اخوند» یا تز «اسلام منهای روحانیت» در نوک پیکان استراتژی خودآگاهی‌بخش شریعتی در طول ده سال پایان عمرش جهت ایجاد رنسانس مذهبی قرار گرفت. شعار پروتستانیسم شریعتی معنایی جز حرکت در راستای تحقق اسلام منهای فقاہت و روحانیت و سنت در بستر یک حرکت خودآگاهی‌بخش و سازمان‌گرایانه توده‌ائی نه قهرآمیز چریکی و مسلحانه نبوده و نیست.

۴ - شعار «فیلسوفان پفیوزان تاریخ بشر هستند» شریعتی، مبارزه او با فلسفه مشائی ارسطویی و اشراقی افلاطونی بود که آنچنانکه اقبال می‌گوید «مانند زنجیری سترگ در طول چهارده قرن گذشته بر دست و پای اندیشه مسلمان بسته شده است و راه شناخت و شناسائی جهان خارج را که رمز هر گونه تحولی می‌باشد بر مسلمانان و در راس آن فلاسفه و عقلیون مسلمان غیر ممکن ساخته است» لذا آنچنانکه اقبال معتقد بود تا زمانی که این زنجیر استخوان سوز و طاقت سوز و عقلا نیت سوز و اندیشه سوز ارسطویی از ذهن مسلمانان برداشته نشود، امکان هیچگونه تحول عقلائی و زیرساختی فکری در جامعه مسلمانان نیست.

۵ - تکیه شریعتی در دو جلسه کنفرانس «شیعه یک حزب تمام» یک تکیه استراتژی بر حزب به عنوان «حرکت سازمان‌گرایانه جنبش‌های مختلف مردمی» می‌باشد نه

یک حرکت تاکتیکی و لنینیستی بر حزب «به عنوان ابزار کسب قدرت پیشاهنگ به جای طبقه و مردم توسط حزب کامل» تا شریعتی بخواهد با این سلاح به قدرت سیاسی و به حکومت دست پیدا کند. آنچنانکه شریعتی در درس ۱۹ اسلام شناسی ارشاد با نقل قول از روسو می‌گوید: «به مردم راه نشان ندهید. اندیشیدن بیاموزید خود راه را به درستی خواهند رفت» (مجموعه آثار - جلد ۴ - ص ۹۴) و باز آنچنانکه شریعتی در درس ۲۶ به نقل از لوتر مطرح می‌کند «از زمانی که جامعه به اندیشیدن آغاز کرد هیچگونه سدی را برای مقاومت در برابر او نیست» بنابراین شریعتی در عرصه استراتژی معتقد است که رسالت پیشگام در سازمان‌گری و خودآگاهی بخشیدن به جنبش‌های مختلف جامعه جهت به حرکت در آوردن آن می‌باشد، نه کسب قدرت و حکومت، چراکه کسب قدرت و حکومت حق مردم است نه حق فقها و روحانیت و روشنفکران و پیشگامان و پیشاهنگان، لذا هر گونه حکومتی و تحت لوای هر گونه تئوری که این گروه‌های مختلف اجتماعی اعم از روحانیت یا روشنفکر یا پیشاهنگ یا پیشگام بنا کنند، آنچنانکه شریعتی معتقد بود «محصولی جز یک نظام دسپاتیزم و استبدادی به بار نخواهد آورد.»

۶ - از نظر شریعتی آنچنانکه سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم مارکس و انگلس یک پروژه ناتمام می‌باشد که محصول نهائی آن سوسیالیسم دولتی بحران زده قرن بیستم می‌باشد، پروژه مدرنیته غرب و همچنین پروژه لیبرالیسم غرب و همچنین پروژه توسعه سرمایه‌داری غرب - آنچنانکه هابر ماس می‌گوید - یک پروژه ناتمام است که تنها توسط پروژه دموکراسی سوسیالیستی قابل تمام و کمال یافتن می‌باشد.

۷ - مبارزه شریعتی با «زر و زور و تزویر» یا «تبیغ و طلا و تسبیح» مبارزه با سه کمیاب «قدرت و ثروت و منزلت» در بشریت نیست بلکه بالعکس آنچنانکه برتراند راسل می‌گوید «مبارزه با سه نماد قدرت غصب شده در جامعه بشری می‌باشد که به صورت استثمار توسط قدرت اقتصادی، استبداد توسط قدرت سیاسی و استحمار توسط قدرت مذهبی و روحانی و معرفتی در جامعه بشری از آغاز، نمود یافته است» بنابراین اگر شریعتی می‌گوید «در طول حیات سیاسی خود هرچه غیر از

جمله مبارزه با زر و زور و تزویر گفته‌ام بیهوده بوده است» اشاره او به طرح مجرد ذهنی جهت اعلام سه کمبود «قدرت و ثروت و منزلت» بشر نیست، بلکه بالعکس به عنوان طرح استراتژی مبارزه با سه قدرت اقتصادی و سیاسی و مذهبی و معرفتی در راستای مبارزه با استثمار و استبداد و استحمار جوامع بشری می‌باشد چراکه تجمع قدرت چه در شکل اقتصادی و چه در شکل سیاسی و چه در شکل معرفتی و مذهبی و اجتماعی آن فسادآور می‌باشد و قطعاً قدرت مطلق در سه عرصه فوق فساد مطلق ایجاد می‌کند، آنچنانکه در جامعه امروز ایران شاهد آن هستیم؛ لذا از نظر شریعتی برای مبارزه با تمرکز و تجمع قدرت باید به اجتماعی کردن قدرت توسط پروژه دموکراسی سوسیالیستی در سه شاخه اقتصادی و سیاسی و معرفتی روی بیاوریم.

۸ - بزرگترین تحولی که شریعتی در عرصه بازسازی فکر دینی مسلمانان ایجاد کرد اینکه در چارچوب اسلام اجتهادی و اجتهاد در اصل توحیدی توانست نگاه تکامل گرایانه ارگانیکی را از عرصه‌های طبیعت و انسانیت تبیین شده در بازسازی فکر دینی اقبال لاهوری به عرصه‌های تکامل ارگانیکی اجتماعی و تاریخی بکشد (آنهم نه در شکل الگوبرداری و انطباقی «تبیین جهان» مجاهدین و یا در شکل مکانیکی مهدی بازرگان و یا مانند ملاصدرا در «اسفار» و یدالله سبحانی و مرحوم محمود طالقانی در «پرتوی از قرآن» با محدود کردن آن به عرصه طبیعت صرف).

۹ - تکیه استراتژیک شریعتی در طول ده سال آخر عمر به خصوص در ۵ سال حرکت ارشادی خود بر جنبش دانشجویی یک تکیه پوپولیسم و بدون مرزبندی نبوده است بلکه بالعکس، تکیه شریعتی در آن مرحله تاریخی بر جنبش دانشجویی ایران به علت رکود جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی و جنبش دموکراتیک زنان و معلمان و کارمندان و جنبش اجتماعی از بعد از سرکوب قیام خرداد ۴۲ بود که برعکس لنین که می‌کوشید توسط تکیه بر حزب پیشاهنگ نیروی پیشاهنگ را جایگزین طبقه در حال رکود بکند، شریعتی جهت رهائی از این رکود معتقد بود که تنها تکیه بر جنبش دانشجویی به جای حزب می‌تواند به دوران رکود جنبش‌های کارگری و اجتماعی و دموکراتیک در ایران پایان بدهد.

۱۰ - مبارزه شریعتی با اسلام فقه زده و اسلام تصوف زده و اسلام فلسفه زده ارسطویی و اسلام سیاست زده صفوی برای مرزبندی نرم افزاری و سخت افزاری با روحانیت و فلاسفه تک منبعی و مجرداندیش و حکومت و حوزه‌های فقهاتی و اصحاب قدرت بود نه تبلیغ جهت جذب نیرو و یا آزاد کردن نیرو.

۱۱ - بزرگترین تشخیص شریعتی در طول ده سال حیات سیاسی آخر عمر خود این بود که نقد قدرت در سه شکل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به عنوان بزرگترین عمل صالح زمان در جامعه ایران می‌باشد، لذا در این رابطه علاوه بر اینکه وظیفه روشنفکران ایرانی از هر دسته و گروهی در نقد قدرت تحلیل می‌کرد هر گونه حرکتی و شعاری که نقد قدرت در جامعه ایران را به محاق ببرد یک حرکت انحرافی می‌دانست که او آن را با عبارت «اشتباه راه رفتن» تعریف می‌کرد که خطرش از دیدگاه او از «راه اشتباه رفتن» بدتر می‌باشد.

۱۲ - تضاد شریعتی با روحانیت در طول ده سال حیات سیاسی آخر عمرش معلول مبارزه او با اسلام فقه زده و فلسفه زده و تصوف زده بود نه مانند کسروی در راستای اندیشه پاک دینی.

ط - مبانی نظری استراتژی خودآگاهی‌بخش شریعتی:

به هر حال در نیمه دوم سال ۵۱ پس از ۵ سال (۴۷ تا ۵۱) حرکت ارشاد شریعتی که آستان آفات نرم افزاری و سخت افزاری بود با تعطیل کردن فعالیت حسینییه ارشاد توسط ساواک رژیم توتالی‌تر پهلوی به پایان رسید. هر چند شریعتی تلاش می‌کرد تا قبل از معرفی خود به ساواک در دوران بیش از ۵ ماه مخفی شدن توسط نامه و تبلیغ و تشویق استمرار حرکت ارشاد خود بعد از بسته شدن ارشاد و بعد از معرفی خود به ساواک بیمه و گارانتی نماید، ولی به علت همان آفات ساختاری این تلاش شریعتی نه تنها در آن زمان بلکه حتی در دوران سه ساله بعد از آزادی‌اش از زندان تا هجرت و وفاتش (۵۳ تا ۵۶) هم این تلاش او به جایی نرسید و لذا در این رابطه بود که در سال ۵۶ پس از اینکه شریعتی دریافت که ماشین حرکت ۵ ساله ارشادش به گل

نشسته است و دیگر این ماشین توان استارت پذیری در داخل ایران توسط او ندارد و به قول خودش کار ارشاد شریعتی در طول سه سال بعد از آزادی او از زندان به آنجا رسیده بود که به مناسبت اینکه کسی نذری می‌کرد یا خانه نوئی می‌خرید جهت شب نشینی و گفتگوی روشنفکرانه، از آنجائی که نشخوار آدمی حرف است، جمعی بی درد دور هم جمع می‌شدند و از شریعتی هم در این رابطه دعوت می‌کردند و شریعتی در چنین مجالسی مجبور بود توسط توفیق اجباری ایجاد شده در ادامه اندیشه گذشته‌اش کلامی چند بگوید.

به همین دلیل شریعتی ناامید از توان بازتولید حرکت ارشادش از بعد از بستن شدن ارشاد در داخل ایران در اردیبهشت سال ۵۶ تصمیم به هجرت از ایران می‌گیرد تا شاید بتواند از طریق استارت خارج از کشور جهت بازتولید حرکت ۵ سال به گل نشسته خود بسترسازی کند. گرچه این پروژه شریعتی به علت وفات او ناتمام ماند آنچه که می‌توان در باب آخرین پروژه ناتمام شریعتی مطرح کرد اینکه جز تکیه بر آخرین نامه‌اش به استاد محمد تقی شریعتی یعنی پدر بزرگوارش که در آستانه هجرت نوشته است چیزی در دست نیست ولی آنچه که می‌توان از آن نامه در باب منظومه نظری هجرت شریعتی در سال ۵۶ فهم کرد اینکه؛

اولا در این نامه شریعتی رفتن خود را از ایران در چارچوب هجرت تبیین می‌کند نه مسافرت.

ثانیا در این نامه اسلام فردا را اسلام منهای آخوند می‌داند.

ثالثا در این نامه معتقد است که حرکت اسلام خودآگاهی‌بخش او به عنوان یک نیرو حتی از قاره آفریقا هم طلوع کرده است.

بنابراین شریعتی برعکس آنچه که مطرح می‌کنند در زمان اجرای آخرین پروژه حرکت خود نه تنها مایوس نبوده بلکه امیدوار به آینده حرکت خود به غرب می‌رود تا شاید بتواند دوباره آن جرقه حریق شده در آفریقا و آسیا دوباره به خانه خویش ایران برگرداند که البته به علت مرگ او منظومه نظری آخرین پروژه او همراه او به خاک رفت تا حسرت آگاهی به آن منظومه برای همیشه بر دل ما بماند. اما آنچه

که مهمتر از فهم منظومه معرفتی آخرین پروژه شریعتی برای ما می‌باشد فهم مبانی نظری علت شکست شریعتی جهت بازتولید حرکتش در دوران پنج ساله بعد از بسته شدن ارشاد تا زمان وفاتش می‌باشد چراکه تا زمانی که ما نتوانیم به مبانی نظری علت رکود و بن بست حرکت پنج ساله (۵۱ تا ۵۶) شریعتی بعد از بسته شدن ارشاد در آبان ۵۱ فهم کنیم، نمی‌توانیم به منظومه معرفتی بسترساز تکوین حرکت آرمان مستضعفین در سال ۵۵ دست پیدا کنیم. بنابراین در این رابطه است که برای تبیین چرایی تکوین آرمان مستضعفین در سال ۵۵ نخست باید به تبیین منظومه نظری استراتژی خودآگاهی‌بخش مردمی شریعتی در طول ۱۴ سال (۴۳ تا ۵۶) بعد از ورود به ایران بپردازیم:

۱ - هر چند شریعتی از سال ۴۳ به ایران آمد ولی مانیفست و چارچوب استراتژی او آنچنانکه خود او می‌گوید در سال‌های آخر حضورش در غرب و بعد از سفر به ایران در تابستان ۴۱ به علت شرکت در مراسم فوت مادرش و همچنین بعد از سرکوب قیام خرداد ۴۲ تکوین پیدا کرد.

«اواخر اقامتم در اروپا با تجدید نظرهای اساسی که در همه مشغولیت‌هایم و جهت گیری و موضع گیری اجتماعی و فلسفی و مذهبی‌ام کردم به این مسیر فکری که شما الان می‌بینید افتادم» (مجموعه آثار جلد ۱۷ - ص ۱۵۲) با همه این احوال آن مانیفست تئوریک و استراتژی شریعتی در زمان هجرت از غرب به ایران صورتی بسیار خام و مجرد و ذهنی داشته است لذا ما در هیچ نوشته شریعتی تا پایان عمر شریعتی در سال ۵۶ مشاهده نمی‌کنیم که شریعتی آن تحول تئوریک و استراتژیک خود را به صورت سیستماتیک مدون و تبیین کرده باشد تنها در جاهای مختلف به صورت خیلی کلی از آن تحول نظری یاد کرده است، همان تحول نظری که آنچنانکه خود او می‌گوید برایش شب قدری گردید که تا آخر عمر در عرصه این دستاوردش ارزش‌های نوین تئوریک بر او شروع به باریدن می‌کرد.

لذا در این رابطه بود که از همان بدو ورود به ایران و به خصوص از سال ۴۷ که رسماً وارد حسینیه ارشاد شد و حرکتش در چارچوب ارشاد هویت جدیدی پیدا کرد

پیوسته فکر می‌کرد که زمان برای او تنگ است لذا پیوسته و مداوم سعی می‌کرد که از فرصتی که برایش بوجود می‌آید «بگوید و بنویسد» با همه این احوال آنچه در این رابطه مهم و قابل توجه می‌باشد این حقیقت است که نوآوری شریعتی در عرصه تئوریک و استراتژی در بدو ورود به ایران که پس از پنج سال اقامت در مغرب زمین صورت گرفت در آغاز صورتی بسیار خام داشته است گرچه شریعتی در این رابطه آنچنانکه اشاره کردیم تا آخر عمر نتوانست آن دستاورد اولیه تئوریک و استراتژی خود را مدون نماید ولی آنچه می‌توان در این رابطه در حرکت و گفته‌های بعدی شریعتی فهم کرد اینک:

الف - شریعتی در نوآوری تئوریک خود در پایان حضورش در غرب دریافت که برعکس آنچه که تاکنون فکر می‌کرده است، استراتژی مبارزه در ایران هرگز مانند آمریکای مرکزی و لاتین و آفریقا و آسیای جنوب شرقی یک مبارزه مسلحانه یا چریکی یا ارتش خلقی نیست و یا به صورت حزبی به سبک لنینیستی توسط جایگزین کردن گروه پیشتاز به جای طبقه کارگر نمی‌باشد، بلکه بالعکس او دریافت اگر چه این شکل مبارزه در بسیاری از کشورها برای کوتاه مدت توانسته است دارای دستاوردی باشد (آنچنانکه در مرحله اول انقلاب مشروطیت ایران هم این دستاورد داشت) در جامعه آن روز ایران این شکل از مبارزه حتی برای کوتاه مدت هم نمی‌تواند دارای آن دستاورد باشد؛ لذا به همین دلیل بود که شریعتی معتقد گردید که تنها مبارزه سازمان‌گرایانه خودآگاهی‌بخشی که از کانال جنبش‌های مردمی و نهادهای مدنی عبور کند، می‌تواند در ایران مثمرتر گردد.

بنابراین در این رابطه بود که شریعتی جهت دستیابی به این شکل مبارزه کوشید تا با تاسی از اقبال توسط شعار بازسازی فکر دینی اسلام دگماتیسم سنت زده، فقه زده، ارسطو زده و عوام زده را بدل به ایمان و حرکت و نیرو بکند و با آن نیرو جنبش‌های اجتماعی، سیاسی، کارگری، دانشجویی، زنان و دانش‌آموزان را به حرکت درآورد و توسط این جنبش‌ها بتواند در جامعه ایران دموکراسی سوسیالیستی- البته نه سوسیالیسم کلاسیک قرن نوزده و نه سوسیالیسم دولتی قرن بیستم و نه سوسیال

دموکراسی محصول سرمایه‌داری سازشی اروپا بلکه دموکراسی سوسیالیستی که از نظر شریعتی محصول اجتماعی شدن سه مؤلفه قدرت یعنی زر و زور و تزویر یا قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت فرهنگی و مذهبی و اجتماعی و معرفتی می‌باشد و به همین دلیل شریعتی از بدو ورود به ایران تا پایان عمر (سال ۴۳ تا ۵۶) یعنی نزدیک به ۱۵ سال هر چه سخن گفت، هر چه قلم زد و هر حرکتی که در دوران ۵ سال حرکتش در ارشاد انجام داد همه در این رابطه قابل تبیین و تفسیر می‌باشد.

به عبارت دیگر دستاورد شریعتی در اواخر دوران اقامتش در مغرب زمین مانند یک غنچه خام بسته‌ائی بود که به مرور زمان در بستر پراکسیس ۱۵ ساله حیات شریعتی کامل گردید (۴۳ تا ۵۶) و بدین ترتیب بود که این غنچه خام بسته باز شد.

ب - اگر بتوانیم مبانی نظری استراتژی شریعتی را در بدو هجرت از غرب به ایران به این صورت مدون کنیم:

اول - مبارزه درازمدت.

دوم - جنبش‌های مردمی به عنوان عامل و بستر مبارزه.

سوم - دموکراسی سوسیالیستی به عنوان هدف مبارزه.

شریعتی در این چارچوب از سال ۴۳ و به خصوص از سال ۴۷ در ارشاد کوشید تا توسط بازسازی اسلام اجتهادی اقبال در جامعه شیعه و سنی به همه این اهداف سه گانه فوق دست پیدا کند.

۲ - شریعتی هرگز در این مدت ۱۵ سال نه به حکومت روحانیت و یا حکومت دینی اعتقادی داشت (چرا که آن را خشن‌ترین نوع حکومت تاریخ می‌دانست) و نه مانند لنین معتقد به حکومت حزب و پیشاهنگ و روشنفکر بود بلکه بالعکس در چارچوب دموکراسی سوسیالیستی که به آن اعتقاد داشت حکومت را حق مردم می‌دانست که از کانال اعتلای جنبش‌های اجتماعی و تکوین نهادهای مدنی قابل تحقق و دستیابی می‌باشد، لذا در این رابطه بود که مبارزه جنبش‌های مردمی در اشکال مختلف آن

همراه با مبارزه اجتماعی در چارچوب نهادهای مدنی تنها راه نیل به دموکراسی سوسیالیستی و اجتماعی شدن قدرت در مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی آن می‌دانست.

بنابراین شریعتی در طول مدت ۱۵ سال (۴۳ تا ۵۶) نه به مبارزه قهرآمیز اعتقادی داشت و نه به مبارزه کوتاه مدت معتقد بود و نه مبارزه سکتاریستی حزب پیشگام و پیشاهنگ و روشنفکر را جایگزین جنبش‌های مردمی و نهادهای مدنی می‌کرد بلکه بالعکس وظیفه حزب پیشتاز و پیشگام به حرکت درآوردن جنبش‌های مردمی توسط خودآگاهی بخشیدن می‌دانست. بنابراین شریعتی ضمن رد استراتژی چریک‌گرایی و استراتژی ارتش خلقی و استراتژی تحزب‌گرایی جایگزین جنبش شده لنینیستی و استراتژی فتوایی و تقلیدی و فقهاتی و ولایتی تحت هژمونی روحانیت از سال ۴۸ خمینی معتقد به استراتژی مبارزه جنبش مردمی و نهادهای مدنی در راستای برپایی دموکراسی سوسیالیستی توسط همین جنبش‌های مردمی بود.

از نظر شریعتی آن استراتژی که بر فتوا و روحانیت و تقلید و ولایت استوار باشد حاصلی بهتر از انقلاب مشروطیت برای مردم ایران به بار نخواهد آورد چرا که با چند تا فتوا آمد و با چند فتوا هم رفت او در رد استراتژی خمینی در مقاله توین بی - تمدن - مذهب در جلد ۲۲ - مجموعه آثار ص ۱۹۵ و ۱۹۸ خود می‌گوید: «باید ببینیم حکومت مذهبی چیست؟ حکومت مذهبی رژیم‌می است که در آن به جای رجال سیاسی رجال مذهبی مقامات سیاسی و دولتی را اشغال می‌کنند و به عبارت دیگر حکومت مذهبی یعنی حکومت روحانیون بر ملت. آثار طبیعی چنین حکومتی یکی استبداد است زیرا روحانی خود را جانشین خدا و مجری اوامر او در زمین می‌داند و در چنین صورتی مردم حق اظهار نظر و انتقاد و مخالفت با او را ندارند. یک زعیم روحانی خود را به خودی خود زعیم می‌داند به اعتبار اینکه روحانی است و عالم دین نه به اعتبار رای و نظر و تصویب جمهور مردم. بنابراین یک حاکم غیر مسئول است و این مادر استبداد و دیکتاتوری فردی است و چون خود را سایه و نماینده خدا می‌داند بر جان و مال و ناموس مردم هم مسلط است و در هیچ‌گونه ستم و تجاوزی تردید به خود راه نمی‌دهد بلکه

رضای خدا را در آن می‌پندارد گذشته از آن برای مخالف و برای پیروان مذاهب دیگر حتی حق حیات هم قائل نیست آن‌ها را مغضوب خدا و گمراه و نجس و دشمن راه دین و حق می‌شمارد و هر گونه ظلمی را نسبت به آنان عدل خدائی تلقی می‌کند خلاصه حکمت مذهبی همان است که در قرون وسطی کشیشان داشتند و ویکتور هوگو آن را به دقت ترسیم کرده است.»

و باز شریعتی در رد استراتژی خمینی در مجموعه آثار جلد ۴ - ص ۲۶۳ می‌گوید «استبداد روحانی سنگین‌ترین و زیان‌آورترین انواع استبدادها در تاریخ بشر است.»

و باز در همین رابطه در مجموعه آثار جلد ۴ - ص ۹۴ و ص ۴۸ می‌گوید «تا مردم به آگاهی نرسیده‌اند و خود صاحب شخصیت انسانی و تشخیص طبقاتی و اجتماعی روشنی نشده‌اند و از مرحله تقلید و تبعیت از شخصیت‌های مذهبی و علمی خود که جنبه فتوائی و مقتدائی دارند به مرحله‌ائی از رشد اجتماعی و سیاسی ارتقاء نیافته‌اند که در آن رهبرانند که تابع اراده و خط مشی آگاهانه آنانند خولی اساسی حُقق پیدا نمی‌کند.»

و در رد استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی می‌گوید: «تا متن مردم بیدار نشده باشد و وجدان آگاه اجتماعی نیافته باشند هر مکتبی و هر نهضتی عقیم و مجرد خواهد ماند مردم زمینه اصلی کار اجتماعی و مخاطب اصلی پیام روشنفکران هر جامعه می‌باشد» (مجموعه آثار - جلد ۴ ص ۹۸).

و باز در همین رابطه در مجموعه آثار جلد ۱۸ - ص ۱۴۶ و ۱۴۷ می‌گوید «این است که باید متوجه بود که وقتی دیالکتیک به حرکت می‌آید و جامعه را در مسیر تاریخ به حرکت می‌اندازد که وارد خودآگاهی و وجدان جامعه بشود یعنی از میان جامعه به درون خودآگاهی جامعه بیاید» و در خصوص درازمدت بودن مبارزه می‌گوید: «در راه حل‌های اجتماعی نباید به کوتاه‌ترین راه حل اندیشید بلکه باید به درست‌ترین راه فکر کرد همه این روشنفکرها به خاطر این به هیچ نتیجه‌ائی نرسیده‌اند که می‌خواسته‌اند چند تا راه کشف کنند و بعد به نتیجه برسند و وقتی می‌دیدند به نتیجه‌ائی نمی‌رسند مایوس می‌شدند و می‌رفتند شعر نو می‌گفتند. می‌گویند هیجده سال پیش چند دفعه

در خیابان جیغ و داد کردیم. دیدیم فایده‌ائی ندارد مایوس شدیم! اما ما حق نداریم مایوس بشویم» (مجموعه آثار جلد ۲۰ - ص ۴۹۸).

و باز در رابطه با درازمدت بودن مبارزه خودآگاهی‌بخش مردمی در مجموعه آثار جلد ۲۰ - ص ۵۰ می‌گوید «من ترجیح می‌دهم دو نسل سه نسل کار بکنند و بعد به نتیجه برسند اما اگر در عرض ۱۰ سال به نتیجه برسیم باز برمی‌گردیم به ۱۰۰ سال عقب‌تر. همیشه یک تجربه عجیب در تمام آفریقا و آسیا شده کسانی که به سرعت به نتیجه رسیده‌اند بعد امتیازات قبل از انقلابشان را هم از دست داده‌اند من همه انقلابات زودرس را نفی می‌کنم.»

و در مجموعه آثار جلد ۲۰ - ص ۵۲۵ می‌گوید «من هیچوقت دستپاچه نیستم که زودتر به نتیجه برسم فقط مضطرب هستم که مبادا راه رسیدن به نتیجه را درست انتخاب نکرده باشم» و در تبیین استراتژی خودآگاهی‌بخش خودش می‌گوید مجموعه آثار جلد ۱ ص ۹۸ «این رسالت بزرگ پیامبرانه را روشن‌فکران راستین و مسئول و بزرگ اندیش نه با تفنگ و نارنجک نه با میتینگ و داد قال نه با سیاست بازی‌های رایج و سطحی نه با انقلاب‌ها و تغییر رژیم‌ها و عوض کردن آدم‌ها و خلق ماجراها و حادثه‌ها و نه با مشغولیت‌های روزمره و با مبارزه‌های باب روز و نه در تشبه به موج‌های نو و چپ‌گرایی‌های آخرین مدل نه با انقلاب‌ها و تغییر آدم‌ها ما به نتیجه نمی‌رسیم در یک کلمه ما با کاری پیامبرگونه در میان قوم و در عصر و نسل خویش در هر گوشه از این جهان که هستیم باید آغاز بکنیم ابلاغ و سلاحش کلمه.»

ی - راه اقدام عملی سازمان‌گرایانه جنبش‌های مردمی در مسیر تحقق دموکراسی سوسیالیستی در ایران از شریعتی تا آرمان مستضعفین:

ماحصل آنچه تا اینجا در باب مشخصات استراتژی ۱۵ ساله شریعتی کامل (۴۳) تا (۵۶) مطرح کردیم اینک:

۱ - مرزبندی با استراتژی ولایتی و فقهاتی خمینی توسط نفی حکومت دینی.

۲ - مرزبندی با استراتژی مسلحانه در اشکال مختلف چریکی و ارتش خلقی اعم از شهری و روستائی آن (به علت الگوئی و تقلیدی و وارداتی و خارج از چارچوب تحلیل مشخص از شرایط مشخص بودن آن).

۳ - مرزبندی با استراتژی تحزب‌گرایانه لنینیستی امثال حزب توده به علت قدرت‌گرایی و آلترناتیوی این احزاب در برابر جنبش‌های مردمی و وارداتی بودن این استراتژی.

۴ - مرزبندی این استراتژی با استراتژی رفرم طلبانه و اصلاح طلبانه از بالا و سازشکارانه امثال نهضت آزادی و جبهه ملی دوم که می‌کوشیدند در چارچوب حکومت و قانون اساسی و تکیه بر قدرت‌های برونی رژیم توتالیتر پهلوی را اصلاح پذیر کنند.

۵ - اعتقاد به دین‌بازسازی شده به عنوان یک نیروی عظیم در جامعه دینی جهت ایجاد تحول ساختاری در جامعه ایران.

۶ - اعتقاد به اجتهاد در اصول و فروع در کلام و فقه و اخلاق و اعتقادات و فلسفه و تفسیر جهت بازسازی دینی در جامعه ایران و مسلمانان.

۷ - اعتقاد به تکیه بر خودآگاهی دینی به عنوان سرپل انتقال خودآگاهی طبقاتی، خودآگاهی اجتماعی، خودآگاهی سیاسی و خودآگاهی تاریخی در جامعه دینی ایران.

۸ - اعتقاد به مبارزه تحول خواهانه در جامعه ایران از طریق جنبش‌های مردمی که در راس این جنبش‌ها از نظر او جنبش دانشجویی قرار دارد.

۹ - اعتقاد به تکوین نهادهای مدنی در جامعه و عبور مبارزه تحول خواهانه از کانال این جنبش‌ها و این نهادهای مدنی.

۱۰ - اعتقاد به مبارزه درازمدت خودآگاهی‌بخش حتی اگر تا چند نسل طول بکشد.

۱۱ - اعتقاد به رهبری خود مردم و خود جنبش‌های مردمی اعم از جنبش دانشجویی، جنبش اجتماعی، جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک و حتی جنبش دانش‌آموزی به دست خود مردم و به دست خود این جنبش‌ها.

۱۲ - اعتقاد به دموکراسی سوسیالیستی به جای لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم دولتی به عنوان مضمون و هدف حرکت تحول خواهانه جامعه و جنبش‌های مردمی.

۱۳ - اعتقاد به جایگزین کردن دین بازسازی شده که در دیسکورس او این دین بازسازی شده اقبالی تحت عبارت ایدئولوژی از آن یاد می‌شود به جای تئوری جلال آل احمد که بر نیروی سنت تاریخی ایران استوار بود و لذا در این رابطه بود که شریعتی معتقد بود که در پروسه بازسازی دین در جامعه تاریخی ایران خود به خود آن بخش از سنت‌های مثبت مردم ایران نیز استحاله مضمونی می‌شود.

۱۴ - اعتقاد به اینکه مشکل عمده و اصلی امروز جامعه ایران و جوامع مسلمان و جوامع کشورهای پیرامونی سرمایه‌داری است چراکه حیات سرمایه‌داری در این جوامع در گرو استثمار طبقاتی زحمتکشان و استعمار ملی خلق‌ها است.

۱۵ - اعتقاد به اینکه تا زمانی که مبارزه تحول خواهانه خودآگاهی‌بخش و درازمدت و در چارچوب اسلام جامعه ساز بازسازی شده نباشد، نمی‌تواند در جامعه ایران و جوامع مسلمان تحول واقعی و ساختاری ایجاد کند.

۱۶ - اعتقاد به اینکه تنها دموکراسی سوسیالیستی از طریق اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت یعنی قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی، قدرت اجتماعی و فرهنگی و معرفتی و مذهبی امکان پذیر می‌باشد.

۱۷ - اعتقاد به اینکه تا زمانی که مردم به خودآگاهی طبقاتی و اجتماعی و سیاسی نرسیده باشند دموکراسی سوسیالیستی قابل تحقق نمی‌باشد و شعار انتخابات و دموکراسی یک شعار عوام فریبانه می‌باشد چراکه در غیاب خودآگاهی توده‌ها دیگران با فتوا و تکلیف و تقلید و تعبد به جای مردم انتخاب می‌کنند و به جای مردم تصمیم می‌گیرند و به جای مردم قانون می‌سازند. به همین دلیل شریعتی معتقد بود که ما نباید به جای مردم انتخاب بکنیم مردم باید خودشان در جریان عمل قرار گیرند و تحول پیدا کنند و گرنه با حاشیه نشینی و تماشاچی بودن هیچ کس متحول نمی‌شود.

۱۸ - اعتقاد به اینکه مخوفترین استبداد در تاریخ بشر استبداد دینی و استبداد روحانیون است زیرا روحانیت خودشان را جانشین خدا و امام زمان می‌دانند و حق حکومت را از مردم می‌گیرند و به عنوان هدیه عطا شده از طرف خدا و امام زمان مختص خود می‌کنند و مشروعیت قدرت خود را به جای اینکه محصول انتخاب خودآگاهانه مردم بدانند تنفیذ شده از جانب خدا و پیامبر و امام زمام می‌دانند و به همین دلیل شریعتی معتقد بود تا زمانی که پروژه «اسلام منهای روحانیت» تحقق پیدا نکند امکان تکوین اسلام بازسازی شده در جوامع دینی مسلمان و به تبع در جامعه ایران نیست.

۱۹ - از نظر شریعتی تا زمانی که «اسلام منهای روحانیت» تحقق پیدا نکند امکان حیات اسلام تاریخی یا بنابه گفته او اسلام محمدی و شیعه علوی وجود ندارد. شریعتی مانند شاه ولی الله دهلوی و علامه محمد اقبال لاهوری لازمه عبور از روحانیت را عبور از اسلام فقاهتی دگماتیسم می‌داند. یعنی بدون جایگزین کردن اسلام اجتهادی در اصل و فرع که همان اسلام بازسازی شده اقبال می‌باشد امکان عبور از روحانیت وجود ندارد. به عبارت دیگر از نظر شریعتی برای عبور از روحانیت «این‌ها را نباید از مردم بگیریم» بلکه بالعکس توسط جایگزین کردن اسلام اجتهادی به جای اسلام تقلیدی، فتوایی، تکلیفی، دگماتیسم و تعبدی فقاهتی «مردم را از این‌ها بگیریم.»

۲۰ - راه شریعتی برای نیل به دموکراسی سوسیالیستی در جامعه ایران از مسیر پروتستانیسم مذهبی می‌گذرد.

۲۱ - شعار پروتستانیسم مذهبی شریعتی تقلید از پروتستانیسم لوتر و کالون مسیحیت و کلیسا نیست، بلکه از آنجائیکه شریعتی معتقد بود که اسلام به عنوان یک دین در جامعه دینی ایران به صورت یک دین تاریخی درآمده است که با سنت و اخلاق و تاریخ و فرهنگ مردم ایران عجین شده است، از آنجائیکه این اسلام گرفتار آفت فقه و استبداد و استثمار و استحمار می‌باشد، برای ایجاد تحول ساختاری در جامعه ایران چه مذهبی باشیم و چه روشنفکر و چه لائیک و حتی چه غیر مذهبی باشیم اگر دغدغه ایجاد تحول در جامعه ایران داریم چه این تحول دموکراسی خواهانه بدانیم

و چه این دغدغه سوسیالیست خواهانه تعریف کنیم و چه این دغدغه ضد انحطاط گرایانه بدانیم، باید بدانیم که در جامعه ایران این راه از مذهب می‌گذرد. یعنی بدون تحول و بازسازی اسلام، نه فرهنگ مردم ایران دچار تحول می‌شود و نه سنت مردم ایران و نه ذهنیت تاریخی استبدادزده و استثمارزده و استثمارزده مردم ایران دچار تحول و تغییر می‌شود.

لذا در این رابطه بود که شریعتی منهای اینکه در کنفرانس «از کجا آغاز کنیم؟» اعلام می‌کند که «باید از مذهب آغاز کنیم» در عرصه تبیین استراتژی خود معتقد به شعار «نجات اسلام قبل از مسلمین» بود که صد البته تقدم شعار «نجات اسلام قبل از نجات مسلمین» یک تقدم زمانی و ذهن‌گرایانه و مجرد نیست بلکه یک تقدم ارزشی می‌باشد که توسط آن شریعتی تلاش می‌کند تا به تبیین و تعریف شعار پروتستانیسم مورد نظر خود بپردازد که از نظر او پروتستانیسم اسلامی نه این است که مانند لوتر بخواهیم با ادغام سرمایه‌داری و لیبرالیسم وحشی اروپا از کاتولیک پروتستانیسم بسازیم یا مانند کالون از کاتولیک یک حکومت وحشی دینی جدید ایجاد کنیم بلکه بالعکس شعار پروتستانیسم شریعتی بازگشت به همان شعار اسلام بازسازی شده اقبال می‌باشد که به معنای آن است که تا زمانی که از این اسلام فقه زده، استبدادزده، استثمارزده، استثمارزده، افسطون زده، افسطون زده و تصوف زده موجود در جامعه ایران اسلام اجتهادی و تطبیقی اقبال و شاه ولی الله دهلوی نسازیم، امکان تحول در سنت و فرهنگ و ذهنیت مردم ایران وجود نخواهد داشت.

۲۲ - اگر شریعتی شعار «فلاسفه پفیوزان تاریخند» می‌داد مقصود او مبارزه با اسلام ارسطوزده و افلاطون زده تاریخ حوزه‌های فقه‌های شیعه و سنی است که به قول علامه محمد اقبال لاهوری حتی اسلام افرادی مثل امام محمد غزالی که با فلسفه ارسطو و افلاطون هم درافتادند، ارسطو زده بودند و لذا از نظر اقبال و شریعتی تا زمانی که ما نتوانیم اسلام دگماتیسم موجود حوزه‌های فقه‌های را از آفت فلسفه ارسطو و افلاطون پاک بکنیم امکان عبور از اسلام دگماتیسم و اسلام فقه‌های و عبور از متولیان رسمی این دین یعنی روحانیت وجود ندارد.

بنابراین در این رابطه بود که هم اقبال و هم شریعتی شرط اول عبور از اسلام فقهاتی و شرط عبور از انحطاط مسلمین و جامعه ایران نجات اسلام از فلسفه استاتیک ارسطویی و از متافیزیک افلاطونی می‌دانستند یعنی تا زمانی که ما نتوانیم فلسفه مشرق زمین و مسلمانان از استاتیک ارسطویی و متافیزیک افلاطونی نجات بدهیم امکان بازسازی فکر دینی و امکان بازسازی سنت تاریخی مردم وجود ندارد و به همین ترتیب در این رابطه بود که هم اقبال و هم شریعتی مانند هگل معتقد بودند که عامل اصلی رنسانس اروپا که بستر ساز پروتستانیسم و انقلاب کبیر فرانسه شد، همین ارسطوزدائی و افلاطون زدائی کردن عقلانیت فلسفی اروپا توسط فرانسویس بیکن و راجرز بیکن و دکارت و هیوم و کانت و غیره بود.

بنابراین آنچه‌انکه شعار «اسلام فردا اسلام منهای روحانیت و آخوند» که همان شعار «آنچه‌انکه مصدق شعار اقتصاد منهای نفت می‌داد من معتقد به شعار اسلام منهای روحانیت می‌باشم» شریعتی می‌باشد به معنای عبور از روحانیت توسط عبور از اسلام فقهاتی می‌باشد، شعار «فلاسفه پیروزان تاریخند» شریعتی به معنای تکیه بر اجتهاد فلسفی توسط ارسطوزدائی و افلاطون زدائی کردن برای رهائی از عقلانیت استاتیک و عقلانیت متافیزیک حوزه‌های فقهاتی می‌باشد که از فارابی و ابن سینا و ابن رشد تا ملاحادی سبزواری و طباطبائی و مطهری و امروز حوزه‌ها این آفت گریبانگیر مسلمانان شده است.

۲۳ - تکیه استراتژیک شریعتی بر جنبش دانشجوئی به عنوان پیشگام حرکت به علت دو مشخصه دانشجو یعنی نداشتن و نخواستن است که از نظر شریعتی این دو مشخصه نداشتن و نخواستن دانشجو باعث گردیده تا دانشجو و بالطبع جنبش دانشجوئی به صورت یک جنبش دینامیک و پویا درآید. در همین رابطه شریعتی بر عکس مارکس که به حرکت جبری طبقه کارگر و جنبش کارگری تکیه استراتژیک جهت رهائی بشر از فاجعه و مصیبت سرمایه‌داری می‌کرد و برعکس لنین که به حزب کمونیست پیشنهاد به جای طبقه کارگر جهت سازماندهی و رهبری سیاسی تکیه می‌کرد و برعکس مائو که به جنبش دهقانان و ارتش توده‌ائی به جای طبقه کارگر

در یک جامعه نیمه مستعمره در جهت تکوین انقلاب سوسیالیستی تکیه داشت و برعکس کاسترو و چه گوارا و رژی دبره که چریک و سازمان چریکی را به جای طبقه کارگر موتور انقلاب سوسیالیستی در جوامع پیرامونی تبیین می‌کردند، شریعتی بر جنبش دانشجویی به عنوان موتور مرحله‌ای حرکت مبارزه درازمدت دموکراسی سوسیالیستی در جامعه ایران تکیه می‌کرد، چراکه از نظر شریعتی مبارزه ضد انحطاطی دموکراسی سوسیالیستی در جامعه ایران:

اولاً یک مبارزه درازمدت می‌باشد.

ثانیاً مضمون این مبارزه درازمدت دموکراسی سوسیالیستی ضد زر و ضد زور و ضد تزویر یا ضد استبدادی و ضد استثماری و ضد استثمار است.

ثالثاً برعکس جریان‌های دیگر سیاسی داخلی که یا شکل این مبارزه را قهرآمیز و مسلحانه می‌دانستند و یا رفومی و سازش‌کارانه و تزریقی از بالا تحلیل می‌کردند و یا در چارچوب تحزب‌گرایانه لنینیستی تقلیدی از شوروی سابق می‌دانستند، شریعتی شکل مبارزه را در چارچوب حرکت جنبش‌های مردمی تحت هژمونی جنبش دانشجویی تبیین می‌کرد و معتقد بود که جنبش دانشجویی تنها نهادی است که می‌تواند به عنوان سرپل انتقال حرکت خودآگاهی‌بخش او به جنبش‌های اجتماعی و کارگری، جنبش سیاسی، جنبش زنان و جنبش حتی دانش‌آموزان به کار گرفته شود.

۲۴ - از نظر شریعتی تا زمانی که در جامعه ایران آلترناتیو دموکراتیک تکوین پیدا نکند هر گونه حرکت نارس بستر ساز هژمونی روحانیت از راه رسیده و موج سوار می‌شود که می‌کوشند توسط استراتژی فتوا و تقلید و تکلیف و فقه و ولایت غصب قدرت کنند و با جایگزین کردن تشکیلات سنتی روحانیت فقه زده حوزه‌های فقه‌ای و شعار «الفقه هو الحل» و «الفقهاء حکام علی السلاطین» روحانیت را به جای مردم بر قدرت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و مذهبی سوار کنند و استبداد روحانیت و استبداد مذهبی را که مخوف‌ترین استبداد تاریخ بشر می‌باشد جایگزین استبداد سیاسی گذشته کنند و با تعریف کردن جایگاه خود به عنوان جانشین خدا و پیامبر و امام زمان، آسمان را جایگزین زمین بکنند و در نگاه توده‌ها خود را متولی دین و آخرت

تعریف بکنند و مشروعیت حکومت خود را به جای رای مردم از طریق آسمان تبیین و تعریف نمایند و خود را سایه خدا و نماینده خدا و پیامبر و امام زمان تعریف بکنند و در چارچوب این تمویه و عوام فریبی بر جان و مال و ناموس مردم سوار و مسلط بشوند و همه را فدای خودخواهی و قدرت طلبی خود بکنند و در هیچگونه ستم و تجاوز بر توده‌ها تردیدی به خود راه ندهند بلکه بالعکس آن را فرمان خدا و پیامبر و امام زمان اعلام کنند. برای مخالفین سیاسی خود هیچگونه حقوقی حتی حق حیات هم قائل نباشند و همه را مغضوب خدا و مرتد و باغی و محارب توصیف کنند، هر گونه ظلم و ستمی بر مخالفین سیاسی حکومت خود عدل خدائی تعریف کنند، با دو خط فتوا نسل کشی در زندان‌های سیاسی راه بیاندازند و در کهریزک و اوین حتی از تجاوز جنسی هم برای خود منعی نمی‌بینند.

لذا در این رابطه است که شریعتی بزرگترین رسالت پیشگام بسترسازی جهت تکوین آلترناتیو دموکراتیک در جامعه ایران است چراکه شریعتی بزرگترین آفت مبارزه تحول خواهانه بیش از صد سال گذشته ایران فقدان همین آلترناتیو دموکراتیک می‌دانست که این غیبت و فقدان آلترناتیو دموکراتیک در جامعه ایران باعث شد تا در مرحله دوم انقلاب مشروطیت توسط جایگزین شدن ایل‌ها و آل‌ها و جنگ مسلحانه آن‌ها، انقلاب مشروطیت شکست بخورد و در جنبش‌های منطقه‌ای دهه آخر قرن چهاردهم هجری در ایران به علت فقدان این آلترناتیو دموکراتیک در جامعه ایران باعث گردید تا قیام مسلحانه منطقه‌ای کوچک خان و خیابانی و کلنل پسیان و شیخ خزل و غیره همه بسترساز کودتا و حاکمیت رژیم توتالی‌تر و رضا خان قلدر بشود و در پروسه نهضت مقاومت ملی به علت فقدان آلترناتیو دموکراتیک در جامعه ایران این غیبت آلترناتیو دموکراتیک در جامعه ایران باعث گردید تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به راحتی برای استبداد و استعمار و ارتجاع مذهبی داخلی به ثمر و نتیجه بنشیند و در قیام خرداد ۴۲ این فقدان آلترناتیو دموکراتیک باعث گردید تا تحت هژمونی ارتجاع مذهبی شرایط برای شکست و سرکوب این قیام آمده بشود و در انقلاب ضد استبدادی ۵۷ این فقدان آلترناتیو دموکراتیک در جامعه ایران باعث گردید تا توسط موج سواری ارتجاع مذهبی شرایط برای شکست این انقلاب فراهم بشود و در جریان

جنبش اصلاحات سال ۷۶ این فقدان آلترناتیو دموکراتیک در جامعه باعث گردید تا شرایط برای هژمونی روحانیت بر این جنبش فراهم گردد که خود این امر عامل شکست جنبش اصلاحات شد و در جریان جنبش سبز در سال ۸۸ هم به علت فقدان آلترناتیو دموکراتیک در جامعه ایران این امر باعث گردید تا رهبری جنبش سبز هر چند شش دانگ در برابر ارتجاع مذهبی حاکم مقاومت کرد ولی بالاخره گرفتار رکود و بن بست و شکست شد.

به همین دلیل تا زمانی که این خلاء آلترناتیو دموکراتیک در جامعه ایران پر نشود هر گونه حرکت تحول خواهانه و انقلابی در جامعه ایران نتیجه‌ائی جز شکست و سرکوب به بار نخواهد آورد. بنابراین در این رابطه است که جهت پر کردن این خلاء آلترناتیو دموکراتیک در جامعه ایران سه تئوری مطرح می‌شود:

الف - تئوری تکیه بر سازماندهی نهادهای مدنی جهت تکوین مقاومت مدنی در جامعه ایران.

ب - تئوری دوم تکیه بر جنبش‌های مردمی اعم از جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و جنبش اجتماعی و جنبش‌های دموکراتیک زنان و دانش آموزان و معلمان و غیره جهت دستیابی به آلترناتیو دموکراتیک در جامعه ایران.

ج - تئوری سوم تکیه بر استراتژی که شامل ادغامی از دو مؤلفه فوق می‌شود.

شریعتی به تئوری سوم جهت دستیابی به آلترناتیو دموکراتیک در جامعه ایران اعتقاد داشت ولی در عرصه مؤلفه جنبش‌ها، معتقد به هژمونی جنبش دانشجویی حتی بر جنبش طبقه کارگر ایران بود و در خلاء جنبش کارگری و جنبش اجتماعی و جنبش‌های دموکراتیک معتقد بود که جنبش دانشجویی می‌تواند به عنوان آلترناتیو دموکراتیک در جامعه ایران مطرح شود.

ک - چه شد که بار استراتژی شریعتی با بسته شدن ارشاد در آبان ماه ۵۱ به مقصد نرسید؟

پاسخ به این سوال سترگ در سال ۵۵ بسترساز و عامل تکوین و بنیانگذاری حرکت آرمان مستضعفین شد چراکه در سال ۵۵ موسسین حرکت آرمان مستضعفین پس از جمعبندی چند ماهه خود به این حقیقت رسیدن که با بسته شدن حسینیه ارشاد در آبان ۵۱ قطار حرکت شریعتی به ایستگاه آخر رسید و با زندگی ۵ ماهه مخفی نیمه دوم سال ۵۱ او و دستگیری ۵۰۰ شبانه روزی او در سال ۵۲ و ۵۳ و آزادی تحت الحفظ او در سال‌های ۵۴ و ۵۵ لوکوموتیو این قطار یعنی خود شریعتی به ایستگاه آخر رسیده است و دیگر امکان استارت این قطار به علت شرایط استخوانسوز و طافت سوزی که ساواک رژیم توتالیتر پهلوی و ارتجاع مذهبی حوزه‌های فقهاتی و تبلیغات سیاه جریان‌های سیاسی غیر ارشادی توسط آن برای شریعتی در داخل ایران، زندان در زندان در زندان ایجاد کرده بودند توسط شریعتی وجود ندارد که البته با اطلاعی که موسسین آرمان مستضعفین در سال ۵۵ از جمعبندی خود شریعتی هم به صورت شفاهی پیدا کرده بودند، دریافته‌اند که رفته رفته در سال ۵۵ خود شریعتی هم به این جمعبندی رسیده است که دیگر حضور او در ایران و در داخل کشور امکان استمرار حرکتش ممکن نمی‌سازد.

در نتیجه در این رابطه بود که شریعتی از نیمه دوم سال ۵۵ خود را آماده هجرت به غرب و اروپا می‌کرد چراکه بر پایه تجربه‌ائی که در سال‌های ۳۸ تا ۴۳ هجری از حرکت خود در غرب داشت به علت شرایط و امکانات موجود در غرب و اروپا امکان استمرار حرکت خودش فراهم می‌دید و همین موضوع در سال ۵۵ تفاوت دیدگاه شریعتی با موسسین آرمان بود، زیرا شریعتی در جمعبندی خود علت رکود و بن بست حرکت پنج ساله ارشاد خودش از بعد از بسته شدن ارشاد در آبان ماه ۵۱ توسط فضای بسته و خفقان و سرکوب رژیم توتالیتر پهلوی تبیین می‌کرد که خود این فضای بسته باعث شد تا شرایط جهت بسته شدن سنگ‌ها و باز شدن سنگ‌ها بر علیه حرکت او توسط ارتجاع مذهبی فراهم بشود؛ لذا در چارچوب این تحلیل بود

که شریعتی در سال ۵۵ به این جمعبندی رسید که برای استارت دوباره قطار ارشاد حرکت او این استارت اولاً باید توسط خود او به انجام برسد، در ثانی جهت فراهم شدن شرایط برای شروع حرکت دوباره او از آنجائیکه در داخل کشور هیچگونه امکان برای حرکت دوباره خود او فراهم نمی‌باشد، این استارت دوباره باید در خارج کشور توسط او زده شود.

لذا در این رابطه بود که شریعتی در جمعبندی پنج ساله خود از بعد از بسته شدن ارشاد تا سال ۵۵ عامل بن بست و رکود حرکت ارشاد را در بیرون از ساختار حرکت خود به صورت نرم افزاری و سخت افزاری تحلیل می‌کرد و هر چند معتقد بود که حرکت خود او هم آبیستن بحران بوده است ولی هرگز عامل درونی ذهنی و عینی حرکت خود را عمده نمی‌کرد و این مساله زمانی برای شریعتی عمده و حاد شد که با کودتای اپورتونیست‌ها در سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۴ و انتشار بیانیه تغییر ایدئولوژی تقی شهرام در سال ۵۴ دیگر تمام امیدش به حرکت شاگردانش آنچنانکه در جزوه حسن و محبوبه ترسیم کرده است قطع شده بود. شهادت پی در پی شاگردان شریعتی در سازمان مجاهدین خلق از بعد از کودتای سال ۵۴ که در راس آن‌ها محمد اکبری آهنگران و سرور و مجتبی آلدپوش (البته بعد از مارکسیست شدن محبوبه متحدی و حسن آلدپوش) قرار داشتند بر این آتش یاس شریعتی نسبت به انجام استارت حرکت در داخل دامن می‌زد.

لذا در این رابطه بود که تقریباً در سال ۵۵ شریعتی به این نتیجه قطعی رسید که دیگر امکان استمرار حرکت پنج ساله ارشاد او در داخل کشور وجود ندارد البته باز هم تاکید می‌کنیم که علت اصلی این جمعبندی شریعتی اولاً شهادت شاگردانش که در راس آن‌ها محمد اکبری آهنگران قرار داشت بود، ثانیاً شریعتی بعد از انتشار بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک تقی شهرام و مطالعه این بیانیه به این نتیجه رسید که از آنجائیکه هنوز در جنبش مذهبی خلائ‌های تئوریک وجود دارد و حرکت ارشاد او نتوانسته تماماً این شکاف‌های تئوریک را پر کند، در نتیجه جهت پر کردن این شکاف‌های تئوریک هنوز این تنها خود اوست که صلاحیت پر کردن این شکاف‌ها

را دارد، بنابراین در این رابطه بود که تصمیم به هجرت از ایران گرفت.

البته هر چند موسسین آرمان مستضعفین در همین زمان از فاجعه کودتا در سازمان مجاهدین خلق آگاه بودند و مطالعه سیستماتیک بیانیه مجاهدین خلق در زندان شاه که از طرف ساواک و وحید افراخته در اختیار همه قرار گرفته بود در دستور کار خود قرار داده بودند ولی در سال ۵۵ تحلیل موسسین آرمان مستضعفین با تحلیل شریعتی در خصوص رکود و بن بست حرکت پنج ساله ارشاد شریعتی و عامل کودتای اپورتنیست‌ها متفاوت بود. به این ترتیب که موسسین آرمان مستضعفین در تحلیل خود عامل درونی عمده می‌کردند و در نتیجه به این می‌رسیدند که راه حل آن هم باید در داخل ایران صورت بگیرد اما شریعتی عوامل بیرون از حرکت خود مثل خفقان و سرکوب رژیم توتالی‌تر پهلوی و ساواک وابسته به آن یا کودتای اپورتونیست‌ها و شهادت شاگردان او در سازمان مجاهدین که در راس آن‌ها محمد اکبری آهنگران قرار داشت یا شکاف‌های تئوریک که در تئوری‌های عام و خاص مجاهدین خلق در عرصه ایدئولوژی و استراتژی وجود داشت که خود این شکاف‌های تئوریک در تئوری‌های مجاهدین بسترساز رخنه و رشد و بالاخره کودتای مجاهدین خلق شده بود، عمده می‌کرد.

لذا در این رابطه بود که شریعتی در پایان جمع‌بندی خود در سال ۵۵ به این رسید که تمام این گره‌ها تنها به دست او قابل باز شدن می‌باشد و از آنجائیکه او در این مرحله در تحلیلش تمام راه‌ها را به رم که خود او باشد ختم می‌کرد، در نتیجه به علت بسته بودن فضای داخلی و عدم توان استمرار حرکت برای او راهی برای او باقی نمی‌گذاشت جز اینکه در تحلیل نهائی به این برسد که تنها با هجرت به غرب او همه مشکل‌ها حل می‌شود و لاغیر. البته هر چند موسسین آرمان مستضعفین با هجرت شریعتی از ایران مخالف نبودند به خصوص از بعد از انتشار دو مقاله «بازگشت به خویشتن» و «انسان و اسلام و مارکسیسم» در سال ۵۵ در روزنامه کیهان توسط ساواک رژیم توتالی‌تر پهلوی موسسین آرمان به این تحلیل رسیدند که ساواک شاه تمامی عرصه هویتی و معرفتی و اجتماعی شریعتی را همراه با ارتجاع

مذهبی حوزه‌های فقهاتی به چالش گرفته‌اند و از آنجائیکه توان دفاع هم از شریعتی گرفته شده است و به علت اینکه غیر شریعتی هیچ جریانی نمی‌تواند در این رابطه از شریعتی و هویت سیاسی و اجتماعی و معرفتی او دفاع کند، لذا حداقل دستاورد هجرت شریعتی می‌توانست باعث شفاف کردن این آب گل آلود ساواک و ارتجاع مذهبی بر علیه او بشود که این موضوع کم دستاوردی نبود، چراکه در همین زمان که ساواک شاه تمام بود و نبود شریعتی را به چالش گرفته بود، تبلیغات شیخ (تحت هژمونی شیخ مرتضی مطهری بی رحمانه ترین تبلیغات ضد انسانی از فتوای تکفیر مراجع امثال میلانی گرفته تا تبلیغات ضد ولایتی امثال فاکر و شیخ قاسم اسلامی و انصاری و تبلیغات ساواکی بودن و غسل جنابت نکردن مرتضی مطهری و الی ماشاء الله از این ردیف تبلیغاتی که حتی تا آنجا رفت که خمینی در طول حیات سیاسی خود حتی حاضر نشد برای یکبار نام شریعتی را به زبان بیاورد یا به قلم بکشد، همان خمینی که دیدیم حتی از کتاب تاریخ مشروطیت احمد کسروی قتل او به نیکی یاد کرد) نه تنها دین او را به چالش کشیده بودند حتی صداقت و ولایت او را هم به بازی گرفته بودند.

البته موسسین آرمان مستضعفین به خوبی در سال ۵۵ فهم کرده بودند که وجود شریعتی در داخل به علت این جوسازی و این فضای بسته نمی‌تواند راهگشای آن‌ها بشود، انتقال اندیشه او از خارج به داخل می‌توانست در آن رابطه بیشتر گره گشائی بکند؛ لذا با هجرت شریعتی در این کانتکس موافق بودند و آن را مثبت ارزیابی می‌کردند. اختلاف موسسین آرمان مستضعفین در سال ۵۵ با شریعتی در خصوص تحلیل از حرکت ۵ ساله ارشاد شریعتی و دلایل به بن بست رسیدن آن به این ترتیب بود که آنچنانکه فوقاً هم به اشاره مطرح کردیم موسسین آرمان مستضعفین هر چند بسته شدن ارشاد و فضای سرکوب و خفقان سال‌های ۵۱ تا ۵۶ را به عنوان شرط و عامل بستر ساز رکود حرکت ارشاد شریعتی قبول می‌کردند اما بر عکس خود شریعتی هرگز حاضر نبودند در این رابطه شرط فوق را مانند شریعتی بدل به اساس بکنند. به همین دلیل از نظر موسسین آرمان مستضعفین در سال ۵۵ عامل اصلی رکود

حرکت شریعتی در سال‌های بسته شدن بعد از ارشاد در خود این حرکت پنج ساله شریعتی (۴۷ تا ۵۱) نهفته است هر چند به علت گرم بودن تنور ارشاد در این پنج سال و به علت نکات مثبت حرکت شریعتی در عرصه استراتژی و تئوریک آنچنانکه در این رابطه قبلاً مطرح شد و به علت تبلیغات و شانناژ و جوسازی‌های مافوق تصور ارتجاع مذهبی حوزه‌های فقهاتی (که از سال ۵۶ توسط اعلامیه مشترک مهندس بازرگان و مرتضی مطهری بر علیه شریعتی تا امروز که توسط فرج دباغ - معروف به عبدالکریم سروش - دنبال می‌شود، این حمله ارتجاع مذهبی حوزه‌های فقهاتی بر علیه شریعتی با لیبرالیسم مذهبی فرصت طلب و اپورتونیزم ایران هم دست و هم داستان شده است) امکان بروز و ظهور این ضعف‌ها همراه با نقد عالمانه و دیالکتیکی آن فراهم نشد. ولی به هر حال از نظر موسسین حرکت آرمان مستضعفین این عوامل اساسی رکود حرکت شریعتی از بعد از بسته شدن ارشاد عبارت بودند از:

۱ - عدم توان کادرسازی همه جانبه در کانتکس پروسسی که شریعتی به خصوص از بعد خروج مرتضی مطهری از هژمونی حرکت ارشاد توسط کلاس‌های خود و کلاس‌های آموزشی دیگر از عربی خوانی تا نقاشی میرحسین موسوی و جامعه‌شناسی توسلی و روانشناسی سامی و غیره ایجاد کرده بود چراکه هر چند کلاس‌های «اسلام شناسی» و «تاریخ ادیان» او که در راس این پروسس می‌توانست به اجتهاد تئوریک دامن بزند ولی نکته‌ای که نباید از نظر دور بداریم اینکه حتی همین دامن زدن به اجتهاد تئوریک تنها یک شروع بود پروژه‌های بعدی که بتواند این آغاز را تمام کند نه در عرصه تئوری وجود داشت و نه در عرصه عملی. کل نوارهای شریعتی و کتاب شدن آن که بزرگترین پروژه عملی در این زمان بود فقط توسط دو نفر انجام می‌گرفت در صورتی که حجم کمی کلاس‌های شریعتی از درس ۲۶ به بعد به بیش از ۱۰ هزار نفر رسیده بود که در تاریخ جنبش ایران برای همیشه بی بدیل و بی سابقه خواهد ماند.

در نتیجه این آفت باعث شد تا فونکسیون حرکت شریعتی تنها آزاد کردن نیرو برای جریان‌هایی که اصلاً در عرصه تئوریک و استراتژی در نقطه مقابل حرکت شریعتی

قرار داشتند بشود و به همین دلیل خود این جریان‌ها می‌گفتند تا شاگردان شریعتی داخل حسینیه هستند، ارشادی می‌باشند همینکه از ارشاد بیرون بیایند این ما هستیم که منتظر آن‌ها در بیرون حسینیه ارشاد ایستاده‌ایم و آدرس اتاق‌های تیمی به آن‌ها می‌دهیم و لذا در این رابطه بود که حسینیه ارشاد بزرگ‌ترین خواستگاه جذب نیرو برای آن‌ها شده بود حتی برای نیروهای لائیک و غیر مذهبی.

دلیل اصلی این امر آن بود که شریعتی حتی خودش در بستر این پروسس به این دستاوردها به صورت تدریجی دست پیدا می‌کرد و هر چند چارچوب کلی و عام منظومه نظری و تئوریک و استراتژی شریعتی در اواخر دوران حضور او در غرب شکل گرفته بود ولی چارچوب کلی و عام کجا و دستاوردهای تئوریک مشخص کجا؟ به هر حال شریعتی در عرصه پروسس ۵ ساله حرکت ارشاد قطره قطره بدون آنکه امکان چکش کاری و آزمایش در پراتیک پیدا کند این تئوری‌های عام و خاص در وجود او جوشش می‌کرد و مانند اقیانوسی از خود سرازیر می‌کرد.

هر که را جذب رسد ماء معین چاه ناکنده بجوشد از زمین

مولوی

به همین دلیل شریعتی بی‌صبرانه پس از دستیابی دفعی به این دستاوردها تلاش می‌کرد - آنچنانکه اقبال در وصف پیامبران ابراهیمی می‌گوید - می‌کوشید تا این دستاوردهای خود را در اختیار مردم قرار دهد لذا در این رابطه است که هرگز باور نکنید حتی کنفرانس‌های «فاطمه فاطمه» او یا «امت و امامت» یا «هجرت و تمدن» و غیره بیش از چند روزی از تولد نطفه آن در اندیشه شریعتی گذشته باشد، تمامی این دستاوردهای نظری که مانند عسل در پستان اندیشه شریعتی از استحاله شهدهای اندیشه بشریت در غرب و شرق حاصل می‌شد مانند یک سونامی در طول ۵ سال ارشاد شریعتی سرازیر شد که البته هر چند تکوین این تئوری‌ها عام و خاص فقط مخصوص خود شریعتی بود و دیگر اصحاب مدرس کلاس‌های ارشاد شریعتی فاقد این فیض بودند.

به هر حال همین دستاوردهای دفعی خود شریعتی هم در عرصه پروسس و پروسه حرکت و مبارزه جمعی هم دارای حسن‌هائی بود و هم دارای آفت‌هائی بود. حسن‌های آن جنبه فردی داشت چراکه خود این نوع تکوین اندیشه باعث می‌شد تا اندیشه شریعتی دارای دینامیزم تکوین بشود و همین دینامیزم تکوین حرکت شریعتی بسترساز حیات این اندیشه از بعد از مرگ او شده است بطوریکه ما امروز شاهدیم که با اینکه نزدیک به چهل سال از مرگ شریعتی می‌گذرد با اینکه ارتجاع مذهبی حاکم به همراه لیبرالیسم مذهبی تحت رهبری فرج دباغ - معروف به عبدالکریم سروش - چهل سال است که روز شب تلاش می‌کنند تا به انحاء مختلف این حرکت را بمباران بکنند، با همه این احوال هنوز در نمایشگاه‌های بین‌المللی خود رژیم طبق آمار خود رژیم مطلقه فقهاتی پر فروش ترین کتاب‌ها، کتاب شریعتی می‌باشد با اینکه در طول نیم قرن گذشته میلیون‌ها نسخه یعنی بیش از جمعیت ایران کتاب‌های شریعتی چاپ و تکثیر شده است و این در شرایطی است که تیراژ کتاب‌های امثال فرج دباغ از ۵ هزار و ده هزار تا کنون بالاتر نرفته است. این موضوع نشان دهنده حیات دار بودن این اندیشه در چارچوب دینامیزم تکوین آن می‌باشد که همین دینامیزم تکوین ما در تکوین قرآن توسط پیامبر اسلام و در تکوین مثنوی توسط مولانا هم شاهد هستیم.

به همین دلیل این دو کتاب هم برای ابد به علت همین دینامیزم تکوینی حیات دار و زنده می‌باشد بطوریکه امروز قرآن پر تیراژ ترین کتاب جهان می‌باشد و مثنوی مولوی حتی در خود آمریکا امروز پر فروش ترین کتاب سال است. بنابراین، این پروسه تکوین اندیشه شریعتی هر چند دارای نکات مثبت استراتژیک می‌باشد و عامل حیات دارا شدن اندیشه شریعتی برای همیشه شده است، دارای نکات منفی هم می‌باشد که از اهم آن عدم توانائی آن در پرورش کادرهای همه جانبه می‌باشد چراکه برای پرورش کادرهای همه جانبه که استخوانبندی یک حرکت سازمان‌گر را تشکیل می‌دهد باید تئوری از پله آخر شروع به تدوین جهت آموزش بشود و بر پایه دستاوردهای نهائی دستاوردهای کنکری و مشخص تکوین پیدا کند.

معنای معراج و اسرای پیامبر اسلام در عرصه تئوری جز این نیست که پیامبر پس

از رسیدن به پله نهائی که از نظر قرآن «سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى» (سوره نجم - آیه ۱۴) می‌باشد شروع به تدوین قرآن و وحی و حتی پروژه‌های فردی و جمعی مثل حج، نماز، تغییر قبله، تعیین روز جمعه، روزه ماه رمضان، مسجد، نماز جماعت و حتی فقه و مدینه النبوی کرد. هرگز باور نکنید که خود پیامبر اسلام توسط این پروسه‌ها توانسته باشد به معراج و اسرای بزرگ وجودی رسیده باشد این‌ها چشمه‌هایی است که بعد از بعثت و بعد از عروج پیامبر اسلام به معراج از وجود مبارک آن حضرت برای همه بشریت جاری و ساری شده است.

به همین دلیل این پروسس حرکت پیامبر اسلام آنچنانکه در طول ۲۳ سال حیات نبوی آن حضرت توانست کادرپرور همه جانبه بشود (آن هم آنچنان کادرهایی مثل علی ابن ابیطالب و ابوذر و سلمان و بلال و غیره که می‌توانند برای همیشه بشریت نمونه و الگو باشند) قطعا تا همیشه این کتاب توان کادرسازی همه جانبه دارد اما در اندیشه مولوی و شریعتی به علت اینکه این فوران از پائین به بالا صورت گرفته است و هرگز انتهائی برای این حرکت در اندیشه مولوی و شریعتی به جز مرگ فیزیکی آن‌ها حاصل نکرده است و قطعا اگر شریعتی و مولوی زنده می‌مانند دریا دریا اندیشه از وجود آن‌ها زایش می‌کرد اما آنچنانکه در بیش از ۸۰۰ سالی که از حیات مولوی می‌گذرد تا کنون بعد از او حتی یک نیمچه مولوی هم از اندیشه مولوی پرورده نشده است، همین آفت و به همین شکل در تکوین اندیشه شریعتی هم وجود داشت.

در نتیجه این اندیشه بعد از خود تا کنون نتوانسته یک نیمچه شریعتی ایجاد کند، این موضوع یک آفت بود که حرکت ارشاد شریعتی آثار خود را به خصوص از بعد از بسته شدن ارشاد به نمایش گذاشت آنچنانکه به صراحت می‌توانیم بگوئیم که بزرگترین آفتی و عاملی که باعث رکود حرکت ارشاد شریعتی از بعد از بستن ارشاد شد همین فقدان و غیبت کادر همه جانبه در این حرکت بود تا بتواند از بعد از غیبت دکتر رهبری و هدایتگری این حرکت را در دست بگیرد.

۲ - عدم پیوند بین سه شاخه اندیشه شریعتی در ۵ سال حرکت ارشاد (۴۷ تا ۵۱) یعنی سه شاخه اسلامیات و کوبیریات و اجتماعیات شریعتی: نکته‌ائی که در رابطه با

مبانی تئوریک کادرسازی باید مد نظر قرار دهیم اینکه لازمه اینکه یک اندیشه بتواند بسترساز پرورش کادرها بشود انسجام درونی اجزا آن اندیشه است. به این ترتیب که اگر اندیشه آنچنانکه در خصوص وحی مطرح کردیم در یک کانتکس مشخص و واحدی ریزش کند قطعاً اجزای آن اندیشه در پیوست با یکدیگر تکوین پیدا می‌کند اما برعکس اگر یک اندیشه در یک چارچوب معین و مشخصی به صورت خودجوش ریزش نکند حتماً بین اجزای آن پیوستگی وجود نخواهد داشت.

برای نمونه آنچنانکه همه مفسرین معتقدند نزول قرآن بر پیامبر اسلام به دو صورت انجام گرفته یکی صورت انزالی داشته است دیگری صورت تنزیلی که هر دو صورت در قرآن مطرح شده است. در شکل انزالی آنچنانکه مفسرین می‌گویند تمام قرآن به صورت دفعی و یکجا بر قلب پیامبر اسلام نازل شده است و اما در صورت تنزیل همان قرآن در طی ۲۳ سال به صورت تدریجی بر پیامبر اسلام نازل شده است. برای فهم تفاوت انزال و تنزیل قرآن بر پیامبر سلام نباید دنبال این بروم که این قرآن دوبار بر پیامبر نازل شده است یکبار یکجا و دفعی بار دوم آیه آیه، چنین کاری نه درست و نه واقعیت زندگی پیامبر اسلام گواه آن می‌باشد بلکه بالعکس نکته‌ای که در رابطه با این تفاوت باید به آن توجه بشود همین حقیقت است که یکبار چارچوب و حقیقت کلی قرآن را که همان دو تجربه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (سوره نور - آیه ۳۵) و تجربه «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ - أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» (سوره الرحمن - آیات ۷ و ۸) می‌باشد به صورت دفعی پیامبر اسلام تجربه کرده است.

در مرحله دوم پیامبر اسلام تمام قرآن را به صورت تدریجی و آیه آیه در چارچوب همان دو تجربه نخست تجربه کرده است به همین دلیل حاکمیت این دو تجربه توحید و عدالت بر کل قرآن باعث شده تا یک پیوستگی بین آیات و اجزاء قرآن حاکم بشود و تمامی آیات و شاخه و موضوع‌های قرآن از یک پیوستگی برخوردار باشد بطوریکه در این رابطه به ضرس قاطع می‌توان مطرح کرد که اگر در تفسیر و برداشت ما از مضمون یک آیه دریافتیم که برداشت ما با دو تجربه توحید و عدالت پیامبر اسلام در تناقض و اختلاف می‌باشد باید در تفسیر و برداشت خود شک بکنیم و به قول حافظ

به خود بگوئیم «سخن شناس نهانی جان من خطا اینجاست»

بنابراین به علت همین پیوستگی بین اجزاء و آیات و موضوع‌های قرآن بوده که این کتاب از آغاز توان کادرسازی داشته است چراکه مخاطب شرایط جهت حل شدگی و ذوب خود در اندیشه پیامبر اسلام مهیا می‌دیده است. اما در خصوص اندیشه شریعتی یا اندیشه مولوی این قانون حاکم نیست چراکه بر حسب شرایط روحی خود به تبیین یک موضوع می‌پرداختند گاهی حال روحی و وجودیشان کویری داشته، کویری سخن می‌گفته‌اند زمانی حال اسلامی داشته‌اند، اسلامیات مطرح می‌کردند و وقتی که در حال و هوای اجتماعیات بوده‌اند در این رابطه حرف می‌زده‌اند.

به همین دلیل مولوی در قیاس به نفس در باب قرآن و پیامبران می‌گوید: «هست قرآن حال‌های انبیاء»، در صورتی که موضوع برعکس این می‌باشد چراکه اگر مثلاً شما یک سوره والعصر را نگاه بکنید این سوره والعصر یکی از سوره‌های صد در صد کویری قرآن می‌باشد و آنچنان این سوره کویری است که مسلمانان صدر اسلام برای شارژ روحی و افزایش مقاومت خود در مرحله تاسیس اسلام که سختی‌ها و شدائد در اوج بود، به جای احوال‌پرسی - وقتی به هم دیگر می‌رسیدند - این سوره والعصر را قرائت می‌کردند. با نگاهی هر چند اجمالی به این سوره صد در صد کویری قرآن درمی‌یابیم که این سوره سه محور اساسی دارد:

الف - انسان.

ب - خدا.

ج - صبر یا مقاومت، از انسان شروع می‌کند و به خدا می‌رسد و در عرصه پیوند بین انسان و خدا طلب مقاومت از مسلمانان می‌کند.

پر واضح است که مقاومت که هدف این سوره در عرصه تبیین رابطه بین انسان و خدا می‌باشد در راستای حرکت تحول خواهانه اجتماعی و در عرصه پروسس جامعه سازانه مدینه النبی پیامبر اسلام می‌باشد. بنابراین، این سوره صد در صد کویری قرآن، کویریات را در خدمت اجتماعیات قرار می‌دهد یا برای نمونه سوره قریش که

یک سوره صد در صد اجتماعی می‌باشد چراکه موضوع سوره قریش تاثیر بعثت پیامبر اسلام در حیات و معیشت دنیائی قبیله قریش می‌باشد که از اصلی‌ترین قبیله جامعه مکه بودند. با نگاهی به این سوره صد در صد اجتماعی قرآن درمی‌یابیم که این سوره دارای سه محور اساسی می‌باشد:

الف - الفت و حیات و کوچ و حرکت و معیشت دنیائی قبیله قریش.

ب - دوم فونکسیون و تاثیر بعثت پیامبر یا نقش کعبه و جایگاه خداوند و اسلام در زندگی دنیائی این قبیله.

ج - خروجی نهائی این سوره پیوند کعبه و بعثت پیامبر و اسلام با حیات مادی و دنیائی قبیله قریش که عبارت از نفی استثمار و نفی استبداد می‌باشد. زیرا در این سوره امنیت از خوف و جوع همان امنیت از دو شاخه قدرت مسلط بر جامعه می‌باشد که جوع به عنوان یک پدیده اجتماعی نه فردی معلول استثمار است آنچنانکه خوف به عنوان یک پدیده اجتماعی نه فردی معلول استبداد می‌باشد.

لذا بدین ترتیب است که ما هرگز نمی‌توانیم در این سوره صد در صد اجتماعی بین اجتماعیات و اسلامیات خط کثی کنیم و بین آن‌ها دیوار چین ایجاد کنیم و یا بین اجتماعیات و کوپریات فاصله‌ائی ببینیم و باز در همین رابطه برای نمونه سوره اخلاص یا توحید را مثال می‌زنیم که یک سوره صد در صد اسلامی می‌باشد اما در این سوره چهار آیه‌ائی که پیامبر اسلام ارزش آن را هم وزن با یک سوم کل قرآن می‌داند سه محور وجود دارد:

الف - محوریت الله در عرصه توحید به عنوان تنها محور کل وجود که عامل اصلی توحید در تمامی عرصه وجود شده است.

ب - صمد و بی‌نیاز بودن الله به عنوان محور و عامل اصلی توحید که باعث تکوین صیوررت و شدن و تکامل کل وجود به سمت آن مبدا و مقصد بی‌نیاز شده است چراکه اگر الله صمد و بی‌نیاز و کامل و پر و تمام در عرصه وجود نمی‌بود، «شدن» و تکاملی در وجود شکل نمی‌گرفت زیرا تکامل جهت تکوین نیازمند به مقصد کامل

دارد تا ناقص که کل وجود و انسان جزئی از آن می‌باشد به سمت آن کامل حرکتی تکاملی صاحب شود.

ج - در آیه سوم و چهارم در باب مکانیزم این «شدن» می‌گوید که برعکس آنچه هگل در باب ایده مطلق و خداوند قائل است می‌گوید.

خود الله در عرصه «شدن» تحول دیالکتیکی تزی و آنتی تزی و سنتزی ندارد چراکه الله نه می‌زاید تا تز بشود و نه زائیده می‌شود تا آنتی تز گردد و نه سنتزی و شریکی در این عرصه صاحب می‌شود، بنابراین نقش الله در این عرصه تکامل فقط ایجاد حرکت و شدن به عنوان مبدا و مقصد و عامل پیوسته شدن می‌باشد. با نگاهی هر چند اجمالی به این سوره چهار آیه‌ای صد در صد اسلامی و فهم الله در عرصه تکامل وجود و انسان و تاریخ و اجتماع بشری هرگز ما توان تفکیک بین مؤلفه‌های اسلامیات و کویریات و اجتماعیات نداریم چراکه الله‌ائی که در اینجا به عنوان مبدا و مقصد و عامل شدن و سیورورت کل وجود می‌باشد، عامل تکامل انسان و اجتماع و تاریخ نیز است به این دلیل است که باز در این سوره صد در صد اسلامی می‌بینیم که امکان تفکیک اسلامیات و کویریات و اجتماعیات وجود ندارد.

لذا به همین دلیل است که می‌بینیم قرآن و پیامبر اسلام در این چارچوب چگونه می‌تواند به کادرسازی و پرورش انسان‌های سه بعدی بپردازد که هم مرد اسلامیات هستند و هم مرد اجتماعیات و هم مرد کویریات و در هر سه شاخه هم در عرصه بصیرت و هم در میدان عمل ما می‌توانیم این سه مؤلفه را پا به پای همدیگر مشاهده کنیم. در اندیشه شریعتی و مولوی ما این سه مؤلفه را نمی‌توانیم در پیوند با یکدیگر مشاهده کنیم زیرا برعکس قرآن و پیامبر اسلام طرح این مؤلفه‌های گوناگون بر حسب حالی بوده که در زمان طرح آن مؤلفه‌ها قرار داشته‌اند یعنی زمانی که شریعتی در حال طرح کویریات می‌باشد چه در هبوط و چه در کویر و چه در سخن‌های تنهائی او، آنچنانکه مولوی می‌گوید:

خود ندانم در کجا خواهم فتاد

پر کاهم در مصاف تیز باد

می‌دوم اندر مکان و لا مکان

پیش چوگان‌های حکم کن فکان

گر هلالم گر بلالم می‌دوم

مقتدی بر آفتابت می‌شوم

تنها و تنها در آسمان‌ها سیر می‌کند و هرگز نمی‌توانیم او را در اجتماعیات شاهد باشیم.

البته خود شریعتی از بعد از بسته شدن ارشاد و دستگیری و زندان به این شکاف در اندیشه خود مطلع گردید و بعد از زندان کوشید توسط جزوه «خودسازی انقلابی» و «عرفان و آزادی و برابری» این شکاف را پر کند ولی اگرچه در این مرحله و در این دو جزوه شریعتی توانسته است این شکاف سه مؤلفه‌ای کویریات و اجتماعیات و اسلامیات اندیشه خود پر کند، به خاطر اینکه اکثریت دستاورد اندیشه او در طول ۹ سال (۴۳ تا ۵۱) هجرت از غرب تا بسته شدن ارشاد تبیین شده است از آنجائیکه شریعتی فرصت آن را نیافت تا به بازسازی فکر خود در این مرحله بپردازد و به دلیل اینکه کسی غیر از خود شریعتی نه توان و نه صلاحیت این بازسازی را ندارد این امر باعث گردید تا بزرگترین عامل بحران ساز اندیشه شریعتی که همان تفکیک سه مؤلفه کویریات و اسلامیات و اجتماعیات است همچنان با وفات زودرس شریعتی در سال ۵۶ در اندیشه او باقی بماند که برای فهم این عامل اصلی بحران ساز در اندیشه شریعتی تنها کافی است که بحران سال ۵۹ - ۶۰ تشکیلات آرمان مستضعفین - که باعث رکود این تشکیلات گردید - مورد مطالعه قرار دهید.

تشکیلات آرمان مستضعفین که از سال ۵۵ تکوین پیدا کرد و از بعد از انقلاب در بهار سال ۵۸ (پس از آزادی موسسین این حرکت از زندان رژیم مطلقه ففاهتی که در یازدهم اردیبهشت ۵۸ همه آن‌ها دستگیر شده بودند) حرکت برون تشکیلاتی خود را شروع کرد و نخستین جریانی بود که در جامعه ایران اندیشه شریعتی را در عرصه پروسس تشکیلاتی و اجتماعی و سیاسی به محک می‌کشید و نزدیک به چهل سال است که در این رابطه در حال ماراتن خستگی ناپذیر می‌باشد؛ لذا بحران فراگیر تشکیلاتی سال ۵۹ - ۶۰ این تشکیلات می‌تواند مشتی جهت نمایش خروار باشد.

در این رابطه است که باید بگوئیم عامل اصلی بحران فراگیر تشکیلاتی سال ۵۹ - ۶۰

تشکیلات آرمان مستضعفین همین فقدان پیوند بین سه مؤلفه کویریات و اجتماعیات و اسلامیات اندیشه آرمان مستضعفین و شریعتی بود که به علت فقدان آگاهی موسسین آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۵ تا ۶۰ به این شکاف تعیین کننده، هرگز آن‌ها در جهت بازسازی اندیشه شریعتی و اندیشه آرمان مستضعفین در راستای پیوند بین این سه مؤلفه برنیامدند در نتیجه به علت اینکه آبخور اصلی نظری تشکیلات آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ اندیشه شریعتی به صورت دربست بود، این امر (هر چند در سال ۵۸ تا نیمه اول سال ۵۹ باعث گسترش کمی حرکت تشکیلاتی آرمان مستضعفین شد تا آنجا که به علت ضعف در کادرهای هدایتگر تشکیلاتی آرمان مستضعفین این حرکت آزادی‌سازی موجی نیروهای تشکیلاتی غیر، باعث شد تا خیل عظیم نیروهای هوادار آرمان مستضعفین در عرصه میدانی پاسیف بشوند ولی آنچه مهم‌تر از پاسیف شدن این نیروها بود خود بحران سال ۵۹ - ۶۰ این تشکیلات بود) باعث گردید تا در اندیشه آرمان مستضعفین این تفکیک مکانیکی نظری سه مؤلفه اندیشه شریعتی در عرصه تشکیلاتی از نیمه دوم سال ۵۹ به صورت سه جریان بیگانه از هم درآید.

آنچنانکه ما از نیمه دوم سال ۵۹ در تشکیلات آرمان مستضعفین شاهد سه جریان با سه دیدگاه و سه کاراکتر و سه تیپولوژی بودیم یعنی آنچنانکه دسته‌ائی از آن‌ها در چارچوب کویریات به صورت دربست راه رهایی فرد و اجتماع در زهد و فقر و پیراهن مندرس و نان خشک علی‌می‌دیدند، عده‌ائی دیگر در عرصه اسلامیات راه رهایی فرد و اجتماع در چارچوب شعار شریعتی که خطاب به احسان نوشته بود «بیوسته بخوان و بخوان و بخوان» در مطالعه و کتاب خوانی و به قول فرانسویس بیکن انبار کردن ذهنی مانند مورچه‌ها یا ایجاد بافته ذهنی و مجرد از عمل اجتماعی مانند عنکبوت‌ها می‌دیدند و البته در کنار این دو دسته، دسته سومی هم در تشکیلات آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۹ - ۶۰ هم بودند که فقط به عمل می‌اندیشند، آن هم نه عملی که از دل بصیرت نظری حاصل شده باشد بلکه عملی که از طریق پراگماتیسم توسط جامعه بر آن‌ها تحمیل می‌گردید.

به همین دلیل در نهایت دیدیم که این جریان سوم عمل‌گر از بعد از ۳۰ خرداد در بست جذب تشکیلات مجاهدین شدند هر چند در مصاحبه‌های رادیو تلویزیونی خود پس از دستگیری می‌گفتند «ما به لحاظ فکری آرمانی هستیم اما به لحاظ عملی مجاهدین» ولی نکته‌ای که در این رابطه نباید از نظر دور بداریم این پارادوکس عین و ذهن آن‌ها باز معلول همان جداسازی نظری سه مؤلفه کویریات و اسلامیات و اجتماعیات اندیشه شریعتی بود که موسسین آرمان در سال‌های ۵۵ تا ۶۰ غافل از آن بودند و به همین دلیل در عرصه پلنوم اول تشکیلات آرمان در اواخر سال ۵۹ و اوایل سال ۶۰ موسسین نتوانستند به علت عدم فهم ریشه بحران تشکیلاتی آرمان (که همان بحران نظری سه مؤلفه جدا از هم کویریات و اجتماعیات و اسلامیات در اندیشه شریعتی بود) بحران تشکیلاتی آرمان مستضعفین را مهار تئوریک بکنند.

در نتیجه هر چه به سمت ۳۰ خرداد ۶۰ نزدیک‌تر می‌شدیم به علت رادیکالیزه شدن جامعه تحت هژمونی مجاهدین خلق و به علت عدم توانائی موسسین در مهار بحران به علت دنباله روی یکطرفه تشکیلات آرمان مستضعفین از شرایط متلاطم اجتماعی و بالاخره به علت ضربات پی در پی تشکیلاتی که از طرف رژیم مطلقه فقهاتی از ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد بر این تشکیلات در داخل کشور وارد شد، تقریباً این حرکت در داخل به ورطه رکود مطلق گرفتار شد تا آنجا که آخرین تپش این قلب بیمار یا در زندان‌های رژیم مطلقه فقهاتی می‌تپید و یا با هجرت به خارج در خارج از کشور توسط مهاجرین این نحله به حرکت درآمد.

اما آنچه که در این رابطه قابل توجه بود این بود که همه به این اصل رسیده بودند که تا زمانی که ریشه بحران تشکیلاتی آرمان مستضعفین در سال ۵۹ - ۶۰ فهم نشود هر گونه بازسازی این حرکت اشتباه می‌باشد و باعث می‌شود که «از چاله بیرون بیاییم و در چاه بیافتیم» لذا در این رابطه بود که ۲۸ سال طول کشید تا بالاخره آرمانی و آرمانی‌ها دریافتند که ریشه بحران سال ۵۹ - ۶۰ تشکیلات آرمان مستضعفین در همین رابطه مکانیکی سه مؤلفه‌ای کویریات و اجتماعیات و اسلامیات اندیشه شریعتی و اندیشه آرمان مستضعفین نهفته است لذا از آنجائیکه این رابطه مکانیکی و

شاید بهتر باشد که بگوئیم این عدم پیوند ارگانیکی بین سه شاخه کویریات و اسلامیات و اجتماعیات هر چند آبخورش در اندیشه شریعتی بود ولی در ادامه آن به اندیشه آرمان هم سرایت کرد تا آنجا که اگر امروز توسط یک فلش بک به عقب برگردیم و اندیشه آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ را در دستگاه قرع انبیب قرار دهیم به وضوح می‌بینیم که این سه مؤلفه نظری در اندیشه آرمان مستضعفین هم مانند اندیشه شریعتی جدا از هم می‌باشند بطوریکه در این رابطه می‌توانیم دسته‌ائی از نوشته‌ها و کتاب‌ها و دستاوردهای نظری آرمان مستضعفین در آن سال‌ها را تحت عنوان کویریات آرایش بدهیم و دسته دیگر زیر عنوان اجتماعیات و دسته‌ائی دیگر زیر عنوان اسلامیات، بدون اینکه این مؤلفه و زیرمجموعه این عنوان‌ها هیچگونه رابطه نظری و دیالکتیکی با هم دیگر داشته باشند.

در نتیجه همین امر باعث گردید تا ما در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ با این حجم از کار عملی و نظری حتی نتوانیم یک کادر همه جانبه هم بسازیم، تمامی کادرها و نیروهای ما محصول همان دوران سه ساله ناقص و سزارین شده ۵۵ تا ۵۷ درونی بود هر چند که دستاورد ما در آن سه سال هم به علت همین فقدان پیوند بین سه مؤلفه کویریات و اجتماعیات و اسلامیات چندان «آش دهن سوزی هم نبود» ولی به هر حال «کاجی بهتر از هیچ» چیزی بود که در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ نصیب ما در این رابطه گردید. البته دستاورد بزرگ و شاید بتوانیم بگوئیم که بزرگترین دستاوردی که پس از بیش از ۲۰ سال مطالعه در این رابطه نصیب ما شد این بود که آنچنانکه اسلام تاریخی در این زمان جهت استمرار حیات تاریخی خود در ادامه شعار اقبال نیازمند به بازسازی می‌باشد خود اندیشه شریعتی و در ادامه آن اندیشه آرمان مستضعفین سال‌های ۵۵ تا ۶۰ نیازمند به بازسازی دوباره دارد و آنچنانکه در بازسازی اسلام تاریخی نیازمند به اسلام اجتهادی علامه محمد اقبال لاهوری توسط اجتهاد در اصول و فروع می‌باشیم و بدون تکیه بر اسلام اجتهادی علامه محمد اقبال لاهوری و شاه ولی الله دهلوی امروز برای هیچکس امکان بازسازی اسلام تاریخی وجود ندارد. در نتیجه بازسازی اسلام تاریخی امروز در گرو دنبال کردن همان راهی است که شاه ولی الله دهلوی در قرن هیجدهم و علامه محمد اقبال لاهوری از آغاز قرن بیستم یعنی

صد سال پیش دنبال کرده‌اند می‌باشد و قطعا هر گونه حرکتی خارج از حرکت این دو پیشکسوت در جهت بازسازی اسلام تاریخی امری محتوم به شکست خواهد بود.

ولی نکته‌ائی که در این رابطه قابل توجه می‌باشد و شاید به لحاظ اهمیت مهم‌تر از نکته اول باشد اینکه موسسین آرمان در طول بیش از بیست ساله مطالعه در باب آفت‌شناسی و بحران‌شناسی حرکت آرمان مستضعفین و اندیشه شریعتی از آنجائیکه در آخر به این حقیقت رسیدن که در اندیشه اقبال لاهوری این سه مؤلفه کویریات و اسلامیات در پیوند با یکدیگر قرار دارند لذا در راستای اتخاذ متدولوژی جهت بازسازی اندیشه شریعتی و بازسازی منظومه نظری آرمان مستضعفین به تنها متدولوژی مشترکی که رسیدند اینکه از زاویه اندیشه اقبال لاهوری به بازسازی اندیشه شریعتی و اندیشه آرمان مستضعفین بپردازند و صد البته از نظر این‌ها این تنها روش صحیح بازسازی اندیشه شریعتی و مبانی نظری آرمان مستضعفین می‌باشد.

برای اینکه منحرف نشویم در این رابطه و در چارچوب این رسالت بود که در خرداد ۸۸ پس از سه سال مطالعه بسترسازی در چارچوب بیش از سی سال تجربه نظری و عملی تصمیم به انتشار نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین گرفتیم البته آنچنانکه در سال گذشته در ششمین سال عمر و آغاز هفتمین سالروز تولد نشر مستضعفین مطرح کردیم مصادف شدن انتشار این نشریه با حوادث خرداد ۸۸ تنها یک تصادف بود چراکه از سال ۸۷ ما تاریخ استارت نشر مستضعفین را خرداد ۸۸ انتخاب کرده بودیم به علت اینکه خرداد ماه از سال ۵۶ به بعد ماهی است که تداعی کننده از هجرت تا وفات شریعتی می‌باشد لذا به همین مناسبت از یکسال قبل ماه شروع نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین را خرداد ۸۸ انتخاب کرده بودیم که القضاء به علت کودتای انتخاباتی دولت دهم در این ماه این شروع کار نشر مستضعفین همگام و همراه شد با شروع جنبش اجتماعی تحت هژمونی جنبش سبز. به هر حال رسالت اصلی نشر مستضعفین در سه شاخه:

الف - بازسازی اسلام تاریخی در ادامه راه اقبال و شریعتی.

ب - بازسازی اندیشه شریعتی در راستای ایجاد پیوند بین سه مؤلفه اسلامیات و

اجتماعیات و کویریات آن.

ج - بازسازی آرمان مستضعفین در راستای آفت زدائی کردن عوامل ضربه پذیر و بحران ساز نظری این اندیشه، که طبعا از آنجاییکه تنها مالم الطریقه‌ائی که این سه مؤلفه رسالت نشر مستضعفین به لحاظ نظری به هم متصل می‌کند اندیشه‌های محمد اقبال لاهوری است.

لذا نشر مستضعفین از همان آغاز تلاش کرد تا با عینک اندیشه اقبال به بازسازی اسلام تاریخی و اندیشه شریعتی و اندیشه آرمان مستضعفین بپردازد. البته نکته‌ائی که طرح آن در اینجا خالی از عریضه نمی‌باشد اینکه در شرایط فعلی مهم‌ترین آفتی که باز اندیشه شریعتی نه در سطح جریان‌های تشکیلاتی معتقد به این اندیشه ضربه پذیر کرده است بلکه حتی در سطح جامعه نیروهای هوادار اندیشه شریعتی را هم ضربه پذیر ساخته است، همین گرایش سه مؤلفه‌ائی و مکانیکی به اندیشه شریعتی است بطوریکه مثلا در سال گذشته در هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب رژیم مطلقه فقاهتی بیشترین کتابی که به فروش رفت کتاب کویریات شریعتی بود که این آمار اعلام آژیر خطر برای طرفداران این اندیشه می‌باشد.

لذا از آنجائیکه جریان‌های تشکیلاتی هوادار اندیشه شریعتی آئینه تمام نمای جامعه می‌باشند هر قدر هم که ما بتوانیم در عرصه داخل تشکیلاتی توسط ضربه خورهای نظری جلو این آفت‌های نظری ضربه پذیر اندیشه شریعتی بگیریم، بدون شک تا زمانی که ما این آب را از سرچشمه - که خود جامعه ایران می‌باشد - آفت زدائی نکنیم باز «آش همان آش خواهد بود و کاسه همان کاسه» یعنی قطعا به مصداق «از کوزه همان برون تراود که در اوست» اثر آن در تشکیلات ظاهر می‌شود لذا در این رابطه است که جهت آفت زدائی کردن اندیشه شریعتی نباید تنها خود را مشغول به آفت زدائی درون تشکیلاتی بکنیم و به این ترتیب است که تنها راهی که برای موفقیت نشر مستضعفین در این زمان وجود دارد اینک:

۱ - نشر مستضعفین باید همزمان به موازات بازسازی اسلام تاریخی به بازسازی منظومه نظری اندیشه شریعتی و اندیشه آرمان مستضعفین بپردازد.

۲ - نشر مستضعفین باید برای انجام سه پروژه مهم بازسازی اسلام تاریخی و بازسازی اندیشه شریعتی و بازسازی اندیشه آرمان مستضعفین از مسیری ادامه راه بدهد که شاه ولی الله دهلوی و اقبال آغاز کننده آن بودند.

۳ - نشر مستضعفین باید بداند که تا زمانی که به وحدت نظری سه مؤلفه‌ای کویریات و اجتماعیات و اسلامیات مانند قرآن و حرکت پیامبر اسلام و اندیشه اقبال دست پیدا نکند، امکان نظری برای پرورش کادرهای همه جانبه ندارد.

۴ - موفقیت نشر مستضعفین در انجام رسالتش در گرو تلاش نظری و عملی در راه دستیابی به دموکراسی سوسیالیستی در جامعه ایران توسط جنبش‌های مردمی در چهار شاخه جنبش کارگری، جنبش اجتماعی، جنبش دانشجویی و جنبش‌های دموکراتیک اعم از زنان، کارمندان، معلمان و دانش آموزان می‌باشد.

۵ - نشر مستضعفین در ادامه راه شریعتی باید تکیه مطلق کردن بر جنبش دانشجویی را یک آفت در حرکت خود تلقی نماید.

۶ - نشر مستضعفین در راستای حرکت در مسیر دستیابی به دموکراسی سوسیالیستی باید تحقق نهادهای مدنی و اعتلای مبارزه مدنی را هم در دستور کار خود قرار دهد چراکه بدون جنبش‌های چهارگانه مردمی و بدون تکوین نهادهای مدنی در یک جامعه قطعاً «خمیر بی مایه فطیر خواهد شد.»

۷ - راه موفقیت نشر مستضعفین آگاهی به این حقیقت است که یکی از نیروهای عظیم خفته در جامعه ایران نیروی بالقوه دین می‌باشد که اگر توسط خودآگاهی تاریخی و اجتماعی و سیاسی این نیرو بالفعل بشود، می‌تواند در کنار نیروهای دیگر جامعه ایران در خدمت حرکت تحول خواهانه جامعه ایران درآید.

چهلمین سال تکوین حرکت آرمان مستضعفین،
همراه با هفتمین سال تکوین حرکت نشر مستضعفین
گرامی می‌داریم.

آرمان مستضعفین

چهل ساله شد

سرّ ماندگاری آرمان مستضعفین در چهل سال گذشته!

با فرا رسیدن خرداد ۹۵ به همراه «هفت ساله شدن نشر مستضعفین»، آرمان مستضعفین چهل ساله می‌شود. در خرداد ۵۵، در شرایطی هسته اولیه آرمان مستضعفین به صورت درونی تکوین پیدا کرد که جامعه ایران به لحاظ طبقاتی و ساختاری و اجتماعی و سیاسی، در یک تند پیچ بحرانی به سر می‌برد و جنبش سیاسی یا جنبش پیشاهنگ ایران پس از شکست استراتژی چریک‌گرایانه وارداتی دهه ۴۰ و ۵۰ و شکست استراتژی تحزب‌گرایانه پیشاهنگ لنینیستی، گرفتار بن بست تئوریک هم در عرصه «استراتژی» و هم در رابطه با «مبانی تئوری ایدئولوژیک» اعم از سیاسی و اجتماعی و فلسفی و اقتصادی، به عنوان راهنمای عمل، شده بودند.

به همین دلیل، مؤسسين این حرکت از همان آغاز، در راستای «شکست این بن‌بست تئوریک، استراتژی و ایدئولوژیک، جنبش سیاسی یا جنبش پیشاهنگ ایران، که خودبخود پاسخگونی به حل بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، جامعه ایران بحران‌زده هم بود»، کوشیدند تا با تکیه بر «اندیشه معلم کبیرمان شریعتی و مبانی فلسفی حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری و تدوین اسلام تطبیقی،

در چارچوب اقدام علمی سازمان‌گرایانه حزبی، طرحی نو درافکنند» و در مسیر «برقراری عدالت اجتماعی بر پایه توزیع عادلانه قدرت در سه شکل سیاسی و اقتصادی و معرفتی آن در جامعه ایران، ریل‌گذاری جدیدی کنند.»

لذا هر چند در طول ۴۰ سال گذشته عمر آرمان مستضعفین، (از سال ۵۵ الی زمانها) این حرکت، از آزمون‌های دشواری عبور کرده است، ولی بسیار مفتخریم که در طول ۴۰ سال گذشته حرکت خود، هر چند، «بیش از یک سال نتوانسته‌ایم، مبارزه علنی داشته باشیم» و ۳۹ سال از چهل سال عمر این حرکت نظری و عملی، صورت غیر علنی داشته است، «پیوسته در راستای برقراری عدالت اجتماعی، توسط سه مؤلفه مبارزه ضد استبدادی و ضد استثماری و ضد استحماری، به صورت هماهنگ شده نظری و عملی، همراه با تکیه بر جنبش‌های اجتماعی مردم ایران تلاش کنیم» و البته سرماندگاری ما، در این پراکسیس درازمدت نظری و عملی، در گرو عواملی بوده است که این عوامل عبارتند از:

۱ - این حرکت نظری و عملی، در طول ۴۰ سال گذشته، در مسیر «برقراری عدالت اجتماعی در جامعه استبدادزده و استثماریزده و استثمارزده ایران پیوسته تلاش کرده است، تا در چارچوب توزیع عادلانه، سه مؤلفه‌ای قدرت، یعنی قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی، توسط مبارزه ضد استبدادی و ضد استثماری و ضد استحماری در مسیر برقراری عدالت اجتماعی در جامعه ایران حرکت کند.» و در همین رابطه، هرگز در طول ۴۰ سال گذشته، «با مطلق کردن یکی از این مؤلفه‌های سه گانه مبارزه ضد استبدادی یا ضد استثماری یا ضد استحماری، نه تنها بسترساز فراموشی دو مؤلفه دیگر مبارزه نشده است، بلکه مهم‌تر از آن، در این مدت گرفتار راستروی و چپروی‌های کودکانه هم نگردیده است.» چراکه پیوسته در هر شرایطی تلاش کرده است تا دو وجه دیگر، مبارزه سه مؤلفه‌ای ضد استبدادی و ضد استثماری و ضد استحماری در چارچوب، برخورد مشخص، معلول تحلیل مشخص، از شرایط مشخص، جامعه ایران در قالب آن، مؤلفه مبارزه عمده شده مقطعی، تعریف و تبیین نماید.

به همین دلیل در ۴۰ سال گذشته، گرچه به علت، دو فرایند «تأسیس و تثبیت موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی» و به خصوص «خشونت زائدالوصف این رژیم، در فرایند تأسیس آن در دهه ۶۰ تحت هژمونی خود خمینی باعث گردید تا مبارزه ضد استبدادی در جامعه ایران عمده بشود، اما از آنجائیکه، حرکت آرمان مستضعفین در شرایط بین عمده شدن مبارزه ضد استبدادی، به صورت مقطعی در جامعه ایران، با مطلق کردن مبارزه ضد استبدادی مرزبندی می‌کرد، این امر باعث گردید تا در آن دهه مخوف و وحشتناک و در آن تند پیچ تاریخ ایران، علاوه بر اینکه، حرکت آرمان مستضعفین، به دامن رویکرد لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی و معرفتی، مدالیته زمان نیافتاد، توانست با استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی در دهه ۶۰، که به عنوان ایمان و فرهنگ حاکم بر جنبش سیاسی ایران، و در رأس آن‌ها سازمان مجاهدین خلق از بعد ۳۰ خرداد ۶۰ شده بود، مرزبندی سیاسی و استراتژی و تاکتیک محوری بکند. در این رابطه بحران (نیمه دوم سال ۵۹ تا ۶۰) درون تشکیلاتی آرمان مستضعفین و مذاکرات بعدی پلنوم در همین زمان و انشعاب بعدی بدنه این حرکت، همه گواه تاریخی این امر می‌باشند.»

«البته مرزبندی حرکت آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ و ۵۹ با حرکت آنارشیستی گروه فرقان که معلول مطلق کردن، مبارزه ضد استعماری در آن شرایط بود و مرزبندی آرمان مستضعفین در آن زمان، با گروه‌های چپ مارکسیستی، که با مطلق کردن مبارزه ضد استثماری، طبقه کارگر ایران را به ورطه سکتاریستی مبارزه طبقاتی کشانیده بودند، همه دال بر این حقیقت می‌کند.» به همین دلیل در ۴۰ سال گذشته، آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) «در مسیر برقراری عدالت اجتماعی در جامعه ایران، که هم شعار تاکتیکی و هم شعار استراتژی این جریان بوده است»، پیوسته توانسته است، هم به لحاظ، «نظری و تئوریک و هم به لحاظ سیاسی و عینی، در جامعه فقهرزده و استبدادزده و استثمارزده و استثمارزده ایران، در مبارزه سه مؤلفه‌ای با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، چه در مرحله تأسیس دهه ۶۰ و چه در مرحله تثبیت موجودیت بعدی آن الی زماننا هذا، با جریان‌های راست لیبرالیستی (در اشکال مختلف و رنگارنگ مذهبی و لائیک و غیر مذهبی

آن) و جریان‌های رفرمیستی (طرفدار اصلاح از درون نظام و از بالا) و جریان‌های آنارشویستی چپ‌گرایانه (چریکی و سیاسی) و جریان‌های ارتجاعی سیاسی مذهبی و جریان‌های ضد انقلاب سلطنت‌طلب (نظری و عملی) و غیره، مرزبندی تئوریک و عملی بکند.»

البته در طول ۴۰ سال گذشته، «رژیم مطلقه فقهاتی، با ترفندهای ارتجاعی خویش، اعم از بگیر و ببند، و شکنجه و اعتراف‌گیری، تحریف، تبلیغ، تهدید، تحمیر، تبعید، مباحثه فقهی و غیره، جهت منحرف کردن حرکت ما، از مسیر عدالت‌خواهانه خود تلاش وافر کرده است، ولی پیوند نظری و عملی حرکت آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۴۰ سال گذشته مانع از به ثمر رسیدن این تلاش‌های ارتجاعی رژیم مطلقه فقهاتی شده است. پر پیداست که «کلیدواژه استراتژی سه مؤلفه‌ای دیدن مبارزه، در طول ۴۰ سال گذشته آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) معلول تاسی این جریان، از اندیشه‌های معلم کبیرمان شریعتی و حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری می‌باشد.»

چراکه آنچنانکه خود شریعتی در تبیین مبارزه سه مؤلفه‌ای خود به صورت، «نفی زر و زور و تزویر» مطرح می‌کند: «غیر از این. هر چه در طول عمر خود گفته‌ام اضافی و بیهوده بوده است.» به همین دلیل، تبیین سه مؤلفه‌ای بودن قدرت، (اعم از زر و زور و تزویر یا قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی) همراه با سه مؤلفه‌ای دیدن مبارزه (ضد استبدادی و ضد استثماری و ضد استحماری) و سه مؤلفه‌ای دیدن پایه‌های اثباتی، مسیر برقراری عدالت اجتماعی (دموکراسی سوسیالیستی و پلورالیست سوسیالیستی و سوسیالیست جنبشی نه دولتی) که بستر ساز تکوین استراتژی آرمان مستضعفین و در ادامه آن نشر مستضعفین در ۴۰ سال گذشته بوده است همه معلول اندیشه‌های شریعتی و اقبال می‌باشد.

۲ - دومین عامل سرّ ماندگاری آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۴۰ سال گذشته جایگزین کردن «استراتژی جنبش‌گرانی به جای استراتژی چریک‌گرانی و ارتش خلقی تحزب‌گرایانه پیشاهنگ لنینیستی و اصلاحات از بالا

و رفرم از درون نظام می‌باشد» که صد البته، اگرچه «استراتژی جنبشی آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در طول ۴۰ سال گذشته، دچار فراز و نشیب‌های تئوریک و چکش‌کاری‌های عملی و تجربی شده است» اما یک واقعیت غیر قابل انکار در این رابطه اینکه، آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۴۰ سال گذشته بدون هیچ‌گونه تردیدی:

اولاً برعکس جریان‌هایی که در طول ۳۷ عمر رژیم مطلقه فقهاتی، اعم از مذهبی و لائیک و غیر مذهبی، معتقد به استحاله رژیم مطلقه فقهاتی از درون و در بالائی‌های قدرت، توسط خود جناح‌های درونی قدرت بوده‌اند و مدت ۳۷ سال است که، با این خیال خام آب را در هاون می‌کوبند، و پیوسته مبارزه توده‌های ایران را وجه المصالحه یا وجه معامله، تقسیم باز تقسیم قدرت، بین جناح‌های درون نظام، توسط فشار از پائین، جهت چانه‌زنی در بالا کرده‌اند، آرمان مستضعفین و (در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۳۷ سال گذشته، «حتی برای یک لحظه، حرکت نظری و عملی، خود را و استراتژی جنبشی خود را، مشغول بازی‌های جناح‌های درونی قدرت نکرده است.» در طول ۳۷ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «جنگ جناح‌های درونی رژیم مطلقه فقهاتی، تنها در راستای تقسیم قدرت، بین خود این جناح‌ها، ارزیابی نموده است و معتقد بوده و هست که در زمان ریزش قدرت از بالائی‌ها به قاعده جامعه ایران، به علت اینکه این ریزش باعث به لرزه افتادن موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی می‌شود، در مخالفت با این ریزش قدرت از بالا به پائینی‌های جامعه ایران، بین جناح‌های رنگارنگ درونی رژیم مطلقه فقهاتی، اختلافی وجود ندارد.»

آنچنانکه در جریان جنبش دانشجویی تیرماه ۷۸ این حقیقت را به وضوح تجربه کردیم، چراکه در سرکوب جنبش تیرماه ۷۸ دانشجویی ایران که برای اولین بار در تاریخ هفتاد ساله جنبش دانشجویی ایران، این جنبش توانست با جنبش اجتماعی ایران پیوند پیدا کند، تمامی جناح‌های رنگارنگ درونی رژیم مطلقه فقهاتی هم دست و هم داستان شدند؛ و هر کدام از این جناح‌های درونی، در عرصه سرکوب جنبش دانشجویی ایران می‌کوشیدند تا گوی سبقت را از دیگری ببرایند و تاج افتخار

سرکوب را بر شانه خود بنشانند.

علی‌هذا به همین دلیل بوده است که «در ۳۷ سال گذشته آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در این رابطه همه تلاشش بر آن قرار داشته است تا تنها در جهت انتقال این تضادها از بالائی‌های قدرت به قاعده جامعه ایران تلاش کند، چرا که پیوسته در ۳۷ گذشته بر این باور بوده است که تنها انتقال تضاد از بالائی‌های رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به قاعده جامعه ایران است که می‌تواند توده‌های جامعه ایران را به ناتوانی حاکمیت در تأمین منافع آنها هدایت نماید و فقط با آگاهی توده‌های جامعه ایران به این ناتوانی حاکمیت است که این تضادهای درونی حاکمیت می‌توانند به فرایند نتوانستن رژیم مطلقه فقهاتی در حکومت کردن بر مردم مظلوم ایران بیانجامد.»

علی‌ایحال، در همین رابطه است که در ۳۷ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی، برای تعیین و تعریف و تبیین ماهیت همه این جنگ‌های درونی جناح‌های بالائی قدرت، از جناح لیبرالیست‌های مذهبی گرفته تا جناح ارتجاع مذهبی در اشکال رنگارنگ آن، اعم از (به اصطلاح) اصلاح‌طلب و اصول‌گرا و غیره، وقتی که در ترازوی شاخص و قضاوت دهه اول تأسیس رژیم مطلقه فقهاتی قرار می‌گیرند، ارتجاعی و راست می‌باشند. «چراکه در تاریخ دهه اول تأسیس رژیم مطلقه فقهاتی، (از سال ۵۷ لغایت ۶۷) که اوج فاجعه در تاریخ ۲۵۰۰ ساله گذشته مردم ایران بوده است، هیچکدام از این جناح‌های درونی جز در راستای تائید جنایت، نه تنها سخنی و کلامی و نقدی و حرکتی نکرده‌اند، بلکه برعکس همان جناح‌هایی که امروز ادعای بیشتری دارند، در صحنه جنایت دهه اول تأسیس رژیم مطلقه فقهاتی، قصابی بیشتری کرده‌اند و به همین دلیل است که، نقد دهه اول تأسیس رژیم مطلقه فقهاتی، خط قرمز همه این جناح‌های درونی قدرت می‌باشد.»

لذا حتی در رابطه با نسل‌کشی تابستان ۶۷ زندان‌های سیاسی رژیم مطلقه فقهاتی، که با فتوای دو خطی ولایت عظمای فقاقت انجام گرفت، با اینکه نزدیک به ۳۰ سال است که از آن فاجعه هولوکاست تاریخ ایران می‌گذرد، هیچکدام از این جناح‌های

رنگارنگ درون قدرت، به خود اجازه نمی‌دهند که بگویند، بالای چشم حاج آقا ابرو بوده است. علی ایحال، «داوری تاریخی آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۳۷ سال گذشته حرکت خود، در این رابطه به صورت مستمر، در چارچوب شاخص تعیین ماهیت این جناح‌های درونی قدرت، در ترازوی دهه اول تأسیس رژیم مطلقه فقهاتی بوده است.»

به همین دلیل، آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۳۷ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی، ماهیت واقعی همه این جناح‌های درونی قدرت ارتجاعی می‌دانسته است و در ۳۷ گذشته حتی برای یک مرتبه هم حاضر نشده است، تا برای یکی از جناح تره خورد کند، چراکه سگ زرد، برادر شغال می‌دانسته است و توبه گرگ را فقط در مرگ گرگ تعریف می‌کرده است؛ و در همین رابطه تنها به اعتلای جنبش‌های چهارگانه اجتماعی و دموکراتیک و قومی و سوسیالیستی در جامعه ایران، در راستای تکوین جامعه مدنی جنبشی، می‌اندیشیده است، و لا غیر.

۳ - آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۴۰ سال گذشته «پیوسته معتقد بوده است، که مبارزه سه مؤلفه‌ای نفی‌ای ضد استبدادی و ضد استثماری و ضد استحماری و سه مؤلفه‌ای اثباتی، توسط استقرار دموکراسی سیاسی سوسیالیستی، پلورالیسم معرفتی سوسیالیستی، سوسیالیست اقتصادی جنبشی، در راستای برقراری عدالت اجتماعی در جامعه ایران، یک مبارزه درازمدت و مهندسی شده، گام به گام نظری و عملی می‌باشد» که به قول معلم کبیرمان شریعتی هر گونه رویکرد کوتاهمدت به این مبارزه سه مؤلفه‌ای اثباتی و نفی‌ای، به مثابه پیروی از قضیه حمار در هندسه اقلیدسی می‌باشد؛ لذا در این رابطه بوده است که آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۳۷ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی، هر گونه استراتژی مشارکت در قدرت را در خلاف جهت استراتژی شریعتی و اقبال می‌دانسته است.

به همین دلیل، تلاش جریان‌های گوناگون بیرون از نظام مطلقه فقهاتی، در لباس اپوزیسیون در چارچوب استراتژی مشارکت در قدرت از سال ۵۷ الی زمانها،

نواختن شیپور از دهان گشاداش تحلیل می‌کرده است و باز به همین دلیل بوده است که آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۴۰ سال گذشته پیوسته تلاش می‌کرده تا توسط دو جنبش نظری و عملی از پائین، بر پایه خودآگاهی و سازماندهی جنبش‌های اجتماعی، به شکل عمودی و افقی، استراتژی جنبشی خود را پیش ببرد.

تحلیل‌های سیاسی جنبش‌های اجتماعی قومی اقلیت‌های کرد و بلوچ و عرب و ترکمن و غیره در سال‌های ۵۸ و ۵۹ توسط آرمان مستضعفین و به موازات آن، تفکیک ارگان‌های عقیدتی و سیاسی شاخه‌های مختلف جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی جامعه ایران در سال‌های ۵۸ و ۵۹ تحت عنوان آوای مستضعفین، به عنوان ارگان سیاسی - حرکتی جنبش دانشجویی ایران، بازوی مستضعفین، به عنوان ارگان سیاسی - حرکتی جنبش کارگران ایران، خروش مستضعفین، به عنوان ارگان سیاسی - حرکتی، جنبش زنان ایران، راه مستضعفین، به عنوان ارگان سیاسی حرکتی جنبش دانش‌آموزان ایران و بالاخره آرمان مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی کل حرکت، گام‌هایی بوده است که از سال ۵۸ به موازات برونی شدن حرکت آرمان مستضعفین، در چارچوب این استراتژی درازمدت بر داشته شده است.

در این زمان، سایت پیشگام مستضعفین ایران، تلاش می‌کند که در چارچوب این استراتژی درازمدت نظری و عملی، رسالت خود را تعریف نماید. چراکه به موازات اختراع «اینترنت» و «تلفن همراه» و «فضای مجازی» و «تکوین شبکه‌های اجتماعی» به خصوص از دهه ۸۰ به بعد که نشر مستضعفین فرایند دوم استراتژی درازمدت آرمان مستضعفین را از سر گرفت، انقلابی عظیم در عرصه مبارزه درازمدت استراتژی جنبشی در ایران رخ داد که به راستی باید از آن به عنوان انقلاب کپرنیکی یاد کرد. چراکه طرحی نو و راهی نو در عرصه استراتژی جنبشی در جامعه ایران در انداخت.

علاوه بر اینکه باعث گردید تا تمامی پروژه‌های مهندسی شده سرکوب و اختناق رژیم مطلقه فقهاتی نقش بر آب بشود، به نیروهای پیشگام در راستای اقدام عملی

سازمان‌گرانه حزبی جهت اعتلای جنبش‌های چهارگانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی و اقلیت‌های قومی ایران، این توانائی و قوت ارزانی کرد تا دریابند که در این شرایط تند پیچ تاریخ جنبش ایران، تنها از طریق فضای مجازی و حضور در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به رسالت سازمان‌گرایانه و خودآگاهی‌بخش خود در جامعه فقه‌زده و سنت‌زده و استبدادزده و استثمارزده و استثمارزده ایران دست پیدا کنند و قطعاً و جزماً هر جریانی که بتواند در این عرصه زودتر سوار بشود برنده نهائی خواهد بود.

به طوری که داوری نهائی ما در عرصه مبارزه درازمدت نظری و عملی در جامعه ایران در چارچوب استراتژی جنبشی بر این قرار دارد که به موازات انقلاب اطلاع رسانی و پوشش رسانه‌ای و توسعه شبکه‌های اینترنتی، نوعی دگرپرسی در عرصه مبارزه اجتماعی در ایران رخ داده است که این همه باعث شده است تا دست یافتن به تمامی این خواسته‌ها در جامعه امروز ایران، تنها از کانال فضای مجازی و حضور در شبکه‌های اجتماعی ممکن باشد و لا غیر.

۴ - آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۴۰ سال گذشته بر این باور بوده است که به علت گستردگی «طبقه متوسط شهری» در جامعه ایران از بعد از پیدا شدن چاه‌های نفت و تکوین سرمایه‌های نفتی و حاکمیت اقتصاد نفتی و رانتی بر جامعه ایران به خصوص از بعد از کودتای رضاخان پهلوی که با حمایت امپریالیسم انگلیس در سال ۱۲۹۹ صورت گرفت و بسترساز ورود مدرنیته به جامعه ایران و زمینه‌ساز ایجاد ساختار اقتصادی جدیدی شد و همراه با آن به موازات تکوین سرمایه‌داری وابسته از بعد کودتای ۲۸ مرداد امپریالیسم آمریکا بر علیه دولت ملی و قانونی و دموکراتیک دکتر محمد مصدق که بسترساز رفرم ارضی پهلوی دوم در سال ۱۳۴۱ (تحت اجرای سیاست توسعه بازار سرمایه‌داری کندی در کشورهای پیرامونی) گردید و همچنین با حاکمیت سرمایه‌های نفتی و تجاری و مالی بر اقتصاد سرمایه‌داری وابسته ایران و رکود و ضعف سرمایه‌های مولد - به ویژه در دهه ۵۰ - شرایطی در ساختار طبقاتی جامعه ایران به وجود آمد که مطابق آن طبقه متوسط

شهری توانست مانند یک سرطان در جامعه ایران به صورت فراگیر رشد کند و این رشد سرطانی طبقه متوسط شهری در دهه ۵۰ از سال ۱۳۵۱ به بعد به علت شوک‌های بزرگ قیمت نفتی آنچنان گسترده شد که طبقه متوسط شهری توانست در جامعه ایران، طبقه مولد و زحمتکش شهر و روستا را از گردونه تحرکات تاریخی و اجتماعی ایران به لایه دوم از اهمیت کمی و کیفی قرار دهد و از آنجائیکه طبقه متوسط شهری، خصلت تشکیلات گریزی و آنارشستی و نزدیکبینی دارد، خود همین امر باعث گردیده است تا در عرصه مبارزه سیاسی از دهه ۴۰ الی زماننا هذا، استراتژی «چریک‌گرایی و ارتش خلقی» و «به حرکت در آوردن موتور بزرگ توسط موتور کوچک» و «چریک یک حزب است» و «استراتژی ضد جنبشی حزب‌گرایانه لنینیستی»، شرایطی عینی و ذهنی جهت رشد پیدا کند.

در این زمان به خصوص سازمان مجاهدین خلق نماینده همین گرایشات طبقه متوسط شهری لجام گسیخته در جامعه ایران می‌باشد؛ و به همین دلیل، همین طبقه متوسط شهری که فرایند گذار از سنت به مدرنیته طی می‌کند و «مخالف هر گونه مبارزه درازمدت و مهندسی شده گام به گام است» از بعد از انقلاب ۵۷ الی زماننا هذا، تلاش می‌کند تا در زیر چتر «مبارزه کوتاهمدت آنتاگونیستی یا قهرآمیز به خواسته‌های پراکنده سیاسی و اقتصادی خود جامه عمل بپوشاند.»

به همین دلیل به موازات اعتلای مبارزه سیاسی در جامعه ایران، همین «طبقه متوسط شهری آنارشست و تشکیلات گریز و حال بین» بدون فوت وقت بر کرسی هژمونی این مبارزه تکیه می‌زند و آنچنانکه در سال ۵۶ و ۵۷ شاهد بودیم، طبقه کارگر ایران را یا دنبال رو خود می‌کند و یا اینکه آنچنانکه در قیام خرداد ۸۸ شاهد آن بودیم، به کل طبقه کارگر ایران را از صحنه خارج می‌سازد و با آنتاگونیستی یا قهرآمیز کردن مبارزه، شرایط جهت هر گونه مبارزه عملی سازمان‌گرایانه حزبی تنگ می‌سازد و یکشنبه جهت تثبیت هژمونی خود بر طبقه کارگر و زحمتکشانش شهر و روستا، عکس نماینده و لیدر خود را در سطح ماه قرار می‌دهد؛ و تازه پس از پیروزی انقلاب - با این سبک و سیاق - انقلاب را دو دستی تحویل میراث‌خوران از

راه رسیده می‌دهد و خود بازی‌گری را رها می‌کند و برای مدت‌ها در سکوت، رکود، خمود و یاس از همه جا رانده و از همه جا مانده، تنها به تماشای حاکمین دست ساخته خود می‌پردازد.

لذا به همین دلیل، آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در مدت ۴۰ سال گذشته، در چارچوب استراتژی درازمدت اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه، در مسیر برقراری عدالت اجتماعی در جامعه ایران توسط استراتژی توزیع قدرت سه‌گانه سیاسی و اقتصادی و معرفتی و مبارزه سه مؤلفه‌ای ضد استبدادی و ضد استثماری و ضد استحماری در راستای دستیابی به دموکراسی سیاسی سوسیالیستی و پلورالیسم معرفتی سوسیالیستی و سوسیالیست اقتصادی جنبشی، با هر گونه مبارزه آنتاگونیستی و قهرآمیز که بستر ساز حاکمیت طبقه متوسط شهری و نمایندگان سنتی و مدرن آنها می‌شود و عاملی می‌گردد تا رژیم‌های توتالیتر در جامعه ایران فضای سیاسی را به نفع حاکمیت استبدادی خود، نظامی و پلیسی و سرکوب‌گرانه بکنند، مخالف بوده است.

باری، مرزبندی تاریخی آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) با «استراتژی چریک‌گرانی دهه ۴۰ و ۵۰ الی زمانا هذا» و با «استراتژی ترور و خشونت جریان‌های بنیادگرا» و «استراتژی کودتاپسند تحزب‌گرایانه پیشاهنگ لنینیستی» و «استراتژی مشارکت در قدرت رژیم حاکم توتالیتر»، همه در این رابطه قابل تعریف و تبیین می‌باشد.

۵ - آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در طول ۴۰ سال گذشته، به علت اینکه بر «استراتژی جنبشی تکیه داشته است و به علت اینکه در عرصه استراتژی جنبشی، معتقد به تکوین و اعتلای جنبش‌های چهارگانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی و اقلیت‌های قومی می‌باشد و از آنجائیکه، برعکس جریان‌های پیشگام و پیشاهنگ که معتقد به مبارزه سیاسی و حرفه‌ای هستند، در عرصه جنبش‌های چهارگانه، موضوع مردم عادی جامعه می‌باشند که می‌خواهند در عرصه زندگی عادی اقتصادی و اجتماعی خود، مبارزه صنفی و سیاسی هم بکنند

و در این رابطه سازماندهی هم بشوند و اصلاً و ابداً مانند پیشگام و پیشاهنگ، این مردم عادی جامعه در عرصه مبارزه سیاسی و صنفی معتقد به حرفه‌ای بودن در مبارزه نیستند»، همین امر باعث می‌گردد تا «در راستای سازماندهی و اعتلای جنبش‌های چهارگانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی و اقلیت‌های قومی، آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۴۰ سال گذشته در چارچوب سازماندهی این جنبش‌ها و فراهم کردن شرایط جهت اعتلای مبارزاتی آن‌ها، مکانیزم سازماندهی این جنبش‌ها را از مکانیزم تشکیلاتی پیشگام (که معتقد به مبارزه حرفه‌ای هستند) جدا کند.»

علی ایحال، در این رابطه است که آرمان مستضعفین و در ادامه آن نشر مستضعفین به مکانیزم دو مؤلفه‌ای سازماندهی اعتقاد دارد که این دو مؤلفه عبارتند از:

الف - «مؤلفه تشکیلات عمودی که مختص سازماندهی نیروهای پیشگام می‌باشد.»

ب - «مؤلفه سازماندهی افقی که موضوع آن جنبش‌های چهار گانه می‌باشد که مطابق آن سازماندهی و مبارزه از زندگی عادی و کارگاه اقتصادی آن‌ها عبور می‌کند و در عرصه مبارزه علنی و مبارزه صنفی هم مبارزه سیاسی می‌کنند و دارای سازماندهی و تشکیلات خاص خود می‌شوند.»

۶ - آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۴۰ سال گذشته، «معتقد به رهبری و هژمونی جنبش کارگران یا جنبش مزدگیران یا جنبش مستضعفین در این مبارزه درازمدت بوده است» لذا در همین رابطه بوده است که از یکطرف به علت فراگیری و رشد سرطانی طبقه متوسط شهری و از طرف دیگر به علت شرایط خاص ساختار اقتصادی سرمایه‌داری وابسته در کشور ما که با سلطه سرمایه‌های نفتی و تجاری باعث ضعف سرمایه‌های مولد شده‌اند، بیش از ۸۲٪ از کارگاه‌های تولیدی ایران جمعیتی کمتر از ۱۰۰ نفر از نیروی کار داشته باشند و به همین دلیل اگر بخواهیم نیروی کار در ایران را صرفاً به کارگران مولد و تولید کننده ارزش اضافی محدود کنیم، این امر باعث می‌گردد تا کارگران ایران در برابر طبقه متوسط

شهری در موضع سکتاریست قرار گیرند، علیهذا، در این رابطه بوده که آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۴۰ سال گذشته جهت نجات کارگران از سکتاریست، «کلیه نیروهانی که در جامعه ایران جهت امرار معاش خود مجبور به فروش نیروی کار خود می‌باشند، کارگر بنامد.»

۷ - آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۴۰ سال گذشته، «از آنجائیکه از همان آغاز معتقد بوده است که جامعه ایران یک جامعه دینی می‌باشد، در نتیجه طبیعی است که هر گونه اصلاح و تغییر در مسیر برقراری عدالت اجتماعی در جامعه ایران، بر پایه سه مؤلفه آزادی و آگاهی و برابری، می‌بایست از کاتال دین بگذرد»؛ لذا در طول ۴۰ سال گذشته، «باور ما پیوسته بر این اصل قرار داشته است که هر گونه حرکتی در جامعه ایران در مسیر عدالت اجتماعی، در سه شاخه ضد استبدادی یا آزادی و ضد استثمار یا برابری و ضد استثمار یا آگاهی که بخواهد خارج از دین تلاش کنند، تلاش او به بن بست می‌رسد»، آنچنانکه تاریخ صد ساله گذشته جنبش‌های غیر دینی در جامعه ما به وضوح حقانیت این داوری به نمایش می‌گذارد.

بنابراین رابطه بوده است که آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۴۰ سال گذشته در راستای تغییر باورهای مردم ایران جهت برقراری عدالت اجتماعی در جامعه ایران، پیوسته تلاش کرده است تا این مهم توسط دین به انجام برساند. اما از آنجائیکه دین در جامعه ایران از گذشته در خدمت اسلام فقهاتی و اسلام حکومتی و اسلام دگماتیسم بوده است، لذا در این رابطه آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) راهی جز این نداشته است که در راستای برقراری عدالت اجتماعی در جامعه ایران، قبل از هر چیز به بازسازی اسلام تطبیقی جهت نجات اسلام قرآن از حصار ارتجاعی و دگماتیسم اسلام فقهاتی بپردازد و بر پیداست که این مهم قبل از ما توسط پیشقراولان اسلام تطبیقی یعنی شاه ولی الله دهلوی و اقبال لاهوری و شریعتی مطرح شده بود.

اما و هزار اما، «به علت ناتمام ماندن پروژه این پیشقراولان، آرمان مستضعفین

و در ادامه آن نشر مستضعفین) در طول ۴۰ سال گذشته موضوع بازسازی اسلام تطبیقی را به عنوان اولویت اول حرکت خود در نظر داشته است و در این رابطه (پیوسته آنچنانکه به نقل از اقبال، شاه ولی الله دهلوی اعتقاد داشته است) جهت نجات اسلام قرآن از اسلام فقاهتی و اسلام صوفیانه و اسلام فیلسوفانه یونانی زده و اسلام متکلمانانه اشعری گری و معتزله، می بایست کلیت اسلام توسط اجتهاد در اصول و فروع مورد بازسازی مجدد قرار گیرد.» در نتیجه در ۴۰ سال گذشته در راستای بازسازی اسلام تطبیقی قرآن در کنار برنامه عملی و اجتماعی و سیاسی به صورت نظری این بازسازی همه جانبه اسلام در دستور کار آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین قرار داشته است؛ و توسط انتشار صدها کتاب و جزوه و مقاله و گفتگو و غیره تلاش شده تا به انجام این مهم پرداخته شود. البته در امر بازسازی اسلام تطبیقی قرآن، آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) پیوسته تلاش کرده است تا «در چارچوب اندیشه اقبال و شریعتی به انجام بازسازی اسلام تطبیقی قرآن بپردازد.»

قابل ذکر است که آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) در ۴۰ سال گذشته از همان آغاز در راستای بازسازی اسلام تطبیقی بر پایه اندیشه های اقبال و شریعتی معتقد بوده است که مبانی فلسفی و کلامی اسلام بازسازی شده تطبیقی باید از اندیشه اقبال اقتباس شود، ولی فلسفه تاریخ و مبانی اقتصادی و مبانی اجتماعی و مبانی اخلاقی اسلام بازسازی شده تطبیقی باید از اندیشه شریعتی الهام گرفته شود. به همین دلیل در ۴۰ سال گذشته، علاوه بر اینکه آرمان مستضعفین و در ادامه آن نشر مستضعفین، اقبال و شریعتی را به عنوان پیشقراولان اسلام تطبیقی می شناخته است، این دو نظریه پرداز اسلام تطبیقی را مکمل همدیگر می دانسته، بطوریکه از نظر آرمان و نشر، هر کدام از آن ها کامل کننده دیگری می باشند و بدین ترتیب از همان آغاز اعتقاد داشته است که، «بی اقبال شریعتی را نمی توان شناخت و بی شریعتی پروژه بازسازی اسلام تطبیقی اقبال ناقص و ابتر می باشد.»

البته آنچنانکه فوقاً هم مطرح کردیم آرمان مستضعفین و در ادامه آن نشر مستضعفین

نظریات اقبال را تنها در عرصه مبانی فلسفی و مبانی کلامی اسلام تطبیقی مورد تاسی قرار می‌دهد، لذا همین جایگاه کلامی و فلسفی اندیشه اقبال باعث می‌گردد که اندیشه اقبال از نظر آرمان مستضعفین، جنبه دروازه اسلام تطبیقی داشته باشد، در نتیجه همین امر باعث می‌گردد تا ما برای تبیین و تدوین اسلام تطبیقی از اندیشه فلسفی و کلامی اقبال آغاز کنیم و شاید بهتر این باشد که بگوئیم از همان آغاز الی زماننا هذا، آرمان مستضعفین و در ادامه آن نشر مستضعفین، شریعتی را از نگاه اقبال می‌شناخته است، و مبانی انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه و فلسفه تاریخ و مبانی اقتصاد و مبانی اخلاق اسلام تطبیقی شریعتی را بر شالوده کلامی و فلسفی اقبال مورد بازشناسی قرار می‌داده است.

باز در همین چارچوب بود که آرمان مستضعفین و در ادامه آن نشر مستضعفین، از همان آغاز در راستای استمرار حرکت اقبال و شریعتی مانند اقبال و شریعتی در چارچوب پروژه بازسازی اسلام تطبیقی، «معتقد به اجتهاد در اصول و فروع اعتقادی و اخلاقی و فقهی و کلامی و اقتصادی و اجتماعی و تاریخی بوده است» و از آنجائیکه آرمان مستضعفین و در ادامه آن نشر مستضعفین اسلام تطبیقی را مطابق تعریف اقبال، «پیوند بین تغییر و ابدیت و یا درون و برون دین تعریف می‌کرده است»، لذا در این رابطه «در چارچوب اندیشه شریعتی به سوسیالیسم در عرصه توزیع قدرت در سه شکل سوسیالیسم سیاسی یا دموکراسی سیاسی سوسیالیستی (نه سوسیال دموکراسی) و سوسیالیسم معرفتی یا پلورالیسم سوسیالیستی معرفتی و سوسیالیسم اقتصادی جنبشی، معتقد می‌باشد.»

بنابراین به این دلیل است که آرمان مستضعفین در ۴۰ سال گذشته علاوه بر اینکه مسیر برقراری عدالت اجتماعی در دو رابطه نظری و عملی در جامعه ایران دنبال می‌کرده است و در عرصه مسیر نظری، برقراری عدالت اجتماعی در جامعه ایران با توجه به دینی بودن جامعه ایران «معتقد به پروژه مستمر بازسازی اسلام تطبیقی قرآن با تکیه بر پیوند بین ابدیت و تغییر توسط اجتهاد در اصول و فروع کلیت اسلام اعم از مبانی کلامی و مبانی اقتصادی و مبانی سیاسی و مبانی اخلاقی و مبانی

اجتماعی و فلسفه تاریخ می‌باشد.»

در رابطه با مسیر عملی برقراری عدالت اجتماعی در جامعه ایران، آرمان مستضعفین (و در ادامه آن نشر مستضعفین) معتقد به مبارزه عملی و دو مؤلفه سلبی و اثباتی می‌باشد که خصوص مبارزه عملی سلبی، معتقد به مبارزه سه مؤلفه‌ای ضد استبدادی و ضد استثمار و ضد استثمار در یک رابطه دیالکتیکی است، آنچنانکه در عرصه مبارزه عملی اثباتی، معتقد به سوسیالیسم در سه شاخه:

الف - سوسیالیسم سیاسی که همان دموکراسی سوسیالیستی (نه سوسیال دموکراسی) می‌باشد.

ب - سوسیالیسم معرفتی که همان پلورالیسم معرفتی می‌باشد.

ج - سوسیالیسم اقتصادی در راستای توزیع قدرت در سه شاخه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی است.

۸ - آرمان مستضعفین و در ادامه آن نشر مستضعفین در ۴۰ سال گذشته، در راستای تعیین پایگاه و تکیه‌گاه حرکت خود از همان آغاز الی زماننا هذا، به علت اینکه «در جامعه ایران طبقه کارگر در مفهوم کلاسیک آن که در چارچوب کار مولد یا تولید کننده صنعتی تعریف می‌شود، در اقلیت کمی نسبت به طبقه متوسط شهری قرار دارند و به همین دلیل طبقه کارگر ایران را بر پایه رابطه کار دستمزدی به جای کار مولد صنعتی تعریف می‌کند؛ لذا در این رابطه معتقد به جنبش مزدبگیران به عنوان طبقه زحمتکشان ایران در این شرایط تاریخی می‌باشد.» مطابق این تعریف، «مستضعفین و زحمتکشان جامعه ایران شامل کلیه نیروهای شاغلی که در استخدام سرمایه صنعتی و سرمایه تجاری و سرمایه بازرگانی و سرمایه خدماتی و اداری می‌باشند، می‌شوند»؛ لذا «تعریف مستضعف یا کارگر در این چارچوب در جامعه امروز ایران مشمول تمام افرادی می‌شوند که به علت اینکه فاقد وسایل تولید و ابزار کار هستند، جز فروش نیروی کار خود در عرصه تولید و خدمات و تجارت و ادارات دولتی وسیله دیگری برای امرار معاش ندارند.»

در این تعریف آرمان مستضعفین و در ادامه آن نشر مستضعفین از مستضعفین یا زحمتکشان یا طبقه کارگر در جامعه امروز ایران، «مستضعف و طبقه کارگر یا جنبش مزدبگیران بر پایه کار مزدی تعریف می‌شود نه کار یدی صرف چراکه تعریف مستضعف یا طبقه کارگر ایران در چارچوب کار یدی باعث سکتاریست این طبقه می‌گردد.» بنابراین در جامعه امروز ایران اگر بخواهیم کارگر یا مستضعف را تنها در چارچوب کار یدی در صنایع بزرگ تعریف بکنیم، تنها ۸٪ از کل کارگران تولیدی ایران شامل می‌شوند، چراکه بیش از ۹۲٪ از کارگران تولیدی و صنعتی در کارخانه‌های زیر ۱۰۰ نفر کار می‌کنند.

بنابراین از نگاه آرمان مستضعفین و در ادامه آن نشر مستضعفین در ۴۰ سال گذشته، «مستضعف یا طبقه کارگر و زحمتکشان ایران عبارتند از تمامی نیروهائی که در عرصه سرمایه صنعتی و سرمایه بازرگانی و سرمایه خدماتی با فروش نیروی کار خود در برابر مزد، امرار معیشت می‌کنند.»

علی ایحال، از دیدگاه آرمان مستضعفین و در ادامه آن نشر مستضعفین «برای تعریف مستضعف و تعیین مصداق مستضعف در جامعه امروز ایران نباید از شاخه اقتصادی به تعریف طبقه کارگر یا تعیین مصداق مستضعف به عنوان تکیه طبقاتی بپردازیم، بلکه بالعکس باید از وجود رابطه سرمایه‌داری در اشکال مختلف صنعتی و خدماتی و تجاری و اداری و غیره به مستضعف یا طبقه کارگر برسیم؛ لذا در این رابطه است که در عرصه مبارزه ضد استثمار، باید بر مبارزه ضد ستم اقتصادی بر جنبش کارگران مزدبگیر تکیه بشود.»

«بنابراین در تعریف مستضعف در جامعه امروز ایران معیار تعیین مستضعف، فروش نیروی کار می‌باشد؛ و در همین رابطه مستضعف در جامعه امروز ایران عبارتند از تمامی نیروهائی که گرفتار ستم اقتصادی توسط نظام سرمایه‌داری شده باشند. پر واضح است که آنانی که در مناسبات سرمایه‌داری گرفتار استثمار اقتصادی می‌شوند در سرلوحه ستم دیدگان اقتصادی در نظام سرمایه‌داری حاکم بر جامعه ایران قرار دارند. مطابق این تعریف مصداق مستضعفین در جامعه امروز

ایران نه تنها کارگران خدماتی و تجاری می‌توانند جز طبقه کارگر ایران به حساب
بیایند، حتی کارمندان دون پایه نظام اداری امروز ایران امثال معلمان و پرستاران
و غیره، جز جنبش مزدبگیران ایران و مستضعفین می‌باشند.»

والسلام

